

# گذر از اسارت مصر



به سوی

## آزادی سرزمین موعود

(تفسیری از کتب خروج، اعداد، لاویان و تثئیه)

## فهرست

- ۵ مقدمه : چگونه با کتاب مقدس مواجه شویم؟
- ۱۰ فصل اول : حماسهٔ قومی در حرکت
- ۲۳ فصل دوم : موسی رهانندهٔ قوم
- ۳۹ فصل سوم : وقتی بنی اسرائیل از مصر خارج شدند
- ۴۸ فصل چهارم : خدای سینا
- ۶۳ فصل پنجم : پیمان سینا
- ۷۳ فصل ششم : ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد
- ۸۶ فصل هفتم : آزمایش صحرا
- ۹۷ فصل هشتم : چهل سال در صحرا
- ۱۰۷ فصل نهم : یک قوم مقدس
- ۱۲۰ فصل دهم : خدای خود را ستایش کن
- ۱۳۰ فصل یازدهم : بشنو ای اسرائیل، بشنو...
- ۱۴۲ فصل دوازدهم : دیدرس سرزمین موعود

### فهرست نمودارهای تاریخی و نقشه های جغرافیایی

- ۲۶ - تاریخچه مصر در زمان بندگی عبرانیان و خروج
- ۳۸ - نقشه محل سکونت عبرانیان در مصر
- ۶۲ - نقشه مسیر قوم اسرائیل از مصر تا قادش
- ۸۷ - نقشه مسیر قوم اسرائیل از قادش تا اریحا
- ۱۰۱ - نقشه قادش برنوع (اعداد بابهای ۱۳ الی ۱۴ و باب ۲۰)

### فهرست سرودهای عید گذر

- ۱۱ - تمجید شب گذر
- ۵۳ - خداوند ارفع و والا
- ۶۰ - جشن همگانی برای تمام جهان
- ۷۲ - مژده بزرگ نجات آدم
- ۷۴ - روح القدس آزادی و نگهبان ماست
- ۷۷ - گذر: از بند اسارت به سوی آزادی
- ۱۰۶ - مسیح برخاسته، خورشیدی در اوج درخشش

این کتاب ترجمه ای است از:

**"PASSAGE de l'esclavage en Egypte  
à la liberté de la Terre Promise"**

Traduction adaptée de la revue  
"Bible et son message" numéros 12 a 23;

## مقدمه

### چگونه با کتاب مقدس مواجه شویم؟

#### ۱- کتاب مقدس را چگونه نباید خواند؟

چندی پیش در شرح حال «جان وسلی» (JOHN WESLEY) پایه‌گذار کلیسای متودیست خواندم زمانی که او در یکی از مراحل سرنوشت ساز زندگی اش که می‌خواست بدانند آیا برای بشارت کارگران معادن «کینگسوود» باید برود یا خیر، چگونه با توکل به کتاب مقدس، آن را گشود تا پاسخ خدا را دریابد. این یک رسم متداول خرافاتی و مضر بود به این صورت که تأمل در آن، کتاب مقدس را باز کرده آیاتی را که پیش می‌آمد به منزله الهام خدا در رابطه با شرایط خاص زندگی خود می‌پذیرفتند. سه متن پی‌درپی که برای «وسلی» گشوده شده بود، وحشت از مرگی نابهنگام را در او بوجود آورد. او سرانجام متن چهارم را به پیام نوید بخش پیروزی تعبیر نمود ولی متن پنجم موجب تجدید نگرانی وی گردید. پس «وسلی» به راه افتاده به استقبال شهادت رفت ... او همانند هر شخص اصلاح طلب دیگری با مخالفت‌های شدیدی هم روبه‌رو شد، معذالک او در سن ۸۸ سالگی، یعنی پنجاه و دو سال بعد از این واقعه درگذشت.

من در دوران طفولیت خود اشخاص پرهیزکاری را می‌شناختم که به همین شیوه عمل می‌کردند. آنها برای نجات از شک و تردید با فرو کردن سنجاقی در بین صفحات کتاب مقدس، به طور «الله‌بختی» آیاتی می‌جستند. به همین روش عده‌ای دیگر با ورق فال می‌گرفتند. بی‌گمان آنها می‌پنداشتند که چون سراسر کتاب مقدس «کلام خداست» پس هر آیه آن بایستی حاوی پیامی روحانی باشد و بنابراین فقط کافی می‌دانستند که معنای آن را به فراخور نیازشان دریابند. آنها برخی اوقات متنی می‌یافتند که با حال روحی و درونی شان مطابقت می‌داشت لذا چنین می‌پنداشتند که خداوند به این وسیله با ایشان تکلم می‌کند.

البته می‌توان انقلاب درونی آگوستین قدیس را به یاد آورد که بنا به راهنمایی الهام خدا، کتاب مقدس را گشود و به موعظه پولس رسول برخورد که می‌گفت: «در فسق زندگی مکنید ... بلکه خود را به عیسی مسیح ملیس سازید» (رومان ۱۳: ۱۳-۱۴). اما در آن زمان آگوستین کتاب‌های مقدس را با دقتی وافرو با روشی کاملاً متفاوت از آنچه در بالا ذکر شد، مطالعه کرده بود. بعید نیست که روح القدس، به این صورت هم در زندگی یک انسان دخالت کند ولی این بیشتر جنبه معجزه به خود دارد و اما نیک می‌دانیم که روش روح القدس غیر از این است که به ضرب معجزات پی در پی ما را هدایت نماید.

خدا به ما قوه ادراک بخشیده است و از ما می‌خواهد در قرائت کلام او آن را به کار بندیم. با منور شدن از یرتو ایمان، طرح و الهی را در مورد خود و جهان از کلامش در می‌یابیم. با روش‌های گوناگون می‌توان به این مکاشفه دست یافت. در مواردی از این روش‌ها در قسمت‌های بعدی سخن خواهیم راند.

#### ۲- چگونه خواندن کتاب مقدس را آغاز کنیم؟

این سؤال اغلب به گوش می‌خورد: «تازگی یک جلد کتاب مقدس خریده‌ام ... مطالعه را از کجا آغاز کنم و چگونه آن را دنبال نمایم؟»

چندین روش را برحسب امکانات و تمایلات شخصی می‌توان در پیش گرفت. در بخش‌های بعدی مواردی از این روش‌ها را شرح خواهیم داد و در این جا فقط به برشماری آنها اکتفاء می‌کنیم.

\* نخست می‌توانید به کتاب راهنمایی متوسل شوید که دیدی جامع از سرتاسر تاریخ مربوط به کتاب مقدس به شما خواهد داد. با کمک آن خواهید توانست محل وقایع اصلی را در سلسله رویدادها مشخص کنید و از همان موقع نیز، مطالعه بعضی متن‌های کتاب مقدس را آغاز نمایید. بعضی از این کتاب‌های راهنما را که آسانتر است، به شرح توصیه می‌شود (ریشه‌های تاریخی ایمان در ۲ جلد، صحنه وقایع تاریخی عهد قدیم، امید قوم خداوند، همگی از انتشارات کانون یوحنا رسول).

\* می‌توان مطالعه را از اول کتاب شروع کرده از قرار، روزی چند باب آن را به پایان ببرید بدون این که بر سر مشکلاتی که با آن برخورد می‌کنید، معطل شوید.

\* یا برعکس، می‌توانید با کمال جدیت و تعمق به مطالعه فقط یکی از کتاب‌ها بپردازید. در این صورت به تفاسیر صحیحی هم نیاز خواهید داشت.

\* و بالاخره می‌توانید به در اظهارات کتاب مقدس به جستجو در خصوص خدا، محبت خدا، روح القدس، فقر، دعا، عهد خدا، گناه و غیره بپردازید. هر چند این نوع مطالعه، بسیار مفید می‌باشد اما بدون رهنمون‌های درست دشوار خواهد بود. خوشبختانه در این زمینه رهنمون‌های مناسبی وجود دارد.

در هر حال با هر روشی که کتاب مقدس مطالعه شود (باز در این باره مطالبی خواهیم آورد) مطالعه کتاب مقدس در شرایط زیر انجام پذیرد:

الف - هوشیاری و تشخیص «شیوه‌های انبی» متنوعی که کلام خدا بدان بیان گردیده.

ب- با بینشی مسیحی و با یاری جستن از راهنمایی ایمان کلیسا.

ج- در پرتو روح القدس که قبلاً در دعا آن را می‌طلبیم.

### ۳- شناخت تاریخ قوم برگزیده

در بخش قبلی، این سؤال را از خود کرده ایم که چگونه خواندن کتاب مقدس را آغاز کنیم؟ پاسخ اول: با شناخت تاریخ بنی اسرائیل. محتوای کتاب مقدس چیست؟ مکاشفه خدای زنده و طرح وی برای جهانیان. اما این مکاشفه بزرگ به شیوه یک کتاب آموزش دینی معرفی نشده بلکه از میان سلسله رویدادهایی که از ابراهیم تا مسیح طی هیجده قرن و در سرزمین معینی صورت گرفته، و به تدرج ظاهر گشته است. چهره‌هایی چون موسی، داود، الیاس، انبیا، عزراء و غیره در آن ظاهر می‌شوند که یک یک آنها در چهارچوب دوران خاص خویش حامل وجهه خاصی از پیام خدا هستند. که چهره اصلی آن، خود قوم بنی اسرائیل است که خدا آن را در میان مبارزات، امیدها، تفرقه‌ها، تبعیدها و حیات دینی و اجتماعی‌اش در جهت ایمان به وی می‌پروراند. «کتاب‌ها» از میان این تاریخ پرتحول به وجود آمده است و چنانچه خواستار درک پیامی که حاوی آن هستند باشیم، باید این کتاب‌ها را در زمینه تاریخی آن جای دهیم.

برای شناخت بهتر این تاریخ، مناسب است که از «تاریخچه عهد قدیم» یعنی از نموداری که موجود است، استفاده کنیم. این نمودار به صورت طوماری تهیه شده به گونه‌ای که زمانی که آن را باز می‌کنیم با یک نگاه می‌توان تمام تاریخ قوم خدا و اشخاص مهم این تاریخ و سال‌هایی را که در آن اتفاقات مهمی روی

داده است، تشخیص داد. در این صورت بلافاصله متوجه می شویم که موضوع دل خواهان، در کجای این تاریخ جای دارد. در این زمینه کتب موجود زیر برای استفاده بیشتر خوانندگان معرفی می گردد:

۱- ریشه های تاریخی ایمان (در ۲ جلد). ۲- صحنه وقایع تاریخی عهد قدیم. ۳- امید قوم خداوند.

#### ۴- اگر با کتاب پیدایش شروع کنیم

با کمک چند مقاله کوتاه و چند کتاب و نشریه که بدان اشاره گردید و در طول مطالعه بارها بدانها رجوع خواهید کرد، اکنون برای وارد شدن به کتاب مقدس آماده هستید.

راه نخست این است که مطالعه را از کتاب پیدایش شروع کرده و تا کتاب مکاشفه از قرار روزی چند باب ادامه دهید. کار بزرگی است اما عده بسیاری آن را به فرجام رسانده اند و بدین ترتیب در طول عمر خویش حتی چندین بار کتاب مقدس را خوانده اند.

امتیازات این گونه مطالعه پی در پی چه می باشد؟ نخست اینکه شما با مجموع کتاب های ملهم از خدا آشنا خواهید گشت در حالی که آشنایی دیگران اغلب از چند قطعه مشهوری که همواره همانها را ذکر می کنند، فراتر نمی رود. این دید جامع شما را با شیوه های مختلف ادبی که در تدوین این کتاب بکار رفته است از نزدیک آشنا خواهد ساخت. مسائل بسیاری نیز مطرح خواهد شد و احساس خواهید کرد که باید دیر یا زود به حل آنها پرداخت. اما فعلاً آنها را کنار بگذارید، لااقل مشکل ترین آنها را.

در حقیقت منظور از این روش مطالعه، مطالعه ای انتقادی و یا بررسی دقیق نیست بلکه صرفاً قرائتی ساده است همان طوری که یک مسافر برای شناسایی کشوری، پیش از آن که در آن وارد معامله یا مطالعه شود و یا به کتاب های راهنما و آمار رجوع نماید، به گردش و تماشای مناظر می پردازد.

برخی از صفحات، شما را مجذوب خود خواهد ساخت و تسلیم طلسم آنها خواهید گشت. برخی دیگر هم مانند نسب نامه ها، شرح مراسم و قوانین، خسته کننده و ملال آور خواهد بود که بقیماً آنها را سریع تر مرور خواهید کرد. اگر این مطالعه را همه روزه به مدت بیست دقیقه ادامه دهید، با صرف در حدود یک سال وقت، تمام کتاب مقدس را خواهید خواند.

یک توصیه: با این که در این مرحله مسائل علمی را کنار می گذارید معذالک صلاح آن است که قادر باشید موقعیت هر یک از بخش های کتاب مقدس را در زمان و محیطی که در آن نوشته شده است تشخیص دهید.

#### ۵- اگر فقط یکی از کتاب ها را مطالعه نمایید

در متن قبل، نخستین راه مطالعه کتاب مقدس، یعنی مطالعه سرتاسری به منظور شناخت کلی آن، ضمن موکول کردن مطالعه عمیق تر به مراحل بعدی، از نظر گذشت. اما در جریان این گونه قرائت سریع، هر لحظه مسائلی بروز می کند که مشتاق دریافت پاسخ آنها می شوید. قرائت ساده کافی نیست و باید گاهی بیشتر نهاد، یعنی یکی از کتاب ها را برای مطالعه انتخاب نمود.

به عنوان مثال، اگر کتاب کوچکی، مثلاً صحیفه یونس نبی را در دست بگیریم و آن را بسرعت بخوانیم، چنین بنظر ما خواهد آمد که در عین گیرایی، این کتاب باور نکردنی و سرشار از تعالیم می باشد. از سویی می دانیم که آن «نهنگ یونس» بارها در مباحث ضد مذهبی به صورت سلاح تهاجمی به کار رفته است و از نظر

خود ما نیز باور کردن این همه عجایب مستلزم ساده لوحی خاصی است! معذالک این کتاب در زمره کتاب‌های مقدس و ملهم از خدا قرار گرفته است. پس باید از نزدیک تر آن را بررسی نمود. آیا این کتاب به عنوان «تاریخ» یا به عنوان «حکایتی» خود را معرفی می‌کند؟ نویسنده آن کیست و به چه منظوری نوشته شده است؟ چنانچه آن را با جدیت بررسی کنید و از تفسیری معتبر کمک بجوئید معنای شگفت رسالتی این تمثیل را کشف خواهید کرد و متوجه خواهید شد که این کتاب در مسیر جریان «گشوده شدن به روی جهان» و رساندن کلام خدا به غیریهودیان (امت‌ها) قرار گرفته که این جریان در دین یهود وجود داشته ولی از راه مسیحیت شکوفایی یافته است.

همین روش را در مورد کتاب طوبیاس، استر، روت و ... به کار خواهید برد. در هر مورد با مسائل تازه‌ای برخورد خواهید کرد و حقایقی را کشف خواهید کرد. بررسی تنها یک کتاب، چنانچه با درستی انجام گیرد، روشنی‌های تازه‌ای خواهد آورد که به کمک آن در برخورد با کتاب‌های بعدی ثمرات بیشتری عاید شما خواهد شد. آنگاه خواهید توانست با جرأت بیشتری با کتاب‌های بزرگ و عمیق تری از قبیل اشعیا نبی و ایوب مواجه شوید.

## ۶- اگر از انجیل شروع کنیم

این روش پیش از هر چیز دارای این امتیاز است که شما را از آنچه بهتر می‌شناسید به سوی مطالبی می‌برد که کمتر با آن آشنا باشید.

«نیامدم تا (عهد عتیق را) باطل کنم بلکه تا به کمال برسانم» (متی ۵: ۱۷). مژده نجات در مسیح بگونه یک عمل قریب الوقوع و غیر منتظره عنوان نشده بلکه به وسیله تمام تاریخ بنی اسرائیل که محتوای عهد عتیق می‌باشد، زمینه‌سازی شده است. ما با مطالعه کتاب‌های عهد عتیق در پرتو ایمان نخستین مسیحیان، که در اصل پیرو آئین موسی بوده‌اند، بگونه‌ای که این ایمان را در انجیل می‌یابیم خود را در دیدگاهی قرار می‌دهیم که مشیت خدا در انجیل معنای کامل می‌یابد.

خوب است برای شروع این کار از انجیل متی استفاده نمایم چرا که این انجیل به منظور تأکید بر موارد تطابق دو عهد جدید و عتیق نوشته شده است. در این انجیل هر دم به عباراتی مانند «چنین شد که گفته انبیاء به کمال انجامید ...» و یا «بدین سان نبوت اشعیا نبی به کمال انجامید ...» بر می‌خوریم و این موضوع که ظهور عیسی توسط انبیاء پیشگویی شده بود، پیوسته در انجیل متی دیده می‌شود (ر.ک اول پطرس ۱: ۱۰-۱۲). فراتر از این‌ها از این راه به ارزش مجازی رویدادهای عهد عتیق که مظهر ظهور مسیح است (مثلاً واقعه گذر از دریای سرخ) پی خواهید برد. حرکات و کلمات مسیح (مانند موعظه برفراز کوه باب ۵ متی) و نیز مثال‌هایی که وی آورده است، قرآینی در کتاب‌های عهد عتیق دارد. شنوندگان عیسی، پرورده قانون موسی و کلام انبیاء بودند و عیسی طی سخنان خویش پیوسته صریحاً یا به طور ضمنی به آن دو اشاره می‌نمود و مردم نیز این سخنان را به همان معنا درک می‌کردند.

برای این که کلام مسیح را به نحوی که آنها درک می‌کردند امروز هم بفهمیم باید آن را در میان قرائن عهد عتیقشان قرار دهیم. این نوع مقابله انجیل با کتب عهد عتیق به ما امکان می‌دهد آنچه را که عهد جدید مدیون عهد عتیق می‌باشد و در ضمن اصالت و تازگی آن را نسبت به عهد عتیق رفته رفته دریابیم.

## ۷- همراه با مؤلفان

با هر شیوه‌ای که به مطالعه کتاب مقدس بپردازید، باید این کار را از روی عقل خود و حتی با دیدی منتقدانه پیش ببرید. انسان‌هایی که این کتاب‌ها را نوشته‌اند متعلق به زمان و محیط خاص خود بوده‌اند. کدام زمان؟ کدام محیط؟ شخصیت آنها چه بوده است؟ عقاید گرامی‌شان چه بوده است؟ قصد آنان از نوشتن چه بوده است؟ حدس می‌زنید که «شیوه نگارش آنها نمی‌تواند یکسان باشد چرا که شبانانی بودند مثل عاموس و یا پادشاهانی چون داود و سلیمان. در تبعید به سر می‌بردند چون حزقیال و اشعیاء دوم و یا از رفاه نسبی برخوردار بودند مانند بن سیراخ که شهروند مرفه اورشلیم بود و در قرن دوم پیش از میلاد کتاب خود را تدوین نمود.»

وقتی کتب انبیاء را می‌خوانید لزوماً باید این را بدانید که پیشگویی‌های آنان آیا قبل از تبعید در سال ۵۸۷ پیش از میلاد یا بعد از آن اعلام شده است، چرا که قبل از آن تاریخ، انبیاء قوم را در صورت عدم حفظ وفاداری نسبت به خدای خویش به مجازات تهدید می‌کردند. در حالی که بعد از تبعید با لحنی تسلی‌دهنده و امیدبخش سخن می‌گفتند. تاکید آنها بر یک موضوع نیست چرا که دیدشان متفاوت است.

اگر در نظر خود تصور کنیم که نخستین ابواب کتاب پیدایش در دوران بسیار دور باستانی به رشته تحریر درآمده است ناگزیر با مشکلات بغرنجی برمی‌خوریم. اما چنانچه بدانیم که آنها از سنت‌های خیلی قدیمی الهام می‌گیرند و نگارش آن متعلق به دوران متفاوت و به مراتب نزدیک‌تری است، آن‌گاه موضوع را بهتر درک خواهیم کرد. این نخستین ابواب کتاب پیدایش، ادراکات در زمینه الهیات را ناشی از جریان‌های متفاوت اندیشه که هر یک بیانگر سیمایی از مکاشفه خدا می‌باشد، به نظر در زمانی خیلی دور از ما، توضیح می‌دهند.

اگر ما کتاب‌های طوبیاس یا یونس نبی را به عنوان آثاری که ادعای تاریخی دارند بخوانیم «شگفتی‌هایی» که در آن خواهیم یافت ما را دچار حیرت خواهد ساخت اما اگر دریابیم که این‌ها «داستان‌هایی» است که به منظور نقل یک پیام معنوی تدوین شده است، آن‌گاه دیگر از آنها متحیر نشده بلکه برعکس تعدادی از زیباترین کتاب‌های کتاب مقدس را کشف خواهیم کرد.

بخشی از کوشش‌های ما در این سلسله مقالات به یاری شما به ویژگی‌های کشف یک کتاب‌های مقدس، «از روی عقل» تخصیص شده است چرا که این برداشت برای کشف آنچه خدا توسط آنها خواست با ما سخن بگوید، شرط لازم می‌باشد.

## ۸- کتاب مقدس و تاریخ

در پی نصایحی چند که به منظور کمک در مطالعه سخن خدا به شما شده، به منظور درک صحیح کتاب مقدس باید بر این نکته بسیار مهم آن رابطه کتاب مقدس با تاریخ می‌باشد، پافشاری کنیم.

نخست باید بگوییم که بخش‌های عمده‌ای از کتاب‌های مقدس بنی اسرائیل و هم‌چنین کتاب مقدس ما بیشتر به شکل روایات بیان شده است زیرا خدا بیشتر به وسیله جریان‌ات زندگی با قوم خود سخن می‌گوید تا به وسیله کلمات. بزرگ‌ترین واقعه‌ای که جریان‌ات دیگر وقوع آن را تدارک دیده‌اند، خود مسیح است اعم از زندگی، مرگ و رستاخیز وی می‌باشد. مؤلفان کتاب مقدس قبل از هر چیز به بیان این موضوع، که در همه این جریان‌ات دست خدا در کار است و نیز به دنباله کار او که برای پیشبرد نقشه نجات خویش، امپراطوری‌ها برپا کرده و نابود می‌سازد، توجه دارند.



برای تشخیص موقعیت رویدادهایی که کتاب‌ها از آن سخن می‌گویند قرار دادن روایات کتاب مقدس در زمینه تاریخی آنها ضرورت دارد: مثلاً قرار دادن ابراهیم و نیاکان قوم در برابر تمدن‌های کهن خاورمیانه، خروج در رابطه با تاریخ مصر، انبیاء در میان تحولات امپراطوری آشور و ... شناخت ما از تاریخ باستانی اکنون مقایسه‌های بسیار روشن‌کننده را میسر ساخته است و نا دیده گرفتن این داده‌ها در مطالعه کتاب مقدس جایز نیست.

آیا این‌ها بدان معناست که باید روایات کتاب مقدس را تماماً به عنوان گزارش‌هایی مستند از وقایع مشهود و تجربه شده قبول کرد؟ (آن‌چه ما امروز «تاریخ» می‌نامیم نیز در جهت این نوع گزارش‌ها می‌کوشد، بدون این که همواره موفق گردد.) مسلماً خیر. درجه صحت تاریخی کتاب‌های مختلف و گاهی هم بخش‌هایی از یک کتاب، بسیار متفاوت است و مثلاً از گذر از دریای سرخ تا گزارش صادقانه سفرهای پولس رسول در کتاب اعمال رسولان نوسان می‌یابد. ما باید توجه خود را بیشتر به پیام‌های مذهبی معطوف داریم که همه کتابهای مقدس حاوی آن می‌باشد.

## ۹- با دل و ایمان خود

روزی به شخصی مسن توصیه‌ای کردم که برای قرائت «آگاهانه» کتاب مقدس از نسخه‌ای استفاده نماید که دارای توضیحات پاورقی باشد، جواب داد: «این چیزها دیگر از من گذشته است. من در کتاب مقدس تنها در جستجوی یک غذای روحانی هستم. همه آن‌چه تا بحال گفته‌ایم موید آن است که بین قرائت «آگاهانه» و قرائت «قلبی» تضادی وجود ندارد با این حال احساسات آن خواننده را به خوبی درک می‌کنم زیرا اگر شناخت کتاب مقدس به محبت نیانجامد ارزش زحمتش را ندارد. کتب مقدس به منظور ارضای کنجکاوی ما درباره تمدن‌های باستانی و تاریخ خاورمیانه نوشته نشده بلکه بدان جهت نوشته شده است که طرح الهی را در مورد جهان بیان نماید، طرحی که در چهار کلمه خلاصه می‌شود: «خدا ما را محبت می‌نماید.»

همه چیز در آیه ۱۶ باب ۳ انجیل یوحنا گفته شده است: «خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد ... حیات جاودانی یابد.» وعده‌هایی که به ابراهیم داده شد، قربانی اسحاق، موسی که برادران خود را از اسارت بیرون کشید، پیمان خدا با قوم برگزیده خود، آزمایش‌ها در صحرا، یوشع که عبرانیان را در سرزمین موعود رهبری نمود، داود و مزامیر، انبیاء که گاهی تهدید می‌کردند و گاهی امید می‌پروراندند، تبعید و بازگشت، کتب حکیمان، امثال طوبیاس، استر و کتاب یونس ... همه این‌ها حاوی همان پیام و مژده انجیل است که در مسیح شکوفایی می‌یابد، همه این‌ها بیان‌گر آمدن عیسی مسیح است:

«پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده آن‌چه را که در سراسر کتاب‌های مقدس در مورد او آمده است برای آنان تشریح نمود» (رجوع شود به لوقا ۲۴:۲۷).

مطالعه کتاب مقدس خارج از چنین دورنمای ایمانی و بدون این که آن را آئینه‌ای از سرنوشت خود در پرتو رحمت خدا ببینیم، چندان جالب نمی‌باشد.

کلیسا در مراسم عبادت خود، ما را به قرائت «قلبی» که مقوی ایمان است دعوت و هدایت می‌کند. بنابراین به شما می‌گوییم: کتاب مقدس را همراه با کلیسا بخوانید و از راهنماهای ارزنده‌ای که در دسترس دارید استفاده نمایید. آنگاه محتوای آن را که سخن خدا می‌باشد در می‌یابید.

## ۱۰- در پرتو روح القدس

گفته ایم که باید با دل و ایمان خود با کتاب مقدس مواجه شویم تا طرح محبت الهی را نسبت به جهان در آن دریا بیم. حال در تکمیل این مطلب می گوئیم که نمی توانیم کتاب مقدس را درک کنیم مگر به وسیله نوری که از جای دیگری به ما بتابد، نور روح القدس تشخیص سنت های ادبی، کشف مبدأ فلان روایت یا زمینه تاریخی فلان نبوت، کاری است که هر دانشمند منطق گرای منکر وحی نیز می تواند به همان خوبی یک محقق مسیحی انجام دهد. اما کشف «نقش خدا» در کتاب مقدس و بروز تحسین و تعجب، تا حد ستایش و سپاسگزاری به خاطر فعالیت خدا جهت نجات جهان از راه رحمت خود، به پرتو دیگری نیاز دارد.

«من از پدر خواهم خواست ... و او روح راستی را به شما خواهد داد ... همان روح القدسی که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد و همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفتم بیاد شما خواهد آورد» (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷ و ۲۶) «و لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد» (یوحنا ۱۶:۱۳).

مشاهده این که رسولان که مخاطب مستقیم عیسی هستند باز هم منظور سخنان وی را نمی فهمند تا حدی که خود وی هم از تعلیم کامل آنها صرف نظر می کند، برای ما بسیار تعجب آور است. «من چیزهای بسیار دیگری نیز دارم که به شما بگویم اما الان قادر به تحملشان نیستید» (یوحنا ۱۶:۱۲). از انجیل یوحنا باب ۱۲ آیه ۱۶ متوجه می شویم که روح القدسی که در روز پنطیکاست بر رسولان نازل گشت، به آنها فهم آن را بخشید که بدانند عیسی آن پادشاه و مسیح موعود کتاب های مقدس می باشد و نیز از انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۹ در می یابیم که آن ها هم چنین منظور سخنانی را که بیان گر رستاخیز او بود، درک نکرده بودند. شنوندگان عیسی «کتابهای مقدس را به دقت بررسی می کردند» اما متوجه آن نشدند که کتاب ها به عیسی «شهادت می دادند» (یوحنا ۵:۳۹).

کلماتی که ما در کتاب مقدس می خوانیم به تنهایی قادر نیست برای ما به منزله «روح و حیات» باشد مگر این که روح القدس ما را منور سازد، «هیچ کس نمی داند خدا کیست مگر روح خدا» (رجوع شود به اول قرنتیان ۱۱:۲).

در همین زمینه می بینیم که مزمور ۱۱۹ چه به جا این چنین می گوید:

«دیدگان مرا بگشای تا شگفتی قانونت را کشف کنم

مرا شعور ده تا فرامینت را یاد گیرم

کلام تو چراغی است برای گامهای من

و پرتوی است بر سر راهم.»

\* \* \*

\* \*

\*

# حماسه قومی در حرکت

کتاب مقدس و مراسم عبادت

## چله پس از عید گذر

در کتاب اعمال رسولان می خوانیم: «عیسی پس از رستاخیز از مرگ، به مدت چهل روز بر رسولان خود ظاهر شد و با آنها درباره ملکوت خدا گفتگو کرد.» او که از مرگ برخاسته است بگونه ای خودمانی با انسان های زمینی زندگی می کند.

## وضعیتی فوق العاده

دو واقعیت، توجه انجیل نویسان را بیش از هر چیز به خود جلب کرده است: عیسی برخاسته از مرگ با شاگردان خود غذا می خورد (لوقا ۲۴: ۳۰، ۲۴: ۴۱-۴۳، یوحنا ۲۱: ۹-۱۳، مرقس ۱۶: ۱۴ و اعمال رسولان ۴: ۱) و با آنها گفتگو می کند (لوقا ۲۴: ۱۵-۳۲، ۲۴: ۴۴-۴۹، یوحنا ۲۰: ۲۱-۲۳).  
روایات فوق با لحنی ساده و بی آلابش بیانگر وضعی فوق العاده است: عیسی در ورای مرگ با شاگردان خود همزیستی می کند، با آنها بر سر یک سفره می نشیند، به تعلیم آنها ادامه می دهد و کار واقف ساختن آنها به رازهای ملکوت خدا را تکمیل می کند.

## زمان خاصی در تقویم عبادت

چله عید گذر هر سال، راز حضور عیسی برخاسته از مرگ را در میان متعلقاتش به زندگی ما وارد می سازد. بسیار مناسب است که در این فصل، کتاب اعمال رسولان را که همان اعمال روح القدس و کلیسا است، بخوانیم زیرا به خوبی نشان می دهد که چگونه شاگردان عیسی به کمک و هدایت روح القدس به رستاخیز او شهادت می دادند.  
بنابراین چله پس از عید گذر، زمان جشن و شادمانی کلیسا یا همان دوره هلولیاه می باشد.

## راز کلیسا

چله عید گذر، ما را به قلب راز کلیسا در سراسر قرن ها می کشاند: «... و بدانید که من همواره تا پایان زمان با شما هستم» (متی ۲۸: ۲۰).

## خروج در نور عید رستاخیز مسیح

ما که به مرگ و رستاخیز مسیح ایمان داریم، نمی‌توانیم کتاب خروج را بدون این که راز مسیح را تعمق کنیم، مطالعه نماییم. بنابراین در این کتاب چندین سرود از کلیساهای مختلف را که در روزهای جشن گذر سرائیده می‌شوند گنجانده‌ایم تا معنای کامل عهد قدیم را در نور راز مسیح بهتر درک کنیم (به صفحات ۲۶، ۸۳، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۵ و ۱۵۳ مراجعه نمایید).

### تمجید شب گذر

ای شبی که تابناک تر از روزی  
 ای شبی که درخشان تر از خورشیدی  
 ای شبی که سپید تر از برفی  
 نورانی تر از مشعل‌های ما  
 آرام تر از فردوس  
 ای شبی که بر تو تاریکی نیست  
 خواب را از قلب‌های ما می‌رانی  
 و ما را به همراه فرشتگان بیدار می‌داری  
 ای شبی که مایهٔ وحشت اهریمنانی  
 ای شب جشن گذر، که یک سال به انتظارش بودیم!  
 ای شب عروسی داماد  
 که پیروزمندانه از گور برآمد  
 ای شب عروسی کلیسا  
 که به نو تعمیدیان تولد می‌بخشد  
 ای شب، ای که بر آن پایانی نیست  
 مگر در نور خداوندی. (اقتباس شده از سرود استریوس، اسقف آسیای صغیر سال ۴۱۰ میلادی)

معنی کلمات را بدانیم

## خروج

بعضی از واژه‌های خاص کتاب مقدس که در اصل به وقایع دور دستی (چه در گذشته و چه در آینده) اشاره می‌کند، امروز برای ما مفهوم کاملاً معاصری دارد.

به عنوان مثال واژهٔ «خروج» نیز امروزه سرنوشت مشابهی دارد. خروج دسته‌جمعی یک ملت از محل سکناش و هجرت به سوی مکانی دیگر برای ما مفهومی کاملاً شناخته شده است. مثلاً رانده شدن فلسطینیان از موطن اصلی خود و آواره شدن ایشان، حقیقتاً تکرار یک حماسهٔ «خروج» می‌باشد. هم‌چنین می‌توانیم وقایعی را هم که برای ما جنبهٔ عینی تری دارد در نظر بگیریم. مثلاً در قرن حاضر، بارها هزاران خانوادهٔ مسیحی

این کشور، بر اثر جنگ و فشارهای زمان، مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند و این هم برای ایشان تجربه کاملی است از «خروج».

بنابراین این واقعه که در کتاب خروج روایت می شود، یکی دیگر از جمله وقایع کتاب مقدس است که برای ما مفهوم معاصر گرفته است. ما امروز بهتر می توانیم درک کنیم که خروج از مصر برای عبرانیان چه واقعیتی داشته است چرا که بعضی جوانب آن با «خروج» های عصر ما همانند است: قطع شدن بستگی های خانوادگی، تعجیل، خطر نابودی، بلا تکلیفی های نیمه راه، تأسف ها و امیدها ...

اما با این همه چه تفاوت فاحشی! خروج، در عصر ما غالباً پی آمد شوم یک شکست است در حالی که در کتاب مقدس، خروج یک پیروزی است. سرزمینی را که آنها ترک گفتند یعنی مصر، «خانه بردگی» بود و کشوری که به سوی آن می رفتند، دروای آزمایش در صحرا، پیمان سینا و تسخیر، سرزمین موعودی بود که از قدیم به نیاکان قوم بخشیده شده بود و اکنون به فرزندان نشان عودت داده می شد. سرزمینی که هر فرد می توانست آن را خانه خویش بداند و همه این ها به رهبری پیروزمندان خدا و «دست نیرومند و بازوی گشوده» او انجام می گرفت.

بدین ترتیب آزمایش ها با هم شباهت دارد اما معنای آنها دگرگونه است. خروج عهد عتیق، استقرار آزادی است. پس برای بهتر فهمیدن سفر خروج سعی کنیم خروج های عصر حاضر را بخاطر بیاوریم تا ترکیب این دو واقعه نزدیک، در ادراک دقیق تر حقیقت آن واقعه دوردست مؤثر گردد.

تاریخ کتاب مقدس و قوم برگزیده با تاریخ زمان ما شباهت زیادی دارد. اما این تاریخ مقدس برای ما، در میان بی ثباتی های تاریخ معاصر، یادآور حضور آشکار و یا نهفته خدا است که قوم خود را هم چنان به آن جایی که می خواهد هدایت می کند.

## مقدمه و راهنمای فصل

### در آستانه مرحله ای جدید

در متون نشریه «کتاب پیدایش چه می گوید؟»، سعی ما بر این بوده است که شما را به سوی مطالعه کتاب پیدایش سوق دهیم. در بخش هایی که بدنبال می آید به اتفاق به قرائت کتاب های خروج، لاویان، اعداد و تثنیه خواهیم پرداخت. دلیل این طرز دسته بندی چه می باشد؟ جواب این نکته را در مقاله «تورات» خواهید یافت. پنج سفر اول کتاب مقدس، مجموعه واحدی را تشکیل می دهد که به عالی ترین درجه، کتاب های مقدس عهد عتیق می باشد.

ما با کتاب پیدایش که «کتاب مبادی» می باشد آشنا شده ایم. روایات چهار کتابی که در پی آن می آید با حماسه سرگذشت ابتدایی قوم برگزیده از زمان خروج از مصر تا رسیدن به سرزمین کنعان، سروکار دارد. این ها به درستی یک حماسه است که رویدادها را به شیوه ای حماسی نقل می کند، حماسه «یک راهی». با مطالعه مقاله «خروج» که در پیش آمد می توانید بهتر معنای معاصر این کلمه را درک کنید و آن گاه به دلیل اهمیت این واقعه در خاطرات قوم اسرائیل پی خواهید برد و از هم اکنون به جوانب انگاره ای و نبوی آن در نظر ما که مسیحی هستیم توجه خواهید داشت که ما در باب آن باز هم سخن خواهیم گفت.

از دوران طولانی اقامت عبرانیان در مصر پس از دوره یعقوب و یوسف اطلاعی در دست نداریم. موقعیت ممتاز آنها موجبستمگری مصریان گردید و آنها را وادار به فرار و رهایی از بردگی نمود. آیا تعیین تاریخ خروج، حتی به طور تقریبی امکان پذیر نمی باشد؟ بررسی متون مقدس و مقایسه آنها با آثار باستانی کشف شده از مصریان آگاهی ما را در این مورد مستند می سازد. مطلب مربوط به چهار بیان تورات آنچه را که درباره کتاب پیدایش گفته بودیم به شما یادآوری خواهد کرد («چه کسی کتاب پیدایش را نوشته است؟ صفحه ۸ از کتاب پیدایش چه می گوید؟»). مؤلف نهایی اسفار پنجگانه از اسناد قدیم تری با حفظ و رعایت اصالت آنها استفاده نموده که مانند نواحی متفاوتی است که خدا به وسیله آن با ما سخن می گوید.

## تورات

برخی از متخصصین کتاب مقدس بر حسب عادت، کتاب های عهد عتیق را به چهار دسته تقسیم می کنند:

- اسفار پنجگانه (شریعت)

- کتب تاریخی

- کتب سراینده گی و حکمتی

- کتب نبوی (انبیاء)

باید به صراحت بگویم که این طرز تقسیم بندی مایه تأسف است زیرا اصلاً با ترتیبی که عیسی مسیح، مریم عذرا، رسولان و نخستین مسیحیان، کتاب های مقدس را می شناختند وفق نمی کند. یهودیان چه در عصر ظهور مسیح و چه در زمان حاضر، کتاب های عهد عتیق را به طرز کاملاً متفاوتی دسته بندی می کنند: قانون، انبیاء، نوشته ها، که درباره یک یک این بخشهای اصلی به موقع خود سخن خواهیم گفت. اینک با هم به کتاب قانون که به زبان عبری «تورات» نام دارد بنگریم.

## يك اثر واحد در پنج جلد

پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه عناوینی هستند که در کتاب مقدس کنونی به پنج کتاب تشکیل دهنده تورات اطلاق می شوند، به دلیل این که تعداد کتاب ها پنج جلد می باشد، به هنگام ترجمه آنها به زبان یونانی، مجموعه را «پنتاتوک» یا طومارهای پنجگانه نام نهادند. اما از دید یهودیان اینها پنج کتاب مجزا از هم نیستند بلکه یک اثر واحد در پنج جلد می باشند که این پنج جلد یک مجموعه را تشکیل می دهد.

ما در عهد جدید، اناجیل را مهم تر از رساله ها می دانیم. در عهد عتیق نیز تمام سنت های یهودی، تورات را به طور منحصر به فردی، کتابی الهام شده می داند. نقش تورات نسبت به عهد عتیق همان است که انجیل نسبت به عهد جدید دارد، یعنی پیامی اساسی و بنیادی.

اگر بخواهیم عهد جدید را بهتر دریابیم باید از اناجیل شروع کنیم و اگر می خواهیم عهد عتیق را بهتر بشناسیم باید بیاموزیم چگونه در خصوص تورات تأمل کرده بیانیشیم.

## کتابی مختلط

آنچه که در تورات یافت می شود عبارت است از:

- ۱- روایات (سرگذشت پدران قوم، موسی و جز اینها).
- ۲- نسبت نامه ها (به ویژه در اول سفر اعداد).
- ۳- خطابه ها (تثنيه).
- ۴- قوانین.

قوانین در تورات بسیار جامع و فراگیرنده است. گاهی یک روایت (مثلاً داستان آفرینش) ناگهان با اعلام یک قانون ختم می شود و گاهی هدف یک روایت، آشکارا توجیه یک قانون موجود زمان می باشد (مثلاً روایت فصیح یا گذر در باب ۱۲ خروج).

جایی که در تورات به قوانین تخصیص داده شده است بسیار مورد اهمیت است. انجیل از «تورات و صحف انبیاء» سخن می گوید که در این عبارت منظور تمام کتب عهد قدیم یعنی هم تورات، هم انبیاء و هم مکاتیب دیگر است.

«تورات» معنای وسیعی دارد که نه «مجموع القوانين» و نه «کتاب تاریخ» است گرچه حاوی روایات بسیاری است که می تواند در چهار چوب تاریخی جای داده شود، لکن قبل از هرچیز یک کتاب مذهبی است. مطالعه تورات نه بر عهده دانشکده حقوق است (چنان که در مورد یک مجموعه قوانین مناسب می بود) و نه دانشکده ادبیات چنان که مناسب یک کتاب تاریخ می باشد) بلکه در صلاحیت یک دانشکده الهیات است. چون فراتر از همه این ها، تورات کتاب بزرگی است پر از نمادهایی که شیوه زندگی دینی قوم یهود را تعیین کرده است.

## آموزش دینی عهد عتیق

از مطالعه تورات در می یابیم که خدا آفریدگار و قادر مطلق است، قومی را برگزیده است تا او را بشناسد، آن قوم را محبت می کند و از آنان می خواهد که او را دوست بدارند اما با این وجود انسان گناهکار است.

نهادهای بزرگ انسانی در این کتاب معرفی می شود: ازدواج، کار و زندگی اجتماعی.

نهادهای بزرگ مذهبی نیز تعریف می شوند: پیمان، ختنه، روز سبت، اعیاد و تقدیم قربانی ها.

اما در ورای این چهارچوبهای اجتماعی و مذهبی، یک جنبش عمیق به سراسر این کتاب جان می بخشد و در کسی که آن را مطالعه می کند اثر می گذارد: یک وعده خدا، مبنای پیدایش قومی می گردد. وعده ای بلاعوض و بیانگر محبت او، محبتی که به سوی آینده می گراید، آینده ای که مشارکت همگان را در عمل بزرگ خدا در تاریخ بشر اقتضا می کند.

## کتاب مبانی

واژه عبری «تورات» خود مبین تمام این غنا می باشد. ریشه آن فعل «آموختن و نشان دادن» را می رساند. این ریشه مقارن کلماتی است که به «علما» یعنی اشخاصی که می دانند و تعلیم می دهند اطلاق می شود. همچنین با فعلی بمعنای «پی ریختن و بنیان نهادن» هم خانواده است.

«تورات» را می‌توان به «تعالیم» نیز ترجمه نمود اما این تعلیمات به حدی منحصر بفرد می‌باشد که باز بهتر آن است که این واژه ترجمه ناپذیر را ترجمه نکنیم. در یک کتاب درسی آموزش دینی یهودی منتشره به سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰)، این توصیف جامع از تورات آمده است: «تورات سرچشمه اصلی دین یهود است.»

## درخت حیات

یهودیان همواره از این کتاب با لحن پرعشق و محبتی سخن می‌گویند. به گفته آنان تورات نیروبخش ایمانداران، سیراب‌کننده تشنگی، حیات بخش، مثل روغن، مانند غسل یا مرهم تسکین دهنده می‌باشد. شفا می‌بخشد، زنده نگاه می‌دارد و نیز درخت حیات و نور الهی می‌باشد.

از این رو است که تورات، یا به طور دقیق‌تر، طومارهای حامل نوشته‌های مقدس مورد احترام خاصی قرار دارند: آنها را به وسیله پارچه‌های نفیسی پوشانده در گنجه مخصوصی قرار می‌دهند. در مقابل این گنجه، چراغی نظیر چراغی که در حضور قربانگاه مسیحیان می‌سوزد، روشن نگاه می‌دارند. اشتیاق قوم عهد عتیق به تورات، ما را به قرائت محترمانه تر آن دعوت می‌کند چرا که این اثر انسان را از زمین برکنده بسوی خدا می‌برد.

## اهمیت تورات از دیدگاه عیسی مسیح

«یکی از کاتبان چون مباحثه ایشان را شنیده دید که ایشان را جواب نیکو داد پیش آمده از او پرسید که اول همه احکام کدامست؟ عیسی او را جواب داد که اول همه احکام این است که بشنوای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است. و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگ‌تر از این دو حکمی نیست» (مرقس ۱۲: ۲۸-۳۱).

ملاحظه می‌شود که عیسی در جواب از کتاب تثیبه ۴: ۶ و کتاب لاویان ۱۹: ۱۸ استفاده می‌کند

## چهار بیان تورات

در نشریه «کتاب پیدایش چه می‌گوید؟» قبلاً نوشته بودیم که کتاب پیدایش کار مؤلف واحدی نیست بلکه بیشتر شامل مجموعه‌ای از سنت‌های گوناگون می‌باشد. آن‌چه در خصوص کتاب اول تورات صحیح باشد درباره بقیه نیز صادق است چرا که در آنها نیز روایاتی که چند بار شرح آنها آمده پیدا می‌شود مانند دو شرح فراخوانده شدن موسی (خروج باب‌های ۳ و ۴ و ۶: ۲-۱۳) و یا روایات متوازی که در یکدیگر عجین شده‌اند مانند شرح عبور از دریای سرخ (خروج باب ۱۴).

## چهار رشته در بافتی يك پارچه

در بررسی نزدیک و دقیق متن تورات توسط متخصصین، چهار «منبع» یا بگونه دقیق‌تر، چهار سنت ادبی اصلی کشف شده است که متون آنها به مانند چهار رشته نخ، هر یک به رنگی متفاوت با هم بافته شده تا پارچه «قانون» را تشکیل دهد.



با این حال نباید توقع یک بافت مرتب را داشت چرا که این نوشتجات چهارگانه در پایان دورانی طولانی، از روایاتی شفاهی که سینه به سینه نقل شده بود، در زمان ها و مکان های مختلف به رشته تحریر در آمده است. نتیجه این نوشتجات را می توان از نقطه نظر ادبی به یک خاتم کاری نامنظم و ناهماهنگ تشبیه کرد در حالی که از لحاظ مذهبی دارای جهتی کاملاً مشخص می باشد که در آن خدا، در سراسر تاریخ قوم برگزیده، مکاشفه ای از خود را به آدمیان نمایان می سازد.

این چهار سنت ادبی از روی خصایص واژه ها، عبارات و شیوه قابل شناسایی می باشد. بر شماری این ضوابط از حوصله این نوشته خارج است و ما تنها به ذکر اجمالی مشخصات چهار سنت اصلی، یعنی یهوئست، الوهئست، تثنیه و کهانت اکتفاء می کنیم.

### یهوئست

سنت یهوئستی همان روش نقالان مردمی است که قادرند با چند حکایت پرآب و تاب پیام هایی را برسانند که اغلب معنایی ژرف دارد. در این حکایت ها احساس برتری مطلق و بی کران خدا بگونه عجیب و جالبی با لحنی عامیانه، که از جلوه دادن اعمال خدا به شیوه کارهای انسانی هراسی ندارد، بیان می گردد. برای نمونه به روایت اول فراخوانده شدن موسی (خروج باب های ۳ و ۴) گوش فرا دهید که در آن از بوته، آتش و نعلین صحبت می شود و نیز به خروج (۳۴:۱-۲۸) و اعداد (۱۰:۲۹-۳۶، ۲۴:۱-۲۵) نگاهی بیافکنید.

### الوهئست

لحن کلی سنت الوهئستی نسبتاً به سنت یهوئست نزدیک می باشد. متون الوهئست در ناحیه شمال کشور ثبت شده که این ناحیه بیش از اورشلیم، یعنی محل تدوین متون یهوئست، در معرض نفوذ بت پرستی قرار داشته است. از این رو متون الوهئست دارای لحنی جدی تر و خوش مزگی کمتری است. در این متن ها بر حرمت برتری مطلق خدا تأکید بسیار می شود و بدین جهت از ذکر هر عبارتی که ممکن است خدا را به شکل انسان قلمداد کند (و او را از این راه احتمالاً به بتها نزدیک نماید) احتراز می گردد. به عنوان نمونه می توانید متن ده فرمان را در باب ۲۰ کتاب خروج و باب ۱۲ کتاب اعداد مطالعه نمایید.

### تثنیه

عنوان این سنت از آنجایی ناشی می شود که اکثریت قریب به اتفاق متنهای آن در کتاب تثنیه گردهم آمده است. شیوه ادبی در این سنت، فراخ، بسیط و گاهی هم تا حدی غلبه غلبه است، مانند شیوه واعظی که قصد داشته باشد طرف را متقاعد ساخته به عمل وادار کند ولو این که در مواقعی تهدید هم به کار برد. تثنیه (۱۰:۱۲-۲۲) را به عنوان نمونه مطالعه نمایید.

### قانون کهانت

سنت چهارم، قانون کهانت نام دارد چرا که بخش عمده ای از متنهای مقننه و حقوقی را شامل می گردد. شیوه آن عمدتاً خشک و فنی است حتی در روایاتش (اعداد ۱۰:۱-۲۸، که از متون قانون کهانت است با

اعداد ۱۰: ۲۹-۳۶، که از متون سنت یهویست می باشد بعنوان نمونه مقایسه شود). آنچه در سراسر این سنت مشهود می باشد توجهی است مداوم به حفظ و رعایت تسلسل که بشکل علاقه ویژه ای به نسب نامه ها ابراز گردیده است (رجوع شود به باب ۵ پیدایش).

## مادربزرگ و مأمور ثبت اسناد

چنان چه بخواهیم چهار سنت تورات را با مزاح گویی توصیف نماییم، می توانیم مکتب یهویست را به مادربزرگ خوش رویی تشبیه کنیم که خاطرات خانوادگی را نقل می کند و مکتب الوهیست را به مادر بزرگ دیگری که او نیز خاطرات را بازگو می کند اما به اخلاقیات نوادگان خود هم چشم دارد و این چشم داشت در روایات وی اثر می گذارد. مؤلف متن های تشبیه یک خطیب است در حالی که قانون کهانت اثر یک مأمور ثبت اسناد می باشد که اندکی خشک و نکته بین بوده و این رعایت دقیق قانون، بیان گر پرهیزگاری عمیق اوست.

اما نگذارید که تشبیهات فوق، تورات را در نظرتان نوعی کتاب علم غیب وانمود سازد که بالعکس انعکاس زنده و عاشقانه ای است از جستجوی خدا توسط آن هایی که در ایمان، پدران ما هستند.

## تورات و سامریان

همان طور که می دانید از زمان منفک شدن شمالی از قبایل جنوبی فلسطین در سال ۹۳۵ قبل از میلاد (کتاب اول پادشاهان باب ۱۲)، یهودیان یعنی ساکنین استان یهودیه در جنوب فلسطین، سامریان را به عنوان منحرفین از ایمان می شناختند زیرا اولاً برای خود پادشاهی جدا از سلسله داود و کهانتی جدا از سلسله هارون برگزیده بودند، و ثانیاً در سال ۷۲۱ قبل از میلاد در زمانی که قلمرو شمالی توسط آشوریان فتح گردید، قسمت اعظمی از ساکنان آن نواحی را به تبعید بردند و به جای ایشان قبایل بت پرست را اسکان دادند. این قبایل تحت نفوذ اسرائیلیانی که در مملکتشان مانده بودند، به یهوه ایمان آوردند بی آن که بتشان را ترک گویند. ناگفته نماند که ایشان تنها پنج کتاب تورات را به عنوان کتاب آسمانی می پذیرفتند بنابراین یهودیان آنان را مشرک دانستند. در زمان عیسی نیز روابط یهودیان با سامریان بسیار تیره بوده است (لوقا ۹: ۵۱-۵۶، یوحنا ۴: ۹، ۴۸: ۸).

تورات سامریان با متن رسمی آن اختلافات جزئی دارد. اما این پنج کتاب برای سامریان حائز اهمیت بسیاری می باشد چرا که سایر کتب را نمی پذیرند. سامریان در انتظار پادشاهی به عنوان مسیح و جانشین داود نبودند بلکه در انتظار پیغمبری بزرگ چون موسی بودند (کتاب تثنیه ۱۸: ۱۸-۱۹).

## تاریخ گذاری خروج

مطابق آن چه در کتاب پادشاهان آمده است، معبد سلیمان ۴۸۰ سال پس از خروج از مصر بنا گردید (اول پادشاهان ۱: ۶). از این رو ممکن بود فکر کنیم نشانه ای برای تاریخ گذاری خروج به دست می آید چرا

که در کتاب مقدس ثبت وقایع مهم به طور پیوسته از سلیمان به بعد انجام گرفته است و بطور کلی با داده های تاریخ عمومی مطابق می باشد. از آن جایی که دوره سلطنت سلیمان از سال ۹۷۰ الی ۹۳۰ پیش از میلاد بوده است، می بایستی «خروج»، در حدود سال ۱۴۵۰ قبل از میلاد مسیح واقع شده باشد. اما چه در کتاب مقدس و چه در سراسر مشرق زمین آن عصر، حساب روزها و سال ها نگاه داشته نمی شد، مگر در مواردی که دیوان خانه سلطنتی وجود می داشت تا طول سلطنت شاهان و اعمال آنان را ثبت نماید. از موسی به بعد تا عصر سلیمان، سندی وجود ندارد تا بتوان رقم ۴۸۰ سال را بر آن مستند دانست. از سوی دیگر این رقم دقیقاً نمودار ۱۲ نسل از قرار، نسل ۴۰ سال می باشد. پس می توان به یقین آن را حاصل یکی از تخمین های نظری دانست که علمای خاورباستان بدانها اشتیاق داشتند. بنابراین چاره ای برای ما باقی نمی ماند جز این که در آثار باستانی مصری جویای دوره هایی شویم که با روایات کتاب مقدس حداکثر توافق را داشته باشد. دو نظریه در این جهت پیشنهاد شده است.

## تاریخ گذاری بلند

بر طبق این نظریه، دوره بردگی و جفای اسرائیلیان توسط فرعون که «یوسف را نمی شناخت» (خروج ۸:۱) با دوران احیاء ملی گرایی در مصر تحت امپراطوری جدید از سال ۱۵۶۰ پیش از میلاد بعد منطبق می باشد. چنین پنداشته می شد که مبنای این نظریه را در آثار باستانی مصری معروف به «مکاتبات تل عمرنه» می توان یافت. این آثار که تاریخ آنها متعلق به حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد می باشد حاوی شرحی تفصیلی از فلسطین است و از آشوبی که قبایل کوچ نشین و جنگجویی بنام «هایپیری» یا «هایپرو» در آن سرزمین برپا کرده بودند حکایت می کند. نام این قبایل را می توان براساس یکی از اشکال کلمه «عبری» شناسایی نمود.

اما از زمان کشفیات «تل عمرنه» تا امروز اشارات بسیار دیگری به «هایپرو» کشف شده است تا آن جایی که در سرتاسر هزاره دوم پیش از میلاد تقریباً در همه جا با آنها برخورد می کنیم: از سوریه گرفته که در آن جا «هایپرو» یاغیان و سربازانی مزدور بوده تا مصر که در آن کارگرانی بوده اند. پس این گروه به حدی وسیع است که ممکن نیست با قوم اسرائیل منطبق باشد. خود کتاب مقدس نیز به شیوه خاص خود به این امر اشاره می کند زیرا «عبر» را که منشأ قوم عبرانیان است در زمره نیاکان ابراهیم به حساب می آورد (پیدایش ۱۱:۱۴-۲۶). این نظریه با این که در پاره ای از آثار علمی رایج هنوز هم انعکاسی دارد، در مقابل نظریه دیگری که به تاریخ گذاری کوتاه معروف است، به تدریج به کنار گذارده می گردد.

## تاریخ گذاری کوتاه

در بین کلیه آثار خارج از تاریخ اسرائیل که در خصوص مهاجرت های اسرائیلیان یافت می شود، از همه مطمئن تر کتیبه فرعون «منپتاه» به تاریخ پنجمین سال سلطنت وی یعنی سال ۱۲۲۹ قبل از میلاد می باشد که فرعون لشکرکشی های مختلف خود را در آن روایت می کند و اظهار می دارد: «... کنعان غارت شد، اسکالون

ربوده شد، جزر تسخیر گشت، یانوام نابود شد، اسرائیل ویران گشت، دیگر بذری باقی نمانده است...» چنان چه خودستایی را که معمول این گونه اسناد کنار بگذاریم ناگزیر باید این حقیقت را که برای نخستین بار از اسرائیل در تاریخ عمومی سخن رفته است بپذیریم. در آن زمان قوم اسرائیل در فلسطین و یا در راه فلسطین بودند و نام این قوم در کتیبه فوق الذکر با علامت یک نیزه شکسته که نشانه ملت های مغلوب شده می باشد، مشخص شده است.

بنابراین تاریخ ۱۲۲۹ پیش از میلاد باید در درون آن دوره «چهل ساله» ای قرار گیرد که بنا به گفته کتاب مقدس دوازده سبط اسرائیل در طی آن در بیابان های سینا و جنوب فلسطین سرگردان بودند.

## دو فرعون ستم گر

در دوره ماقبل دوره چهل ساله فوق در مصر چه گذشت؟ مصر در طی یک دوره انحطاط، تسلط خود را بر فلسطین و سوریه عملاً از دست داده بود. اما دو فرعون قدرتمند پس از جنگ های بیست ساله در فلسطین و در وای آن تسلط خود را بر آن نواحی دوباره برقرار ساختند. این دو فرعون سنی اول (۱۳۱۷-۱۳۰۱ ق.م) و رعسمیس دوم (۱۳۰۱-۱۲۳۴ ق.م) بودند. کتیبه هایی که از آن ها در دست داریم از لشکرکشی های متعدد آنان علیه اقوام بدوی و «عبرانیان» صحرانشین و کوه نشین حکایت می کند. از این رو می توان چنین نتیجه گرفت که فرعونها ضروری دانستند «عبرانیان» مقیم مصر را نیز فعالانه جفا رسانند، (خروج ۱: ۱۵-۲۲). از سال ۱۲۹۰ قبل از میلاد بعد که صلح بر نواحی مرزی برقرار شد دیگر بهانه ای برای ادامه این جفا نمانده بود. اما رعسمیس دوم هنوز به بسیج نیروی کارگری عظیمی نیازمند بود زیرا می خواست پایتخت جدیدی را بنام خود بنا نماید. این شهر از جمله دو شهری است که خاطره آن در کتاب مقدس حفظ شده است (خروج ۱: ۱۱).

بر طبق این نشانه ها جایز است بپنداریم که دوره جفا به عبرانیان مصری در طول سلطنت سنی اول و آغاز سلطنت رعسمیس دوم ادامه یافته است. در این صورت تولد موسی احتمالاً در نزدیکی سال ۱۳۰۰ پیش از میلاد واقع شده است. اما فشار اعمال شاقه احتمالاً تا مدتی بعد از آن هم ادامه یافته است زیرا به هنگام خروج، موسی در اوج پختگی سنی بود (اما به یقین هم نمی توان گفت که در سن ۸۰ سالگی بوده، آن چنان که در کتاب خروج ۷: ۷ آمده است!). پس تاریخ ۱۲۵۰ پیش از میلاد می تواند برای در نظر گرفتن «خروج» تاریخی نسبتاً مناسب باشد. در این موقع رعسمیس که صلح را برقرار کرده بود (بسال ۱۲۷۹)، می توانست به فرار گروه معدودی از اتباع عبرانی مملکت خود بی اعتناء باشد، کتاب مقدس از این که اسرائیل در آن سوی بحر احمر (در بای سرخ) مورد تعقیب مصریان قرار گرفته باشد سخنی نمی گوید.

اما نباید از کتاب مقدس، که حتی اسم فرعون را حفظ نکرده است توقع جزئیات مادی زیادی را داشته باشیم. کتاب مقدس فقط شرایط اجتماعی و اخلاقی این رهایی قوم ستم دیده را برای ما نقل کرده است. این اولین رهایی بشر است که ذکر آن برای اولین بار در تاریخ مدون به میان می آید تا برای همه آن هایی که مانند موسی می دانند چگونه امیدهای خود را به خدای یکتا و راستین ببندند، مایه امیدواری دائمی باشد

برای درک بهتر این موضوع به نمودار «تاریخچه مصر در زمان بندگی عبرانیان» صفحه ۲۶

و همچنین به نقشه های جغرافیایی در صفحات ۳۸، ۶۲، ۸۷، ۱۰۱ مراجعه نمایید.

## پاسخ به چند پرسش

**سؤال:** منظور از این که در کتاب مقدس گفته می‌شود خدا با شخصی «سخن می‌گوید» چیست؟ مثلاً وقتی گفته می‌شود که خدا در کوه سینا با موسی سخن گفت، منظور چیست؟ (خروج ۱۹: ۲۱).

**جواب:** اول موضوع تجربهٔ روحانی انبیاء مطرح است که برخی از آنها، آن را از نظر روانشناسی تشریح نموده‌اند به ویژه ارمیاء نبی که گفته است: «چون آتشی در قلب من بود، منفجر می‌شدم، دیگر طاقت نداشتم» (رجوع کنید به ارمیاء ۲۰: ۷-۹)<sup>۱</sup>

برای این قبیل اشخاص که بدین گونه فراخوانده می‌شدند «سخن خدا» به صورت احساس یک وظیفهٔ آمرانه که در عین حال ضروری و اجتناب ناپذیر است روی می‌داد. این احساس در زندگی ما به ندرت تجربه می‌شود اما به کلی نامفهوم نیست. لحظاتی پیش می‌آید که از خود بی‌خود شده فراتر از توانایی خود اقدام نموده و یا سخن می‌گوییم. مواردی پیش می‌آید که اشتیاق به عدالت و حقیقت معنوی و پیوند عمیق با خدا به نوعی شهوت مبدل شده انسان را به ورای هر نوع محاسبه و مقیاسی می‌برد.

وقتی که شاگردان انبیاء، سرگذشت استادان خود را نقل می‌کنند گمان دارند که این نوع تجربهٔ معنوی تقریباً هر روز اتفاق می‌افتاد و از این رو می‌نویسد: «خداوند ارمیاء سخن می‌گوید...» (ارمیا ۷: ۱، ۱: ۱۱، ۱: ۱۴، ۱: ۱۹ و...).

نباید لزوماً فکر کنیم که چنین تجربه‌ای همواره به همین شدت می‌باشد. شاگرد گمنامی که این جمله‌ها را تألیف می‌کند صرفاً اعتقاد به یکسان بودن ارزش همهٔ سخنان استادش داشته و از این رو همگی آن‌ها را همواره سخن خدا می‌داند. باری مؤلفان کتاب مقدس روایات مربوط به چهره‌های بزرگ قوم خود را: نیاکان، موسی، داوران، سموئیل و... گردآوری کرده و توسعه می‌دادند و آن‌ها را از روی عالی‌ترین سرمشقی که می‌شناختند یعنی انبیاء بزرگ مجسم می‌کردند و گمان داشتند که خدا دائماً با این اشخاص بزرگ سخن می‌گفت. مهم‌تر از آن، هر گاه مؤلفان کتاب مقدس پس از گذشت قرن‌ها متوجه می‌شدند که فلان تصمیم، پیامد مهم دینی داشته است، استنتاج می‌کردند که این مشیت خدا بود و بنابراین خدا سخن گفته بود. فی‌المثل وقتی می‌خوانیم که خدا به ابراهیم گفت: «کشورت را ترک کن...» (پیدایش باب ۱۲) نباید از خود سؤال کنیم در ذهن ابراهیم چه گذشت زیرا خاطرهٔ آن کاملاً محو شده است و همچنین نباید از خود سؤال کنیم که سرزمین کنعان به چه دلیلی ممکن بود برای زندگی مذهبی از کشور حران مساعدتر باشد.

البته می‌توان در این باره اندیشید اما این امر احتمالاً امری اساسی نیست. مؤلف کتاب مقدس تنها بر روی یک حقیقت تأکید دارد که این حرکت ابراهیم، مبدأ تمامی ماجراهای بعدی می‌باشد.

عاقبت بر مبنای این امر خواهیم توانست پیرامون موضوع آغاز به حرکت کردن ابراهیم تفاسیر معنوی بسیار

۱- در کتاب مقدس فارسی: «آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوان‌هایم بسته گردید و از خودداری خسته شده باز نتوانستم ایستاد.

در کتاب مقدس اورشلیم: «آنگاه همچون آتشی در دل من مشتعل و در استخوان‌های من محبوس شده بود. از احاطه آن عاجز مانده بودم و طاقتش را نداشتم».

مناسبی بنا کنیم اما در این صورت باید به خود و وضع خودمان و روانشناسی روحی خودمان بیندیشیم نه به روانشناسی روحی ابراهیم که آگاهی ما از آن در حقیقت بسیار ناچیز است. از آن جایی که به ما مربوط می شود، سخن خدا، اغلب در نهایت ملایمت و سکوت شنیده می شود و درک آن مستلزم توجه و دقت بسیاری است، با این حال خود خداست که با صدای وجدان با ما سخن می گوید و به اوست که باید گوش فرا دهیم همان طوری که انبیاء در قدیم گوش فرا می دادند. تردید دارم که این اعتقاد کتاب مقدس به سخن گفتن و گوش گرفتن خدا هرگز از راه تشریح روان شناسی کاملاً توجیح و روشن شود. شاید حداکثر بتوان تعدادی تجارب از آن بدست آورد که قابل دسترسی مستقیم همگان باشد. سخن گفتن و گوش گرفتن خدا، احتمالاً رازی نظیر رازهای تثلیث یا تن گرفتن مسیح می باشد. اگر از دیدی عمیق تر از آن چه الان داریم برخوردار می بودیم شاید پی می بردیم که همه این ها یگانه رازی بیش نیست.

**سؤال:** آیا طوفان نوح از نظر تاریخی و زمین شناسی ثابت شده است؟

**جواب:** این مسئله در نشریه «کتاب پیدایش چه می گوید؟» مورد بررسی قرار گرفته است. در این جا اجمالاً باید گفت که روایات حاکی از طغیان های فاجعه آمیز در نوشته های بسیاری از ملل عهد باستان، مانند آشوری - بابلی، اکدی و ... که از نظر جغرافیایی با امت کتاب مقدس نزدیک بوده اند، یافت شده است. از این رو چنین می توان پنداشت که در گذشته دور فاجعه ای رخ داده است که هر چند «سراسر زمین» را فرا نگرفت باز به حدی گسترده بود که در نظر ساکنین آن ناحیه ابعاد جهانی یافته بود. برتری روایات کتاب مقدس ناشی از آن است که به این فاجعه مفهوم و معنای روحانی و اخلاقی می بخشد.

**سؤال:** مأخذ تعدد زبان ها چیست؟

**جواب:** این که بنی آدم به زبانهای گوناگون سخن می گوید یک پدیده طبیعی است. امروز هم زبان های مختلف سیر تحول و تطور خود را طی می کنند که هر چند در کوتاه مدت نامحسوس باشد، در بررسی یک دوران چند صد ساله کاملاً قابل تشخیص است. زبان، یک پدیده اجتماعی است و هر زبان، معرف و مبین جامعه ای است که به حد کافی از دیگر جوامع متمایز باشد. پس تعدد زبان ها امری کاملاً طبیعی است. اما تفاوت های موجود بین زبانها غالباً موجب بروز اختلاف نظر و عدم تفاهم در ذهن طرفین نیز می گردد. به عبارتی چون «ما زبان یکدیگر را نمی فهمیم» که در زندگی روزمره بمعنای «ما با هم توافق نداریم» به کار می رود، توجه کنیم. پیشینیان ما با مشاهده تفرقه هایی که در بین انسان ها وجود دارد، سرچشمه آن را در گناه می جستند و کتاب مقدس آن را در غرور و خودستایی بشر که در مقابل خدا بر می خیزد، می بیند (برج بابل). این یک بینش دینی بسیار بلندی است زیرا در واقع، این غرور بنی آدم است که خصومت آنان را نسبت به یکدیگر برمی انگیزد. اختلاف زبان در این جا جنبه انگاره را دارد.

**سؤال:** وجود نژادهای سفید، سیاه و زرد را در حالی که «آدم» جد مشترک همه ماست چگونه می توان توجیه کرد؟

**جواب:** وسائل تحقیقی که علم انسان شناسی در اختیار خود دارد امکان تحقیق در دوران قدیم تر از چند هزار سال را نمی دهد و تنها به دورانی دسترسی دارد که نژادهای کنونی در آن تثبیت شده بودند. بنابراین، علم درباره مبانی و علل تفاوت های نژادی موجود در نسل بشر خاموش است. پرواضح است که کتاب مقدس نیز قصد ندارد در این مورد به ما توضیحی بدهد. تعالیم کتاب مقدس در این مورد، بمانند موارد دیگر، صرفاً جنبه مذهبی دارد یعنی: همه آدمیان با هم نسب خونی دارند، همگی «به شکل و شباهت خدا» هوشیار و آزاد خلق شده اند، همه به یکسان مورد محبت خدا می باشند، به شناختن وی به عنوان خالق و پدر و به محبت نمودن یکدیگر چون اولاد یک پدر دعوت می شوند.



## فصل دوم

# موسی، رهاننده قوم

کتاب مقدس و مراسم عبادت

## قوم خدا

### مجمع اسقفان

عنوان فصل دوم قطعنامه مجمع اسقفان واتیکان دوم در باب کلیسا، «قوم خدا» می باشد و همین عبارت در اسناد اصلی این مجمع نیز به کار رفته است، که در گذشته این کار هرگز مرسوم نبوده در حالی که مبدأ و منشأ این عبارت همان کتاب مقدس می باشد.

### در عهد عتیق

قوم اسرائیل قوم خدا است. خدا آن را چنین خطاب می کند: «من خدای شما و شما قوم من خواهید بود» (لاویان ۲۶:۱۲). در واقع نیز خدا خاندان های عبرانیان را از بندگی مصر بدرآورد تا قومی از آنها تشکیل دهد. «چنان چه پیمان مرا محترم بدارید شما را در بین تمامی امت ها از آن خود خواهم داشت چرا که سراسر زمین، ملک من است اما شما را مملکت کهنه و امتی مقدس خواهم دانست» (رجوع کنید خروج ۱۹:۵-۶). اسرائیل یعنی قوم خدا و این قوم کهنه در جهان شاهد خدای راستین است. آنها طالب این رسالت نشده بودند. خداست که قوم خود را انتخاب نمود اما قوم نیز به هنگام انعقاد پیمان به دعوت او لبیک گفت. خیلی مانده است که بنی اسرائیل به رسالت خود پیوسته وفادار باشند: انبیاء، آن ها را مصراً به بازگشت به راه خدایشان ترغیب می کردند و سرانجام اعلام داشتند که خدا در آتیه دل ها را دگرگون خواهد ساخت تا قومی مقدس بهر خود فراهم آورد، (رجوع کنید به حزقیال ۳۶:۲۶).

### در عهد جدید

قوم جدید خدا، برخلاف عهد پیشین، در قید نژادی خاص یا سرزمینی خاص و یا سیاستی خاص نیست. انسان با دریافت تعمید، عضو قوم خدا می گردد و با ایمان و محبت در بین آن زندگی می کند. این امت خدا شامل انسان هایی است از هر ملت، قبیله، قوم و زبان (مکاشفه ۷:۹) که منتظر بازگشت مسیح هستند و در این انتظار به تدارک استقبال او مشغولند. «عیسی مسیح جان خود را در راه ما فدا کرد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته، مشتاق نیکوکاری باشیم» (تیطس ۲:۱۴). پطرس قدیس نیز چنین اعلام می دارد: «شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قوم خاص خدا هستید... که سابقاً اصلاً قومی نبودید و الان قوم خدا هستید» (اول پطرس ۲:۹-۱۰).



## در مراسم عبادت

در تمامی آئین‌های نماز قربانی مقدس، زمانی که کشیش با صدایی پرشکوه دعا می‌کند تا روح القدس بر روی نان و شراب نازل شود، برای تمام ملت‌هایی که این غذای روحانی را خواهند پذیرفت هم دعا می‌کند تا بوسیله همین روح تقدیس شوند. همچنین پیش از آن که کشیش جسم و خون مسیح را بپذیرد، آن را به مردم عرضه کرده می‌گوید: «مقدسات به مقدسین رواست.» شاید این اصطلاح برای ما تعجب‌آور باشد ولی این به آن معنا است که قوم خدا که عهدجدید به آن اشاره می‌کند، یک امت قومی و نژادی نیست بلکه تمام جهان‌یان را در برمی‌گیرد. چرا که امت‌خدایی که عهد جدید از آن سخن می‌گوید به مفهوم اجتماعی نبوده بلکه در ورای هر نوع تعلق نژادی و قومی، امتی است که به دعوت خدا از راه ایمان پاسخ گفته، به دور هم گرد آمده است و احتمالاً به همین علت است که واژه «کلیسا» توفیق بیشتری یافته است (در همیت صفحه رجوع شود).

اما این که عبارت «قوم خدا» جایی را که همواره در سراسر کتاب مقدس داشته اکنون در زبان عادی مسیحیان بازیافته است اسباب خشنودی می‌باشد.

### معنی کلمات را بدانیم

## کلیسا

واژه کلیسا یا کلیسا برگردان تحت اللفظی از کلمه یونانی «اکلیسیا» (EKKLESIA) به معنی «جماعت» می‌باشد. این واژه در نزد یونانیان قدیم مفهوم مذهبی نداشته بلکه به هر نوع جمعیت مردمی که توسط جارچی به دور هم خوانده می‌شدند گفته می‌شد. این کلمه یونانی دارای مفهومی کلی از واژه عبری «قهل» (QAHHAL) و اصطلاحات دیگر به مفهوم «دعوت»، «احضار»، «اجتماع» و «عید مذهبی» می‌باشد. این اصطلاحات در عهد قدیم در مورد قوم برگزیده خداوند که به دعوت وی برای پذیرفتن کلام و تعمق کردن در جلال وی در کوه سینا اجتماع کرده بودند به کار می‌رفت.

این واژه را در کتاب یوئیل نبی (۱۶:۲) می‌توان یافت اما معنای آن در عهد عتیق معمولاً همان جامعه مذهبی قوم اسرائیل بوده است (تثنیه ۲۳:۱-۸)، که ستایش خداوند از میان آن جامعه بلند می‌شود (مثلاً در مزامیر ۳۴:۱۸، ۳۹:۱۰، ۱۰۶:۳۲).

در انجیل این واژه تنها دوبار به کار رفته است: برای ترتیب دادن تأدیب برادرانه در اجتماع مسیحی (متی ۱۸:۱۷) و برای تأکید بر این که مسیح کلیسای خود را بر پایه پطرس بنا خواهد نمود (متی ۱۶:۱۸).

در کتاب اعمال رسولان با کلمه «کلیسا» بیشتر برخورد می‌کنیم (بیست و سه بار). در آن جا به جوامع فلسطینی که مورد جفا قرار می‌گیرند (۱:۸) و یا در آسایش باز یافته شادمانی می‌کردند (۹:۳۱) و یا به مجامعی که توسط پولس ایجاد شده مورد بازدید او قرار می‌گرفت (۱۵:۴۱) و نیز به کلیسای جامع (۲۰:۲۸) به این واژه اشاره شده است. سه باب اول مکاشفه یوحنا حاوی پیام‌های وی به هفت کلیسا یعنی به هفت جامعه در آسیای صغیر می‌باشد.

اما بیش از همه در رساله‌های پولس است که به واژه «کلیسا» برخورد می‌کنیم که گاهی به جامعه محلی خاصی به آن اشاره می‌شود (مثلاً در ذکر «کلیساهای» مخاطب رساله اش: رومیان ۱:۱۶، اول قرنتیان

۱۹:۱۶، کولسیان ۴:۱۵ و ...) و گاهی به گروه‌هایی که برای مراسم عبادت جمع می‌شوند اطلاق می‌گردد (اول قرن‌تیان ۱۱:۱۸). در پاره‌ای از موارد نیز پولس این واژه را به معنای کلیسای جامع به کار می‌برد و یادآور می‌شود که آن را چگونه جفا می‌رساند (غلاطیان ۱:۱۳، اول قرن‌تیان ۱۵:۹، فیلیپیان ۳:۶). وی کراراً دربارهٔ کلیساهای خدا سخن می‌گوید که امتی ناشی از پیمان جدید است (اول تسالونیکیان ۲:۱۴، دوم تسالونیکیان ۱:۴) و جامعهٔ کسانی است که خدا آنها را دوست می‌دارد و فرا می‌خواند چرا که مسیح جان خود را به خاطر آن، چون شوهری به خاطر همسرش، فدا کرده است (افسیسیان ۵:۲۵-۳۰) و کلیسا را به بدنی تشبیه می‌کند که مسیح در رأس آن قرار دارد (اول قرن‌تیان ۱۲:۱۲-۲۰، کولسیان ۱:۱۸-۲۴) و آن را در همین حیات زمینی و به منظور شکوفای‌اش در آینده از کمال خویش سرشار می‌سازد (افسیسیان ۱:۲۱-۲۳).

## مقدمه و راهنمای فصل

### موسی با فرعون رویارو می‌شود

حماسهٔ رهایی عبرانیان از زیر ستم مصریان که در کتاب خروج نقل شده است، در یک شخص مجسم می‌شود که نخستین قهرمان بزرگ قوم اسرائیل، یعنی موسی می‌باشد. او همان موسایی است که مردم قرون بعدی، تدوین اسفار پنجگانه را به او نسبت داده‌اند، موسای قانون‌گذار که پیش از هر چیز یک پیشوا بود. او رهبر مردم، سرمشق رهاندگان و «قهرمانان استقلال طلبی» و نمونهٔ آن‌هایی است که می‌خواهند برای نجات ملتی، تمام بار آن را بر دوش خود حمل کنند! با قرائت متن «موسی رهبر مردم» (صفحه ۲۸) پی خواهید برد که چرا موسی در خاطرهٔ قوم اسرائیل به گونهٔ بازویی برای خدای رهاندهٔ قوم خویش مجسم شده است (مثلاً اشعیا ۶۳:۱۱-۱۴) و چگونه وی برای ما مسیحیان، پیش‌نمایی از رهاندهٔ ما می‌باشد. چنان‌چه بخواهید حرکات این زندگانی استثنایی و مراحل عمدهٔ رسالت آن را درک کنید، مقالهٔ «سه مرحلهٔ زندگی موسی را مطالعه نمایید».

مقایسهٔ روایات کتاب مقدس با روایاتی از ادبیات باستانی غالباً آموزنده می‌باشد. در داستانی از هزارهٔ دوم پیش از میلاد چهره‌ای به نام «سینوههٔ مصری» معرفی شده است که ماجرایش با ماجرای زندگی موسی تا اندازه‌ای متشابه می‌باشد.

شیوهٔ ادبی «حماسی» در روایت رویارویی موسی با فرعون و جادوگران وی در وصف «بلاهای مصری» نمایان می‌گردد. مؤلف کتاب مقدس این حقیقت روحانی را که خدا قوم خود را نجات داده است به شیوه‌ای حماسی بیان نموده است. «این انگشت خدا است»، عبارتی است که جنبهٔ ضرب‌المثل به خود گرفته و در آیهٔ ۱۹ باب ۸ کتاب خروج آمده است. «خدا دل فرعون را سخت گردانید» تا به خواست خود با خدا مقابله نماید؟ با خواندن این مقاله به مفهوم این عبارت از راه مقایسه با دیگر متن‌های کتاب مقدس پی خواهید برد.



## سه مرحله

استیفان قدیس در خطابه خود به شورای کاهنان یهود، عمر موسی را به سه مرحله مساوی تقسیم می‌کند: چهل سال در مصر، چهل سال در خلوت و صحرا و چهل سال در صحرا به همراه قومی که آن را از اسارت مصر آزاد ساخته است (اعمال ۷: ۲۳ و ۳۰ و ۳۶). حتی اشخاصی که سابقه تماسشان با کتاب مقدس اندک است می‌دانند که رقم ۴۰، رقم مورد علاقه مؤلفان کتاب مقدس است. فریب این گونه شمارش را نباید خورد چرا که چهل سال معادل یک نسل یعنی بخش مهمی از عمر هر انسان می‌باشد. حال در زندگی موسی دقیقاً سه دوره مختلف وجود دارد که هر یک به خواست خدا مرحله بعدی را مهیا می‌سازد.

### چهل سال در مصر

مصر سرزمین فوق العاده حاصل خیزی است: مصر علیا تا چهار بار در سال محصول گندم می‌دهد. در آن روزگار مصر ثروت‌های بسیاری داشت و به نحو احسن اداره می‌شد. مصری که موسی در آن تولد می‌یابد، مهد تمدن بزرگی است که تاریخ درازی را پشت سر خود دارد. در زمان موسی اهرام مصر چهارده قرن قدمت داشتند و فراعنه سلسله نوزدهم پاره‌ای از زیباترین بناهای کشورهایمانند معابد کارناک و لوکسور و مقبره‌های دره پادشاهان و غیره را در آن زمان بنا می‌کردند.

پس وقتی استیفان اعلام می‌دارد که موسی «در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته بود» (اعمال رسولان ۷: ۲۲) با این چند کلمه به یک ایده آل انسانی و حتی مذهبی اشاره می‌کند که تا به امروز هم بر کسانی که مصر را دیده‌اند اثر می‌گذارد.

اما در همین کشور با قومی که موسی بدان تعلق دارد بدرفتاری می‌شود و یکی از مؤلفان عهد جدید، بر متن‌های قدیمی تأمل و اندیشه نموده، با زبان نبی گونه خود چنین تأکید می‌کند: «موسی از روی ایمان... نپذیرفت که فرزند دختر فرعون خوانده شود و ستم کشیدن به همراه قوم خود را بر لذت زودگذر گناه ارجح دانست چرا که خواری و ننگ به خاطر مسیح را ثروتی فراتر از گنج‌های مصر شمرد» (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶).

### چهل سال در بیابان و انزوا

کتاب خروج، تنها چند آیه را (۲: ۱۵-۲۵) به مرحله دوم زندگی موسی اختصاص می‌دهد و تنها به ذکر این نکته اکتفاء می‌کند که این مرحله از زندگی موسی «دوران درازی» بود (خروج ۲: ۲۳)، در حالی که توجه خود را عمدتاً به رؤیایی که در کوه حوریب بر وی نازل شد (خروج ابواب ۳ الی ۴) و به رسالتی که موسی در آن موقع برای رهایی قوم خویش دریافت کرد، معطوف می‌دارد.

تنها کسی که در صحرای سینا زندگی کرده باشد می‌تواند معنای «ترک مصر را» بفهمد. به جای دره رود نیل - پهنه بی‌آب، به جای مزارع حاصل خیز - شن و سنگ، به جای گنج‌های مصر - فقر خیمه نشینی، بجای معابد پراهمت - زیبایی حیرت‌انگیز مناظری که تنها شامل خاک داغ، کوه و آفتاب آتشین می‌باشد، یعنی جهانی به حالت خام و ابتدایی که گویی تازه از زیر دستان خالق آن به در آمده است. در چنین موقعیتی است که شناخت خدای آفریدگار آسمان و زمین را می‌آموزیم.

باری این بیابان خلوت، شخص را به تأمل و پرستش و دعا دعوت می‌کند. این مرحله برای موسی دوره‌ی درازی از سکوت در انزوا بود که سنت‌های اجداد کوچک‌نشین را به او باز می‌آموخت و او را بی‌گمان برای زمانی که قرار بود نام خدا بر وی مکشوف گردد و برای رسالتی که قرار بود به وی سپرده شود آماده می‌ساخت.

### چهل سال در بیابان به همراه يك قوم

موسی تنها برای آن به مصر بازگشت که قوم عبرانیان را از آن‌جا به خارج ببرد و آن‌ها را به تجربه‌ای نظیر تجربه‌ی خود آشنا سازد. قومی که موسی آن را رهبری می‌کرد از بندگی‌های یافته اما در عین حال از امتیازات ناشی از زمینی بارور و تمدنی بزرگ محروم گشته بود. زندگی صحرائنشینان سختی‌های خاص خود را در بردارد که عبرانیان به فراوانی آن را تجربه کردند. اما صحرا همان مکتبی است که آن‌ها خواهی نخواهی کم‌کم خدا را در آن‌جا شناختند. بدین علت است که دوره‌ی صحرائنشینی در خاطره‌ی قوم اسرائیل به عنوان دوران ممتازی منعکس و ضبط شده است که در آن علی‌رغم نافرمانی‌ها و سرکشی‌ها، زندگی با خدا را آموختند. موسی رهبر مردم گردید که این منصب به هیچ وجه منصب مرفهی نبود. «اما او که گویی دنیای نامرئی را می‌دید استوار ماند» (رجوع کنید به عبرانیان ۱۱:۲۷).

از نقش موسی باز هم سخن خواهیم راند. حال کافی است که بر سه مرحله‌ی بزرگ عمر وی دیدی جامع بیافکنیم، عمری که در تجمل مصر آغاز گردید و ریشه گرفت، در انزوا و سختی‌های بیابان ادامه یافت و در راه رسیدن به سرزمین موعود، یعنی مکانی که قومی را که خدا بدستش سپرده بود و او به سوی آن هدایتش می‌کرد، پایان یافت.

### موسی رهبر مردم

چه امتیازی موجب می‌شود موسی، که سه هزار سال و چندین دوره تمدن با ما فاصله دارد، از همه‌ی چهره‌های کتاب مقدس برای ما نزدیک‌تر باشد؟ انسان قرن بیستم که به مبارزه برای احقاق حق ستم‌دیدگان انس گرفته است، خود را با این شخصیت استثنایی که قوم خود را از چنگ بردگی مصر به درآورد هم سطح احساس می‌کند. این احساس نزدیکی تنها به کار بزرگ آزادیبخش موسی بستگی ندارد بلکه مدیون نکته‌های ظریف و شیوه‌ی این عمل‌رهای بخش و خصلت‌های اخلاقی این شخصیت که به طرز عجیبی با ما معاصر به نظر می‌آید، نیز می‌شود.

### مردی دلباخته

موسی آدمی خشک و بی‌احساسات نیست. او مرد دلباخته‌ای است. آن نوزادی که از میان نیزارهای رود نیل پیدا شده پس از گذراندن یک دوران کودکی امن و امان و یک جوانی سپری شده در یک محیط نخبه‌ی مصری، به شیوه‌ی یک نجیب‌زاده بار می‌آید. با این حال او از اصل و نسب خود عاری ندارد و معلوم نیست

کدام وفاداری او را به بازگشت به میان برادران قومی اش، که بر اثر اعمال شاقه و کشتار نژادی از بین می رفتند، وادار می سازد. واکنش او کاملاً واضح است: او با ترکیبی از احتیاط و جسارت جانب ستم دیدگان را می گیرد و روزی از روزها مردی مصری را که در حال زدن یک یهودی بود، می کشد (خروج ۱۱:۲-۱۲). اما او از فردای آن روز متوجه می شود که برادران نژادی اش با ترس و حسد به او می نگرند. بردگانی که در مقابل شخصیت آزاده وی پریشانند حاضر هستند که با افشاء قتل مرد مصری او را لو بدهند. موسی باید فرار اختیار کند (خروج ۱۳:۲-۱۴). از همین لحظه سرنوشت او تعیین شده است و آینده فقط جزئیات آن را معین خواهد ساخت.

شرط اصلی فراهم آمده است، یعنی در این میان یک رهبر که همه چیز خود را به خاطر عدالت به خطر می اندازد و در عوض، چیزی جز عدم اعتماد، تضاد و مخالفت نمی بیند، ساخته شده است.

### از بین بردن بی تفاوتی ستمدیدگان

اتفاقاتی که در طول عمر موسی رویداده تکراری است از همان واقعه نخستین زندگیش (کشتن مرد مصری) و در ضمن پیش نمایی است از آن چه هر مرد مبارز امروزی در پیش دارد. مثلاً زمزمه نارضایی عبرانیان در حال مرگ از تشنگی، دلتنگی شان در بیابان در غم دوری از زندگی امنی که در بندگی داشتند، خیانت آن ها در مورد گوساله طلایی هنگامی که موسی در تنهایی خود را وقف تدوین قانون برای این جمع بی سروسامان کرده بود و خالی کردن میدان توسط قابل اعتمادترین همکارانش یعنی هارون. رهایی از بردگی فقط نبرد با ستمگران نیست بلکه مستلزم آن است که بردگان نیز بر بی تفاوتی خود غلبه کرده قبول کنند که آزادی خود را باید در حین ناامنی بنا کنند.

### در شباهت به يك اعتصاب امروزی

شرح مبارزات موسی علیه فرعون نیز به سهم خود نمایان گر واقع گرایی خاصی است که از چهارچوب تاریخی یک رویداد گذشته برای همه دوران ها و همه تمدن ها جنبه یک درام نمونه به خود می گیرد. مبارزان اتحادیه های کارگری امروزی روایت برخوردهای عبرانیان و موسی با مصریان و فرعون را به راحتی درک می کنند چرا که گذشته از اصطلاحات خاص آن دوران، تمامی جوانب یک اعتصاب امروزی از تشدید و تخفیف متناوب بحران گرفته تا حيله ها و استدلال های طرفین دعوا در آن به چشم می خورد. یهودیان خواستار مرخصی می شوند... آنها را متهم به تنبلی می کنند و برای اثبات قاطعیت و تسلط قدرت حاکم، کار آنها را سخت تر می سازند! هر گاه هم فشار بر استثمارگران افزایش می یابد آنها تخفیف هایی قائل می شدند بدین نیت که به مجرد کم شدن شدت مبارزه آنها را پس بگیرند و در حین این مجادله، استثمارشدگان نیز به رهبر خود پرخاش می کنند تا روزی که فرعون تسلیم زور شود (رجوع کنید به خروج ۱:۶).

### کشف خدا

آنچه بیش از همه اسباب شگفتی است بی گمان از آن جایی ناشی می شود که کتاب مقدس این پیکار دنیوی را بدون آن که هیچ یک از جوانب آن را تحریف نماید، به کشف خدا مبدل می سازد که وجدان موسی و مسئولیت اجتماعی وی هر دو به موازات و به گونه برجسته ای در آن کشف، مؤثر می باشد.

در آغاز خداوند، چه برای موسی و چه برای عبرانیان، ظاهراً یک قدرت مبهمی بیش نبود. او اسمی نداشت و برای یهودیان آن چه اسمی نداشت وجود هم نداشت. آنه ا حداکثر ممکن بود به خاطر داشته باشند که بنیانگذاران قبایلشان خدایی را پرستش می کردند که در گذشته بسیار دور ناپیدا بود اما موسی با کشتن آن مرد مصری ناگهان در عطش عدالت و همبستگی با سلوک آن خدای گمنام روبه رو می شود. بی گمان امری اتفاقی نیست که تورات بلافاصله بعد از شرح قتل مرد مصری، این روایت را برای ما نقل می کند: «بنی اسرائیل ضمن ناله از بندگی خود، فریادهایی برآوردند و ندای استمدادشان از اعماق بندگی به سوی خدا بلند شد و خدا به ناله آنان گوش فرا داده پیمان خود را با ابراهیم، اسحق و یعقوب بیاد آورد و نظر مساعدی بر بنی اسرائیل افکند» (رجوع کنید به خروج ۲: ۲۳-۲۵). خدا خود را مانند موسی و شاید بتوان گفت به وسیله او، به صورت یک قدرت عادل و در پیوند با ستمدیدگان، مکشوف می سازد.

واقعه بوتۀ مشتعل یعنی ظهور «خدایی که نام خود را به موسی می گوید»، به تفصیل و به حق کراراً مورد تأکید قرار گرفت. این برخورد معنوی از نظر عبرانیان بی نهایت مؤثر است زیرا خدا با گفتن نام خویش، خود را به آن ها و به توسط آنها به ما نیز اعطا می کند و بنابراین چنین برخوردی تمامی مکشوفات دینی موسی را شامل نمی شود. این مرد، که در راه نجات قوم خود همت می ورزید، در معرض حملات تردید و کمین های نومیدی قرار گرفت و خود تنها با کناره گیری و خیانت بزدل ها مقابله می کرد. او در طی مأموریت پرمشقت خویش به تدریج متوجه می شد که خدای ابراهیم نه تنها یهوه (یعنی آن که با رهانیدن قوم خویش از بردگی، خود را «همان که هست» معرفی نموده است) می باشد، بلکه در نهایت محبت و رحمت است. موسی بر اثر رنجهایی که بخاطر این جمع پریشان و از دست آن ها کشید و با اندیشیدن به پیکارهایی که رهبری می کرد و پس از این که محدودیت دل خود را با پیمانۀ رویدادها سنجید، بگونه مبهمی از دور محبتی قاطع و عمل کننده دید که در سیر تاریخ حاضر و فعال است (خروج ۳۳: ۱۸-۲۳، ۳۴: ۵-۹).

## مرگ در امید

موسی نیز بمانند بسیاری از بزرگ مردانی که خود را وقف رهایی ستمدیدگان می نمایند، بدون این که تکامل کار خود را - مگر در دور نمای امیدهای خویش (تثنیه ۳۲: ۴۸-۵۲) - ببیند در گذشت. او در سرحد فلسطین جان سپرد اما قوم، به همت او اقللاً طعم آزادی را چشید. قدیم یانی که از مصر بیرون آمده بودند، مرده بودند، اما نسل تازه ای در میان ماجرای صحرا متولد گردید. قوم نوینی شکل گرفت که خود قادر به بنا کردن آزادی خویش بود. سرزمین موعود اکنون در زیر پای آزاد مردان بود.

## خدا دل فرعون را سخت گردانید

این جمله ایست که اغلب خواننده را تکان می دهد. اگر خدا دل فرعون را سخت می گرداند پس چرا بعداً وی را تنبیه می کند؟! گویا انسان در دست خدا بازیچه ای بیش نیست و حيله ای در این بازی وجود دارد. نخست باید متذکر شویم که این روایات کهن درباره بلایای مصر، با ذوقی مشابه به قصه های عامیانه

کنونی بیان شده است. مؤلف ادعا ندارد بسان یک استاد دانشگاه دقیق است بلکه بر یافت معینی جلوه می بخشد و اعمال بزرگ خدا را ترسیم می نماید. نقالان این گونه قصاید معمولاً خود را مقید به جزئیات و ظریف کاری نمی سازند. ما باید جویای مسیر کلی روایت شویم پیش از آن که بر سر عبارات مربوط به شیوه نگارش که جزئی از زبان معمول آن عصر است، تأمل نماییم.

منظور کتاب مقدس این است که به ما بیاموزد خدا، سیر تاریخ را هدایت می کند. خدا با اعمال خویش انسان را در مقابل انتخابی قرار می دهد و انسان با اختیاری که می کند ضمیر خود را به روی فعل خدا گشوده و یا می بندد. ما با خواندن روایت متای انجیل نویس، درباره قتل تمام اطفال بی گناه و یا با خواندن بخش های دیگری از انجیل درمی یابیم که آمدن مسیح برای عده ای فرصت آن شده بود تا مخالفت خود را با سرسختی بیشتری ابراز کنند. خدا نبود که هیرودیس را در جهت کشتار بی گناهان سوق داد بلکه عمل مسیح بود که او را به برداشتن چنین گام تازه ای در راه خودخواهی ظالمانه اش برانگیخت.

آزادی انسان تماماً محفوظ می ماند اما اختیاری که فرد بر اثر عمل خدا از آن ناگزیر می گردد، او را به انتخاب راه خویش و ابراز آنچه در ته دل دارد و می دارد.

در بیان صریح که کمتر به تفاوت های دقیق و ظریف توجه دارد، جمله «فرعون دل خود را سخت نمود» (خروج ۷:۱۳، ۸:۱۵، ۹:۳۵) درست مانند جمله «خدا دل فرعون را سخت گردانید» (خروج ۹:۱۲، ۱۰:۲۰ و ۲۷، ۱۱:۱۰) می باشد و نیز اگر متن ها را بدقت بخوانید متوجه خواهید شد که بعضی اوقات عبارت اول به کار رفته و در برخی موارد از عبارت دوم استفاده شده است.

در قسمت دیگری از کتاب مقدس به مسئله مشابهی برخورد می کنیم. در کتاب دوم سموئیل نبی باب ۲۴ آیه ۱ می خوانیم: «خداوند ... داود را ... برانگیزانید» تا بدی کند، اما در متن مترادف آن، در کتاب اول تواریخ ایام باب ۲۱ آیه ۱ آمده است که شیطان داود را به چنین رفتاری برانگیخت.

در کتاب مقدس مستلزم شناخت زبانی است که مؤلفان آن بدان سخن گفته اند. بنابراین نباید از دست اشخاصی که بیش از دو هزار سال پیش زیسته اند به خاطر عباراتی که از نظر ما ممکن است عجیب باشد ناراحت باشیم.

خروج ۷-۱۱ و ۱۲:۲۳-۲۴

## بلایای مصر

در حماسه خروج از مصر، به صورتی که آخرین مؤلفان این کتاب آن را به ثبت رسانده اند، ده بلا نشان گر قدرتی است که خدا در راه رهایی قوم خویش از بندگی به کار گرفته است.

این ده بلا در روایات، به صورت قطعاتی از سرودی بیان شده است که در آن مخالفت سرسختانه فرعون به گونه ترحیم بند یا بند برگردانی پس از هر قطعه شعر تکرار می شود. این روایت ما را بیاد افسانه های عامیانه کهن می اندازد که در آن قهرمان داستان طی مأموریت دشوارش به نوبت از عناصر طبیعی گوناگونی یاری می جوید در روایت بلایای مصر نیز، رود نیل، قورباغه ها، پشه ها، خرمگس ها، امراض، نگرگ، ملخ و غبار همگی در اجرای طرح الهی مؤثر واقع شده علیه فرعون متحد گشته تا خروج بنی اسرائیل را فراهم آورند.



در واقع اگر بخواهیم سنت‌های چهارگانه ادبی را که در متن قطعی و نهایی این روایت در هم آمیخته شده‌اند، از هم متمایز سازیم به آسانی در می‌یابیم که این روایت در طی قرن‌ها تا چه حدی غنی‌تر گردیده است (درباره چهار سنت ادبی به مطلب «چهار بیان تورات» در صفحه ۱۵ رجوع نمایید). کهن‌ترین سنت ظاهراً تنها دو بلا را می‌شناسد: اول نیل سرخ، که به نشانه خونی است که بهای مقاومت بی‌نتیجه مصریان می‌باشد و دوم گذر فرشته یهوه در شب فصیح که موجب مرگ نوزادان می‌گردد. سنت یهویست موضوع را بسط می‌دهد تا تعداد بلاها را به رقم انگاره‌ای و استعاری هفت برساند. سنت‌های الوهیست و کهنانت، عناصری را تدارک می‌بینند تا به رقم ده، که معنای کمال را دارد برسند.

تشخیص واقعیت رویدادها در میان این غنی‌تر شدن روایات در طی قرن‌ها و نیز انگیزه آشکار مؤلفان به پیروی از شیوه بیان استعاری و انگاره‌ای همان قدر مشکل می‌باشد که تشخیص عناصر تاریخی در حماسه‌ای چون «شاهنامه فردوسی» دشوار است. با این حال عدم دقت در جزئیات، وجود «رستم» را مورد تردید قرار نمی‌دهد. در مورد کتاب خروج نیز تشریح یکایک بلاهای دهگانه حتی به عنوان رویدادهای طبیعی کوشش باطلی است، لیکن انکار وقوع ماجرای خروج عبرانیان از مصر نیز به دلیل شیوه حماسی روایتش جنبه علمی چندانی نخواهد داشت.

مؤلفان کتاب مقدس به مفهوم رویدادها و کشف ارزش‌های دینی آنها بیش از دقت در جریان‌های تاریخی مقید هستند و در خصوص روایت خروج از مصر می‌خواهند بر مراقبت‌هایی که خواستار رهایی قوم خویش است و همه چیز را در این راه به کار می‌گیرد تکیه نمایند (و از این رو است که در بیان زیاد بودن بلاها اصرار می‌ورزند) و ایمان خود را به خدایی که بالاتر از هرگونه قوای طبیعی است. به دلیل اینکه بر بلاها هم فرمان‌روایی می‌کند، اعلام می‌دارند.

خدای بنی اسرائیل خدای خالق است، خدای نجات‌بخش، خدایی که به حمایت از ستم‌دیدگان علیه ستم‌گران برمی‌خیزد.

## بلاهای مصر و داوری در آخرت

امروزه از دیدگاه ما بلاهای نازل از جانب خداوند بر مصریان، عجیب به نظر می‌آیند: خدا کیست که چنین کار وحشتناکی نموده؟ برای درک این موضوع باید کتاب مقدس را عمیق‌تر مطالعه نمود. هدف از نزول این بلاها بر مصر جدا ساختن قوم برگزیده از مصریان و ستم‌دیدگان از ستمکاران بوده است. باید دانست که جدا ساختن با داوری و آفرینش نوین در ارتباط است.

- نخست ملاحظه خواهیم کرد که در زمان تبعید به بابل همان بلاهایی که بر سر مصر آمد بر اسرائیل بی‌وفا و گناهکار نیز عارض شد (تثنیه ۴: ۲۵-۲۶، ۲۸: ۱۵-۶۸). علاوه بر این در مکاشفه یوحنا بارها به بلاهای مصر در ارتباط با آمدن روز داوری و آفرینش نوین اشاره شده است (خروج ۸: ۲ با مکاشفه ۱۶: ۱۳، خروج ۸: ۲۰ با مکاشفه ۸: ۸-۱۱ و ۱۶: ۴-۷، خروج ۹: ۱ با مکاشفه ۱۶: ۲، خروج ۱۰: ۱۴ با مکاشفه ۹: ۳-۴ خروج ۱۰: ۲۲ با مکاشفه ۱۶: ۱۰ مقایسه نمایید). - ثانیاً در آفرینش جهان کلمه جدا ساختن بارها به کار برده شده است (پیدایش ۱: ۴ و ۷ و ۱۴ و ۱۸). خدا برای به وجود آوردن سرزمین مناسبی که در آن انسان بتواند زندگی کند عناصر در هم را از یکدیگر جدا می‌کند: تاریکی از نور، آب‌های بالا از آب‌های پایین، دریا

از خشکی ... هم چنین در آفرینش نوین خدا عادلان را از گناهکاران جدا خواهد ساخت (متی ۱۰:۳ و ۱۲، ۱۳:۴۷-۵۰، ۱۲:۲۵-۱۲، ۲۵:۳۱-۴۹).

با آمدن عیسی به عنوان نور عالم این تشخیص و تمایز مابین انسان ها بر طبق انتخاب ایشان بین نور و ظلمت آغاز می شود و عیسی خود ملاک این انتخاب و باعث تمایز و جدایی مابین ایمان داران و گناه کاران می گردد (لوقا ۱۲:۵۱-۵۳، یوحنا ۷:۴۳ و ۱۶:۹ و ۱۹:۱۰، اعمال رسولان ۴:۱۴ و ۷:۲۳، عبرانیان ۱۲:۴). علاوه بر این عیسی با مرگ و رستاخیزش آفرینش نوین را افتتاح می کند که در روز آخرت بعد از داوری (مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵) به کمال خواهد رسید (مکاشفه ۱:۲۱-۵). در خاتمه باید گفت که پیغمبران جدا کردن قوم برگزیده را از مصریان، آفرینش نوین می دانستند (اشعیاء ۵۱:۹-۱۱، مزبور ۶۶:۵-۶)

## ساحران مصری

کسانی که شمایل ها و مجسمه های مصری را دیده اند بی گمان از حالت فوق العاده آرام و با صفای چهره آن ها متعجب گشته اند. اما نباید فریب این آرامش را خورد چرا که یک فرد مصری در عهد باستان، در دنیایی آکنده از قدرت های مرموزی که از ظلمت نشأت می گرفت و جان او را تهدید می کرد، به سر می برد و از آن جایی که این قدرت ها، نامرئی و غیرقابل دسترسی بوده اند از آنها بیشتر می ترسید. از این رو مراد حتمی وی آن بود که به نوعی آن ها را مهار کرده بر آن مسلط گردد و در صورت لزوم نیز آن ها را در اضطراب فرو برد تا آن ها را به تأمین سعادت خود چه در میهن پر نور او و چه در عالم مخوف مردگان، وادار سازد. گسترش فوق العاده سحر و جادو در مصر باستانی از همین جا ناشی می شد چرا که در مقابل همین لشگرهای مرموز و خطرناک ظلمت بود که ساحران، قدرت های خویش را به کار می بستند. مصر فقط مملکت فرعون ها نبوده بلکه قلمرو جادوگران هم بوده است. کتاب خروج با معرفی ساحران در نقش دشمنان موسی و به عنوان کسانی که برای حفظ قدرت خویش با وی مخالفت ورزیدند ما را به جو حاکم بر آن دوران به خوبی واقف می سازد.

## دنیای ساحران ...

ساحران مصری در عملیات جادوگرانه خود از تمام روش های متداول آن زمان، اعم از تعویذ<sup>۱</sup> - که برای حفاظت از اعضای بدن به فراوانی به کار می رفت - و وردخوانی و زخمه زنی تمثیل ها - که طی آن جادوگر، همشکل و شبیه دشمن مورد نظر را ساخته آن را ناقص یا نابود می کرد - استفاده می کردند. در بعضی از صحنه های صید و شکار با تور، که بر دیوارهای معابد مصر نقش بسته است، صورت دشمنان سوریه ای و یا آفریقایی مصریان را می بینیم که در میان پرندگان و ماهی ها به دام افتاده اند. این ها به موجب تأثیر دائمی قوت این نوع جادو، بایستی تا ابد در این اسارت می ماندند.

علم سحر مصریان، بیش از هر چیز به تأثیر وردها معتقد بود. یک دانشمند مصرشناس حتی مدعی آن شده

۱- تعویذ عبارت از دعاهایی می باشد که بر کاغذ می نوشتند و یا اشیاء یا طلسم هایی می باشد که برای دفع چشم زخم و رفع بلا و آفت، به گردن یا به بازو می بندند.

است که «تمامی علم سحر مصری، یک قضیه لغوی بیش نیست ... همه چیز در نهایت امر در کشف یک ورد پرتوان خلاصه می شود.» شناختن و آموختن وردی که قادر به فرار دادن ارواح باشد برای مصریان کمال علم بود. بخشی از کتاب مشهور «مردگان» که از کتب باستانی مصر می باشد، به فهرستی از وردها و کلمات ساحرانه اختصاص دارد.

### ... و دنیای ضد ساحران

با این همه، به دست آوردن یک جمله ساحرانه برای تأمین آسایش و امنیت کامل یک فرد مصری در این جهان کافی نبوده چرا که ممکن بود یکی از بدخواهان وی صاحب وردی مؤثرتر می گردید. پس در کنار ساحران، ضد ساحرانی هم بوده اند.

بروز رقابت در بین ساحران اجتناب ناپذیر بود تا آنجایی که جدال های ما بین جادوگران مصری و ساحران بیگانه و یا بین دو جادوگر مصری که برای اثبات برتری خویش رقابت می کردند از موضوعات برگزیده افسانه های مصری می باشد.

### موسی در مقابل ساحران

باب چهارم کتاب خروج و ابواب در پی آن را باید در یک چنین زمینه اجتماعی و ادبی درک و تعبیر نمود. بحثی نیست که در این ابواب، موسی نیز به صورت ساحری برخوردار از قدرتی فوق العاده به ما معرفی می شود. او «عصای جادویی» را دریافت می کند و به کمک آن اعمال خارق العاده ای انجام می دهد (خروج ۴: ۱۷). آیات ۲ الی ۵ نیز ما را به یاد مارگیرانی می اندازد که مار را به حالت شقی بیمارگونه ای در می آورند و غیره.

منظور این روایات روشن و واضح است. مؤلف، قدرت ساحران را مورد سؤال قرار نمی دهد بلکه این ها را در مقابل قدرت مطلق خدای اسرائیلیان که یگانه خدای راستین و صاحب آسمان و زمین است، ناچیز می بیند. این یک نوع اظهار ایمان به خدای یکتا و راستین است که شیوه بیان آن شاید امروز زیاد خوشایند ما نباشد اما در عصر تدوین کتاب خروج شیوه ای رایج بوده است.

مؤلف می خواهد با تأکید بر عصایی که موسی معجزات خود را به کمک آن انجام می داد، حقیقت دیگری را نیز به ما بفهماند: موسی قدرت خویش را مرهون علوم جادویی که ممکن بود در مصر آموخته باشد نیست بلکه خدا است که این قدرت را به وی می بخشد. موسی رهبری است که به نام خدا و با قدرت او عمل می کند یا به عبارت دیگر: موسی یک مرد خداست.

هرچند شیوه معرفی می تواند از دید ما قابل بحث باشد، ولی مفهوم روایت جای هیچ گونه شکی باقی نمی گذارد که رهایی از مصر کاری است که صرفاً با قدرت خدا انجام گرفت.

## ماجراهای سینوهه مصری

کتاب مقدس برای ما نقل می‌کند یکی از روزها که موسی به خارج از شهر برای بازدید از برادران قومی اش که به انجام کارهای تحمیلی فرعون مشغول بودند رفته بود، یکی از سرکارگران فرعون را که یک مرد یهودی را آزار می‌داد، کشت. موسی پس از این عمل خود هراسان گشته از بیم آن که مبادا وی را لو بدهند پا به فرار گذاشت. او راه صحرای سینا را در پیش گرفت و نزد قبیله ای کوچ نشین پناه جست و در آن جا به شبانی اشتغال یافت (خروج ۲: ۱۱-۲۲).

اما هفت قرن پیش از آن، یک مرد مصری بنام سینوهه ماجرای مشابهی را تجربه کرده بود. او برحسب اتفاق توطئه ای را کشف کرده از بیم این که مبادا خود به دست توطئه گران سر به نیست شود راه فرار را در پیش گرفت. وی همانند موسی در صحرای سینا پناه بسته نجات خود را مدیون قبیله ای شد که اتفاقاً با آن برخورد کرده بود.

یک نویسنده مصری در هزاره دوم پیش از میلاد این داده ها را شرح و بسط داده حکایتی ساخته است که جزء شاهکارهای ادبیات اصیل مصری به شمار می‌رود. ما دو قطعه از این داستان را آورده ایم که می‌تواند به عنوان تصویری روشنگر روایت کتاب مقدس، مفید واقع شود. بخش اول از آن جایی آغاز می‌شود که سینوهه پس از شنیدن نقشه های توطئه گران دچار وحشت می‌گردد.

### زندگی يك فراری

«دلم آشفته و دستانم از تنم جدا شده و لرزی بر همه اعضای من مستولی شده است! با یک جهش از آن جا دور شدم تا مخفی گاهی برای خود بجویم. خود را در بین دو بوته جای دادم تا از دید رهگذران بدور مانم. بعد سوی جنوب راهی شدم ... از آب های دریاچه «معاتی»<sup>۱</sup> گذاشتن و در جزیره «اسنفرو»<sup>۲</sup> توقفی کردم و روز را در آن جا در حاشیه مزارع سرکردم و فردای آن روز سپیده دم باز به راه افتادم. با مردی سر راه خود برخورد کردم. او با کمال احترام به من سلام کرد، به من که از وی می‌ترسیدم. شام گاهان به شهری نزدیک شدم. با یک بلم بدون سکان و به یاری نسیم غربی از رود نیل گذشتم و از مشرق معدن سنگ، بالاتر از مکانی موسوم به بانوی کوه سرخ<sup>۳</sup> رد شدم، به سوی شمال رفتم تا به «حصارهای والی»<sup>۴</sup> که برای دفع بدویان و غلبه بر تازندگان شن زارها بنا شده بود، رسیدم. در بوته زاری چمباتمه زدم از بیم آن که مبادا نگاهی که در آن روز بر روی حصار پاس می‌داد به سوی من نگاهی بیافکند. با فرا رسیدن شب بار دیگر به راه افتادم و سحرگاهان به پنتی<sup>۵</sup> رسیدم ... دچار عطش شدیدی شدم بحدی که داشتم خفه می‌شدم و گلویم خشک شده بود. با خود گفتم: «این طعم مرگ است!» اما دلم را برافراشتم و دست و پایم را جمع کردم. آن گاه صدای گله ای را

۱- احتمالاً دریاچه ماریوت است.

۲- در شمال غربی دلتای نیل واقع است.

۳- در نزدیکی شهر قاهره کنونی.

۴- دژی در شرق دلتای نیل.

شنیدم و افراد بدوی را دیدم. شیخی در میان آن‌ها بود که سابقاً به مصر آمده بود و همان‌دم مرا شناخت. او به من آب داد و بعد دستور داد تا برایم شیر بپزند. به همراه وی به نزد افراد قبیله اش رفتم و آنها با من بخوبی رفتار کردند.»

سینوهه مدت درازی در میان قبایل صحرای سینا نماند. او از کشوری به کشور دیگر رفته سرانجام در «رتنو»<sup>۱</sup> اقامت گزید که این ولایت را بی‌گمان در فلسطین و شاید در ناحیه اطراف شهر کنونی «تل آویو» باید جست. شرحی که نگارنده داستان از این سرزمین حاصل خیز باقی‌گذارده است به ما فرصت می‌دهد علت امیدهای مشتاقانه عبرانیان را به این سرزمین که آن را «سرزمین شیر و عسل» می‌خواندند، بهتر درک کنیم.

### سرزمین شیر و عسل

«والی» «رتنو» به من گفت: تو این‌جا هستی «نزد من خواهی ماند و من به تو نیکی خواهم کرد و این چنین دختر بزرگ خود را به عقد من درآورد. او از من خواست که بخشی از بهترین زمین‌هایی که در سرحد کشور همسایه داشت برای خود انتخاب کنم. زمین‌های ممتازی بود به نام «ای آ»<sup>۲</sup> انجیر و مو در آن بار می‌آمد. شراب در آن از آب فراوان‌تر بود. عسل فراوان و روغن زیتون بسیار داشت، انواع میوه بر درختانش بود. هم‌چنین جو و گندم در آن‌جا بود و انواع حیوانات بیشمار بودند. و از محبتی که نسبت به من ابراز می‌شد امتیازات بزرگی نصیب می‌گشت. او مرا به ریاست قبیله‌ای از بهترین قبایل آن سرزمین منصوب کرد. روزانه علاوه بر حیوانات کوچک صحرائی جیره‌هایی برای من می‌آوردند که شبیه نوشابه‌های تخمیر شده و شراب بود و هم‌چنین گوشت آب‌پز و طیور کباب شده (چرا که شکار نیز برای من با دام می‌گرفتند و جلوی من می‌گذاشتند. اضافه بر آنچه سگ‌های شکاری خودم می‌آوردند). به علاوه نان‌های شیرینی بسیاری برای من می‌آوردند و همه پختنی‌ها با شیر بود.

### پاسخ به چند پرسش

**سؤال:** چندی پیش در حوزه کلیسای ما سخنرانانی درباره دروغ سخن گفتند و در میان پرسش‌های کتبی، سؤالی درباره «دروغ و کتاب مقدس» مطرح شد. یکی از کشیشان جواب داد: «این مبحث از صلاحیت من خارج است زیرا راز کلام خدا در میان است، باید به متخصصین متون مقدسه رجوع شود.» در مقاله‌ای از کتاب قبلی شما\* نیز خوانده‌ام: «حتی اگر مقاصد خدا را نمی‌فهمیم باید به حکمت آن ایمان آوریم.» کاملاً موافقم اما هرچه باشد تصدیق می‌فرمایید که باید تلاش بسیار نمایم و بینش خود را کاملاً دگرگون سازیم تا حاضر شویم از جانب خدا چیزهایی را بپذیریم که هر شخص صالح آن‌ها را نادرست

۱- RETENOU

۲- IAA

\* رجوع شود به «کتاب پیدایش چه می‌گوید؟» مقاله عیسو و یعقوب.

می‌داند. آیا راستی و درستی اصل و سرچشمهٔ اخلاق را شامل نمی‌شود؟ مشکل گفتگو با منکران خدا هم از این بابت آسان تر نمی‌گردد.

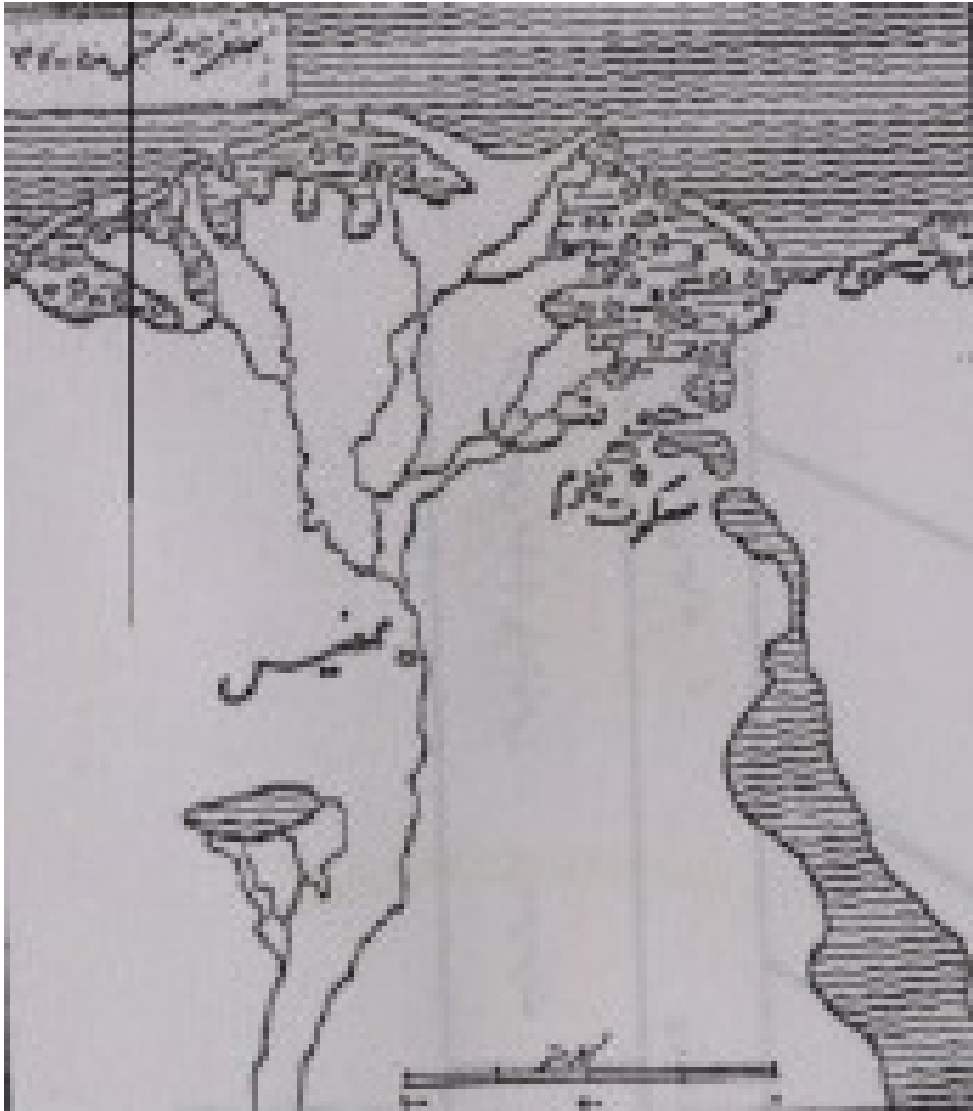
بالاخره آیا خدا دروغ (علنی و فاحش) یعقوب را تأیید می‌کند یا نه؟ آیا هدف (که همان گزینش قوم اسرائیل است) هر طریق عمل را در نظر خدا موجه و مشروع می‌سازد؟

**جواب: ۱-** نخست باید به خوانندهٔ محترم یادآور شویم که مقالهٔ «عیسو و یعقوب»، درستی روش و وسیله‌ای را که یعقوب مورد استفاده قرار داده تأیید ننموده است و هوشع نبی نیز نارضایی خود را نسبت به آن قبلاً ابراز کرده بود.

**۲-** کتاب مقدس، یعقوب را برای ما سرمشق قرار نمی‌دهد، او را تأیید نمی‌کند و از ما نمی‌خواهد که از وی دنباله روی نماییم. عیسو هم به عنوان شخص مقدسی معرفی نشده و هر دوی آنها از نظر معیارهای اخلاقی ما بیک میزان گناه کارند. از آن گذشته، عیسو خود نیز از خود سلب لیاقت نمود زیرا به آسانی حق ارشدیت خود را در برابر یک وعدهٔ غذای عدس رها کرد. او همسرش را از بین زنان بیگانه اختیار کرد که با این کار تمایز خود را نسبت به رسالت روحانی خانواده‌اش آشکار ساخت. خدا کار خود را با امتی متشکل از گناهکاران پیش می‌برد، اگر یکی یا دیگری را به عنوان ابراز رستگاری خود انتخاب می‌کند هرگز به این معنا نیست که آن یکی نجات یافت و دیگری محکوم می‌باشد.

**۳-** این روایت سه هزار سال پیش به رشتهٔ تحریر درآمد. پرواضح است که مؤلفان و شنوندگان آن زمان از ظرافت اخلاقی که ما بعد از گذشت بیست قرن مسیحیت ممکن است داشته باشیم برخوردار نبوده‌اند. بعد از صد سال، جانشینان ما در ایمان نیز قطعاً بعضی از رفتارهای ما را با سخت‌گیری داوری خواهند کرد همان طوری که خود ما به زحمت می‌توانیم بپذیریم که مسیحیان بسیاری در طی این همه سال‌ها با نظام برده داری همکاری داشتند. کتاب مقدس ما را یاری می‌دهد تا به وجود پیشرفت در اخلاق بشری ببریم و از ما دعوت می‌کند از بینش امروز خود خیلی زود راضی نشویم بلکه در صدد کشف خواسته‌های عمیق ایمان خویش باشیم.

**۴-** بالاخره روایات عیسو و یعقوب با مثال‌های انجیل وجه تشابه دارد. عیسی نیز مثال‌های خویش را از روی وقایع حقیقی ساخته بود. آن‌چه در یک مثال از ما درخواست می‌شود کشف تعلیم مورد نظر مؤلف است نه این که بر یک یک جزئیات داستان تأمل کنیم (کافی است مثال مباشر نادرست را به یاد بیاوریم لوقا ۱۶: ۸-۱۱). قصد کتاب مقدس این است که از داستان عیسو و یعقوب تاریخچهٔ دوم قوم را دریا بیاوریم. کتاب مقدس خود می‌گوید که یعقوب مظهر قوم اسرائیل و عیسو مظهر قوم ادوم است. اسرائیل و ادوم دو ملتی هستند که همواره با یک دیگر در ستیز بودند. نخست ادوم استقرار یافته بود و آن‌گاه اسرائیل خود را جایگزین آن کرد. بنی اسرائیل امتی گناه‌کار هستند (بمانند جدشان یعقوب) اما با این وجود توسط خدا برگزیده شده‌اند تا با طرح او همکاری کنند. امروز نیز کلیسا امت گناه‌کاران است زیرا هیچ فرد مسیحی نمی‌تواند خود را از انسان دیگری بهتر بداند هر چند که خود را منصوب و مأمور رساندن کلام خدا به آدمیان می‌داند.



محل سکونت عبرانیان در مصر

# وقتی بنی اسرائیل از مصر خارج شدند

کتاب مقدس و مراسم عبادت

## عید گذر یهودیان و عید گذر مسیحیان

واژه «گذر» در اصل هم به مهم ترین عید یهودیان و هم به بزرگ ترین عید مسیحیان اشاره می کند. هر دو عید (هم یهودی و هم مسیحی) در یک موقع از سال یعنی در آغاز نخستین ماه قمری بعد از اعتدال شب و روز در بهار برگزار می شود. آیا منظور هر دو یک عید است؟

رنج و مرگ مسیح و وقایعی که مستقیماً بدان انجامید در طی هفت روزی که عید گذر یهودیان برگزار می شد، صورت گرفت (عید گذر یهودیان هفت روز به طول می انجامد) (خروج ۱۲:۱۵، ۱۸:۳۴، لاویان ۲۳:۵-۸، اعداد ۲۸:۱۶-۲۵، تثنیه ۱۶:۱-۸).

عیسی «شش روز قبل از عید گذر» (یوحنا ۱:۱۲) به بیت عنیا آمد و فردای آن روز به همراه «جمعیت بزرگی که برای عید آمده بودند» (یوحنا ۱۲:۱۲)، وارد اورشلیم شد. یوحنا خاطر نشان می سازد که وقتی عیسی را به نزد پیلاتس برده بودند مدعیان وی وارد مقر پیلاتس نشدند «مبادا نجس شوند و نتوانند بره گذر را بخورند» (یوحنا ۱۸:۲۸). غروب روز رستاخیز، دو شاگرد، اورشلیم را به قصد عمواس ترک می کردند چرا که هفته گذر یهودیان پایان یافته بود.

بنابراین عید یهودیان و وقایعی که مبنای مسیحیت قرار گرفت، یعنی مرگ و رستاخیز عیسی، از نظر زمانی بر هم منطبق است.

اما چیزهایی به مراتب مهم تر از این تقارن زمان هم وجود دارد عیسی در انجیل «بره خدا» نامیده می شود. یوحنا در روایت رنج و مرگ مسیح متذکر می شود که سربازان پاهای عیسی را نشکستند و توضیح می دهد که شریعت یهودیان امر می کرد استخوان های بره گذر را نشکنند. پولس رسول نیز از جانب خود به اهالی قرنتس (اول قرنتیان ۷:۵) گفته است: «گذر ما مسیح، در راه ما ذبح شده است.» بنابراین برای رسولان کاملاً واضح است که عیسی بره راستین گذر می باشد. مرگ و رستاخیز وی وقوع کامل گذر می باشند.

گذر یهودیان جشن یادبود رهایی معجزه آسایی را برگزار می کند که طی آن خدا قوم خویش را که در آستانه قتل عام شدن قرار گرفته بودند، نجات می دهد. گذر مسیحیان یک رهایی به مراتب وسیع تری است چرا که در آن همه آدمیان در سراسر زمانه از چنگ مرگ رها شده می شوند. گذر اول، امتی را ایجاد کرد که قوم یهود است - گذر نوین امت به مراتب وسیع تری را باعث می شود و مردان و زنانی از هر زبان، ملیت و نژاد را در پیوند برادرانه گرد هم می آورد که همان امت مسیحیان است. گذر یهودیان آنان را از مرگ رهایی



داده راه سرزمین موعود را بر آن ها گشوده است. گذر مسیحیان تن و روح همهٔ آدمیان را نجات می دهد و راه رستاخیز همگان است. گذر مسیحی شکوفایی گذر یهودی است. همان خدای نجات بخش، چه به هنگام خروج بنی اسرائیل و چه در موقع مرگ و رستاخیز مسیح دست به کار است. او ابتداء به بنی اسرائیل و سپس به تمام جهان نجات می بخشد. در هر دو حال او خدایی است که حیات می بخشد و آن را به طرز فزاینده ای پخش می کند و این کار را درست در زمانی انجام می دهد که به نظر می آید همه چیز از دست رفته است. مسیحیان، هر سال به هنگامی که رستاخیز مسیح را جشن می گیرند، به حدی به پیوستگی این دو گذر اعتقاد دارند که در آغاز عبادت شبانه هر دو گذر را توأمآً چنین می سرایند:

«این شبی است که در گذشته پدرانمان را نجات دادی و قوم اسرائیل را از بردگی شان رهانیدی و ایشان را از میان دریا برخشکی عبور دادی ... این شبی است که مسیحیان در سراسر جهان تطهیر شده از گناه و آزاد از هر ناپاکی به فیض بازگشته و بهمراه یک دیگر در تقدس گام برمی دارند. این شبی است که عیسی مسیح زنجیرهای مرگ را در هم شکسته فاتحانه از قبر برخاست.

از این رو است که پی در پی در هر دو گذر یهودیان و مسیحیان همان آوای هلهله شاد و شکوهمند یعنی نوای هلولویاه به گوش می رسد.

### معنی کلمات را بدانیم

#### گذر

در زبان عبری پسخا در ابتداء به معنی پیمودن راه به صورت دسته جمعی و رقصیدن بود. این کلمه همچنین برای عید فصل بهار (مقارن نوروز) به کار برده می شد. پس از خروج از مصر این کلمه به معنی گذشتن از مکانی خاص (خروج ۱۲: ۱۳ و ۲۳ و ۲۷)، عبور از دریا یا صحرا به سوی سرزمین موعود نیز به کار برده شد.

اما این کلمه برای مسیحیان بعد از مرگ و رستاخیز مسیح که به معنی - گذر او به سوی پدر می باشد - معنای عمیق تر و گسترده تری یافته است. ما این روز را به یادبود پیروزی مسیح بر مرگ و در نتیجه آن زندگی نوینی که به ما ارزانی داشته است جشن می گیریم، علاوه بر این او امروز ما را توسط روح القدس، تعمید و سهیم شدن در قربانی مقدسش به گذر به سوی پدر دعوت می نماید.

#### فطیر

فطیر به نانی گفته می شود که خمیر آن به علت نداشتن مایه، ور نیامده باشد. در مواقع شتاب زدگی و نداشتن وقت کافی نان را چنین تهیه می کردند و عبرانیان نیز به هنگام آخرین تناول پیش از فرار از مصر چنین عمل نمودند. از این رو است که آن ها عید فطیر را که طی آن نگاه داشتن هر نوع خمیر مایه در منازل به مدت هفت روز تمام قذغن بود، به یادبود عید گذر پیوند دادند (خروج ۱۲: ۱۵-۲۰، ۱۳: ۳-۱۰). در مراسم عبادت یهودی نیز هرگاه که قربانی شامل تقدیم نان هم می گشت نان می بایستی فطیری می بود (لاویان ۲: ۴-۱۱).

تخمیر به عقیده پیشینیان به منزله فاسد شدن بود و از این رو خمیرمایه، چون موجب تخمیر می‌گشت گاهی به نشانه فساد اخلاقی ذکر می‌شد: «از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان برحذر باشید» (متی ۱۶: ۶-۱۲). پولس نیز در رساله به قرن‌تیان ضمن اشاره به عید فطیر و تناول عید گذر، همین مفهوم را در نظر دارد که می‌گوید: «... از خمیرمایه کهنه خود را پاک سازید تا خمیری تازه باشید چنان‌که بی خمیرمایه هستید. زیرا که گذر ما مسیح در راه ما ذبح شده است. پس بیایید عید را نگاه داریم نه با خمیرمایه کهنه و نه با خمیرمایه شرارت و فساد بلکه با نان‌های فطیر ساده دلی و راستی (رجوع کنید به اول قرن‌تیان ۵: ۷-۸).

خصلت نحسی که در متن‌های فوق به خمیرمایه نسبت داده شده هر چند برای ما موجب تعجب است، ولی نباید توجه ما را بیش از حد به خود معطوف سازد. کتاب مقدس نمی‌گوید خمیرمایه چیز بدی است بلکه فقط برای بیان منظور خود از تشبیهات متداول زمان خود استفاده می‌کند. عیسی مسیح در یکی از مثل‌های خود به مفهوم کاملاً متفاوتی از خمیرمایه اشاره می‌کند: «ملکوت آسمانی مانند خمیرمایه‌ای است که زنی بر می‌دارد و با سه پیمانه آرد مخلوط می‌کند تا تمام خمیر ور بیاید» (متی ۱۳: ۳۳). ما هم می‌توانیم به پیروی کامل از کلام خدا بگوییم که فرد مسیحی باید در میان جهان‌یان مانند مایه‌ای در خمیر باشد.

برای این که معنای اصلی عید فطیر را دریابیم باید به زمان گذشته حتی قبل از واقعه خروج بازگردیم. در آن زمان عید فطیر عید کشاورزان بود و در مقابل قربانی بره که مختص عید کوچ نشینان است، قرار داشت. غذای اصلی کشاورزان نان بود که خمیر مایه آن را از نان کهنه و تخمیر شده تهیه می‌کردند. اما در اوائل بهار طبق آداب و سنن پیشینیان کشاورزان فکر می‌کردند که می‌بایست در هماهنگی با طبیعت و تجدید حیات آن زندگی کنند. لذا آن چه را که از سال گذشته باقی مانده بود به خصوص غذا که به آدمی حیات می‌بخشد، می‌بایست از میان برداشته می‌شد. پس خانه‌هایشان را از هر نوع باقی مانده نان تخمیر شده سال گذشته پاک می‌کردند و هفت روز تمام نان فطیر را تناول می‌نمودند.

در رابطه با این عید و در ارتباط آن با طبیعت می‌توان از عید نوروز یاد کرد که قبل از شروع آن خانه‌تکانی، چهارشنبه سوری و خرید لباس‌های نو انجام می‌گیرد. پس در می‌یابیم که چگونه کتاب مقدس از یک عید مرتبط با طبیعت استفاده کرده است ولی معنای اصلی آن را در ارتباط با خروج به تعجیل از مصر و بالاخره در ارتباط با تازگی حیات مسیح برخاسته تغییر می‌دهد.

## مقدمه و راهنمای فصل

### وقتی بنی اسرائیل از مصر خارج شدند

پس از آن که در مقاله‌های قبلی موسای آزادیبخش را در مقابله اش با فرعون معرفی کردیم، اکنون به آن رویداد اساسی که عنوان «کتاب خروج» را تعیین کرده است، یعنی به حرکت و گریز عبرانیان از مصر و گذر آنان از دریای سرخ می‌پردازیم. به طوری که خود متوجه هستید سه روایت متمایز از هم در باب ۱۴ خروج با هم ترکیب گشته تا گذر از دریای سرخ را بیان کند.

این رویداد مهم را «پصخا» یا «گذر» می‌نامند. این رویداد، از دید بنی اسرائیل در سراسر تاریخ آنان و تا به امروز مهم‌ترین رویداد به شمار می‌رود که طی آن خواست خدا جهت رهایی و حمایت از «قوم خود»

آشکار شده است. برای بزرگداشت این رویداد یهودیان عیدی را برقرار نمودند که به مدت یک هفته ادامه می‌یابد و بزرگ‌ترین عید تقویم آنان می‌باشد. خصایص اصلی این عید در مقاله «عید گذر» یهودیان امروزه چگونه برگزار می‌شود؟» توصیف شده است. آندره نهر (ANDRE NEHER) استاد مؤسسه عبرانی شناسی دانشکده ادبیات شهر استراسبورگ یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان و نویسندگان اسرائیلی این زمان، اندیشه‌های خود را تحت عنوان «خروج در بینش یهودیان» بیان نموده است.

اما عید گذر یک عید مسیحی و حتی اوج مراسم سالیانه عبادت مسیحیان نیز می‌باشد. دلیل آن چیست؟ بین «گذر یهودیان و گذر مسیحیان» چه نسبتی وجود دارد؟ جواب این‌ها را در ستون «کتاب مقدس و مراسم عبادت» خواهید یافت. مزمور ۶۶ که در صفحه ۱۵۲ آمده است، رهایی بنی اسرائیل را می‌سراید و بازخرد ما را نیز بشارت می‌دهد. رستگاری خداوند یک رهایی و یک تطهیر است.

بالاخره عید گذر «عید نان‌های فطیر» هم گفته می‌شود. شرح واژه «فطیر» را در ستون «معنی کلمات»

خواندید

## خروج باب ۱۴

### گذر از دریای سرخ

اگر باب ۱۴ کتاب خروج را به قصد درک بهتر نظر مؤلف نسبت به وقایع مختلف، با دقت کافی مطالعه نمایید با پاره‌ای مشکلات مواجه خواهید شد چرا که در این فصل سه روایت اولیه یعنی یهوئست، الوهیست و کهانت<sup>۱</sup> در هم مختلط و خلاصه گردیده است.

چنانچه در شناسایی مشخص‌ترین جوانب ناشی از هر یک از آن سه سنت سعی کنیم بنماییم به ایمان مؤلفان مقدس بهتر پی خواهیم برد و خواهیم دید که روایات تاریخی بنی اسرائیل در وقایع حقیقی ریشه دارد.

### از دید قانون کهانت

آغاز باب ۱۴ حاوی نشانه‌های ویژه مؤلفان کهانتی است: خدا امر می‌کند و آدمیان اطاعت (۱۴:۱-۴). از دید این مؤلفان، همان‌طور که خود نیز گفته‌اند، کلام خدا مو به مو و عیناً اجراء می‌گردد (پیدایش ۳:۱).

- عباراتی چون «خدا دل فرعون را سخت گردانید» (خروج ۱۴:۴ و ۸ و ۱۷)، متعلق به این مؤلفان است. همین موضوع در سنت الوهیست با توجه بیشتری به فطرت روان انسان بیان می‌گردد: چه امری عادی تر است از آن که مالکی خواستار برگرداندن غلامان خود باشد؟ (آیه ۵) اما نویسنده کهانتی همین امر را به صورت کیفی عادلانه می‌بیند (رجوع شود به مقاله «خدا دل فرعون را سخت می‌گرداند» صفحه ۳۰).

- یهوه سرور یهودیان و غیر یهودیان می‌باشد لیکن در این مرحله خاص خود را بیشتر به واسطه قدرت خوفناکش می‌شناساند (خروج ۱۴:۴ و ۱۷-۱۸).

- موسی فقط سخنگوی خداوند نیست بلکه حرکات وی نیز مانند حرکات کاهنی که هم ذبح می‌کند و هر برکت می‌دهد، قدرتمند است (آیات ۱۶، ۲۱ و ۲۶-۲۷).

۱- رجوع شود به مقاله «چهار بیان تورات» صفحه ۳۲.

- آثار این قدرت الهی با عظمت خاصی نشان داده می‌شود: آب دریا دو پاره شده به صورت دو دیوار در می‌آید (آیات ۲۲ و ۲۹).

## از دید الوهیست

در سنت الوهیست بیشتر جوانب روانشناسی محسوس می‌باشد (آیه ۵). همین سنت است که نومیدی بنی اسرائیل را به ما نشان می‌دهد (آیات ۱۱ الی ۱۲) که موسی، با تمام ایمان یک پیامبر، پاسخ‌گوی آن می‌شود (آیات ۱۳ الی ۱۴). ایمانی که سرانجام همگی در آن سهیم خواهند گشت (آیه ۳۱). خدا به تفویض قدرت خویش به موسی اکتفاء نمی‌کند بلکه «ستونی از دود و آتش» نشانه مرموزی از حضور وی می‌گردد و بدین وسیله لشگر مصریان را گمراه می‌کند (آیه ۲۰) و سپس آن‌ها را آشفته می‌سازد (آیه ۲۴). خدا قبل از هر چیز به صورت نجات دهنده قوم خویش نمایان می‌گردد (آیه ۱۳).

## از دید یهوئیست

سنت یهوئیست خدا را با صراحت بیشتر در حال «نبرد» در کنار قوم خویش نشان می‌دهد (آیات ۱۴ و ۲۵). این «نبرد» عوامل طبیعی را که خدا حاکم مطلق آن‌ها می‌باشد، به کار می‌برد. او دریا را بوسیله باد شرقی شدیدی به عقب رانده خشک نمود (رجوع کنید به آیه ۲۱) و گردش چرخ‌های ارا به‌ها را مشکل ساخت (رجوع کنید به آیه ۲۵).

ممکن است تصور کنیم موسی که قبلاً در صحرا زیسته بود، محل‌های عبور از دریا را بهتر از افسران فرعون شناخته باشد و ممکن است که وزش باد سوزان شرقی ورود افراد پیاده به داخل خلیج‌های خشک شده و شن‌زارهای واقع در انتهای کانال کنونی سوئز را عملی ساخته باشد در حالی که حرکت ارا به‌ها در این زمین‌ها به سختی انجام گرفته باشد. کافی بود که این‌ها خطایی بکنند و به عقب برگردند و باد شرقی بخواهد تا نابود شوند «یهوه مصریان را در میان دریا به زیر انداخت» (آیه ۲۷).

بنا به گفته آیات ۲۴ الی ۲۷، مصریان همین حرکت رفت و برگشت را انجام دادند ... ممکن نیست شرح این حرکت پیچیده از چیزی غیر از یک واقعه حقیقی تاریخی ناشی شده باشد چرا که گرایش عادی هر راوی، در جهت سرراست ساختن جریان و نیز تأکید بیش از حد بر جزئیات آن می‌باشد که روایت کهنانتی همین کار را کرده است.

بدین ترتیب است که مؤلفان مقدس، سنت تاریخی قوم خود را در حین ابراز ایمان خویش بازگو نمودند. آن‌ها در واقعه‌ای که نیاکانشان را آزاد ساخته بود ظهور «خدایی که هست» را شناخته بودند و هر یک به میزان الهامی که داشتند پیام آن را تشریح نمودند. انجیل نویسان ما نیز در روایت سنت‌هایی که درباره عیسی از رسولان دریافته بودند بارها از همین روش استفاده نمودند.

## عید پسخای یهودیان چگونه امروز برگزار می شود؟

در خانواده های یهودی عید پسخا از مدت ها پیش تدارک دیده می شود، چرا که این جشن برای یهودیان حقیقتاً بزرگ ترین واقعه سال می باشد. همه چیز باید برای این گذر بزرگ تظهِیر شده باشد زیرا همه می دانند که این عید به مراتب از یک سال گرد ساده مهم تر است. این جشن آن ها را به نظافت همه اشیاء و می دارد که همگی بیانگر ایمان به گذر یک شخص و نشانه در انتظار او بودن می باشد.

این خانه تکانی بزرگ یا به گفته انگلیسیان «خانه تکانی بهاری» کاری همه جانبه می باشد: دیوارها را از نورنگ می کنند، وسایل آشپزی را دوباره «کاشر» (به معنی طاهر) می سازند. بعد از آن هر نوع خمیر مایه را از خانه خارج می کنند تا به مدت هفت روز روزه ای را برگزار کنند که طی آن به جای نان معمولی از نان فطیر تناول کنند.

مراسم عید پسخا با شکوه خاصی در کنیسه برگزار می گردد و همه چیز بر روی این واقعه مهم متمرکز می باشد. موضوع خروج از مصر به تدریج مطرح می شود و با برکت ها و دعاها مخلوط می گردد:

«تو ای خدای جاویدان، مصیبت نیاکان ما را در مصر دیده ای ...

تو آنان را از دریای خشک گذر داده ای».

فصل هایی از کتاب خروج که بیان کننده این واقعه است قرائت می شود اما در ضمن آن، بخش هایی از غزل غزل های سلیمان نیز که بیان گر صمیمیت بین بنی اسرائیل با خدای آن هاست، خوانده می شود:

«ای محبوبه من ترا می پسندم ...

او بهر رهایی من از غلامی شتافت

خدا عشق را به من شناساند

و من او را نامزد و یار خود می خوانم

و به وی می گویم: ای محبوب من ترا می پسندم.»

اما واقعه عمده مراسم عبادت پسخا را تناول خانوادگی یا «سدر» تشکیل می دهد که طی آن پیر و جوان با هم این احساس را دارند که گذشته در آن ها دوباره زنده می شود و یکی باید بیاید و جایی را که در کنار سفره خالی مانده است، (همواره کنار سفره جای یک نفر را آماده نگاه می دارند) پر کنند و حتی در آن شب در حال آمدن است که او همان الیاس نبی است که آمدن مسیح را بشارت می داد.

از لحظه غروب آفتاب و ظهور نخستین ستاره، کدبانوان مشعل ها را روشن می کنند و سه نان فطیر (که نام یهودی آن MAZZOTH می باشد) را در بین دستمال سفره هایی، در وسط سفره قرار داده شش سینی کوچک حاوی یک تخم مرغ پخته، کاهو، ریشه خردل، یک استخوان بره گذر و مخلوطی از سرکه را بر روی دستمال ها می گذارند. آن گاه می توان مراسم را شروع کرد. مراسم با برکت دادن اولین گیلان شراب و با این سخن آغاز می شود:

«متبارک باد خدا، خداوند ما پادشاه جاویدان، تو که ما را از بین تمام

امت ها برگزیده ای تا در فرامین خود مقدس سازی. تو در محبت خود

بر ما، ای خداوند، اعیادی را به جهت شادمانی و نیز عید فطیر را به یادگاری خروج از مصر به ما بخشیده‌ای چرا که تو اسرائیل را با دعوتی محبت آمیز به اعیاد مقدست، جامه ای مقدس پوشانیده‌ای ...

آن‌گاه صدر مجلس یا رئیس خانواده اولین نان را بدست می‌گیرد و دیگران این دعا را می‌خوانند:

«این است نان مصیبتی که پدران ما در مصر خورده‌اند. هر آن که گرسنه است بیاید و با ما بخورد، هر آن که محتاج است بیاید و پسخارا با ما جشن گیرد.»

متن کتاب مقدس حکم می‌نماید:

«چون پسران شما به شما گویند که این عبادت شما چیست گویند این قربانی گذر خداوند است» (خروج ۱۲:۲۶ و تثنیه ۶:۲۰). از این رو یکی از جوان‌ترین اعضای مجلس می‌پرسد: «چرا این شب با شب‌های دیگر تفاوت دارد؟» آن‌گاه رئیس خانواده در جواب، روایت خروج را که به وسیله تفاسیر خاخامی بسط داده شده است می‌خواند:

«در مصر برده بودیم و آن جاودان، خدای ما، ما را به دست توانگر و بازوی بلند خویش رهایی بخشید.»

کتاب مقدسه به ما می‌گویند:

«بهر این که روز خروج از مصر را در تمام ایام عمر خویش بیاد داشته باشی ... بره‌گذر همان قربانی پسخا است که آن را به خدای جاویدان که بر فراز خانه‌های ما گذشت هنگامی که مصریان را هلاک نمود تقدیم می‌داریم ... در هر قرنی هر اسرائیلی باید خود را شخصاً از اسارت مصر رها کرده بداند ... از برای خروج از مصر شکرگذار خدای جاویدان باشیم زیرا آن قدوس - نامش متبارک باد - با رهایی نیاکان ما، ما را رها کرده است.»

این یادآوری و این یادبود از وقایع نخستین گذر با دعای سپاسگزاری آراسته شده و نیز خاتمه می‌یابد:

«از این رو وظیفه ما این است که وی را، که بهر پدران ما و خود ما این همه معجزه انجام داده است، شکر، ستایش و حمد گوئیم، وی را متبارک و متعالی بخوانیم و بپرستیم. او ما را از بردگی به آزادی و از ظلمت به روشنایی و از بندگی به رهایی گذرد داد ... بیایید به افتخار او سرودهای نوینی بسراییم: هلولیا.»

سپس مزامیر ۱۱۳ و ۱۱۴ خوانده می‌شود و بعد از آن رئیس خانواده این دو برکت را ذکر می‌کند:

«متبارک باش، ای جاودان، ای خدای ما، پادشاه جهان

ای تو که میوه تاک را آفریده‌ای

متبارک باش، ای جاودان، ای خدای ما، پادشاه جهان

تو که نان را از خاک بیرون کشیدی ...»

رئیس خانواده نان دوم را در دست گرفته پس از برکت دوم آن را پاره می‌کند و بین همه حضار توزیع می‌کند. در پایان تناول، آخرین گیلان شراب را پر می‌کند و می‌گوید:

«متبارک باشی ای خداوند، خدای ما، پادشاه جهان، ای تو که تمام دنیا را بر اثر نیکی و فیض و رحمتت غذا می بخشی ... ترا سپاس می گوئیم ای جاویدان، ای خدای ما، چرا که پدران ما را صاحب زمینی وسیع، خوب و مطلوب ساختی و ما را ای خداوند، خدای ما، از مصر بیرون کشیدی و از خانه بندگی رهایی بخشیدی. ترا شکر می گوئیم به خاطر پیمان بزرگت که در گوشت ما بسته شده است، به خاطر قانون بزرگت که به ما آموخته ای و دستوراتی که به ما شناسانده ای به خاطر حیات و فیض و رحمتی که بر ما پاشیده ای ...»

تناول عید پسخا با سرود «هالل» (مزامیر ۱۱۵ الی ۱۱۷ و ۱۳۶) و با دعای سپاسگزاری خاتمه می یابد:

«نان قدوس و مهیب تو ای پادشاه و سرور قدرتمند ما، تا به ابدالابداد در زمین و آسمان جلال باد. ترا ای جاویدان، خدای ما ... عظمت، قدرت، پیروزی، جلال و سروری باد، ستایش و شکرگزاری ما از آن تو باد امروز و تا به ابد...»

## خروج از دید یهودیان

نخستین اعتمادی که وقوع خروج برای وجدان یهودیان به بار می آورد، اعتماد به آزادی است. با وقوع خروج از مصر، ناقوس دوران تازه ای برای آدمیان به صدا درآمد که اعلان کننده بازخرید از مصیبت است. اگر خروج با آن دو علامت ویژه خود یعنی خواست آمرانه خدا و هم کاری آگاهانه بشر، انجام نمی گرفت، سرنوشت تاریخی بشر سیر دیگری را که از مبدأ دگرگون می بود طی می کرد، چرا که در اصل و ریشه آن بازخریدی وجود نمی داشت. فرد یهودی در شب عید گذر می گوید: «نه پدران ما، نه من، نه فرزندانم آزاد نمی بودیم زیرا هنوز و همیشه برده مانده بودیم.» از جانب دیگر، دری که با خروج باز شده است دیگر ممکن نیست دوباره بسته شود. ما آزادیم و از آزادی جاویدان برخوردار هستیم.

اهمیت این واقعه تنها مدیون نتایج فوری آن نیست، هر چند شکافی که بر اثر خروج بر بیکر امپراطوری مصر وارد شد، عمیق بوده باشد و هر چند فرصتی که به قوم فراری و رهانیده شده یهودیان، داده شده استثنایی بوده باشد، باز جنبه حیاتی آن چه به وقوع پیوست، یعنی شکست یک ننگ اجتماعی که بر دوش بشریت محروم سنگینی می کرد و به حادثترین وجه خود در مصر ملموس گشته بود، از آندو مهم تر است. آن چه صورت گرفت واژگون شدن کامل تمامی ارزش های نظام محرومیت بود و اشخاصی که عملاً مظهر این ارزش ها بودند نیز به دنبال این حرکت کشیده شدند. در آن روز، برده، غریبه، ستم کش و رنج کش بی چیز، همگی به وضع انسانی خویش بازگردانده شدند. از آنجایی که این حرکت تکیه گاه خود را در پست ترین سطح قشرندی جامعه یافته و چون اهرمی نیرومند شکل های گوناگون محرومیت را در هم ریخته است، ارزش تاریخی آن اهمیت خاصی دارد. تجربه زنده خروج تنها شامل قوم اسرائیل نگشته بلکه همراه با آن توده های عظیم انسانی را در بر گرفته است (خروج ۳۸:۱۲). شکافی که بدین ترتیب باز شده است از آن پس در

مقابل هر نوع بیچارگی راه و چاره‌ای باز می‌گذارد و در سراسر تاریخ همواره در مقابل زور، ستیزه‌جویی می‌کند.

بدین ترتیب بحران گذر از عواطف اسطوره‌ای تمیزگشته نقش خود را در سطح تاریخ زندگی بشر ایفاء می‌کند. گذر، خدایان را مغلوب کرد (اعداد ۴:۳۳) و سلطه غیب‌گویی چون دودی پراکنده شد. دست توانای خدا به طرف انسان‌ها دراز می‌شود تا بگوید و آزاد سازد و برابر سازد، ولی نه در جهت اساطیر. خدا به داخل کارگاه تاریخ گام می‌نهد. پی و ریشه این برخورد معنوی مطلق در اقدام جسمانی و خشن به شکستن بندهای بردگان به هنگام گذر واقع می‌شود. «من بندهای یوغ شما را شکستم و موجب شدم که سرافراز روانه شوید» (لاویان ۲۶:۱۳).

خروج واقعه‌ای بود جسمانی، اجتماعی و سیاسی، واقعه‌ای رهاننده تن و روان (حتی بیشتر رهایی تن تا روان که شکوفایی کامل آن در سینا بود). نیرویی که در آن زمان به مانند سیلی بر روی جهان سرازیر گردید تمام نشدنی و شکست‌ناپذیر است. هیچ دژی نمی‌تواند در مقابل آن ایستادگی کند و از این رو هر قیدی گذرا و هر مصیبتی موقت می‌گردد. نسیم آزادی که از زمان خروج در جهان روان شد قادر است هم اکنون هم قیود را پراکنده سازد. چنین است اطمینانی که یک فرد یهودی آن را در شب عید گذر بیان می‌نماید، وقتی در طی مراسمی که خویشان، دوستان و میهمانان را به دور سفره خانوادگی گرد می‌آورد، نان را پاره می‌کند و جام را بلند می‌کند، نانی که نان مصیبت و شرابی که شراب رهایی می‌باشد که بر مصیبت پیروز است. یهودیان چه در عصر معبد اورشلیم که بره گذر را می‌چشیدند و چه حال که سبزی‌های تلخ را می‌چشند سرچشمه و انگیزه خوش بینی خود را مدیون این معنای عید گذر می‌دانند.

اما خروج از دید یهودیان تنها در گذشته واقع نمی‌شود. عید گذر به مانند یک پیام کنونی و یک دعوت به سوی آینده هر فرد یهودی را خطاب می‌کند. گذر از نظر یک فرد یهودی سؤال اساسی هستی او می‌باشد و او را می‌دارد تا در مورد خویشتن همان پرسش را بنماید که خدا از حضرت آدم کرده بود یعنی «تو کجا هستی؟» منشأ معنویت عید گذر شاعرانه و خیال‌پردازانه نیست بلکه رویدادی غم‌انگیز است. فرد یهودی همواره با این خطر مواجه است که نسبت به وضع خویش کم یا بیش غریبی کند. گذر معیاری است که سنگینی و جدیت سرنوشت و رسالت وی با آن سنجیده می‌شود. یک فرد یهودی نمی‌تواند بدون تأثر از کنار این دعای ویژه گذر بگذرد. این متن که خاص مراسم عبادت است و به شب نشینی خانوادگی عید گذر پیوستگی می‌بخشد، لحن نقلی ندارد بلکه سؤالی می‌باشد و روایت آن به شیوه یک حدیث نبوده بلکه به صورت یک مسئله ادامه و توسعه می‌یابد: ابتداء سؤال نخست مطرح می‌شود و سؤالات دیگر به ترتیب بدان پیوند می‌یابد. «این شب از چه جهت با همه شب‌های دیگر تفاوت دارد؟» یک فرد یهودی، اگر بتواند باید به این پرسش پاسخ دهد و چنان‌چه نتواند باید احساس کند که این سؤال متوجه خود او می‌باشد چه در حال و چه در سال‌هایی که در پیش دارد. شب خروج به مانند نمایش حزن‌انگیزی که پایان نیافته است در طول قرن‌ها ادامه می‌یابد و جویای بازیگرانی می‌شود که آن را پی‌درپی در زندگی خود تجربه کنند تا معنای واقعی و روحانی آن را دریابند و فاصله‌ای را که از خدا و دعوت وی دارند کم و بیش دور یا کم و بیش نزدیک تشخیص دهند.



# خدای سینا

کتاب مقدس و مراسم عبادت

## حرکات بدنی موسی

سفر خروج، همراه با شرح دو ظهور اصلی خدا، حالت های بدنی موسی را نیز یادداشت کرده است. وقتی موسی بوته مشتعل را دید و بدان نزدیک شد خدا به وی گفت: «نعلین خود را از پاهایت درآر زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است». موسی اطاعت کرد و بلافاصله بعد از آن «روی خود را پوشاند» (خروج ۳: ۵-۶). مدتی بعد بر فراز سینا هنگامی که جلال خدا از کنار وی می گذشت، «موسی روی زمین به زانو در آمد و سجده کرد» (خروج ۳۴: ۸).

این سه حرکت بدنی، بیان گر احترام و حرمت انسانی است که به حضور خدا پذیرفته می شود. مسلمانان پیش از ورود به مسجد کفش های خود را درمی آورند و با این کار حرکت موسی را تکرار می کنند.

صورت خدا را پوشاندن و رو به زمین سجده کردن، دو حرکت مشابه می باشد. به چهره خدا خیره نمی شوند، بلکه در مقابل او سر فرود می آورند.

خدا را می توان بدون در آوردن کفش و بدون پوشاندن صورت و حتی در بعضی موارد (منظور بیماران است)، بدون زانو زدن هم پرستش نمود. گذشته از این ها حرکات دیگری هم هست که ویژه نماز است: در حضور خدا سرپا ایستادن (بمانند کاهن در جلوی مذبح و کشیش در جلوی قربانگاه) و حتی به حالت مستمع نشستن، راه پیمودن به سوی خدا (زیارت) نیز جزء این ها می باشد. این حرکات در سراسر کتاب مقدس یافت می شود.

هر یک از این حرکات مبین دعا می باشد و به جهش آن به سوی خدا، یاری می دهد. درباره تعدادی از این حالات باز هم گفتاری خواهیم داشت. اما قرائت سفر خروج امروز ما را به اندیشیدن پیرامون حرکات عبادتی موسی دعوت می نماید.

ما دیگر در مقابل بوته مشتعل و یا در صحرای سینا نیستیم ولی همان خدا را پرستش می کنیم. آیا حرکات ما در عبادت هنوز بیان گر احترام و محبت می باشد؟

## معنی کلمات را بدانیم

## خیمه خدا

در سفر خروج (باب ۲۶) مکان مقدسی که خدا در آن، میان قوم خویش سکنی گزید از چادر مجللی تشکیل می شود که آن را «خیمه اجتماع» می نامند. این قدس شامل اصل خیمه و صحن اطراف آن می باشد (خروج ۲۷: ۹-۱۹) که منظور از آن حفاظت از «بارگاه پیمان» (تابوت شهادت) است که در داخل آن لوح های قانون (خروج ۲۵: ۱۶) قرار دارد. شرح تفصیلی بسیار دقیقی از آنها در ابواب ۲۵ الی ۳۱ و ۳۶ الی ۳۸ سفر خروج آمده است.

اگر این باب ها را به دقت بخوانید به زودی متوجه خواهید شد که این شرح نمی تواند با آنچه در زمان حرکت در صحرا ممکن بود خیمه خدا باشد مطابقت کند. انشاء نهایی این ابواب به دوران بعد از تبعید تعلق دارد و ترکیبی از عناصر بسیار قدیمی با عناصر تازه تری می باشد که خیمه اجتماع را به صورت نمونه کوچکی از قدس معبد سلیمان قلمداد می کند.

خیمه اجتماع که مرکز و کانون لشکرگاه عبرانیان در حال کوچ بوده و بعداً مرکز معبد شده بود مظهر حضور خدا در میان قوم وی و نشانه پشتیبانی او از آن ها می باشد.

امروز همانند آن عصر، خیمه خدا در میان ما و در مرکز کلیساهایمان جای دارد. خیمه خدا که برخی اوقات بر روی قربانگاه و بعضی اوقات در کنار یا پشت آن قرار دارد، مکانی است که قربانی مقدس درون آن جای می گیرد. این بدان معناست که عیسی خداوند ما به صورت زنده و ناظر در میان قوم خویش که به صورت کاروانی به مقصد ملکوت آسمانی در حرکتند حاضر می باشد. پارچه ای که بعضی جاها بر روی این صندوقه قربانی مقدس می کشند، مظهر همان خیمه عهد عتیق است.

لغت تابوت که در کتاب مقدس فارسی استفاده شده اصلاً به این حضور خدای زنده در میان قوم خویش اشاره ای نمی کند.

باب نهم رساله به عبرانیان به آن خیمه عهد عتیق اشاره نموده تأکید می نماید که ما به وساطت مسیح اکنون به قدس آسمانی راه یافته ایم، قدسی که وی از راه رنج و مرگ و صعود خویش به روی ما گشود (عبرانیان ۲۴: ۹). این است واقعیت دوران نوینی که خیمه عتیق بگونه «سایه چیزهای آینده» آن را منعکس می کند

## مقدمه و راهنمای فصل

## خدا کیست؟

برای ما که ایمانداران خواننده می شویم، خدا چیزی به غیر از یک مفهوم فلسفی و چیزی به غیر از به گفته پاسکال، «خدای فیلسوفان و عالمان» می باشد. او خدای زنده است، خدایی که خود را بر ما مکشوف نموده است. کتاب مقدس کتابی است که از ابراهیم تا مسیح، این مکاشفه را بر ما روشن می سازد.

کتاب مقدس درباره خدا چه می گوید؟ یا بهتر بگوییم: خدا از خود به ما چه می گوید؟ با چه نامی خود را مکشوف می سازد؟ نامی که نشانه ای از هویت او باشد... هر قدر که به نظر عجیب آید، باید این پاسخ را

داد: خدا، خدای راستین، نام ندارد. او دقیقاً وصف ناپذیر و بی نام است. با این حال ما به پیروی از کتاب مقدس او را «یهوه» می نامیم.

با مطالعه دقیق مقاله، «نام تو چیست؟» خواهید فهمید که پاسخ حقیقی دقیقاً این است که خدا اجازه نمی دهد که به وسیله هیچ کلام انسانی هر قدر هم که والا باشد، احاطه شود. او به راستی از عالی ترین تصورات ما هم به مراتب بالاتر و فراتر است.

اما در این صورت برای ما چه چیزی می ماند تا ما را در راه نزدیک شدن به وی یاری نماید؟ باید گفت که در این راه مظاهر و نمادهایی باقی می ماند که کتاب مقدس به فراوانی از آن بهره مند است، هیچ یک از نمادها مدعی بیانگر خدا بودن نیست اما هر یک دعوتی است بالقوه به نظاره راز غنای بی حد خدا. این ها را با خواندن مقاله «بگذار ناظر جلالت باشم» در خواهید یافت که در آن ذات شناخت ناپذیر خدا، با مظاهری چون «ابر» و «آتش»، ما را از قبل نسبت به خود تحریک می کند تا بیشتر جویای او بشویم. اما او هم چنین به ما تأکید می کند که خدای «ما» می باشد، خدایی که ما را به پیوند با خود دعوت می کند: «پس به همراه ما بیا». از عهد عتیق بر ما روشن و واضح است که خدا، خود همسفر ما می باشد، همان طوری که در صحرای همسفر عبرانیان بوده است، تا زمانی که از پسر او دریابیم که او پدر آسمانی ما هم هست.

در ترجمه فعلی کتاب مقدس به زبان فارسی کلمه یهوه را معمولاً خداوند ترجمه کرده اند که با خطی در بالای آن مشخص گردیده است.

خروج ۳: ۱۳-۱۵

## نام تو چیست؟

(نام یهوه به زبان عبری باستانی - قرن نهم پیش از میلاد)

آیا می دانید که یهودیان هرگز ضمن خواندن کتاب مقدس نام خاص خدا را که آن را اکنون «یهوه» (YAHVE) تلفظ می کنیم، به زبان نمی آورند؟

### حرمت نام

یهودیان هرگاه در متنی از کتاب مقدس با این نام برخورد می کنند، نام دیگری را به جای آن بر زبان می آورند و می گویند «خداوند» (آدونائی)، «خدا» (الوهیم) و یا «آن اسم متبارک» (هاشم باروک هو).

در کتاب مقدس به زبان عبری، نام خدا را **یهوه** می نویسند اما جهت احترام این نام، حرکات حروف (فتحه، ضمه، کسره) کلمه آدونای را بر آن اضافه می کنند که هر خواننده ای به جای این که این کلمه را **یهوه** تلفظ کند آن را آدونای می خواند. اما امروز بعضی از مسیحیان این کلمه را اشتبهاً **یهوه** تلفظ می کنند. انگیزه این خودداری، رعایت حرمت خدایی است که همه چیز وی کاملاً متمایز و غیرقابل شناخت و خارج از دستیابی انسان است، خدایی که ممکن نیست او را با نام خاص بنامند چرا که در آن صورت بر وی تسلط می یابند.

حقیقت امر این است که به اعتقاد همه ملت های سامی نژاد، به ویژه بنی اسرائیل، ذکر نام چیزی یا شخصی، با تسلط یافتن بر آن و شناخت کامل آن برابر است، نه بگونه یک شناخت نظری بلکه آن طوری که می توان چیزی را ضمن استفاده روزانه از آن شناخت (به یادآورد حضرت آدم را که چگونه حیوانات مختلف را به اسم خطاب نمود، پیدایش ۲: ۱۹-۲۱).

### پرسش موسی

با این حال، اطرافیان سامی نژاد موسی و خود وی، که در محیطی مملو از نام های خدایان مصری چون ره، آمون، اوزیریس، تهوت، آنوبیس و غیره به سر می بردند، احساس نیاز می کردند تا به خدای نیاکان خویش یعنی خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب (خروج ۳: ۱۳-۱۵) نامی خاص بدهند. موسی چطور می توانست با قوم خود از خدایشان سخن بگوید در حالی که قادر نبود به او اشاره کند مگر با ارتباط دادن وی با نیاکان قوم؟

موسی، به هنگام تبعید در مدیان با خدا برخورد می کند یا بهتر بگوییم خدا در انزوای بیابان با وی سخن می گوید. در روایت «بوتۀ مشتعل» سعی شده است این برخورد به صورت صحنه ای زنده و سرشار از معنای ژرف دینی (رجوع شود به مقاله «بگذار ناظر جلالت باشم») نقل شود. بین آن کسی که برای رهبری قوم خود مقدر شده و خدای وی، گفتگویی برقرار می گردد: من درباره تو چه دارم که بگویم؟ از تویی که فقط خدای چند تن بوده ای هیچ شگفتی خاصی ندارم که بگویم در حالی که در اطراف خود با خدایانی چون «تپا» در شهر ممفیس، «آمون» در شهر تب و «ره» در شهر هلیوپولیس مواجه هستم... آیا نامی از خود داری تا بتوانم از تو سخن بگویم تا خدای ما باشی و ما قومی از آن تو باشیم؟ و عاقبت چنان چه اسمی نداری آیا اصلاً وجود داری؟ به این پرسشی که در آیه ۱۳ به طور خلاصه بیان شده پاسخی در آیات ۱۴ و ۱۵ داده شده است که آن هم مستلزم درکی صحیح می باشد. زیرا در نهایت امر خدا نام خود را فاش نمی کند!

خدا چه می گوید؟ در کتاب های مقدسی که داریم، اغلب می خوانیم: «هستم آن که هستم» (خروج ۳: ۱۴). اما عبارت اصلی را می توان دقیق تر چنین منعکس نمود: «هستم که هستم»، که با این تعبیر به جای یک تأیید موجودیت که رنگ معنوی و فلسفی دارد با جوابی طفره آمیز و یک نوع رد تقاضا، مواجه می شویم.

### اسمی که نتوان آن را ذکر نمود

تعبیر اول «هستم آن که هستم»، دارای رنگی بیش از حد یونانی و عقلایی می باشد تا مبین صحیحی برای طرز فکر کتاب مقدس، در حالی که تعبیر دوم «هستم که هستم»، با روحیات بنی اسرائیل کاملاً هم آهنگ می باشد چه از نظر شیوه بیان و چه از نظر اندیشه روحانی. از نظر شیوه بیان یک ضمیر نسبی موصول دو فعل بیان گر ابهام و یا امتناع از تصریح می باشد.

## خدا بزرگ تر است

در سطحی باز هم عمیق تر، که در آن به معنای خاص روحانی دست می یابیم، عبارت «هستم که هستم» در حکم اباء از فاش کردن نام خود می باشد و حال آن که در کتاب مقدس، خدا همان ذات توصیف ناپذیر می باشد. جریان نبرد یعقوب با فرشته را دوباره بخوانید (سفر پیدایش ۳۲: ۲۵-۳۳). یعقوب از فرشته نام او را می پرسد و فرشته می گوید: «چرا نام مرا از من می پرسی؟» آنگاه یعقوب پی می برد که با خود خدا مبارزه کرده است، خدایی که نمی توان او را از روبرو دید یعنی مانند فردی دیگر یا برادری شناخت.

کتاب داوران را نیز بخوانید (۶، ۱۳: ۲۰، ۱۷) و به پاسخ عجیبی که به مانوح پدر شمشون رسید دقت نمایید: «چرا درباره اسم من سؤال می کنی که آن مرموز است» (داوران ۱۳: ۱۸). باز ظهور خدا را در پیش موسی (خروج ۳۳: ۱۸ الی ۳۴: ۹) به خاطر آورید: موسی خدا را فقط از پشت می بیند «زیرا انسان نمی تواند خدا را ببیند و زنده بماند.» باید از این تصویر و این نماد که باز هم رنگ انسانی زیادی به خود دارد، گامی فراتر نهمیم تا بمانند هر فرد اسرائیلی پی بریم که خدا در ورای دستیابی ها و بینش های ما قرار دارد و هر چه که ممکن است از وی بدانیم، حتی به واسطه عیسی مسیح، باز کمال حقیقت نیست.

## نام خدا

در روایت مورد نظر ما، نام یهوه برای نخستین بار در آیه ۱۵ پدید می آید چون خدا گفتگوی خود را با موسی در بوته مشتعل تکمیل می کند. او نخست (در آیه ۱۴) می گوید: «به بنی اسرائیل چنین بگو: «هستم، مرا نزد شما فرستاد» و سپس در آیه ۱۵ می افزاید: «یهوه، خدای پدران شما...»

بین «هستم» و «یهوه» چه نسبتی وجود دارد؟

- ۱- «هستم» ترجمه «یهوه» نیست و نمی تواند باشد.
- ۲- با این حال یهوه با سوم شخص مفرد فعل بودن یا وجود داشتن مرتبط است بنابراین در نخستین ترجمه تقریبی این کلمه می توان آن را با «او هست» ترجمه کرد.
- ۳- وجود قرابت بین «هستم» و «یهوه» مستعد آنست که متن مورد نظر را چنین بفهمیم که در حالت اول (هستم) خدا از خود و به صورت اول شخص سخن می گوید و در حالت دوم (یهوه) موسی درباره خدا می گوید «او هست»

۴- ما افعال «هستم» و «هست» را به طور موقت به زمان حال آورده ایم اما افعال زبان عبری بگونه زبان های امروزی به حال و گذشته و آینده صرف نمی شود بلکه دو «زمان» دارد که صرفاً نشان گر آنست که عمل مورد نظر پایان یافته است و یا ادامه دارد. این دو حال ممکن است در گذشته (می آمدم = عمل پایان نیافته و آمده بودم = عمل پایان یافته) و امروز (می آیم، آمده ام) و یا در آینده (خواهم آمد، آمده خواهم بود) واقع شود.

لغت های عبری مورد نظر ما که آن ها را «هستم» و «هست» ترجمه کرده ایم در اصل به همان زمانی آمده که بیان گر استمرار عمل می باشد. بنابراین ترجمه دقیق تر آن ها شاید چنین باشد: «بودم، هستم، خواهم بود» و «بود، هست و خواهد بود».

اسم یهوه، در اصل جنبه یک تأیید فلسفی بر هستی نداشته بلکه بیشتر مصدق آنست که خدای توصیف ناپذیر خود را به طور مستمر با قوم خویش نزدیک می دارد.

## خداوند خدا

اصطلاح «خداوند خدا»، که در کتاب مقدس (پیدایش ۳:۱...، متی ۲۲:۳۷) به آن برمی‌خوریم، در زبان فارسی ما را به تعجب وامی‌دارد زیرا که آن را با اشکال درک می‌کنیم. حال سعی خواهیم نمود که درباره مفهوم آن به کاوش بپردازیم.

بنابر عهد عتیق می‌دانیم که یهودیان تا بدان حد عمیقاً خدا را می‌پرستیدند که از تلفظ نام قدوس او یعنی «یهوه» (به معنی «من هستم») آن گونه که خود خداوند بر موسی مکشوف ساخته بود (خروج ۳:۱۴-۱۵) اجتناب می‌ورزیدند. آنان غالباً، اسم دیگری مثل اولوهیم یا کلمات دیگری از قبیل قادر مطلق، باری تعالی، آسمان و غیره را به کار می‌بردند... عهد عتیق در کنیسه‌ها موعظه می‌شد لیکن هرگاه که قرائت‌کننده به واژه «یهوه» می‌رسید، به جای آن که این نام بسیار قدوس را تلفظ کند، کلمه آدونای (Adonai) به معنی «خداوند من» را به کار می‌برد.

در ترجمه عهد عتیق که توسط یهودیان در اسکندریه تحقق یافت، کلمه عبری Adon معادل واژه یونانی Kyrios قرار داده شد و یا همان Mar در زبان آرامی. هر سه این کلمات به معنی خداوند است و Adonai مفهوم «خداوند من» را دارد. لذا اصطلاح «یهوه-خداوند» که به کرات در عهد عتیق به کار برده شده است، ابتدا در زبان آرامی به صورت «خداوند خدا» آمده است و سپس به همان شکل وارد زبان یونانی و فارسی شده است.

در ترجمه قدیمی به زبان فارسی، بر روی کلمه خداوند که به جای Adonai به کار برده شده بود غالباً خطی قرار می‌گرفت، دلیل آن چه بود؟ این امر خاطر نشان می‌سازد که یهودیان، برای اجتناب از هرگونه اشتباه به هنگام قرائت عهد عتیق در کنیسه، به نام بسیار قدوس در متن، حروف مخصوص A.O.A یعنی حروف صدادار کلمه Adonai را اضافه کرده بودند. لذا، قرائت‌کننده هنگامی که به نام بسیار قدوس تحت شکل YaHoVa برمی‌خورد، می‌بایست آن را Adonai می‌خواند.

امروزه، متخصصین در مورد تلفظ قدیمی نامی که بر موسی مکشوف گشت تردید دارند. آنان عقیده دارند که تلفظ YaHoVaH نادرست است و غالب ایشان ترجیح می‌دهند که هنگامی که در عهد عتیق به این نام بسیار قدوس برمی‌خوریم آن را Yahweh تلفظ نماییم. در هر حال این امر دارای اهمیتی ثانوی است.

## خداوند ارفع و والا

ای ارفع و والای عالم،  
چه نام دیگری شایسته تو تواند بود؟  
کدام نغمه ترا توان سراید؟  
هر کلامی از بیان تو عاجز است  
کدام فهم و ادراک ترا در برگیرد  
که هیچ فهم و شعوری ترا درک نمی‌کند؟

تنها تویی که به توصیف نیایی  
 آن چه گفتنی است سرچشمه اش تویی  
 تنها تویی که نتوان شناخت  
 هر اندیشه را سرآغاز تویی  
 جمع مخلوقین ترا سپاس دارند،  
 چه آن ها که گویایند و چه آن ها که بی کلام.  
 جمیع موجودات ترا ارج می نهند،  
 چه آن هایی که فکر می کنند  
 و چه آن هایی که فاقد اندیشه اند.  
 جهان آرزو و ناله و فغان همگان  
 به سوی تو می آید  
 تمام وجود، ترا التماس دارد  
 و به سوی تو روان است  
 هر آن که راز جهان از تو دانست،  
 ترانه سکوت به پیشگاه تو می خواند.

هر آن چه که بقاءپذیر است،  
 فقط در تو ساکن است  
 جنبش و حرکت عالم،  
 در تو سرانجام می یابد  
 تو مقصد همه کائنات و یکتا تویی  
 اسم من تویی، نه من توام، تو خدایی  
 تو نه موجود منفرد و منزوی  
 و نه همه موجوداتی  
 تو که شایسته هزاران لقبی  
 ترا چه نام دهیم؟  
 فقط تویی که نتوان نام داد  
 کدامین روح آسمانی،  
 ابرهای سپهر را شکافته  
 و راز ترا آشکار گرداند؟  
 به ما رحم کن ای تو که ارفع و والایی  
 چگونه ترا به نامی دیگر می توان خواند؟

(گرگوری اسقف نازیانس، آسیای صغیر، قرن چهارم میلادی)

## بگذار ناظر جلالت باشم

سفر خروج، روایت می‌کند که خدا چگونه پی‌درپی خود را به موسی شناسانده و برای تأکید بر عظمت این راز سلسله نمادهایی را به کار می‌برد که سنت‌های گوناگون بنی‌اسرائیل در آن‌ها منعکس گشته و قابل شناسایی می‌باشد و در ضمن در بخش‌های دیگری از متن به نارسایی هرگونه نماد و مظهری اشاره می‌کند.

### آتش

سنت‌های یهوئیست، منشأ نماد آتش است (خروج ۲:۳). آتش به علت روشنایی، حرارت و نیروی سودمند و خطرناکی که دارد، در بسیاری از آئین‌های طبیعی<sup>۱</sup> به عنوان مظهر و نماد بکار رفته است و طبق سنت کهنانت، آتش با مراسم عبادت نسبت نزدیکی داشت. شعله‌ای که از میان هیزم‌های انباشته شده بر روی مذبح بلند می‌شد نشانه محسوس حضور خدا در میان پرستندگان به شمار می‌رفت (رجوع شود به شرح مراسم باستانی در لاویان ۹:۲۴). خدا خود بر قربانی‌هایی که بسیاری از قهرمانان بنی‌اسرائیل تهیه کرده بودند آتش فرو فرستاد (داوران ۶:۲۱، ۱۳:۲۰، اول پادشاهان ۱۸:۳۸، اول تواریخ ۲۱:۲۶، دوم تواریخ ۷:۱).  
بر اثر وقایعی که در سفر خروج نقل شده است نماد طبیعی آتش در نظر بنی‌اسرائیل به یادگاری از نخستین وحی که بر موسی نازل گردید و از رهایی‌ای که در پی آن آمد، مبدل شده است. آتش تازه‌ای که ما در شب عید گذر روشن می‌کنیم بیان‌گر خدایی است که به دید قوم خویش می‌آید.

### ابر تاریک

نماد ابر تاریک در سنت‌های الوهئیست ریشه دارد و این مظهر نیز از آئین‌های طبیعی گرفته شده است. در کشور کنعان رب‌النوع طوفان را «آن که برگرداند ابرها برده می‌شود، می‌خواندند. پس آن ابر غلیظی که در روز تقدیس معبد سلیمان، آن را پوشانید نشانه حضور خدا بود (اول پادشاهان ۸:۱۰-۱۲). در سینا نیز ابر نشانه حضور خداست (خروج ۱۶:۱۰، ۱۹:۹، ۳۳:۹، ۳۴:۵، ۴۰:۳۴-۳۵). بدین ترتیب این مظهر طبیعی نیز حامل خاطرات تاریخی گشت.  
وقتی در روایت صعود عیسی به آسمان می‌خوانیم که ابری او را پوشانید مفهومش این است که عیسی وارد جلال خدایی شده است، نه بمانند موسی به مدت چهل روز (خروج ۲۴:۱۸) بلکه تا به ابد (اعمال رسولان ۱:۹).

### ابری پر نور

در روایتی که به تدریج بسط بیشتری یافته است ترکیبات گوناگونی از این دو مظهر نامبرده می‌بینیم و به هنگام گذر از دریای سرخ ستونی آتشین در شب ظاهر می‌شود و ستونی از ابر در روز، چرا که خدا شب و روز از قوم خویش حمایت می‌کند (خروج ۱۳:۲۱-۲۲، ۱۴:۱۹-۲۴).

۱- منظور از آئین‌های طبیعی، مذاهبی است که نیروهای طبیعت را مورد پرستش قرار می‌دادند.



## طوفان رعد و برق

در موقع اعلام ده فرمان، آتش و ابر به واسطه مظاهر الهی کم نظیر و مهیب تری نیز تقویت می شود که ناشی از پدیده های آتش فشانی می باشد، یعنی دود و زمین لرزه که مظهر مذهبی صدای کرناهای مقدس نیز بدان افزوده می شود (خروج ۱۹: ۱۶-۲۰). در موقع دیگری، آتش در درون ابر روشن می شود به مانند برقی که در انبوه ابرهای طوفانی در افق دیده می شود (خروج ۳۸: ۴۰).

## جلال

اما کتاب مقدس در بخش های دیگرش به ما تلقین می نماید که همین مظاهر، مستعد تعبیر ظریف تری هم می باشند. جلال یا بعبارت بهتر عظمت خدا در نظر موسی شکل ابر تاریک را بخود می گیرد اما در نظر مردم به صورت آتشی سوزنده ظاهر می شود (خروج ۲۴: ۱۵-۱۸). آیا منظور مؤلف کتاب مقدس آن نیست که هر قدر روحاً از خدا دورتر باشیم او را مهیب تر می بینیم و هر قدر برای شنیدن کلام خدا بیشتر به نزدیکی وی خوانده شویم راز او را عمیق تر می بینیم؟

## خدا را نمی توان دید

این را بخش دیگری از سفر خروج که بسیار زیبا ولی متأسفانه کمتر شناخته شده است، به ما می فهماند. موسی از خدا می خواهد جلالش را به وی نشان دهد و خدا فقط آن قدر قبول می کند که «از پشت» دیده شود (خروج ۳۳: ۱۸-۲۳). این عبارت ممکن است از نظر ما ساده بنماید اما باید به قوه اندیشه آن پی برد! این ظهور، در سفرخروج، به ترتیب آخرین ظهور بزرگ خدا می باشد. نمادهای طبیعی نقش خود را ایفاء نموده اند و اکنون همه آن ها نارسا اعلام می شوند.

اما درباره آن که خدا را «از روبه رو» ببینیم، هیچ کس توان آن را ندارد مگر بمیرد (اول قرنطیان ۱۳: ۱۲). موسی که هنوز باید راهی طولانی در رأس قوم خود ببیماید لازم است که فقط از این امر باخبر شود: هر چیزی که به نظاره آن مایل شده است تقریباً ناچیز است. با این حال وقتی او به میان قوم خویش برمی گردد به جلال خدا منور است (خروج ۳۴: ۲۹-۳۵).

خروج ۳: ۱۳-۱۵

## پس به همراه ما بیا

در بین دعاهای قدیمی که در کنیسه خوانده می‌شود، ذکر ی طولانی وجود دارد که طی آن خدا را به نام مکاشفه‌ای که به موسی شده است بیاری می‌طلبند. این دعا به هنگام عید کفار «یوم کیپوریم» و عید سال نو «روش هه‌شانا» خوانده می‌شود. قرائت متن سفر خروج به تنهایی می‌تواند اهمیت این متن را بر ما خاطر نشان سازد چرا که خدا، پس از آن که نپذیرفت توسط موسی از «روبه رو» دیده شود، این سخنان را، گویی به عنوان جبران، به سمع وی می‌رساند.

«یهوه! یهوه خدای پیوند، خدای رحیم و رئوف، دیر خشم و بسیار مهربان و باوفا نگاه دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه. لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سیم و چهارم خواهد گرفت» (خروج ۶: ۳۴-۷).  
درک قسمت آخر این جمله بر ما دشوار است. آیا خدا می‌آمرزد؟ آیا تنبیه می‌کند؟ و چنان چه رحیم است چطور می‌تواند خطایای پدران را بر اولادشان بگیرد؟ مشکل ما به تعبیر صحیح واژه‌های عبری و تحلیل اندیشه بس پرمحتوایی که در مقابل منطق ما انعطاف ناپذیر است، بستگی دارد.

## اعمال فعلی ما آینده را بنا می‌کند

از دید کتاب مقدس، انسان که «به صورت خدا» آفریده شده است، قادر به اقامه اعمالی است که آینده‌درازی را بنا می‌کند و در نسل‌های پی‌درپی منعکس می‌گردد. از این جهت است که وقوع یک احیاء مذهبی با چنین سخنی اعلان می‌شود: «او دل پدران را به سوی پسران ... برمی‌گرداند» (ملاکی نبی ۴: ۶).<sup>۱</sup> یا به عبارت دیگر پدران را به فکر عواقب اعمالشان برخواهد انگیخت. خالق هستی اگر می‌خواست آن رابطه‌ای عمیق را که بین اعمال انسان و عواقب‌شان برقرار است بشکند کار خویش را ناقص می‌کرد. انسان همواره نتایج اعمال خود را نمی‌بیند اما خدا «رعایت» می‌کند که مفهوم واژه اصلی عبری همین است. «تنبیه» بدان معنا که یک عمل انسانی را به عواقبی که ناشی از آن نباشد مربوط سازند - مانند این که یک کلاه زشت را بر سر شخص بدقیاقه بگذارند - برای خدا مطرح نمی‌باشد. آن چه مطرح است صرفاً نتایج طبیعی کارهایی است که انجام گرفته باشد.

## اما خدا رحمت دارد

خدا در عین حال گناه کار را رد نمی‌کند. گناه کار به زبان کتاب مقدس ملعون نمی‌باشد یعنی وی را ضایع شده و نالایق و بدون قابلیت انجام هیچ کار نیک اعلام نمی‌دارد. خیر، خدا خطای او را تحمل می‌کند و آماده است که وی را عفو نماید و دوباره به پیوند با خود برگرداند. عفو عبارت از فیض و بخششی است که به شخصی که لایق آن نیست اعطا می‌گردد و شکی نیست که فرد گناهکار لایق بازگشت به پیوند با خدا نمی‌باشد بلکه خداست که ابتکار این کار را به دست می‌گیرد.

۱- این سخن که اعلانگر عهد جدید می‌باشد، بخشی از آخرین جمله عهد عتیق را تشکیل می‌دهد.

واژه «پیوند» در این جا مستلزم توضیح می باشد. واژه اصلی عبرانی که ما آن را «پیوند» ترجمه می کنیم به معنی حقیقی «رحم» مادر و به معنی مجازی پیوند عمیق موجود بین مادر و کودک می باشد که ترجمه آن به «رحمت، رأفت، لطف یا رقت» و جز این ها اندکی ضعیف است زیرا بنا بگفته یک نویسنده معاصر یهودی منظور «حضور متقابل ناگستنی» است.

## او از ما دور نیست

پس آن چه در سفر خروج مکشوف گردید این است که گناه انسان برای گسستن پیوند او با خدا کافی نمی باشد بلکه به گفته اگوستین قدیس «حتی موقعی که ما از او دور هستیم او از ما دور نیست.» آن چه پیوند را قطع می کند ابا ما از شناختن گناه خود یا باور نداشتن به رحمت خدا است که این ابا فقط می تواند از غرور یا نومیدی ما ناشی شود.

این تعالیم دو گانه، یکی درباره انسان که با اعمال خویش آینده را بنا می کند و دیگری درباره خدایی که نمی خواهد با انسان قطع رابطه کند، صادق است. موسی در سفر پیدایش آن ها را می پذیرد و به خدا پاسخ می دهد: «پس به همراه ما بیا» (خروج ۹:۳۴)

## زیارت سینا

طبق روایت کتاب مقدس، از زمان حرکت عبرانیان از مصر تا رسیدنشان به سینا چهل و پنج روز گذشت. آن ها پیاده راه می پیمودند. امروزه برای پیمودن این مسیر با اتومبیل یک روز وقت لازم است.

## جاده آسفالت

شهر سوئز، ساعت ۳ بامداد. در موقع صبحانه به زوار توصیه می شود دو قرص نمک میل کنند که نوعی پیش گیری متداول است در مقابله با تشنگی ... برای آنانی که همین دو قرص کفافشان دهد! ساعت ۴ بامداد ما در حرکتیم و ساعت ۵ از کانال سوئز می گذریم و وارد صحرا می شویم. صحرا همانست که تصورش را می کنید: پهنه ای از شن زار تا جایی که چشم کار می کند. از میان این بیابان جاده ای می گذرد، جاده آسفالتی بسیار خوبی که راه دسترسی به معادن منگنز، مرمر سفید، فیروزه و نیز چاههای نفت می باشد. حرکت ما خیلی سریع است ... تا موقعی که جاده را ترک می کنیم.

## راه خاکی

اکنون باید ۱۲۰ کیلومتر راه خاکی طی کنیم که جنبه تماشایی و ورزشی بیشتری دارد، چرا که راه خاکی هیچ شباهتی با جاده، حتی با یک جاده فرعی ندارد. معلوم نیست راننده چطور می تواند در میان این زمین های بی شکل و درهم جهت یابی کند ... آن چه از گیاهان به چشم می خورد، حداکثر چند بوته کوتاه و پراکنده. گاهی یک بوته خاردار (شاید از نوع بوته ای که موسی آن را به حال مشتعل دیده بود) و گاهی یک درخت

اقاقیای لاغر و بی‌جان‌بی است که شتری در سایه کوچک آن پناه بسته مشغول خوردن همان برگ‌های اندکی است که آن سایه را به او می‌بخشد.

لنگان لنگان پیش می‌رویم و در گذرگاه‌های سخت به سرعت یک عابر پیاده حرکت می‌کنیم. اما چند واحه نیز پیدا می‌شود. وقتی به بزرگ‌ترین آن‌ها (بطول ۴ کیلومتر) که فیران نام دارد رسیدیم، ظهر بود. خسته و کوفته بودیم. در چنین مواقعی است که قدر هندوانه را باید دانست. آن منظره بیش از حد بدون لطف و صفا بود و راه از دره‌های تنگ می‌گذشت. ذکر کتاب مقدس از «این بیابان بزرگ و خوفناک» (تثیه ۱۹:۱ و ۱۵:۸) را به یاد آورید.

## صومعه

سرانجام افق بازتر می‌گردد و خود را در دره‌ای در سایه کوه سینا می‌یابیم. در پای کوه بنای بزرگی می‌بینیم که صومعه کاترین قدیس است. اکنون به مقصد رسیده‌ایم و غروب فرا رسیده است. ساعت ۱۸ است.

صومعه کاترین قدیس ... چه کسی قادر به بیان درجه اعجاز این مکان عبادت و مهمان‌نوازی ساکنین آن می‌باشد؟ این صومعه از خارج همانند یک قلعه به نظر می‌رسد. براستی هم در گذشته این دیوارها به بلندی ۱۵ متر برای حفظ جان راهبان در مقابل حمله راهزنان صحرائی ضروری بوده است. در آن زمان فقط به وسیله یک زنبیل که با چرخ و طناب به بالا کشیده می‌شد ممکن بود داخل صومعه شوند.

امروزه یک در کوچک و کوتاهی برای این منظور وجود دارد. اکنون داخل صومعه هستیم که در عین حال یک واحه با آب و گیاه، یک روستا و نیز مکانی جهت سکوت و دعا می‌باشد. کتابخانه بزرگ این صومعه دارای تعدادی متن‌های خطی منحصر به فردی می‌باشد که از قرن ششم و هفتم میلادی گردآوری شده و امروز در دنیا بی نظیر است.

## کوه

صومعه در ارتفاع ۱۵۷۰ متر از سطح دریا قرار دارد و کوهی که در فراز آن می‌باشد یعنی جبل موسی ۲۲۸۵ متر بلندی دارد. در کمال سکوت به این قله صعود می‌کنیم. خاطراتی از کتاب مقدس در اذهان ما زنده می‌گشود. به روایت سفر خروج موسی بر روی کوه، در حالی که بالاتر و باز بالاتر می‌رفت، با خدا «مثل شخصی که با دوست خود سخن می‌گوید» (خروج ۳۳:۱۱) گفتگو کرد. منظره زیبا و باشکوهی است. صخره‌ها گاهی به رنگ سرخ و صورتی، گاهی سبز و گاهی خاکستری و سیاه است. هرچه از صعود ما می‌گذرد بر شعاع دیدمان نیز افزوده می‌گردد. می‌گویند در هوای صاف هر دو شاخه دریای سرخ در دو ضلع شبه جزیره سینا و حتی سواحل عربستان در سمت چپ و کرانه مصر در سمت راست دیده می‌شود.

## ترك مصر

طی روزهای بعد با چادر نشینان صحبت کرده و خیمه‌های محقر آنها را دیده‌ایم چه اختلاف فاحشی ما بین اراضی سبز و خرم دره نیل و این کشت‌های ناچیزی که در چند نقطه از صحرا به زور آبیاری ایجاد شده است،

وجود دارد. ما معابد پرشکوه کارناک و لوکسور را دیده ایم که رعمسیس دوم، تقریباً در دوران موسی، آن‌ها را توسعه و تزئین می نمود. ما اکنون بهتر به معنی حقیقی «ترک مصر» پی برده ایم که در واقع ترک یکی از عالی ترین تمدن های دوران باستان آن هم فقط به خاطر زندگی در صحرا بود. اما در همین صحرا، در میان سکوت، انزوا و سختی، در معرض گرسنگی و تشنگی، با طبیعتی زیبا و وحشی که گویی تازه از زیر دستان خالق بدر آمده است، مواجه می شویم. در این جاست که موسی خدا را دریافته بود.

### جشن همگانی برای تمام جهان

ای عید گذر عرفانی که تورات از راه نشانه ها آن را ستایش می کرد  
و مسیح در واقعیت آن را به کمال رساند  
ای عید گذر شگفت انگیز، کار بی همتای نیروی پروردگار  
و شاهکار قدرت الهی

نوروز واقعی و یادبود ابدی

از رنج مسیح معنی رنج انسان ظاهر می شود  
از قبر او حیات و از سقوط رستاخیز

ای عید گذر، جشن همگانی برای تمام جهان  
موهبتی که پدر خواست به دنیا عطا کند  
طلوع مسیح به عنوان آفتاب الهی بر تمام زمین  
زندگی جاودان برای تمام جهان

زخمی کشنده برای مرگ

درمان بر ضد مرگ انسان

زندگانی آسمانی برای تمام مخلوقات

جشن مقدس برای آسمان و زمین. (سرود کلیسای بیزاننتینی)

### پاسخ به چند پرسش

**سؤال:** خواندن روایت آزمایش عیسی مسیح مرا با مشکلی روبه رو می سازد. «شیطان گفت ... عیسی در جواب گفت و ...» مگر کسی این حرف ها را شنید تا آن ها را بازگو کند؟ اگر هم کسی در آنجا نبود آیا خود عیسی آنها را بازگو کرده است؟ در غیر این صورت آیا آن ها اختراع متای قدیس می باشد؟  
بازچنان چه این طور باشد، منظور از این گونه تصورات چیست؟ در این صورت ناگزیر باید اینگونه روایات را افسانه تلقی نمود ...»

**جواب:** سؤال بسیار جالبی است چون به ما فرصت می دهد تا بهتر بفهمیم انجیل اصلاً چه می باشد و چگونه تدوین گردیده است.

آزمایش‌های مسیح به گونه‌اندکی متفاوت، توسط متی و لوقا روایت شده و مرقس تنها به اشاره‌ای به آن اکتفاء می‌کند. هر سه انجیل نویس این صحنه را بلافاصله بعد از تعمید عیسی، به صورت مقدمه شرح زندگی اجتماعی وی آورده‌اند.

کتاب مقدس برای هر یک از انبیاء بزرگ عهد عتیق شرح فراخوانده شدن وی را بیان می‌کند. در هر مورد خدا با دخالت خویش نبی را تقدیس می‌نماید. کتاب مقدس با بیان تصویری خود می‌کوشد مبارزه درونی هر انسان را در موقعی که وجودش مابین تمایل به قبول رسالت محوله و اضطراب در مقابل آن با خود در ستیز است، با رعایت خصوصیات فردی، بر ما مکشوف نماید. روایات فراخوانده شدن انبیاء به سبک گزارش‌های خبری که بلافاصله بعد از وقوع حادثه تهیه می‌شود، توسط آن‌ها نوشته نشده است، واژه‌هایی که در آن به کار می‌رود و جزئیاتی که ذکر می‌شود خود اغلب منعکس کننده تجارب بعدی انبیاء می‌باشد.

در مورد فرد فرد ما نیز چنین می‌باشد. ما وقتی پس از گذشت چندین سال می‌خواهیم یک رویداد تعیین کننده زندگی خود را و یا آن لحظه ممتازی را که در جهت بخشیدن به فعالیت‌ها و تعهدات زندگی ما مؤثر بوده است، به یاد بیاوریم، از روشن بینی خاص برخورداریم که در آن لحظه گذشته، برای ما غیر ممکن بوده است اما اکنون متوجه ثمره تصمیماتی می‌شویم که در طی مراحل بعدی تصریح گردیده است.

واقعۀ فراخوانده شدن عیسی در مجموعه‌ای مرکب از روایت تعمید و روایت آزمایش وی بیان گردیده است. خدا به هنگام تعمید روشن می‌سازد که عیسی فرستاده و مسح شده‌وی می‌باشد.

روایت آزمایش عیسی او را در مقابل انتخابی که رسالت وی آن را تکلیف می‌کند نشان می‌دهد. انتظار ظهور مسیح در بین گروه‌های مختلفی که در جامعه یهودیان وجود داشتند، صورتهای مختلفی به خود می‌گرفت. عده‌ای خواب فتح نظامی و سلطه سیاسی را می‌دیدند، عده‌ای چشم به دورانی از سعادت و فراوانی داشتند و عده‌ای دیگر در انتظار دخالت‌ها و قدرت‌نمایی‌های چشم‌گیری بودند که قادر باشد حتی دیر باورترین مردم را متقاعد سازد.

اما رسالت عیسی وی را به راه تحمل رنج و عذاب و مخالفت‌ها فرا می‌خواند نه به راه فتوحات سیاسی و راحت طلبی. مسیح مانند هر انسانی که با چنین انتخابی مواجه گردد تحت تأثیر این مبارزه درونی که ما آن را آزمایش و یا وسوسه می‌نامیم قرار گرفت. شر، بگونه‌ای که در ما هست در مسیح وجود نداشت اما سرشت انسانی وی به مانند سرشت ما او را در معرض فریب قدرت‌های شریب قرار داده بود. او همچنین در لحظات احتضار، وحشت انسانی از مردن و میل عمیق به دوری از این رنج‌ها را احساس نمود اما از عهده این آزمایش نیز با پیروزمندی برآمد و حاضر به قبول کامل اراده پدر آسمانی گردید.

بنابراین آزمایش عیسی بدان جهت به صورت مقدمه تمام زندگی اجتماعی وی آمده است که این جنگ و ستیز او را با ابلیس به عنوان محور اصلی زندگی‌اش به ما معرفی نماید. در این مقدمه اشخاص درگیر در این بحران و همچنین سلاح‌های مورد استفاده مسیح یعنی همان وفاداری به اراده پدر به گونه‌ای که در کلام خدا ابراز گردیده است، به ما معرفی شده است.

این مبارزه مسیح در صدر رسالت وی یعنی هنگامی که همه چیز مطرح گردید لزوماً شدیدتر و حادث‌تر بوده اما تا آخرین لحظات عمر وی نیز ادامه داشته است. کافی است فقط آن جواب تند را که به پطرس داده بود «دور شو، ای شیطان»، به خاطر آوریم...

حال که معنا و اهمیت صحنه آزمایش عیسی را خاطر نشان ساخته ایم می‌توانیم به سؤالی که مطرح شده پاسخ دهیم.

عیسی مسلماً مفهوم این مبارزه خود با «سلطان دنیا» را شخصاً به شاگردان خود مکشوف نمود. قصد انجیل نویسان از روایت این جریان بر آن نبوده که از آن چه دقیقاً گذشت گزارش تفصیلی تهیه کنند یا این که کلماتی را که احیاناً گفته شده است عیناً بازگو کنند. آن‌ها از جملات موجود در کتاب تثنیه که قادر بود موضع عیسی را در مقابل وسوسه شیطانی به بهترین وجهی بازگو نماید، استفاده نمودند.

ما نباید این روایات را به عنوان «داستان‌های افسانه‌ای» بخوانیم بلکه باید تعالیم آن‌ها را به عنوان تعالیمی بپذیریم که خدا خواست آن‌ها را از راه انجیل خویش به ما بیاموزد



نقشه مسیر قوم اسرائیل از مصر تا قادش

# پیمان سینا

کتاب مقدس و مراسم عبادت

## خون پیمان

در باب ۲۴ سفر خروج که راوی فرجام پیمان بزرگ است، موسی خون حیوانات قربانی شده را برداشته آن را بر قوم پاشید و گفت: «اینک خون آن عهدی که خداوند برجمع این سخنان با شما بسته است» (خروج ۲۴:۸).

عیسی با برپا داشتن راز قربانی مقدس، آشکارا این مراسم قدیمی را از نو زنده می کند. در شیوه روایت سخنان عیسی توسط انجیل نویسان چند تفاوت وجود دارد اما آن ها همگی از خون و پیمان سخن می گویند. متی (۲۸:۲۶) و مرقس (۲۴:۱۴) می گویند: «این است خون من، خون پیمان، که بهر عده بسیاری ریخته خواهد شد...»

لوقا (۲۰:۲۲) و پولس (اول قرنتیان ۱۱:۲۵) می گویند: «این جام، پیمان جدید در خون من است، که بهر شما ریخته خواهد شد.»

متی و مرقس بیشتر بر جوانب تشابه تکیه می کنند چرا که در سینا، به مانند شام آخر عیسی، خون پیمان در کار است. لوقا و پولس بیشتر بر جنبه تازگی به معنی پیمان جدید و مراسمی جدید تکیه می نمایند. انبیاء از دیرباز یک پیمان جدید را اعلان می کردند (ارمیا ۳۱:۳۱) که پیمانی ابدی خواهد بود (اشعیا ۳:۵۵، ۸:۶۱، حزقیال ۱۶:۶۰، باروخ ۲:۳۵). عیسی با قربانی خویشتن این پیمان جدید و ازلی را ابداع خواهد کرد و این پیمان بمانند پیمان سینا با ریخته شدن خون و تسلیم قربانی بسته می شود. ذبح حیوانات نشانه ای بیش نبود و آن گواه حسن نیت قوم بوده است اما قربانی شخص مسیح حکم قطعی و نهایی را دارد. خون وی همان خون پیمان است (عبرانیان ۹:۹-۱۴).

سرانجام باید توجه داشت که در مراسم قربانی مقدس، کلمات تقدیس (که از نظر لفظی بر هیچ یک از متن های عهد جدید منطبق نیستند) تمامی غنا و معنای متن های مختلف اناجیل و انبیاء را در خود جمع کرده است: «این جام خون من است، خون پیمان جدید و جاودانی که از بهر شما ... ریخته می شود.»



## معنی کلمات را بدانیم

## عبادت

عبادت در مذهب بنی اسرائیل و هم چنین در مذهب ما مسیحیان، جای بسیار ویژه ای دارد. ممکن است در وهله اول تعریف زیر مناسب به نظر آید: «عبادت یعنی مجموع مراسم و تشریفات مذهبی». اما این تعریف بیش از حد محدود می باشد زیرا تنها ظواهر امر را در نظر می گیرد و باید زمانی بگذرد تا به درک خالص تر آن دست یابیم.

در عهد عتیق کلمات متعددی به کار رفته است که مفهوم خدمت در مکان مقدس (اعداد ۴:۱۲، ۱۶:۹) و انجام مراسم را دارد (خروج ۱۲:۲۵) و منظور آن ها مراسم قربانی گذراندن است که توسط کاهنان و مردم با نیت پرستش خدا (تثنیه ۶:۱۳) برگزار می شود. این عبادت بایستی منحصرأ نسبت به خدای یگانه به عمل آید، نه به خدایان باطل و تماثیل آن ها (خروج ۲۰:۴، ۱۷:۳۴) و یهوه پذیرای آن نمی باشد مگر این که از دلی عادل و عامل نیکی برخیزد (اشعیاء ۱۱:۱-۱۷، عاموس ۵:۲۱-۲۶، هوشع ۸:۱۳). در انجیل (لوقا ۴:۸) می خوانیم که عیسی در موقع آزمایش با آیه ای از کتاب تثنیه (۱۳:۶) به شیطان جواب می دهد: «خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما».

پولس رسول می گوید: (رومیان ۴:۹) که به عضویت خویش در قوم بنی اسرائیل افتخار می کند چرا که «پسرخواندگی و جلال و عهدها و عبادت و وعده ها از آن ایشان است» و بر مسیحیان نیز واقعیت «عبادت روحانی را» مکشوف می سازد: «بدن های خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید» (رومیان ۱:۱۲). با این تعریف به عالی ترین مفهوم عبادت می رسیم که عبادت را یک ابزار ستایش در دل خویش همراه با احترام، تواضع در حضور با عظمت خدا، گرمی داشت قلبی و تسلیم تمامی مال و دارایی و به ویژه تمامی هستی خود، می داند.

## خروج بابهای ۱۹-۲۴

## پیمان سینا

خداوند آن هنگام که ابراهیم را به عنوان «پدر امتی عظیم» برگزید، با او پیمانی بست (پیدایش ۱۷:۳-۹). او چند قرن بعد از آن، در بیابان سینا این پیمان را با موسی و تمام قوم تجدید نمود. این واژه «پیمان» و واقعیتی که بدان اشاره می کند چگونه باید تعبیر شود؟ مقایسه ای که در مقاله «پیمان های سلطنتی و پیمان خدا» بین پیمان سینا و پیمان های سیاسی معمول وقت به عمل می آید به ما می فهماند که خدا به مانند هم پیمانان خود با ما رفتار می کند نه به مانند غلامان. در ضمن درمی یابیم که قوم بنی اسرائیل هر چند که «قومی سازمان یافته» بودند، ولی این سازمان به مانند ملل دیگر مبتنی بر اولویت دستگاه اداری نبوده بلکه پیش از هر چیز دیگر «ملکوتی از کهنه» می باشند که همه اعضای آن حق دارند به خدا نزدیک شده عبادت را به جای آورند، تاروژی که هر عضو قوم جدید خدا در مسیح، فراتر از مقام «هم پیمانی»، به مقام «فرزندی» نائل خواهد شد.

هرپیمانی متضمن قانونی است. پیمان سینا هم در چارچوب قانونی تدوین گردیده که می توان آن را در بابهای ۲۱ الی ۲۳ سفر خروج یافت که با قرائت دقیق این بخش جنبه های بیشماری از جامعه عبرانیان پیش از قرن دهم، بر ما آشکار می گردد. چندین قرن پیش از آن، یعنی در قرن هیجدهم، یکی از پادشاه بابل بنام حمورابی دستور داده بود مجموعه ای از قوانین را بر یک لوح سنگی بزرگ حک کنند (این لوح اکنون در موزه لوور پاریس نگاهداری می شود). شباهت ها و تفاوت های موجود بین قانون حمورابی و قانون پیمان سینا، سیر تکامل و پیشرفت وضع قوانین اجتماعی را در فاصله آن دو واقعه بر ما آشکار می سازد

## پیمان های سلطنتی و پیمان خدا

ما چندین نمونه از پیمان هایی که سلاطین مشرق زمین در دوران باستان با هم می بستند را می شناسیم. از میان این ها پیمان هایی که در قرن پانزدهم تا سیزدهم پیش از میلاد بین پادشاهان سلسله «حتی» از آسیای صغیر و سلاطین سوری که تابع آن ها بودند منعقد شده بود، از همه شاخص ترند. اکثر این پیمان ها مطابق الگوی ادبی ثابتی تدوین می شد که کشف قسمتی از این الگو در روایت پیمان سینا در کتاب مقدس نظر ما را به خود جلب می کند.

### در پیمانهای باستانی

پادشاه حاکم، ابتکار را به دست می گیرد. او وقایع اخیر را مرور می کند.

او مراد خود را اعلام می دارد.

او مفاد پیمان را برمی شمارد.

او همه خدایان را به شهادت می طلبد. او تعدادی برکت و لعنت ذکر می کند.

بندهایی مربوط به سند پیمان و مبادله و نگاه داری از آن و غیره بدنبال مفاد فوق قید می شود.

### در سفر خروج

خدا، موسی را خطاب می کند (۳:۱۹).

ابواب ۱۶ و ۱۷ سفر خروج در جمله (۴:۱۹)، خلاصه می گردد.

شاید فرمول متداول وقت همان باشد که در سفر پیدایش در رابطه با پیمان با ابراهیم (۲:۱۷) به کار رفته است. در پیمان سینا خدا فقط قوم خویش را به احیای پیمان موجود دعوت می کند (۵:۱۹).

در پیمان سینا فهرست قوانین همین نقش را دارد (۱:۲۰ الی ۱۹:۲۳).

این مفاد در پیمان سینا به دلایل روشن وجود ندارد. در این جا تعدادی وعده و یک اخطار آمده است (۲۰:۲۳-۳۳).

در اینجا خدا به موسی وعده می دهد که لوح های فرامین را به وی بدهد (۱۲:۲۴).

این عبارات سیاسی تا خود مصر نیز گسترش یافته بود. پیمان صلحی که به سال ۱۲۸۰ پیش از میلاد بین رمسیس دوم و هاتوسیلیس، پادشاه «حتی‌ها» منعقد گردیده از روی الگوی مشابهی با رعایت تفاوت‌های لازم در مورد دو پادشاه هم‌مطراز تدوین شده بود. بنابراین به راحتی می‌توان پنداشت که موسی از وجود این نوع پیمان‌ها آگاه بوده و برای بنیان‌گذاری نظام جدید قوم خویش، از آن‌ها استفاده نموده است. کتاب مقدس، در بخش‌های بعدی خود، ما را با یک رشته کامل از پیمان‌های گوناگون آشنا خواهد ساخت. از جمله:

- ما بین دو جامعه‌ای که به وسیلهٔ مشایخ حکومت می‌شود (یوشع ۹:۶-۱۱).
  - بین یک جامعه و یک پادشاه (اول سموئیل ۱:۱۱ و به ویژه دوم سموئیل ۳:۵).
  - بین دو پادشاه و دو رهبر (دوم سموئیل ۳:۱۲-۲۱، اول پادشاهان ۵:۲۶، ۱۵:۱۹، ۲۰:۳۴ و ...).
- از وجود فرم‌های ثابت پیمان در دوران مورد نظر اطلاعی در دست ما نیست و فقط مفهوم کلی پیمان یا قرارداد به طوری که مشاهده می‌کنیم همواره زنده مانده بود و به طوری که اطلاع داریم حتی در حوالی سال ۵۹۰ پیش از میلاد، پادشاه یهودیه «هم‌پیمان» پادشاه بابل بود (که امروز توجیهاً می‌گوییم «تابع» یا «وابسته» به). حزقیال نبی این موقعیت را با موقعیت اسرائیل نسبت به خدا مقایسه می‌کند (حزقیال ۱۷:۱۱-۲۱).
- آیا به کار بردن یک مفهوم ناشی از سیاست بین‌المللی در صدر یک مکاشفهٔ مذهبی باید برای ما اعجاب‌آور باشد؟ مگر این که ارزشهای انسانی مستتر در مفهوم پیمان را کاملاً نادیده بگیریم. پادشاه تابع در این پیمان در درون قلمرو خویش حاکمیت خود را حفظ می‌کند و در امور خود، در حدود پیمان، خود مختار است. او حتی امکان نقض عملی پیمان را هم دارد، البته با قبول مسئولیت و عواقب کار. به طور خلاصه رفتار وی بر عهده وجدان او واگذار می‌شود. نظامی که دارای این مشخصات باشد با سلطهٔ مطلق و خداگونه‌ای که فرعون‌های مصر مدعی آن بوده‌اند تفاوت بسیاری دارد.

پس مفهوم پیمان برای بیان عظمت و ابتکار خدا، همراه با خودمختاری محدود ولی حقیقی وجدان انسان، بسیار مناسب بوده است. خدا که قوم خود را از بندگی آدمیان رهایی بخشید نخواست آن‌ها را غلام خود سازد بلکه آن‌ها را «هم‌پیمان» خود دانست.

## قومی سازمان یافته

در قرائت سریع سفر خروج با تعجب به روایت نسبتاً بی‌مزه‌ای بر می‌خوریم که در باب ۱۸ از انتصاب «رؤسای هزاره و رؤسای صده» به منظور یاری موسی در ادارهٔ قوم او حکایت می‌کند. اما با قرائت دقیق‌تر درمی‌یابیم که آن «مشایخ» نقش فعالی در پیمان سینا دارند و به همراه موسی به دیدن خدا نائل می‌شوند (خروج ۲۴:۹-۱۱).

خدا چگونگی سازمان مطلوب قوم خویش را مکشوف نمی‌سازد بلکه آن را به عهدهٔ یترون، کاهن مدیان و مشاور موسی واگذار می‌کند (خروج ۱۸). این مرد خداپرست نسبت به رسالت ویژهٔ بنی اسرائیل غریبه بوده

و توصیه های وی ناشی از یک عقل سلیم عامی می باشد. این جا تأسیس کهنات اصلاً مطرح نیست زیرا خدا حکم آن را بعد از عقد پیمان صادر خواهد کرد (خروج ۲۹، ۴۰:۱۱-۱۵). از تأسیس پادشاهی هم صحبتی نمی شود و ذکر آن در اسفار پنجگانه بسیار اندک است (تثنیه ۱۷:۱۴-۲۰).

مؤلف ملهم از خدا که کتاب مورد نظر ما را تنظیم نمود احتمالاً در دوران حکومت اورشلیم زندگی می کرد و ذهن وی از خاطرات شکوهمند داود و سلیمان و از امید به پادشاهی مسیح سرشار بود. با این حال او عقیده نداشت که این گونه نهادها و ارگان ها برای برقراری مجدد پیمان ابراهیم ضروری باشد. شاید تجربه ذیل نیز که هنوز در خاطرش تازه بود، او را از این کار بازداشته است: در دوران انحطاط در اورشلیم سلاطین و کاهنان نالایقی عهد خدا را رها کرده بودند در حالی که به هنگام تبعید به بابل این عهد در نزد قوم که به مشایخ و انبیاء مختصر شده بود، دوباره زنده گردید (رجوع شود به حزقیال ۱:۱۴).

کتاب ما با ترکیب دادن روایات سنتی به گونه ای که آن را می شناسیم، این تجربه را ضبط و حفظ می کند و آن را به دوران ابتدایی قوم بازگردانده به صورت یک «قانون» در می آورد که به تعبیر بهتر می توان آن را یک «تعلیم دینی» نامید که برای همیشه معتبر است چرا که ارزش های مذهبی و انسانی را دقیقاً توجیه می کند.

تشکل عوام یعنی مردم عادی و غیرروحانی ضروری است چون پیمان خدا فراتر از همه چیز است و کهنات و پادشاهی در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد.

## ملکوتی از کهنه

معنای نهایی پیمان سینا طبعاً طی اعلان مقاصد در مقدمه آن بیان شده است (خروج ۱۹:۱-۸).

### از پیمان ابراهیم ...

در آن مقدمه، خدا به قوم خویش پیام می رساند «اگر عهد مرا نگاه دارید ...» که گویی این پیمان از پیش وجود دارد. قبلاً نیز به پیمان با پدران قوم اشاراتی شده است (خروج ۲۴:۲ و ۴:۶-۵). پس این پیمان به طور ضمنی کماکان پابرجا تلقی می شود و فقط می بایستی به وسیله شریک کردن تمامی قوم احیاء گردد که این کار باتوافق عموم انجام می گیرد (خروج ۸:۱۹ و ۳:۲۴).

به طوری که اطلاع داریم، سیرمادی رویدادها بدین ترتیب نبوده و پیمان ابراهیم در واقع انعکاسی از پیمان موسی بیش نیست که بر دوران پیش از موسی تصویر گردیده است (رجوع شود به نشریه «کتاب پیدایش چه می گوید؟») اما با در نظر گرفتن همین ترتیب تقدم وقایع که پیش چشم خود داریم متوجه غنای معنوی آن می شویم. این یک «قانون» و یک «تعلیم دینی» است که ارزش های مذهبی را به ترتیب اهمیت شان بر ما مکشوف می سازد.

## ... تا پیمان سینا

پیمان پدران قوم همان روح هم بستگی قومی می باشد که به دامنه مذهبی منتقل شده است اما ارزش عالی تری نیز هست که آن، پیمان سینا یعنی پیمان تصمیمات شخصی می باشد. بر طبق آن هر فرد یهودی باید از ابراهیم سرمشق گرفته «هم پیمان» خدا، یعنی یک والی خود مختار و دارای رابطه مستقیم با سرور خود گردد. این نظامی است که بیش از همه مناسب حال افرادی است که طعم بردگی و سپس رهایی به وسیله خدا را چشیده اند.

در عمل نیز مفاد پیمان (اقلاً مهم ترین آن ها) افراد را مخاطب خود قرار می دهد: «ترا خدایان دیگر نباشد ... قتل مکن و ...» هر فرد در معرض خطر مسامحه و حتی نقض پیمان قرار می گیرد. همان قدر که بنی اسرائیل به شوکت و خطرات ناشی از زندگی در صحرا وارد می شوند، به شوکت و خطرات ناشی از یک نوع آزادی درونی در مقابل خدا نیز قدم می نهند.

اما تا آن جایی که پیمان رعایت شود این ملت یک «ملکوت کهنه» خواهد شد (خروج ۱۹:۶). در همه مذاهب قدیم، کاهنان این امتیاز انحصاری و غالباً موروثی را داشتند که به خدا نزدیک شده مراسم عبادت را به جای آورند. قصد پیمان سینا پرورش امتی است که این امکانات به روی تمام اعضای آن باز باشد (رجوع کنید به عبرانیان ۴: ۱۴-۱۶ که این موضوع را به روشنی توضیح می دهد).

## مراسم عبادت سینا

این مراد که از سرآغاز به گونه ای که دیده ایم اعلان شده بود، در قربانی نهایی طی مراسمی که شبیه آن در هیچ جای عهد عتیق یافت نمی شود به شکل مراسم عبادتی که گویی یک نمایش است اجراء گردید: ذبح قربانی ها، نه بدست اولیاء خانواده ها و یا مشایخ قوم که وراثت عادی پیمان پدران قوم بوده اند، و نه به دست کاهنانی از اولاد هارون که بعدها تأسیس یافته اند (خروج ۴۰: ۱۱-۱۵ و ۲۹) بلکه به دستور موسی به جوانان قوم، که عضو عادی و غیر روحانی جامعه بوده اند، سپرده شد. بنابراین همگی یهودیان بالقوه کاهن هستند، هر چند که اجرای این وظایف منوط به اطاعت از رهبری است. بنی اسرائیل، جمعی دستخوش هرج و مرج نیستند بلکه «ملکوتی از کهنه» می باشند.

پس از ذبح قربانی ها، خون آن ها بر روی تمام مردم و مذبح نیز پاشیده می شود که به طرز وحشیانه ولی گویایی نشانه رابطه بی واسطه ای است که ما بین خدا و قوم برقرار می گردد.

## به سوی عهد جدید

این است برداشتی که سفر خروج، پس از قرن ها اندیشه ملهم از خدا، از پیمان سینا دارد. عهد دیگری، قرن ها بعد از آن، برقرار خواهد گشت که بیان گر ارزش های باز هم عالی تر خواهد شد. عیسی از ما دعوت می نماید که نه فقط «هم پیمان» خدا بشویم بلکه «فرزندان» او بگردیم.

## قدیم‌ترین قانون در کتاب مقدس

### قانون نامهٔ پیمان

ابواب ۲۱ الی ۲۳ سفر خروج یک مجموعهٔ قانون‌گذاری را تشکیل می‌دهد که قدیمی‌ترین فهرست قوانین کتاب مقدس می‌باشد و آن را معمولاً قانون نامهٔ پیمان می‌خوانند. تعیین تاریخ تقریبی این مجموعه کار نسبتاً آسانی است. ابواب ۲۱ تا ۲۳ را با دقت بخوانید تا تصویری از جامعه‌ای که این قوانین برایش رسماً اعلان گردید پیش چشم شما مجسم شود.

مجموع مورد بحث یک فقه است یعنی مجموع تدابیری است که برای حل دعاوی خاص به دادگاه‌های مشایخ ارائه شده و بر آن‌ها واجب آمده است. هر گاه دو شخص باهم دعوی داشتند قضیه را به دادگاه می‌بردند و حکم صادره در این مورد برای حل موارد مشابه بعدی بعنوان سابقه به کار می‌رفت.

ما با جامعه‌ای سروکار داریم که تفاوت‌های اجتماعی آن بسیار اندک است. در آن جامعه بردگی را می‌شناختند اما از آن گذشته همهٔ افراد برابر بودند و سیر بردگی هم در جهت آن بود که دائمی نباشد. مدت آن به هفت سال محدود شده بود مگر در مواردی که خود غلام صریحاً خواستار ادامهٔ آن بشود. بخش قابل ملاحظه‌ای از این قوانین به دام‌ها اختصاص دارد و چنان که می‌توان دید، گاو نر در آن بیش از گوسفند ذکر شده است که علت آن خوی آشوب طلب این حیوان است. کشاورزی دیگر در آن زمان به وجود آمده بود و از مزرعه و تاکستان اسم برده می‌شود. حیوانی که برای حمل و نقل به کار می‌رفت الاغ بود. از خانه صحبت چندانی نیست. مشکل تعیین حدود املاک، ذکر نشده است. سازمان اداری، بسیار ساده است زیرا نه پادشاه دارند و نه مأمور. هیچ قانونی در خصوص تجارت و پیشه‌ها وجود ندارد.

از همهٔ این علائم که نشان‌گر جامعه‌ای با تفاوت‌های قشری و سازمانی اندکی است، چنین بر می‌آید که این قوانین برای کوچ‌نشینانی تدوین شده است که تازه اسکان یافته و هنوز با دشواری‌های تمدن شهری که به مراتب پیچیده‌تر می‌باشد، رویارو نشده‌اند.

در تاریخ کتاب مقدس تنها یک دوره وجود دارد که کاملاً جواب‌گوی این گونه قانون‌گذاری باشد و آن دوره‌ای است که از خروج از مصر در قرن دوازدهم تا استقرار قطعی پادشاهی در قرن دهم پیش از میلاد دامنه دارد. بی‌گمان می‌توان با دقت بیشتری دست یافت که چرا عبرانیان در طی دوران صحرائنشینی خود به مدت یک نسل در واحهٔ قادش واقع در جنوب فلسطین اسکان یافته بودند. فقه مربوط به قانون نامهٔ پیمان ممکن است از همین مکان ناشی شده باشد.

بعد از آن نیز، هنگام ورود به فلسطین، قبایل بنی‌اسرائیل به طرز زندگی نیمه کوچ‌نشین خویشتن ادامه دادند و از همین قانون استفاده نمودند. اتحادیهٔ قبایل عادت کرده بودند در «شکیم» گرد هم آمده طی مراسم مذهبی خاصی پیمان خود را با یهوه هر چند وقت یک بار تجدید نمایند و قانون حاکم بر این اتحادیه را بدین مناسبت مجدداً اعلام کنند. چنین می‌توان پنداشت که این قانون، همان قانون نامهٔ پیمان بوده است.

در زمانی که اوضاع سیاسی قبایل تغییر یافته بود، به ویژه به هنگام استقرار پادشاهی، تطبیق دادن قوانین نیز ضروری گشت و مجموعه قوانین جدیدی پدید آمد که در کتاب مقدس عمدتاً در کتاب های تثبیه و لاویان ضبط شده است.

## قانون نامه حمورابی

حمورابی پادشاه بابل، در قرن هیجدهم پیش از میلاد می زیسته که این دوره، هم عصر نیاکان قوم اسرائیل در کتاب مقدس می باشد. او بی گمان مبتکر اصلاحات حقوقی شده بود که منجر به متحد ساختن دادگستری متداول در امپراطوری وسیع وی گردید. متن کامل این قانون نامه که بر روی لوحی از سنگ سخت به ارتفاع ۲/۲۵ متر حک شده است، در موزه لوور پاریس قابل بازدید می باشد. در قسمت فوقانی این لوح، «شمس» خدای عدالت در حال دیکته کردن قوانین به حمورابی دیده می شود. در دوران باستان در مشرق زمین قانون را عطیۀ خدا می دانستند. در کتاب مقدس نیز اعطای قانون با ظهور خدا در سینا مرتبط است.

## قانون نامه حمورابی و قانون نامه پیمان

احکامی که در قانون نامه پیمان جمع شده است با پاره ای از بندهای قانون حمورابی قابل تشبیه می باشد. اما این امر لزوماً نشان گر آن نیست که موسی قوانین خود را از آن پادشاه بابلی که پنج قرن پیش از وی می زیسته است تقلید کرده باشد. بزعم تفاوت های مسلمی که مابین سطح تمدن آن امپراطوری پهناور بابلی و قبایل نیمه کوچ نشین وجود داشته است، طرح تدابیر نسبتاً مشابهی برای مسائل زندگی روزمره برای قانون گذاران امری طبیعی می باشد.

مجازاتاتی که در قانون حمورابی پیش بینی شده است اکثراً سخت تر از مجازات قانون نامه پیمان است. فی المثل دستان سارقی که از پرداخت خسارت عاجز بود بایستی قطع می شد در حالی که طبق قانون پیمان او می بایستی فروخته می شد چنين به جای سوراخ کردن گوش غلامان آن را قطع می کردند.

از جانب دیگر، قانون نامه پیمان برای حمایت از جان انسان اکثراً سختگیری بیشتری از خود نشان می دهد و موارد تنبیهات جسمی در آن اندک می باشد، اما بغیر از مورد غلام، هیچ تفاوت حقوقی بین اقشار مختلف جامعه قائل نمی شود. سه نمونه از فرامین قانون نامه پیمان را در مقابل فرامین مشابه حمورابی می آوریم:

## قانون حمورابی

بند قانون:

۲۵۰- چنان چه گاوها ضمن تاختن مردی را شاخ زده او را بکشند ادعایی مورد ندارد.

۲۵۱- اگر گاو متعلق به شخصی کراراً شاخ زده باشد و خوی بد او بر مالکش ثابت شده باشد و آن شخص شاخ گاوش را زده و او را پابند زده باشد چنان چه این گاو فرزند مردی آزاد را شاخ زده او را کشته باشد، صاحب گاو نیم من نقره بپردازد.

۲۵۲- در مورد برده متعلق به مرد آزاد، باید ثلث یک من را بپردازد.

\*

۲۱- اگر شخصی خانه ای را سوراخ کند باید در مقابل آن سوراخ، کشته و همان جا دفن شود.

۲۲- اگر مردی به غارت پرداخته باشد و دستگیر شود مجازاتش اعدام است.

\*

۱۹۶- اگر مردی چشم مرد آزاد را کور کرده باشد چشم وی باید کور شود.

۱۹۷- اگر عضو بدن مرد آزاد را شکسته باشد یک عضو بدن وی باید شکسته شود.

۱۹۸- اگر چشم مرد مسکینی را کور یا عضو مرد مسکینی را شکسته باشد باید یک من نقره بپردازد.

۱۹۹- اگر چشم یک برده متعلق به مردی آزاد را کور کرده و یا عضو یک برده مرد آزادی را شکسته باشد باید نصف بهای وی را بپردازد.

## قانون نامه پیمان

سفرخروج :

۲۸:۲۱- هرگاه گاوی با شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد گاو را البته سنگسار کنند ... و صاحب گاو بی گناه باشد.

۲۹:۲۱- ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن می بود و صاحبش آگاه بود و آن را نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز به قتل رسانند.

۳۰:۲۱- و اگر پرداخت خون بهایی بر وی مقرر شود باید برای بازخرید جان خویش هر آنچه بر او مقرر شده ادا نماید.

\*

۲۲:۲- اگر دزدی در حال رخنه کردن گرفته شود و را بزنند به طوری که بمیرد بازخواست خون برای او نباشد.

۳:۲۲- اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد، بازخواست خون برای او هست البته مکافات باید داد و اگر چیزی ندارد به عوض دزدی که کرده، فروخته شود.

\*

۲۳:۲۱- ۲۵- و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آن گاه جان به عوض جان بده.

و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا و داغ به عوض داغ و زخم به عوض زخم و لطمه به عوض لطمه.

۲۶:۲۱- و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود او را به عوض چشمش آزاد کند.



از این که کتاب مقدس این همه به جزئیات مادی زندگی روزمره وارد می شود نباید متعجب شویم. هرگاه دو کشور با هم پیمان می بندند، قراردادی که امضاء می کنند شامل مفادی است که باید توسط طرفین رعایت شود. به همین ترتیب، هنگامی که خدا با قوم خود پیمان می بندد از آن ها می خواهد که روح پیمان را در اعمال خویش منعکس کنند که این روح مبتنی بر احترام به دیگران، عدالت، خدمت، درستکاری و جزاین ها می باشد.

این دستورات صریح و ساده بیش از استدلال های طولانی به ما نشان می دهد که آئین کتاب مقدس تا چه حد از رؤیای احساساتی به دور بوده بلکه مبتنی بر حقیقتی است که باید در زندگی همه روزه پیاده شود.

## مژده بزرگ نجات ادم

گروه های فرشتگان شگفت زده شدند

وقتی ترا بدیدند که در میان مردگان فرو رفته ای

تو ای نجات دهنده، نیروی مرگ را منکوب داشتی

اما با خود آدم را از گور برخیزاندی

و همه ما را از مغاک مرگ نجات دادی.

پدر و پسر و روح القدس را جلال باد

در برابر سه گانه مقدس سجده کنیم

پدر و پسر و روح القدس، خدای یکتا

او را با فرشتگان با آواز ستایش می کنیم

قدوس، قدوس، قدوس است یهوه خدای ما

امروز و فردا چون دیروز

تا ابدی روز کمال، آمین.

در گور، فرشته ای تابناک

از زنانی که می گریستند پرسید:

«چرا عطریات خود را بدین جای آورده اید

خود سنگ گور را ببینید

و در یابید که منجی از گور برخاسته است.»

ای مریم عذراء، به هنگامی که چشمه حیات را بزادی

آدم را از گناه برهانیدی

از ره تو سرشک حوا به شادی بدل شد

زیرا خداوند ما که در درون تو تن یافت،

امواج حیات را بر وی روان ساخت.

بامدادان، زنان به گریه به سوی گور شدند

اما فرشته در برابر ایشان در آمد و گفت:

«زمان سرشک به سر آمده است!

دیگر مگریید: او از گور برخاسته است

بروید رسولان را خبر دهید.»

هللویاه، هلولیاه، هلولیاه

ای خداوند جلال تراست

ای امید ما، پروردگارا، فروشکوه ترا باد.

زنان مقدس که عطریات به همراه داشتند

گریان به سوی گور شده بودند

اما فرشته ای بدانان گفت:

«چرا زنده را در میان مردگان می جویید؟

خدای ما از گور برخاسته است.»

# ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد

معنی کلمات را بدانیم

## قانون

وقتی این کلمه را در کتاب مقدس می‌خوانیم طبعاً به فکر مفاهیمی می‌افتیم که در فرهنگ‌های لغت برای آن داده شده می‌شود: قاعده، دستور یا فرمان ... با این حال وقتی در فرهنگ لغت می‌خوانیم: «قانون الهی یعنی دستوراتی که خدا از راه مکاشفه به بشر بخشیده است»، حس می‌کنیم که این تعریف فرهنگی، تمامی معنای این کلمه را به گونه‌ای که در کتاب مقدس آمده است، در بر نمی‌گیرد. شکی نیست که واژه «قانون» آن مجموعه دستورات را که یهوه به قوم خویش سپرده است که مستوجب طاعت می‌باشد، به خوبی معنی می‌کند اما معنای وسیع‌تری هم دارد. ما وقتی می‌گوییم قانون و انبیاء، منظور ما تورات و دیگر کتب عهد عتیق است اما تورات به مراتب از یک مجموعه قواعد حقوقی برتر می‌باشد.

به طوری که در مقاله «تورات» (صفحه ۱۳) یادآور شده ایم کلمه تورات معانی بسیاری دارد. این واژه از فعلی مشتق شده که معنی آن «تعلیم دادن» می‌باشد و با فعل دیگری نسبت دارد که معنی آن «بنیان‌گذاران» است. این مفهوم به همان اندازه که بیان‌گر اندیشه و حقیقت خداست، بیان‌گر اراده او نیز می‌باشد و همان قدر که بیان‌گر خدایی است خالق که خود را مکشوف می‌سازد، نشان‌گر خدایی که قومی را بهر خود برمی‌گزیند نیز می‌باشد.

در زمان مسیح علمای قانون آن را سنگین ساخته به جمعی از دستورات منحصر کرده بودند و آن را به عنوان کمال مذهب نیز معرفی می‌کردند. اما پیش از آن‌ها در مزمو ۱۹ سروده شد: «قانون خداوند کامل، نیروبخش روان و حکمت ساده دلان است، دل را شاد می‌سازد و روشنی چشم است و از غسل شیرین‌تر می‌باشد...» از این متن می‌توان دریافت که قانون در نظر یک یهودی پارسا چه عظمتی داشت.

وقتی پولس رسول قانون را در مقابل انجیل قرار می‌دهد منظور وی انبوه دستوراتی است که بر انسان سنگینی می‌کرد در حالی که مسیح با برقراری روابط محبت شخصی، بین فرد مسیحی و خدایش، انسان را از قید قوانین می‌رهاند (افسیان ۲: ۱۵-۱۸). وی همچنین تأکید می‌نماید که قانون در امر رساندن کودکان صغیر به مسیح مفید بوده (غلاطیان ۳: ۲۴) و انسان را از شر گناه آگاه ساخته (رومیان ۳: ۲۰) اما قدرت پرهیز از گناه را به وی نداده است تا روزی که مسیح، نجات خویش را آورد (غلاطیان ۳: ۱۰-۱۳).

اما خداوند ما خود فرمود که نیامده تا قانون را باطل سازد بلکه تا آن را به کمال رساند (متی ۵: ۷). انقطاعی در بین نیست بلکه پیشرفت است. قانون تقدسی که سفر لایوان (۲: ۱۹) آن را چنین تعریف می‌کند:

«مقدس باشید زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم» و سفر تثنیه (۲۰:۳۰) آن را دوست داشتن یهوه و گوش فرا دادن و پیوستن به وی توصیف می‌نماید: «زیرا که او حیات توست». این همان قانونی است که در مکاشفه این موضوع که خدا محبت است (اول یوحنا ۴:۸) و در فرمان نوینی که می‌گوید: «هم‌دیگر را محبت نمایید چنان که من شما را محبت نمودم» (یوحنا ۱۵:۱۲). به کمال شکوفایی خود می‌رسد.

## روح القدس آزادی و نگهبان ماست

جمع ما دور هم گرد آمده ایم که کلیسای تو باشیم  
 اکنون که در این راز سهیم گشته ایم  
 با فیض روح القدس در آن پیشرفت کنیم  
 و با التماس و تمنا فریاد برآریم:  
 خداوندا، روح مقدست را  
 که کمال اتحاد و یگانگی است به ما عطا فرما.

این نیروی کلام خداوندی است نه بلاغت و فصاحت زبان  
 که انسان را مجذوب معرفت خدا می‌کند  
 روح القدس که کمال تقدس است  
 از راه صلیب مسیح که حکمت و قدرت خداست  
 دنیا را حیات بخشید.

(اقتباس شده از ترانه ساز رومانوس)

خروج ۲۰:۱-۷؛ تثنیه ۵:۶-۲۲

## ده فرمان

در راه قرائت تورات، پس از توقف در خیمه‌گاه عبرانیان در پای کوه سینا اکنون به جایی رسیده ایم که با چهره تازه‌ای از موسی روبه‌رو هستیم، چهره شخصی که نه تنها رهاننده قوم خویش است بلکه قانون‌گذار آنان هم می‌باشد. موسی برفراز کوه سینا از خدا قانون دریافت نموده است یعنی مجموعه وسیعی از مکاشفات و دستورات که محتوای معنوی آن فراتر از ادراک عادی ما از قانون می‌باشد ولی شامل آن هم می‌شود (درباره مفهوم «قانون» رجوع شود به معنی کلمات ... صفحه ۷۳).

جنبه فوق‌العاده این اسناد در مقابله با مقتضیاتی که می‌توان آن را در «کتاب اموات» خواند، در مقاله ده فرمان و اصول اخلاق مصری (صفحه ۷۵) به نظر شما خواهد رسید. هم‌چنین به پیشرفتی که برخلاف نظریات متداول، در قانون مجازات به مثل (قصاص) مشهود می‌باشد پی خواهید برد. ولی برای ما که مسیحی هستیم، آیا قانون موسوی بی‌اهمیت است؟ مقاله «آزادی مسیحی» را بخوانید تا به چگونگی رهایی یک مسیحی از قید قانون موسوی، به معنایی که پولس رسول بدان می‌دهد، واقف شوید.

به هر حال در وراى دستورات بی‌شمار موسوی (خروج ۲۰:۱-۱۷، مقایسه شود با تثنیه ۵:۶-۲۲)، ده فرمان بزرگ تا آخر زمان معتبر است. ده فرمان بیانگر وظایف بنیادی انسان نسبت به خدا و نسبت به هم‌نوع می‌باشد. مسیح خطاب به آن جوان ثروتمندی که سؤال کرده بود چه باید بکند تا وارث حیات جاودانی شود، یادآور همین فرامین شد (مرقس ۱۰:۱۷-۲۰) و از وی دعوت کرد، چنان‌چه بخواهد کامل‌گردد با گذشت کامل از ثروت، در پی او بیاید. اما واضح است که باید ابتداء احترام پدر و مادر و پرهیز از زنا و دزدی و دروغ و غیره را به جای آورد و بالاتر از این‌ها خدای یکتا را بپرستند. اهمیت بنی اسرائیل در حفظ و انتقال این «قانون» است که برای عموم بشر معتبر می‌باشد.

## ده فرمان و اصول اخلاق مصری

در مقبره‌های باستانی مصر نسخه‌های بسیاری از کتاب عجیبی یافت می‌شود که «کتاب اموات» نام دارد و یک نوع راهنمایی است برای کسانی که عازم آن دنیا می‌شوند.

در این سفر که هر انسان آن را در پیش رو دارد، خطرناک‌ترین مرحله، داوری یا «توزین نفوس» بود که مرده طی آن به حضور او زیریس پادشاه و داور اعظم اموات و دستیاران وی می‌رسید. «جانوری بلعنده» نیز در آن جا حاضر و آماده بلعیدن محکومین بود. دل انسان در یک کفه ترازو و الهه عدالت در کفه دیگر آن قرار می‌گرفت ... متهم چگونه می‌بایستی از خود دفاع می‌نمود؟

من به کسی زورگویی نکردم

من نذریدم

من آدمی به هلاکت نرساندم

من از هدایایی که وظیفه داشته به حضور خدایان نثار کنم، چیزی نکاستم

من دروغ نگفتم

من موجب ریخته شدن اشکی نشدم

من ناپاک نبودم

من زمین کشت شده را ضایع نکردم

من به دروغ به کسی اتهامی نیستم

من زناکار نبودم

من از شنیدن حقیقت ابا نکردم

من علیه پادشاه یا علیه پدرم مرتکب شرارت نشدم

من آب را آلوده نکردم

من عامل آزار و اذیت برده‌ای توسط صاحبش نگفتم

من سوگند دروغ نخوردم

من شیر را از دهان شیرخواری دور نکردم...

من در دل خود خدا را تحقیر ننمودم

من پاکم! من پاکم! من پاکم!

این فهرست که از خطاهایی است که نباید مرتکب آن شد حتی امروز هم تأثیرانگیز است. تشخیص موارد مشابه آن با ده فرمان موسی که خط‌کشی شده است، دشوار نیست، در حقیقت نیز «کتاب اموات»، در زمان سلسله هیجدهم مصری یعنی پیش از دوران موسی، رواج بسیاری داشته است.

تا آن جایی که به اصول و رفتار اخلاقی نسبت به هم نوع مربوط می‌شود، ده فرمان خلاصه‌اعلایی است از شکل‌گیری و بیداری وجدان مصریان نسبت به عدم ارتکاب خطاهای فوق‌الذکر. به علاوه تعلیمات مشابه آن را چه در بین‌النهرین و چه در همه تمدن‌های دیگر می‌توان یافت. استادان بزرگ علوم دینی نیز چه یهودی و

چه مسیحی، از دیرباز این اصول را «اخلاق فطری» می نامند یعنی اخلاقی که در شعور بشر از لحظه ای که کاملاً شکل یافته است، گویی که نوشته شده است.

ویژگی مکاشفه تورات در آن است که این اصول اخلاقی را به صورت یک فرمان خدا معرفی می کند و آن را منوط به وفاداری شخص نسبت به خدا می داند: «تراخدایان دیگر غیر از من نباشد.» لازمه این وفاداری توجه خاص نسبت به جزئیات می باشد تا این که ایماندار تسلیم و سوسه سهولت و یا افراط در این مورد نگردد. «صورت تراشیده ... مساز.» این وفاداری همراه با سخت گیری نیز می باشد چرا که شخص تسلیم نوعی نظم دقیق و پایدار می گردد مانند رعایت روز استراحت یعنی روز سبت که وقف خدا می شود.

در آن روز، بنا به تعبیر سفر خروج، انسان می تواند به خاطر آورد که شبیه به آفریدگار عالم است (خروج ۲۰: ۸-۱۱، پیدایش ۲: ۲-۳ و نیز رجوع شود به مقاله «سبت» در نشریه «کتاب پیدایش چه می گوید؟») و بنا به تعبیر سفر تثبیه «او به خاطر خواهد آورد که خدای رهایی بخش او را از مصر رهایی داده است» (تثبیه ۵: ۱۲-۱۵). انسان، با اتکاء به این دو اثر بزرگ که خدا در آنها محبت پر توان خود را مکشوف ساخته است، می تواند آن چه را که اساس نجابت و مسئولیت وی و منشأ هر نوع اصول اخلاقی در رفتار وی می باشد در پیوند با خداوند تعالی، پرورش دهد.

## قانون مجازات به مثل (قصاص)

قانون مجازات به مثل در یکی از قدیمی ترین مجموعه های قوانین کتاب مقدس چنین بیان شده است: «اگر اذیتی دیگر حاصل شود آن گاه جان به عوض جان بده و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا و داغ به عوض داغ و زخم به عوض زخم و لطمه به عوض لطمه» (خروج ۲۱: ۲۳-۲۵).

این قانون معمولاً به عنوان مظهر یک تمدن سنگدل و بی رحم تلقی می شود وعده زیادی از ذکر آن در کتاب مقدس برآشفته می شوند. اما باید به خاطر داشت که این قانون، در محیط انسانی و در زمینه تمدنی که کتاب مقدس در آن شکل یافته است، قانون متداولی بوده است.

از آن هم مهم تر، این قانون نه تنها قانون بی رحمی نبوده بلکه بالعکس قانونی انسانی بوده است چرا که نقش محدود کننده ای داشت. در عصری که اجرای عدالت عمده تاً به اختیار اشخاص سپرده می شد، خطر این که انتقام به مراتب از جرم سنگین تر باشد بسیار بود. مگر خود کتاب مقدس آن شعر قدیمی را حفظ نکرده است:

«مردی را کشتم به سبب جراحت خود و جوانی را به سبب ضرب خویش. اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای لمک هفتاد و هفت چندان» (پیدایش ۴: ۲۳-۲۴). این شعر خشن که لمک (یکی از نوادگان قائن) به خاطر خودستایی از خود می گوید، به عنوان گواهی بر ظلم و ستم رو به افزایش فرزندان قائن در این قسمت کتاب مقدس آورده شده است. یک مرد قبیله یقیناً ارزش زیادی داشت تا باعث بریایی چنین انتقام جویی گردد!

اما قانون مجازات به مثل بالعکس، محدود کننده است، چرا که به موجب آن اجرای مجازاتی بیش از میزان جرم ممنوع می باشد. از جانب دیگر، این قانون شدت بسیار دارد. شدت عمل لزوماً دال بر بی رحمی آن نیست. منظور قانون گذار آن است که نتوانند به سادگی و به سهولت به جان و سلامتی شخصی آسیب وارد آورند. تعدادی از جوامع متمدن نفع پرست به راحتی پذیرفته بودند که می توان هرکاری را با پول فیصله داد و برای موارد زیان جسمی سنگین و یا قتل، جرایم نقدی را منظور می داشتند. اما در مورد کتاب مقدس، قانون گذار می خواهد چیزی هم به دیگران بیاموزد. قصد وی القاء احترام به جان دیگران می باشد. گاهی ترس از کیفر، سرآغاز حکمت است.

قانون مجازات به مثل، کوششی است در جهت ایجاد تعادل بین انتقام بی حد و نصاب از یک سو و اغماض سهل الحصول از سوی دیگر و نباید موجب انزجار و بیزاری گروهی گردد. این قانون به مانند هر مجموعه قوانین دیگر می تواند دست خوش افراط و تفریط و سوء استفاده گردد و وفق دادن آن با موارد خاص نیاز به اتخاذ تصمیماتی دارد. وانگهی قانون نامه پیمان، همین کار را در پیش می گیرد. قانون گذاران امروز نیز به منظور یافتن تدبیر صحیحی برای متناسب ساختن مجازات با جنایت به جستجوی خود ادامه می دهند.

## گذر: از بند اسارت به سوی آزادی

رستاخیز عیسی را تعمق و ستایش کنیم.

خداوندمان عیسی را بپرستیم، که تنها او از گناه مبرا است.

ای مسیح، صلیب ترا ستایش می کنیم

و رستاخیز مقدس ترا می ستاییم و تمجید می کنیم.

ای همه ایمانداران، بیایید با هم رستاخیز مقدس مسیح را بپرستیم.

اینک بنگرید، از برکت صلیب وجد و شغف بر جهان باریده.

پیوسته خداوند را حمد و ثنا گوئیم و رستاخیز او را بسراییم.

چون رنج مرگمان را متحمل شد، با مرگ خود مرگ را نابود ساخت.

ای مسیح برخاسته، تو ما را برکشیدی،

از بند اسارت به سوی آزادی،

از ظلمت به سوی روشنایی،

از مرگ به سوی زندگانی.

فرمانروایی نورانیت را بر دنیا بگستر.

از همه ما کهنانتی نوین،

قومی برگزیده، مقدس و جاودان به وجود آور،

زیرا این تویی که «گذر» از بهر نجات ما هستی.

(ملیتون اسقف شهر ساردس - آسیای صغیر، قرن دوم میلادی)

## آزادی مسیحی

«شما ای برادران من، شما به آزادی فرا خوانده شده اید ...  
اگر شما توسط روح القدس هدایت می شوید، دیگر در قید قانون نیستید».  
(رجوع شود به غلاطیان ۵: ۱۳ و ۱۸)

دعوتی که مسیحیان بدان فراخوانده شده اند، دعوت به آزادی است. این تأکید قاطع پولس رسول مانند یک آهنگ برگردان است که در رساله های عمده وی تکرار می شود و حتی در رساله های خطاب به غلاطیان و رومیان مباحث مشروحه به آن اختصاص دارد (ابواب ۴ و ۵ غلاطیان و ابواب ۷ و ۸ رومیان). این تأکید پولس بارها برای عده ای مایه نارضایتی و برآشفتگی شده است: مگر یک فرد مسیحی می تواند مافوق هر قانونی باشد، حتی قوانین اخلاق و قانون خدا؟ از جانب دیگر مگر کلیسا در طی قرون متوالی ده فرمان را تعلیم نداده و چه بسا قوانین خود را به احکام خدا اضافه نکرده است؟ پس مگر کلیسا انجیل را به درستی درک نکرده است؟

با این همه باید تصدیق نمود که از نظر پولس قیدی که هر مسیحی از آن رهایی یافته است، برخلاف آن چه بارها ادعا شده تنها شامل واجبات فطری عهد عتیق نیست بلکه به تمام معنا شامل هر نوع قانونی است، اعم از قانون موسی و قانون اخلاق و حتی دستورات اخلاقی انجیل. آری یک مسیحی دیگر در قید هیچ قانونی نیست!

با این حال همان قدر که پولس از آزادی مسیحی نسبت به قانون بیشتر دفاع می کند همان قدر در تأکید این امر پافشاری می ورزد که هر چند یک نفر مسیحی مقید به قانونی نیست و از آن رهایی یافته است، معذالک باز قانون را اجرا می کند. او هم چنین مدعی است که تعالیم وی در باب آزادی مسیحی، نه تنها قانون را «باطل نمی سازد» بلکه آن را تحکیم و تأیید می کند (رومیان ۳: ۳۱). بالاخره او در رساله های خود پیوسته یادآور می شود که این آزادی بهیچ وجه نمی تواند بهانه ای برای یک رفتار بی رویه یا خلاف اخلاق گردد (رومیان ۶: ۱۵، غلاطیان باب ۵ آیه ۱۳ و دنباله آن). آیا این گونه تأییدات ضد و نقیض نیست؟ به هیچ وجه. اما درک طریقه استدلال پولس مستلزم مقداری دقت است.

## عطیه روح

بدون دریافت فیض خدا انسان موجودی است نفسانی، عطیه روح «انسان کهنه» را به انسانی نوین مبدل می کند (افسیان ۲: ۱۵)، دل او را به کلی تغییر می دهد و وی را عاشق نیکی می سازد. حتی ارمیاء نبی پیش از عهد جدید اعلان نموده است: «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت (۳۳: ۳۱). این پیمان جدید که انبیاء وعده آن را داده بودند در عیسی مسیح تحقق یافته است. پولس به ما این اطمینان را می بخشد که: «محبت خدا در دل های ما ریخته شده توسط روح القدس که به ما اعطاء گردیده است» (رومیان ۵: ۵).

## قانون محبت

محبت چه چیزی را عملی می‌سازد؟ برخلاف قانون که اجرای «نیکی» را از راه تنبیه و به صورت اجباری عملی می‌سازد، محبت، ما را به عملی ساختن آزادانه نیکی از روی میل و اختیار خود و حتی بیش از آن بر می‌انگیزد. به عبارت دیگر برای به انجام رساندن تمامی احکام متعددی که قانون از مردم انتظار دارد، کافی است که محبت داشته باشیم، پولس عمداً هیچ‌گاه نمی‌گوید «ما» قانون را انجام می‌دهیم بلکه به جای آن از «انجام یافتن» آن در ما (توسط روح القدس) سخن می‌گوید و از آن بالاتر، اعلام می‌دارد که «نیکی در ما انجام داده می‌شود» و با این عبارت به این امر اشاره می‌کند که فعالیت یک فرد مسیحی که توسط روح القدس «هدایت می‌شود» (رومیان ۸: ۱۴) بیشتر فعالیت مسیح یا روح القدس است تا فعالیت شخص وی.

بنابراین تعالیم اخلاقی مسیحیت تنها اطاعت از یک قانون تحمیل شده بیرونی نمی‌باشد حتی اگر آن قانون، قانون انجیل هم باشد. این تعلیم اخلاقی فقط می‌تواند ابراز آزادانه محبتی باشد که توسط روح القدس در دل‌های ما ریخته شده است. پس این اخلاق مانند خود محبت، باید آزاد باشد. «محبت دار و آن چه خواهی انجام ده»، این جمله آگوستین قدیس به طور مطلق معتبر است. خواسته‌های محبت را نمی‌توان از قبل در فهرستی از قوانین تعیین کرد. محبت در مقابل هر موقعیت به خصوص، پاسخ خود را اختراع می‌کند. از این رو است که اخلاق مسیحی لزوماً یک اخلاق وجدانی، می‌باشد چرا که در نهایت فقط وجدان می‌تواند در چنین یا چنان موقعیتی در آن چه محبت می‌طلبد تصمیم بگیرد. اما این عمل محبت هرگز نمی‌تواند با نیت نهایی قانون تضادی پیدا کند.

## دو نوع تعلیم اخلاقی

بنابر آن چه گفته شد تعالیم اخلاقی مسیحیت از آن جایی که «اخلاق محبت» می‌باشد از دو جهت با «اخلاق قانون‌گرا» تفاوت دارد. نخست رفتار مسیحی اختیاری و آزاد می‌باشد در حالی که آن که رفتار از روی قانون است از خارج در قید قرار می‌گیرد، در ثانی آن که در قید قانون عمل می‌کند در معرض این خطر قرار دارد که فقط به اجرای مقتضیات قانون اکتفاء کند که در این حال آیا به حداقل و یا به اطاعت صرفاً ظاهری و ریاکارانه از قانون راضی نخواهد شد؟ در مقابل، آن کسی که از روی محبت عمل می‌کند قادر نیست برای اهدای خویشتن حد و مرزی قائل شود چرا که برآستی برای محبت و اهدای خویشتن بیش از یک راه در پیش رو نداریم و آن راه به طور اجتناب ناپذیر به ایثار و گذشت شجاعانه از خود منتهی می‌شود. محبت حقیقی، محبتی تام است به این معنا که حد و نهایی ندارد. محبت راستین همانند آتش (امثال ۱۶: ۳۰) قادر نیست بگوید: «کافی است» مگر این که خویشتن را نفی کند. بنابراین تعالیم اخلاقی مسیحیت، تعالیمی است باز و گشوده به سوی حد کمال. یک فرد مسیحی، یک راست به طرف نیکی مطلق و عدالت واقعی به پیش می‌رود بدون آن که نگران احکام مربوط به موارد خاص باشد و حتی در مواقع ضرورت، چنان چه این احکام نامناسب باشند برضد آن‌ها عمل می‌کند.



## تضاد در زندگی مسیحی

«محبت دار و آن چه خواهی انجام ده». این جمله آگوستین قدیس تعالیم اخلاقی مسیحیت را به نحو احسن خلاصه می کند. اما نباید عجولانه تصور کنیم که می دانیم «محبت داشتن» چیست یک مسیحی بلاشک یک انسان تازه ای است که از روح القدس هدایت می شود اما آن «انسان کهنه» نیز هنوز کاملاً نمرده است و دائماً می خواهد جان گیرد. آن دنیای پوسیده کهنه که در بندگانه است هنوز تماماً فنا نشده است از این رو است که نظام فعلی بشر هنوز تا حدی به قانون نیازمند است. ده فرمان و حتی قوانین کلیسا، مسیحیان را به گناه و به خودخواهی ایشان، واقف می سازد و آن ها را با دستورات و مجازات آشکار خویش هدایت و تقویت می کند. ما هنوز مقدس نگشته ایم. چه کسی از میان ما می تواند مدعی شود که صرفاً از روی محبت عمل می کند؟ ...

### شهادت و تجربیات عینی

## زیارت سینا در پانزده قرن پیش

### به قلم يك زن راهبه اسپانیایی

در پایان قرن چهارم میلادی، یک راهبه بنام «اتری» (ETHERIE) به قصد زیارت، عازم خاورمیانه شده بود. این راهبه، بانویی از خاندان اشرافی بود و از قرار معلوم از رفاه مالی کافی برخوردار بود چرا که سفر وی حداقل سه سال (۳۹۳ الی ۳۹۶) به طول انجامید. او طی این سفر موفق شد نه تنها به فلسطین بلکه به سینا و حتی در آن سوی رود فرات به حران که خاستگاه نیاکان قوم خداست، برود تا خدا را در آن جا عبادت نماید.

او با قلم شیرین خود، شرح سفرش را برای خواهران روحانی اش نوشت که خواندن بخشی از این سفرنامه در این جا خالی از لطف نیست. در این قسمت او شرحی از زیارتش را در کوه سینا نقل می کند:

«وقتی از دور این کوه را می بینم به نظر تنها می آید اما وقتی به نزدیکی آن جا می رسم چندین کوه دیده می شود که کل این مجموعه را کوه خدا می نامند. یکی از این کوهها که جلال خدا بر قلّه آن نازل شده است، از کوه های دیگر کاملاً متمایز است و با این که همه کوه های اطراف به حدی بلند می باشند که گمان ندارم نظایر آن ها را دیده باشم، باز کوه میانی که جلال خدا بر آن نزول کرده است، به مراتب از سایر کوههای اطراف مرتفع تر است. در حقیقت هم، چنین می باشد چرا که در پایان صعود به قلّه آن کوه، کوههایی که همه بدون استثناء این همه بلند به چشم ما می نمودند به حدی پایین تر از ما قرار گرفته بودند که گویی تپه های ناچیزی هستند.

ما غروب روز شنبه وارد کوهستان شدیم و به صومعه هایی رسیدیم که راهبان ساکن آن جا با محبت بسیاری از ما پذیرایی نمودند و حقیقتاً محبت و مهمان نوازی را در حق ما تمام کردند. در آن جا کلیسایی با کشیش وجود داشت. پس شب را در آن جا گذرانیدیم و روز یکشنبه سحرگاهان، همراه با کشیش و راهبان محل از کوهی به کوهی دیگر صعود کردیم. صعود به این کوهها در کمال سختی انجام می گیرد چرا که آن ها را به طور

عرضی و ماریچ طی نمی کنند بلکه به صورت مستقیم از پایین تا قله را یک راست می پیمایند گویی در پای دیواری که در امتداد یال کوه به بالا می روند. من با زحمت بسیار توانستم آن راه را ببیمایم چرا که با پای پیاده صعود می کردیم (انجام این صعود به صورت سواره مطلقاً غیرممکن است). با این حال این سختی را حس نمی کردم زیرا می دیدم که آرزوی دیرینه ام بخواست خدا در حال برآورده شدن بود. رأس ساعت چهارم (ساعت ۱۰ صبح) ما به قله کوه مقدس خدا یعنی کوه سینا (حوریب) که ده فرمان در آن جا اعطاء شده است، رسیدیم.

در این محل اکنون کلیسایی وجود دارد که چندان با عظمت نمی باشد چرا که خود محل آن، یعنی قله کوه، اصلاً بزرگ نیست اما خود آن کلیسا بسیار زیبا می باشد.

پس ما تمام کتاب موسی را قرائت کرده مطابق آئین و سنت، قربانی گذرانیدیم و نان مقدس پذیرفتیم. همین که از کلیسا بیرون آمدیم، کشیشان آن جا از میوه هایی که روی خود کوه بار می آوردند به ما تعارف نمودند زیرا با وجود این که خود کوه مقدس سینا سرتاسر سنگ است به طوری که حتی یک بوته هم در آن نمی روید، در پایین آن در نزدیکی کوهپایه اندکی خاک وجود دارد. از آن رو راهبان مقدس تمام کوشش خود را معطوف آن می کنند تا درختچه هایی بکارند و باغچه ها و کشت زارهایی را در کنار صومعه های خود ترتیب دهند. به ظاهر چنین می آید که آنها این میوه را از خاک کوهستان بار می آورند در حالی که این ها بیشتر حاصل دسترنج خودشان می باشد.

پس میل دارم ای بانوان گرامی و ای خواهران من، این را بدانید: از جایی که در آن ایستاده بودیم یعنی پیرامون دیوار کلیسا و از فراز قله آن کوه اصلی، کوه هایی را که قبلاً از آنها بالا رفته بودیم زیر پای خود می دیدیم که در مقابل کوه اصلی مانند تپه های کوچکی به نظر می آمد. اما با این وجود آن ها آن قدر با عظمت هستند که به گمانم هرگز کوهی بلندتر از آن ها ندیده ام. به غیر از همان کوه اصلی که به طور فوق العاده ای از دیگران مرتفع تر بود، ما سرزمین مصر، فلسطین، دریای سرخ و خلیجی از آن که به اسکندریه منتهی می شود (سوئز) و سرزمین اعراب را تماماً در زیر پای خود می دیدیم که باور کردنش مشکل است، اما پدران مقدس یک یک این نقاط را به ما نشان می دادند.»

## کوه خداوند در عهد جدید

عهد جدید در ارتباط با عهد قدیم تنها به کوه سینا اشاره می کند: (اعمال رسولان ۷: ۳۰ و ۳۸، عبرانیان ۵: ۸ و ۱۲: ۲۰). اما در انجیل اغلب می خوانیم که درباره کوه به عنوان مکان الهام راز خدا در عیسی مسیح سخن گفته شده است. به عنوان مثل: در بیابان، کوهی که عیسی در برابر وسوسه شیطان پیروز شد (متی ۴: ۸). محل سخنرانی برفراز کوه (متی ۵: ۱ الی ۸: ۱) که برفراز آن عیسی به عنوان موسای جدید «تورات عهد جدید» را ابراز نمود، کوهی که بر آن عیسی رسولانش را انتخاب کرد (مرقس ۳: ۱۳ و لوقا ۶: ۱۲-۱۶)، کوهی که بر آن عیسی تجلی یافت (متی ۱۷: ۱)، تپه جلیجتا (متی ۲۷: ۳۳) و بالاخره کوهی در جلیل که بعد از رستاخیزش، عیسی شاگردانش را ملاقات می کند و آن ها را می فرستد (متی ۲۸: ۱۶-۲۰).

این کوه ها با این که از کوه سینا فاصله بسیاری دارند ولی بی ارتباط با آن نیستند. بر این کوهها عیسی وحی خدا به موسی را به اتمام رساند.

### پاسخ به چند پرسش

**سؤال اول:** بعضی اوقات از این ناراحتیم که چرا کتاب مقدس ما، از نظر زبان نگارش آن اثر فوق العاده ای نیست و ترجمه ای را هم که مورد استفاده قرار می دهیم زیاد مقبول نمی باشد. هم چنین پاره ای از متون عهد عتیق از نظر عواطف و آداب و رسوم و سنن بنی اسرائیل برای ما تعجب آور یا حتی غیرقابل فهم است. آیا این بدان علت نیست که موقعیت زمانی آن خیلی از ما دور می باشد؟

**سؤال دوم:** بسیاری از جوانان درباره آن چه در کتاب مقدس به گفته آنان «بی رحمی خدا را می رساند» اظهار تشویش و نگرانی می کنند و حتی برخی از آنان گاه و بی گاه از این شکوه می کنند که اغلب دوستانشان ایمانشان را از دست داده اند. عده ای از بزرگ سالان نیز بر سر همین موضوع سردرگم هستند.

### جواب:

#### \* دو خیال واهی

- ۱- مسیحیان هنوز اغلب به این خیالند که کتاب مقدس نوعی «قرآن» می باشد، یعنی کتابی که مستقیماً توسط خدا دیکته شده و گویی از آسمان افتاده است و یا چنین می پندارند که مؤلفان کتاب های مقدس به گونه مفعول و کورکورانه آن چه را که خدا شخصاً دیکته می کرد نوشته اند.
- ۲- هم چنین آنها قوم خدا را یک قوم کامل و بی عیب و نقص فرض می کنند که بر اثر یک نوع معجزه بی نظیر با قوم های اطراف خود هیچ وجه اشتراکی ندارند و به طور معجزه آسایی در مورد علم، اخلاق و فرهنگ دقیقاً عقاید امروزی ما را داشته اند.

#### \* زمینه تاریخی

ما باید قرائت کتاب مقدس را با دید تاریخی بیاموزیم، یعنی هر یک از حرکات قوم عبرانیان را در زمینه تاریخی آن قرار دهیم و نیز به سیر عقاید دینی، اخلاقی و علمی ملت های مختلف خاور نزدیک که بنی اسرائیل از جمله آن ها بوده اند، با دقت تمام بنگریم. چنان چه این زحمت را قبول کنیم بسیاری از مشکلاتی که داریم به سرعت از میان می رود. به عنوان مثال این قطعه از کتاب تثنیه را با هم می خوانیم:

«اما از شهرهای این امت هایی که یهوه خدایت ترا به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار، بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان (و غیره) را چنان که یهوه خدایت ترا امر فرموده است بالکل هلاک ساز تا شما را تعلیم ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می نمودند، عمل نمایید.» (تثنیه ۲۰:۱۶-۱۸)

آن چه در این قطعه ما را برآشفته می سازد عبارت است از:

- ۱- نیت بنی اسرائیل به قتل عام تمام جمعیت خدانشناس مقیم فلسطین.
- ۲- معرفی این نیت قتل عام به صورت اراده خدا. - به راستی که از روح انجیل بدور می باشد!

## \* نقش تاریخ

بسیار به جاست که کار را از مقایسه این متن با دیگر متن های معاصر مربوط به ملت های پیرامون بنی اسرائیل آغاز کنیم. آن گاه متوجه می شویم که همه این ملت ها قتل عام تمامی جمعیت دشمن را عملی مورد پسند خدایان خویش و حتی آن را وظیفه خود می دانستند. به تحلیل دقیق یک مورد مشخص بپردازیم. موزه لوور، پس از ماجراهای فراوان، یک عدد لوح سنگی حامل نوشته ای از میشع، پادشاه موآب خریداری نمود که در آن از اعمال مهم سلطنت او و به ویژه از پیروزی درخشان لشگرهایش بر لشگر یهورام پادشاه اسرائیل گزارش می شود (کتاب دوم پادشاهان ۳: ۲۴-۲۷ اشاره مختصری به این وقایع می کند). میشع پیروزی خود را چنین توصیف می کند:

«کموش (رب النوع اصلی موآبیان) به من فرمود روانه شو و نبور را از اسرائیل بگیر. شبانه روانه شدم و از سحر تا ظهر علیه آن جنگیدم. آن را گرفتم و تمام را نابود ساختم: هفت هزار مرد و پیرمرد، زن و پیرزن و صیغه زیرا آن ها را به اشتر کموش (الهه موآبیان) وقف کرده بودم.»

این متن بسیار جالب دو چیز را به ما می آموزد: نخست این که نیت نابود کردن شهری یا جمعیتی در آن دوران از جمله عبادات محسوب می گشت و دیگر آن که اقدامات مهم پادشاهان به امر خدایان نسبت داده می شد. در آمار پادشاهان آشور نیز نمونه های بسیار دیگر از آن یافت می شود. حمورابی نیز به هنگام اعلام قانون مشهور خود (رجوع شود به مقاله قانون نامه حمورابی و قانون نامه پیمان صفحه ۷۰) تأکید می کند که آن را از شمس، خدای خویش دریافت کرده است.

## \* نقش روان شناسی

چگونه شد که بنی اسرائیل چنین نیت قتل عام را به خدا نسبت دادند؟ چند مثال که به زمان نزدیک تری نسبت به ما مربوط می شود، ما را در تجسم روش روانی عبرانیان یاری خواهد داد. هنگامی که برنارد قدیس و صلیبیان به قصد اورشلیم سوار کشتی شدند، با غیرت مذهبی شدیدی فریاد برآوردند: «این اراده خدا است، این اراده خداست.» آیا آن ها از خدا مکاشفه خاصی دریافت کرده بودند تا اراده او را بشناسند؟ هیچ کدام چنین ادعایی نکردند. اما در شرایط تاریخی آن زمان و آداب و رسوم جنگ جویانه وقت، آن ها باور داشتند که با رفتن به سرزمین قدس اراده خدا را درست درک کرده بودند. از نظر آن ها، به صلیبیان پیوستن اراده و دستور خدا بود.

اگر از کشیشان سؤال کنید انگیزه قبول رسالت شان چه بوده است، پاسخ خواهند داد: «از هر چیز گذشته بدین علت کشیش شده ام که خدا مرا فراخوانده است، این اراده خدا برای من بود.» معذالک این کشیشان مکاشفه خاصی از خدا دریافت نکرده بودند.

پس می بینیم که صلیبیان، کشیشان و بنی اسرائیل ناگزیر از تعبیر اراده خدا از روی اوضاع زمان خود گشتند یا به گفته پاپ ژان بیست و سوم، سعی کردند رمز آیات زمان را بخوانند.

## \* ایمان در خطر

بنی اسرائیل به خدای واحد ایمان داشتند: «تراخدایان دیگر غیر از من نباشد» (خروج ۲۰:۳). «یهوه خدای ما، یهوه واحد است» (تثنیه ۴:۶). آن‌ها برای این ایمان توحیدی، ارزش مطلق قائل بودند، ارزشی که باید به هر قیمت از آن دفاع می‌کردند. اما هنگامی که فلسطین را تصرف می‌کردند این ایمان به خطر افتاده بود زیرا ممکن بود بنی اسرائیل بگذارند بت پرستی اهالی آن سرزمین به آن‌ها هم سرایت کند. پس چه می‌بایستی می‌کردند؟ چه تدابیری باید اتخاذ می‌نمودند؟ به طوری که ذکر شد قتل عام جمعیت دشمن امری معمول و حتی در پاره‌ای موارد عملی به خاطر جلب رضایت خدا تلقی می‌شد. دلیلی نیست که تصور کنیم ممکن بود بنی اسرائیل عقاید دیگری داشته باشند. هیچ‌کسی نمی‌تواند از قید زمان خود بگریزد. بنابراین یک امر طبیعی بود که بنی اسرائیل به این نتیجه برسند که محو کردن جمعیت بت پرست مقیم فلسطین بهترین وسیله حفاظت از ایمانشان است. در شرایط تاریخی وقت، این قتل عام بیان‌گر اراده خدا و بالنتیجه حکم خدا بوده است. بر این مبنا رأی برکشتار اهالی بت پرست داده شد و بر طبق شیوه ادبی بکار رفته در کتاب مقدس، این قتل عام به صورت یک دستور صریح از طرف خدا معرفی شده به طوری که متون کشف شده مربوط به کشورهای همسایه، گواه این نتیجه‌گیری است.

در این صورت آیا کتاب مقدس باز هم حاوی تعلیم سودمندی جهت ما می‌باشد؟ اینگونه نتیجه‌گیری بیش از حد عجولانه است. تردیدی نیست که نمی‌توانیم در این مورد سرمشقی از رفتار اخلاقی و سیاسی کسب کنیم. امروزه آداب و ارزش‌های اخلاقی از بیخ دگرگون گشته است. از این لحاظ این قبیل قطعات کتاب مقدس «پشت سرگذاشته شده است.» اما در مقابل، حقیقتی که باقی می‌ماند، حقیقت مطلق، آن است که ما باید فقط یک خدا را بپرستیم و ایمان را به عنوان پرارزش‌ترین عطیه خدا بدانیم و حق نداریم آن را به اختیار خود درآوریم چرا که یک ارزش مطلق است. این است تعلیمی که در این جا کتاب مقدس به ما می‌دهد.

## \* دشمنان حقیقی ما

در باره این موضوع نیز انجیل عهد قدیم را به کمال می‌رساند. عیسی به ما درباره اشخاصی که آن‌ها را دوست نداریم یا آنانی که به ما بدی کرده‌اند می‌گوید که اینان را محبت کنیم و برایشان دعا کنیم، چون پدر آسمانی ما ایشان را محبت می‌نماید (متی ۴۳:۵-۴۵).

عیسی بدین طریق دعا را به ما می‌آموزد: «ای پدر ما... گناهان ما را ببخش همان‌طور که ما نیز بدهکاران خود را بخشیده ایم...» (لوقا ۱۱:۴) و خود او از بالای صلیب برای آنانی که او را می‌کشند دعای خیر می‌کند: «ای پدر اینان را ببخش...» (لوقا ۲۳:۳۴).

عیسی به ما تذکر می‌دهد که: «از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم» (متی ۱۰:۲۸). بنابراین این است دشمن حقیقی ما، شیطان، که برضد آن باید در قلبمان همیشه مبارزه کنیم.

ضمناً پولس دشمنان ما و سلاح‌هایی را که برای مبارزه برضد آن‌ها داریم این‌طور تشریح می‌کند:

«خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید. اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید. زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهان‌داران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی. لهذا اسلحه تام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را به جا آورده بایستید. پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده بایستید و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید. و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید.» (افسیان ۶: ۱۰-۱۸).

\* \* \*

\* \*

\*

# آزمایش صحرا

معنی کلمات را بدانیم

## عمانوئیل

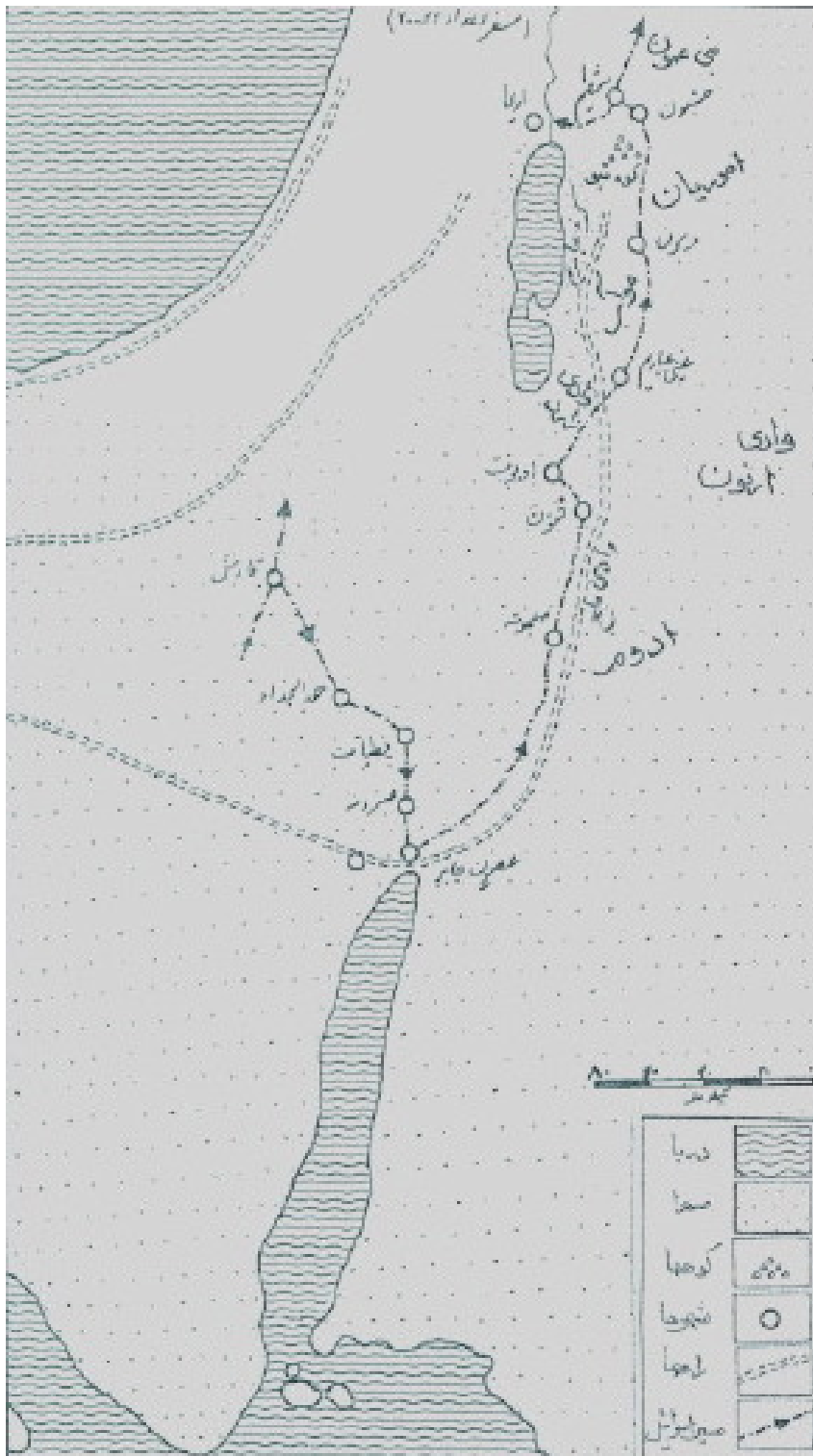
در کتاب اشعیا نبی، این نبوت را می خوانیم: «اینک باکره باردار گشته پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند» (۷: ۱۰-۱۵)، که ترجمه این نام، یعنی خدا با ماست.

لغت عمانوئیل تلفظ واژه اصلی عبری را عیناً منعکس کرده است. در کتاب اشعیا نبی (۸: ۸ و ۱۰) باز همین اسم را به صورت ندایی خطاب به خدا می بینیم: «ای عمانوئیل!». نام اشخاص از نظر عبرانیان نشانه ای از سرنوشت و یا از ذات و جوهر آن ها بود. در مورد عمانوئیل، این نام خاص جنبه یک ابراز واقعی ایمان را دارد: «خدا با ماست». به عنوان نمونه مزمو ۴۶ را بخوانید: «خدا پناه و توان ماست»، که در شعر برگردان آن آمده است: «یهوه صبايوت با ماست و خدای یعقوب دژ و قلعه ماست!»

انجیل متی (۲۱-۲۳) و بدنبال آن، سنت مسیحی نیز این نبوت اشعیا نبی را به بچه ای نسبت می دهد که بنا بود از مریم، نامزد باکره یوسف، به دنیا بیاید.

عبارت عمانوئیل، خدا با ماست، هنگامی که کلمه خدا برای سکونت در بین ما (یوحنا ۱: ۱۴) از مریم عذرا تن گرفت، قوی ترین مفهوم خود را یافت. باری قبلاً نیز خدا در میان بنی اسرائیل سکنا داشت و به موسی فرموده بود: «مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم» (خروج ۲۵: ۸) و کتاب باروخ این تأکید را می نماید که: «حکمت ... بر زمین ظاهر شد و در میان آدمیان سخن گفت» (باروخ ۳: ۳۸). اما اکنون خداوند شخصاً آمد تا به صورت شخص قابل لمس در میان انسان ها ساکن شود و مریم و بعد از وی کلیسا همان «مقام و مقدسی» هستند که حکمت زنده در آن اقامت دارد و می خواهد با ما گفتگوی نجات بخشی بنماید.

وقتی ما تولد مسیح را جشن می گیریم و یا به دیدار تصویر عیسای نوزاد در آخور می رویم معنای نام عمانوئیل را به خاطر خواهیم داشت و نیز به یاد اسم های دیگری خواهیم بود که کلیسا برای استقبال از منجی ما از همان کتاب اشعیا نبی اقتباس کرده است مانند: «مشاور عالی»، «خدای پرتوان» و «سرور صلح».





## مقدمه و راهنمای فصل

## در آزمایش صحرا

اندیشه‌های ما در خصوص کتاب خروج سرانجام با چند مقاله زیر پایان می‌رسد و از هم اکنون با کتاب اعداد مواجه می‌شویم. آنچه به کتاب لاویان مربوط می‌شود بعد از آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد چرا که روایات کتاب خروج در کتاب اعداد نیز دنباله دارد و ما با این دو کتاب به همراه عبرانیان وارد صحرا می‌شویم.

این صحرا از دید تفکرات مذهبی بنی اسرائیل چه معنا و مفهومی به خود می‌گیرد؟ صحرا جایی است که قوم خدا در آن شکل گرفت و راه سرزمین موعود را پیمود. «مکتب معنوی صحرا»، همواره برای ما معتبر است (به مقاله «صحرا» در همین صفحه رجوع کنید). جنبه اصلی مشخص کننده این قوم آن است که «قومی در حرکت» است (صفحه ۹۱)، حرکتی که هرگز پایان ندارد چرا که چشم آن قوم به آینده است نه گذشته که همین امر همواره در مورد ما نیز صادق است.

روزگار در صحرا (و روزگار ما نیز که هنوز به سرزمین موعود نرسیده ایم) دوره آزمایشات است. گرسنگی و تشنگی نمونه بارزی از انواع آزمایشات دیگر است که نشان‌گر ناامنی و نارضایتی است و وسوسه‌ای که پیش می‌آید (که با آن هم کاملاً آشنایی داریم) آنست که در جای خود متوقف شویم و یا به پشت سر خود یعنی به رضایتی زودگذر و به تأمینی دروغین بنگریم که عبرانیان همین کار را کرده‌اند. خداوند جواب زمزمه نارضایتی آن‌ها را با مکافات داد، اما بیش از تنبیه، حمایت هشیارانه خویش را با نشانه‌هایی مثل «من»، «سلوی» (بلدرچین) و آب، آبی که از صخره جاری شده است ظاهر نمود. مایحتاج زندگی همواره به ما عطا خواهد شد اما چنانچه کاملاً ما را سیر نکند نباید ناراضی شویم چرا که وقت راه پیمایی وقت سیری و فراوانی نیست.

نگاه ما در این راه پیمایی پرزحمت نباید به سوی گاو طلائی (صفحه ۹۵) که مظهر همه بت پرستی هاست بگردد. دعای موسی (صفحه ۹۴) به سوی پیشگاه خدا بلند می‌شود و هم چنین دعای همه شفیعان ما که بخشش و قوت را برای ما از خداوند خواستارند. میلیون‌ها ندا در ندای واحدی که اجابت همه آن‌ها را به تنهایی ممکن می‌سازد یعنی دعای یگانه شفیع که عیسی مسیح است، تجمع یافته است.

## صحرا

صحرا برای کسی که ساکن فلسطین است همان قدر ملموس و عادی احساس می‌شود که دریا از نظر ساحل نشینان. صحرا از کنار دروازه اورشلیم شروع می‌شود که صحرای یهودیه می‌باشد و تمام جنوب کشور را در بر می‌گیرد. کاروان‌ها برای رسیدن به مناطق حاصل خیز مصر، عربستان جنوبی و بین‌النهرین باید از میان همین پهنه بیکران عبور کنند. صحرا منبع تمام نشدنی قبایل است که اراضی مزروع را دائماً در معرض هجوم خود قرار می‌دهد.

فرد فلسطینی شهرنشین یا روستانشینی که از سال‌ها پیش در آن‌جا اسکان یافته است با دیدن خیمه‌های کوچ‌نشینانی که به طور متناوب در زمین‌های درو شده اردو می‌زنند، بی‌اختیار به فکر فرو می‌رود و به یاد نیاکان خویش می‌افتد که چنین زندگی سخت و در عین حل آزادی داشتند. ما به چیزهایی که صرفاً در خاطرات خود می‌بینیم به راحتی چهره‌ای خیالی و دلپسند می‌بخشیم. فرد فلسطینی به مانند دریانوردی که خطرات و ناامنی‌های دریا را به فراموشی می‌سپارد و تنها عظمت الهام بخش آن را به یاد می‌آورد، دربارهٔ صحرا می‌اندیشد.

صحرا یعنی انسان در رویارویی با خود. صحرا به مانند یک صافی است که طلا را از ناخالصی‌های آن جدا می‌سازد. ظواهر دروغین زدوده و تأمین‌های واهی رفته می‌گردد و انسان خود را تنها در دست خدا می‌یابد. در اعتقادات دینی بنی اسرائیل صحرا معنای خاص دیگری هم به خود می‌گیرد. خاطرهٔ صحرا همواره با مرحلهٔ مهمی از تاریخ قوم خدا مرتبط است که دوران سرآغاز و تولد آن قوم می‌باشد.

## حضور و محبت خدا

عهد بزرگ قوم بهنگام اقامت در صحرای سینا منعقد شد که بعداً این واقعه را به صورت بی‌غم‌ترین نامزدی‌ها خواهند پنداشت (ارمیا ۲:۲). زمانی که خدا با قوم خویش، دل به دل سخن می‌گفت و آن را با بندهای محبت به دنبال خود می‌برد (هوشع ۴:۱۱) و زمانی که آن را قدم به قدم از درون ستون ابری هدایت می‌کرد و معاش آن‌ها را با فرستادن من تأمین می‌نمود.

الیاس نبی به صحرا مراجعت می‌کند تا خدا را در آن‌جا بیابد (اول پادشاهان ۱۹). هوشع نبی سخن از آن می‌راند که تمام امت‌ها را دوباره به صحرا ببرد (هوشع ۲:۱۶-۱۷) تا وفاداری‌آغازین را بازیابند و بعداً رکابیان حتی زندگی در صحرا را به عنوان شرط لازم برای عملی ساختن ارزش‌های راستین دینی قلمداد کرده‌اند (ارمیا ۳۵:۱-۱۰).

## وسوسهٔ سرکشی

اما عبور از صحرای سینا ماجرای آسانی نبود. ملتی که به غنا و ثروت مصر عادت کرده بودند زندگی خیمه‌نشینی را مشکل دیدند و زمزمهٔ نارضایی، یأس و سرکشی از خود بروز دادند. صحرا قلب هر فرد را گشوده او را به انتخاب راه خویش وادار می‌سازد. صحرا، زمان آزمایش است یعنی زمانی که کیفیت ایمان ایمانداران به آزمایش گذاشته می‌شود.

## مسیح و مسیحیان

مسیح نیز از صحرا خواهد گذشت. برای وی نیز به مانند بنی اسرائیل صحرا برخی اوقات وقت سکوت و حضور خدا و یا وقت وسوسه خواهد بود. هر فرد مسیحی نیز دیر یا زود به عبور از صحرای شخصی خود و اثبات وفاداری‌اش در مقابل شک و تردید و احساس از دست دادن ایمان فراخوانده می‌شود.

با این حال صحرا فقط یک گذرگاه است که برای بنی اسرائیل راه تسخیر سرزمین موعود، از آن می‌گذشت. قصد مسیح از رفتن به صحرا چیزی غیر از بهتر انجام دادن رسالت وی نبود. یک مسیحی نیز

نباید جویایی صحرا شود تا از دنیا بگریزد بلکه باید به نحوی با صحرای زندگی‌ش رویارو شود که آن را وسیلهٔ برخورد حقیقی‌اش با خدا و مقدمهٔ ورود به ملکوت او گرداند.

## راهبان

از قرن چهارم میلادی به بعد گروهی از مسیحیان دعوت ویژهٔ خدا را احساس نموده شهرها را ترک می‌کنند و به بیابان رفته به تنهایی و یا با گروهی از راهبان زندگی می‌کنند تا تمام قدرت‌ها، افکار و تمایلات خود را در راه اتحاد با خدا و استغاثه برای این دنیا متمرکز سازند. جالب توجه است که این حرکت در زمان خاتمه آزار مسیحیان در امپراطوری روم شروع شده است. شهید شدن در راه مسیح و کوشش به تقدیس کامل خود در مسیح دو راه برای سهیم شدن بیشتر در قربانی مسیح می‌باشند.

خروج ۱۶؛ اعداد ۱۱

## سلوی (بلدرچین)

کتاب‌های خروج و اعداد دو معجزه را در صحرا روایت می‌کنند: یکی معجزهٔ «من» و دیگری معجزهٔ «سلوی» است که هر دو بنی اسرائیل را در عبور از آن بیابان خشک یاری داده است.

پرواز دسته‌جمعی سلوی‌ها از میان صحرای سینا در بهار و در هفته‌های اول بعد از عیدگذر، پدیدهٔ شناخته شده‌ایست وقتی که این پرندگان خسته شده و بر روی بر روی استراحت می‌کنند می‌توان بسیاری از آن‌ها را با دست گرفت. اما صحرانشینان آگاه از این کار احتراز می‌کنند چرا که اتفاق افتاده است که سلوی‌ها توسط مردم از دانه‌های سمی سیر شده و لذا قابل خوردن نمی‌باشند. در کتاب مورد مطالعهٔ ما خاطرهٔ این پدیده‌های طبیعت که موجب اعجاب انسان می‌گردد، حفظ شده است اما آن‌ها را به نحوی ترکیب کرده‌اند که بیان‌گر یک معنای دینی باشد. باراول خدا مایحتاج قوم خود را به آنان عطا می‌کند (خروج ۱۶) اما بار دوم، هنگامی که مردم طالب چیزهای زائد یعنی غذاهای لذیذ مصر شده‌اند، دچار مکافات می‌گردند (اعداد ۱۱).

چنانچه به تاریخ کلیسا و ملت‌ها و گروه‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند و حتی به تاریخچهٔ شخصی خود نظر بیا فکنیم پی می‌بریم که حکمت کتاب مقدس همواره به ارزش خود باقی است. آن‌که از سوی خدا فراخوانده می‌شود تا در پیمان وی آزاد آزاد زندگی کند نباید چیزی مزید بر آن برای خود بخواهد

## خروج ۱۶؛ اعداد ۱۱

## من

من چیست؟ بنا بر شرحی که از من داده شده است (خروج ۱۶: ۱۴ و ۳۱) باید آن یک نوع صمغ شیرین و خوردنی باشد که درخت کوچکی از ناحیه سینا بنام «گز من دار» آن را تولید می‌کند. یافتن یک درخت من دار برای یک خانواده کوچ نشین نعمتی است اما برای جمعیتی از مردم بسیار ناچیز است. اتفاقاً بخشی از سنتهای کتاب مقدس به ما می‌گوید که من خوراک مخصوص دوران سختی و آزمایش بوده است. اما بنی اسرائیل که از عبور نیاکان خویش از آن صحرای بزرگ در شگفتی بودند، در همین روایات رفته رفته من را مظهر نعمت‌های خدا شناختند (تثنیه ۸: ۳-۱۶)، خدایی که انسان باید به وی متوکل گردد. کسی که بتواند با من امرار معاش کند همان است که برای معاش خود چشم به خدا دارد. مزامیر و کتاب حکمت این بینش را بسط فراوان داده‌اند (مزامیر ۷۸: ۲۴، ۱۰۵: ۴۰؛ نحمیا ۹: ۲۰، حکمت ۱۶: ۲۰).

با انجیل یوحنا مفهوم من برای ما کاملاً روشن می‌شود: خدایم مقابل آن من که در صحرا به بنی اسرائیل قوت بخشید، نان زنده به ما عطا می‌کند که خود مسیح است (یوحنا ۶: ۳۱ و ۴۹ و ۵۸).

## قانون قومی در حال حرکت

بسیاری از خوانندگان با جریان‌های اعجاز‌آوری که طی عبور از صحرا واقع شده است تقریباً آشنا هستند اما شاید هرگز به سرودهایی که مراحل این پیشروی را خاطر نشان می‌سازد توجه نداشته‌اند در حالی که آن‌ها حائز اهمیت بسیاری هستند زیرا نظر خواننده را که طبعاً متوجه گذشته است، به آینده معطوف می‌دارد.

## سه سرود

سرود دریای سرخ به این ندای امید ختم می‌شود: «خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الاباد» (خروج ۱۵: ۱۸). سرودهای بلعام اعلان گر یک قهرمان پیروز است که به میان بنی اسرائیل می‌آید (اعداد ۲۳: ۷ الی ۲۴: ۱۷). سرود موسی با سوگندی ختم می‌شد که خدا طی آن خود را به اقدام قدرتمندانه‌ای در جهت برقراری عدالت قاطع و شادمانی تمامی ملت‌ها متعهد می‌سازد (تثنیه ۳۲: ۴۰-۴۳).

## حرکتی مستمر

بنابراین، کتاب قانون بنی اسرائیل یا تورات، تاریخ قومی است که در حال انتظارند و نکته بسیار پرمعنا این است که این تاریخ پیش از ورود قبایل به کنعان پایان می‌یابد. در موقع مناسب متذکر خواهیم شد که نخستین ابواب صحیفه یوشع ابتدا به نوعی تدوین شده بود که سلسله اعمال بزرگ خدا با آن خاتمه یابد و

بدین ترتیب تصویری از ملتی مستقر و مرفه ایفا گردد. اما این دید در شکل نهایی این سنت‌ها که تنها شکل معتبر آن است، مردود شناخته شده است. آن‌چه به عنوان یک مثال همیشگی ارزش دارد، حرکت پایان نیافته قوم است.

## دو زمان

دو زمان متوالی در حرکت از میان صحرا آشکارا به چشم می‌خورد: یکی از مصر آغاز شده در سینا خاتمه می‌یابد و دیگری از سینا آغاز می‌شود ولی هرگز پایان نمی‌یابد. سه واقعه پرمعنا در این دو زمان تکرار می‌شود اما در حالی که بار اول همه چیز به خوبی می‌گذرد، در زمان دوم نتیجه بدی می‌دهد. دو معجزه آب (خروج ۱۷، اعداد ۲۰) و دو معجزه غذا (خروج ۱۶، اعداد ۱۱) ذکر شده که باید دو نبرد را نیز به آن‌ها اضافه نمود که یکی منجر به پیروزی می‌شود چرا که راه سینا را می‌گشاید (خروج ۱۷) و اما دیگری با شکست مواجه شده دستیابی به سرزمین موعود را چهل سال به تعویق می‌افکند (اعداد ۱۴). علاوه بر این‌ها و برای تشدید جنبه‌های نامساعد قضیه تعدادی رویدادهای شوم نیز در سفر اعداد ذکر شده که در کتاب خروج معادل خوشی از آن‌ها وجود ندارد. چرا که در این بین موقعیت قوم نسبت به خدا تغییر کرده، از قوانین خدا تعلیم یافته و به پیمان وی پیوسته است گویی که یک دوان بلوغ را پشت سر گذاشته. اما نخستین حرکت نشان‌گر این بلوغ به صورت ابداع یک شکل مذهبی ناشایسته یعنی «گوساله طلایی» بروز کرده است. ادعاهای سرکشی‌ها و نزاع‌ها بدنبال آن آمده است. برای این است که می‌بایستی این قوم به بلوغ رسیده ناگزیر خود تجربه کسب کند و راه خود را بییماید. خدا بارها از سر تقصیرات آن‌ها خواهد گذشت و در هر ضرورتی به نجات ایشان خواهد شتافت اما دیگر درد و زحمت آن‌ها را برطرف نخواهد ساخت.

## کاروان کلیسا

ما بین صعود عیسی و آمدن او در جلال، زمان روح القدس و کلیسا می‌باشد. روح القدس انسان‌هایی از تمامی نژاد و طوایف مختلف جمع‌آوری کرده (اعمال رسولان ۲: ۷-۱۱، اول قرنتیان ۱۲: ۱۳)، کاروانی را تشکیل می‌دهد و در مأموریت (اعمال رسولان ۱: ۸، ۴: ۸، ۶: ۱۰، ۸: ۲۹، ۱۰: ۱۹، ۱۳: ۲-۴، ۱۵: ۲۸، ۱۶: ۶ و ۷...) و کوچ کردن آن به سوی پدر آن کاروان را رهبری می‌کند. عیسی که دیگر به مقصد رسیده (یوحنا ۲۰: ۱۷، عبرانین ۲: ۹) به عنوان پیشرو کاروان (عبرانیان ۶: ۱۹-۲۰، ۱۱: ۱۹-۲۲) خود راه کاروان است (یوحنا ۱۴: ۲-۶) و تمامی انسان‌ها را به سوی خود می‌کشاند (یوحنا ۱۲: ۳۲، عبرانیان ۷: ۲۵). هدف این کاروان اتحاد کامل در عیسی با پدر توسط روح القدس است. این اتحاد سرزمین موعود واقعی ما می‌باشد (کولسیان ۳: ۱-۴، رجوع کنید به خاتمه این کتاب).

خروج ۱۷:۱-۷:۷؛ اعداد ۲۰:۱-۱۳:۱۳

## معجزات آب

برای کسی که وارد صحرا می شود هیچ مسئله ای حیاتی تر از آب نیست. در میان اجتماعی از صخره ها کجا می توان یک گودال طبیعی پیدا کرد که آب درون آن از تابش نور خورشید و حرارت آن محفوظ مانده و در فصل تابستان خشک نشده باشد؟ یا این که در کجا باید چاهی کند تا در زیر سنگلاخ یک مسیل خشک بتوان در عمقی کم به فشری از آب رسید؟ البته در قطعه ای از کتاب اعداد (۲۱:۱۶-۱۸) می توان انعکاسی از این جستجو به دنبال چاه و از فریادهای شادی قوم به هنگام موفقیت سرور کارآزموده خود، پیدا کرد.

موسی با معلوماتی که طی اقامت در مدیان کسب کرده قادر است در صحرا راهنمای خوبی جهت برادران خود باشد و معاش آن ها را تأمین کند. اما در این دو روایت بزرگ کتاب مقدس جنبه معنوی قضیه بر جوانب مادی آن تقدم دارد.

## در تورات

روایات مختلف مربوط به آب در کتاب مقدس، کم و بیش در هم آمیخته هستند: یکی از «آب مسا به معنی آزمایش (تثنیه ۶:۱۶ و ۹:۲۲) و دیگری از آب های «مریبه، یعنی جایی که بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند» (اعداد ۲۰:۱۳، مزمور ۱۰۶:۳۲) حکایت می کند و در جای دیگری هم ترکیبی از این دو آمده است (خروج ۱۷:۷، تثنیه ۳۳:۸، مزمور ۹۵:۸-۹).

نباید سعی کنیم کلاف خاطرات را از هم باز کنیم بلکه بهتر است که سعی کنیم آن معنای مذهبی را که مؤلفان کتاب مقدس قصد بیانش را داشتند، از خود همین کتاب ها دریابیم.

باری موضوع وقایع مهم دینی در میان است: بنی اسرائیل خدای خود را متهم می سازند و او را می آزمایند که این خطا مجازاتی را به بار می آورد (تثنیه ۹:۲۲، مزمور ۹۵:۸-۹، رجوع شود به متی ۴:۷).

اما تعبیر دیگری نیز از معجزات آب در کتاب مقدس پیدا می شود. سرانجام معجزه ای به وقوع پیوست و قوم توانستند به حیات خود ادامه دهند. خدا در جواب شکایتی که علیه او مطرح شد، عملی نیکو به انجام رساند. شاید به همین دلیل است که روایت نخستین در زمانی بین گذر از دریای سرخ و عقد پیمان سینا، یعنی در دورانی که در آن هیچ واقعه ای غیر از وقایع خوشایند روی نداد، نوشته شده است (خروج ۱۷، تثنیه ۸:۱۵).

## در سخنان انبیاء

از دید بخش مهمی از کتاب مقدس معجزات آب، نشانه نیکی هایی است که خدا پیوسته بر قوم خود جاری می سازد: عدالت (عاموس ۵:۲۴)، پاکی (حزقیال ۳۶:۲۵)، نجات (اشعیا ۳:۱۲)، رهایی نوین (اشعیا ۴۱:۱۷-۱۸، ۴۳:۲۰، ۴۴:۳، ۴۸:۲۱) و خود حکمت (بن سیراخ ۲۴:۲۰-۲۷).

به هنگام تجدید نهایی همه چیز، آب فراوان از چشمه های اورشلیم جاری خواهد شد (حزقیال ۴۷:۱-۴۷:۴۷) ... زکریا ۱۳:۱، ۱۴:۸، مزمور ۴۶:۵، یوئیل ۴:۱۸) چرا که در غایت امر، خود خدا را می توان «چشمه آب حیات» خواند (ارمیا ۲:۱۳، ۱۷:۱۲).

## در عهد جدید

انجیل یوحنا حاوی اشارات بسیاری از معجزه‌های آب می باشد. مسیح است که آن «آب حیات» راستین، آن که دیگر هیچ عطشی باقی نمی گذارد، را می دهد (۴:۱۰-۱۵) و سرچشمه این آب است (۷:۳۷-۳۹). این آب زنده همان روح خدا است که به ایمانداران وی عطا می شود (مکاشفه ۲۲:۱).

یوحنا که به تنهایی از جمع رسولان در پای صلیب عیسی حضور داشت، مسیح مصلوب شده را به عنوان تنها سرچشمه آب زنده و روح القدس از برای دنیا می نگرد و تعمق می کند (یوحنا ۱۹:۳۳ و ۳۴). هم چنین پولس به آن صخره‌ای که موسی زد اشاره می کند و در آن نماد مسیح سرچشمه آب زنده برای کاروان کلیسا که از صحرا عبور می کند را می بیند (اول قرنتیان ۱۰:۴).

برای مطالعه بیشتر درباره این موضوع رجوع کنید به جزوه‌ای با عنوان «آب زنده نشانه‌ای از روح القدس» که کانون یوحنا رسول آن را منتشر ساخته است.

خروج ۱۱:۳۲-۱۴:

اعداد ۱۳:۱۴-۱۹:

تثنیه ۹:۲۴-۲۹

## دعای موسی

بنابر یک حدیث بسیار قدیمی یهودی، بقاء این دنیا مدیون سی و شش نفر عادل است که برای هر نسل بشر در دنیا پراکنده می شوند. یکی از تفاسیر بعدی این حدیث مدعی است که این عادلان که عامل تعلیق غضب خدا هستند، نهفته و برای سایر آدمیان ناشناخته می باشند. همین باور به شکل‌های گوناگون در اسلام نیز وجود دارد و مکتب «ستون‌های نهفته جامعه» را تشکیل می دهد.

مسیحیان نیز این باور را پذیرفته اند اما به معنای دیگر. آریستید، یکی از مؤلفان قرن دوم با اطمینان می گوید: «برای من جای تردیدی نیست که دنیا به خاطر مسیحیان پابرجا می ماند». ژوستین، یکی دیگر از پدران کلیسا، مسیحیان را همان عادلانی می داند که سدوم فاقد آن‌ها بود. چندی بعد یعنی در قرن چهارم که غیرت عموم ایمانداران دیگر در حد سابق نبود، نقش شفیع را به کسانی منحصر نمودند که مانند زاهدان، راهبان و اهل تأمل و تبصر در راه تحقق هر چه تمامتر ایده آل مسیحی می کوشیدند. «پرواضح است که دنیا به خاطر آنان پابرجاست و زندگی بشر به موجب شفاعت آنان دوام می آورد». این اعتقاد تا به امروز هم مشهود می باشد و شکی نیست که اسناد این نقش مثبت حضور مسیحیان در جهان همواره جزء گنجینه‌های سنت کلیسا خواهد بود.

این اعتقاد به گذشته خیلی دور برمی گردد و در عهد عتیق ریشه می دواند. کتاب مقدس نقش شفیع بنی اسرائیل را به انبیاء نسبت می دهد. نشانه یک نبی راستین دقیقاً همین است که علی‌رغم گناهان قوم خود، حاضر به قطع رابطه با آنان نمی شود و جرأت آن را دارد تا با خدا روبه‌رو شود. سموئیل نبی (اول سموئیل ۱۲:۱۹-۲۵)، عاموس نبی (۷:۲-۵)، ارمیاء نبی (۱۸:۲۰ و دوم مکابیان ۱۵:۱۴) و حزقیال نبی (۹:۸) همگی جرأت چنین شفاعت را در پیشگاه خدا داشتند اما موسی از همه بزرگ‌تر بود که «در شکافت به حضور خدا ایستاد تا غضب او را از هلاکت ایشان برگرداند» (مزمور ۱۰۶:۲۳). موسی در سراسر کتاب خروج همین نقش را ایفا کرده است (خروج ۵:۲۲-۲۳، اعداد ۱۱:۲) اما بیش از هر موقع دیگر بدنبال

ارتداد بزرگ و گوساله طلایی بود که موسی مستدعی بخشش خدا شد. این دعای موسی شایسته آن است که سرمشق همه دعا‌های شفیعانه گردد. برای ما که مسیحی هستیم این دعا به عنوان مظهري است از دعای مسیح جهت شفاعت عموم بشر

خروج ۳۲:۱-۸

## گوساله طلایی

کتاب مقدس به عنوان تمسخر از «گوساله» نام می برد زیرا منظور در حقیقت یک گاو نر بود که این دام در سراسر مشرق زمین دوران باستان کم و بیش مظهر الوهیت شناخته می شد. در مصر حیواناتی را پرستش می کردند که نشانه قدیمی ایالات مختلف بود به ویژه گاو نر «آپیس» را که در افسانه های محلی به خدای آفریدگار عالم نسبت داده می شد. آیا عبرانیان در مقابل این نفوذ به خصوص تن در داده بودند؟ زمان بندی تاریخی، این فرضیه را تأیید نمی کند زیرا در زمان اقامت عبرانیان در مصر، پرستش حیوانات دیگر جزء گذشته بود و احیاء مجدد آن سال ها بعد از خروج صورت گرفت. در منطقه سوریه و بین النهرین کلاه های همه بت ها حامل شاخ گاو به نشانه قدرت و باروری بود اما یگانه تصویری که واقعاً مشخص کننده نوع می باشد، شکل «هداد» خدای طوفان است که همیشه به حالت ایستاده روی پشت گاو نر مجسم می شد. این شکل را از اطراف دمشق تا سرچشمه های فرات و حتی تا فلات آناتولی می توان یافت. اما مشکل این است که در مصر و فلسطین این رب النوع را نمی شناختند پس چطور ممکن بود که عبرانیان در سینا شیفته آن بشوند؟ جواب مسئله چنین به نظر می آید: قرن ها پس از واقعه خروج، در حدود سال ۹۳۰ پیش از میلاد، یربعام پادشاه به تقلید از همسایگان خود گاوهای طلایی را در بیت ئیل، دان و اسرائیل شمالی برپا کرده بود. فرض می شد که بیهوه مانند رزمنده ای که از ملت خویش دفاع می کند، بر پشت این گاوها ایستاده باشد. مردم فریاد می زدند: «ای اسرائیل این است خدای تو که ترا از مصر بیرون آورد!» (اول پادشاهان ۱۲:۲۸ = خروج ۳۲:۴). این گونه تجسم در واقع خدای راستین را به زمره خدایان طبیعت می کشید و در را به روی انواع بت پرستی می گشود.

از این رو است که در دو کتاب پادشاهان که در اورشلیم نوشته شده است. این کار را یک نوع گناه بنیادی قبایل شمالی دانستند و بدین وسیله نابودی نهایی آن ها را توجیه نمودند (اول پادشاهان ۱۵:۲۶ و ۳۴ و ...، دوم پادشاهان ۱۷:۱۶ و ...). در قلمرو یربعام نیز همین عکس العمل دیده می شود ولی از طریقی دیگر. از آن جایی که پرستش گوساله طلایی با سنت واقعی موسوی مغایر بوده است، مؤلفان مکتب الوهیت، موسی را که به امر خدا لوح های پیمان را می شکند و کاهنان بی وفا را تحقیر می کند و قوم را شدیداً تنبیه می نماید، به ما معرفی می نمایند. آن ها به این طریق مکافات را پیش گویی کردند که در عمل نیز بوقوع پیوست.

بالاخره آن هایی که بعد از بازگشت از تبعید کتاب های ما را تدوین نموده اند طبعاً جویای معنای عمیق کتاب هایشان شدند. به نظر آن ها زیبا و آموزنده آمده که روایات دوران صحرا چکیده هشت قرن تجربه دینی را ایفا نماید و بجای تشریح یک گذشته مرده بیان زنده حقایق همیشگی باشد.



از آن جایی که وسوسه تقلید از اقوام مجاور برای بنی اسرائیل بسیار شدید بوده لازم بود در قانون خود نمونه فوق العاده جدی از بت پرستی داشته باشند که موجب تنبیه گردید اما با دعای موسی بخشوده شد. شاید منشأ این دعاها را باید در دوران تبعید جست، دعاهایی که ابراز ایمان به خدای راستین است، خدایی که بردگان را آزاد می سازد و گناهکاران را می آمرزد.

## بت های قلب ما

یوحنا ی رسول اولین نامه خود را با این تذکر شگفت آور خاتمه می دهد: «ای فرزندان خود را از بت ها نگاه دارید» (اول یوحنا ۵: ۲۱ و رجوع کنید به اول قرتیان ۱۰: ۱۴).

بنابراین از کدام بت ها می باید قلبمان را محافظت نماییم؟ البته غرض بت های تراشیده شده از چوب و سنگ همانند عهد قدیم نمی باشد. انجیل (لوقا ۱۲: ۲۱ و ۱۳: ۱۶، یوحنا ۵: ۴۴) و پولس رسول (عبرانیان ۵: ۳ و ۵، کولسیان ۳: ۵، مکاشفه ۸: ۲۱) صورت اسامی بت پرستی ما را آشکار می سازند که بدین شکل می توان آن ها را خلاصه کرد: پول پرستی، لذت جویی، مخصوصاً تکبر و قدرت طلبی. در قلب من همه این وسوسه ها دارای هدفی می باشند که «من» به عنوان مرکز زندگی و دنیای خود باشم و ضمناً خدا در خدمت امنیت و بلندپروازی من باشد، به این معنا همه ما این وسوسه را می شناسیم که اطراف «گوساله طلایی» که نامش «من» است پایکوبی کنیم و در نتیجه هرگونه اتحاد را از میان برداریم.

\* \* \*

\* \*

\*

# چهل سال در صحرا

معنی کلمات را بدانیم

## برکت

واژهٔ برکت دارای دو مفهوم است. وقتی به همراه ایوب ندا سر می دهیم: «نام خداوند متبارک باد» (ایوب:۲۱) و زمانی که خدا به ابراهیم می گوید: «برکت دهم آنانی را که ترا مبارک خوانند» (پیدایش:۳:۱۲)، معنای برکت در این دو مورد متفاوت است با این که اصل کلمه همان است. مبنای تفاوت در این است که هرگاه خدا برکت می دهد، این برکت موثر واقع می شود در حالی که هرگاه انسان خدا را متبارک می خواند او با حمد و سپاس خود از نعمتی که از خدا دریافت داشته است استقبال می کند. به عقیدهٔ سامیان دوران قدیم «برکت» و «لعنت» جز اعمال ساحرانه بوده و ذکر آن ها برای آوردن نیکی یا بدی کافی به نظر می آمد. در کتاب مقدس نیز آثاری از این ادراک یافت می شود به عنوان مثال: برکتی که یعقوب ضمن محروم کردن برادر خود عیسو به زور از پدر خود گرفت (پیدایش:۲۷) و نیز در برکات بلعام (صفحه ۱۰۲ تا ۱۰۴).

## خدا برکت می دهد

نیکی بی که خداوند از روی محبت خویش برای انسان ها خواهان آن است<sup>۱</sup> با برکت دادن آن ها به ایشان می بخشد زیرا خواستن نیکی، با ذکر آن و یا با انجام آن نزد خدا همه یکی است. برکت خدا آفرینندهٔ نعمتهاست (به عنوان مثال به پیدایش ۱:۲۸، ۹:۱، به ویژه به تثنیه ۲۸:۱-۸ رجوع کنید) که آن ها را اغلب به واسطهٔ نمایندگان خود چون موسی (تثنیه ۳۳) داود (دوم سموئیل ۶:۱۸)، سلیمان (اول پادشاهان ۸:۱۴ و ۵۵)، کاهنان (اعداد ۶:۲۲-۲۷) و جز اینها می بخشد.

## عیسی برکت می دهد

عیسی کودکان (مرقس ۱۰:۱۶) و رسولان خود را (لوقا ۲۴:۵۰) برکت داد و به شاگردان خود آموخت تا برای کسانی که آن ها را لعن می کنند برکت بطلبند (لوقا ۶:۲۸، اول پطرس ۳:۹، رومیان ۱۲:۱۴) و برگزیدگان آخرت را «برکت یافتگان از پدر من» خواند (متی ۲۵:۳۴). اما موقعی که او نان را «برکت می دهد» معنای این عبارت آنست که او مطابق رسم یهودیان، خدا را از بابت نان حمد و سپاس می گوید (مرقس ۶:۴۱ و ۱۴:۲۲).

۱- مفهوم اولین جمله سرود «خدا را در اعلیٰ علین جلال باد» که نخست توسط فرشتگان خوانده شده بود (لوقا ۲:۱۴) این است: «و بر زمین بر مردم مورد خیر خواهی خدا آرامش باد.»

## انسان خدا را متبارك می خواند

انسان قدرت و نیکی خدا را تصدیق می کند و آن را می ستاید (پیدایش ۲۴:۴۸، تثنیه ۸:۱۰) و مخلوقات را دعوت می کند تا در این ستایش به وی ملحق شوند. سرود زکریا که در آغاز انجیل لوقا (۱:۶۸-۷۹) آمده است، تماماً تبرک عظیمی است به شکرانه نجاتی که خدا برای قوم خویش اعطاء کرده است. شاگردان عیسی نیز با این گونه ابراز سپاس از نزدیک آشنا هستند (رجوع شود به دوم قرنتیان ۱:۳-۴، افسسیان ۱:۳ و...، اول پطرس ۱:۳). آنها عیسی را که برکت خدا را برای جهانیان آورده است متبارک می خوانند (مرقس ۹:۱۱-۱۰). آنها خود را حامل برکتی می دانند که وعده آن برای همه ملت ها به ابراهیم داده شده است (غلاطیان ۳:۸-۹).

### مقدمه و راهنمای فصل

## چهل سال در صحرا

اکنون به مطالعه کتاب «اعداد» می پردازیم، به چه دلیلی است که این کتاب چنین عنوانی را دارد؟ مگر محتوای آن چیست؟ جواب این ها را در اولین مقاله این بخش خواهید یافت. لزومی ندارد بر سر جزئیات «عددی» معطل شوید. در عوض باب هایی از این کتاب را مطالعه خواهید کرد که روایت ماجراهای روزگار عبرانیان در صحرا را ادامه می دهد (بابهای ۹الی ۱۴، ۲۰الی ۲۵، ۳۱الی ۳۶). این ها دنباله روایات کتاب خروج است و به همین علت است که کتاب اعداد را پیش از کتاب لاویان برای بررسی انتخاب کرده ایم. ما همواره در صحرا به سر می بریم، صحرایی که به گفته کتاب اعداد، قوم خدا چهل سال در آن جا به سر برده است (۱۴:۳۲-۳۴). در صحرا واحه هایی یافت می شود که به قوم امکان می دهد به مدت کم و بیش طولانی در آن جا بماند که واحه «قادش برنیع» که امروز هم چشمه هایی دارد از این جمله می باشد (صفحه ۱۰۰). با این حال آنجا هم صحرا و خلوت است که بعدها لاگرانژ، یکی از محققین کتاب مقدس در قطعه ای که تحت عنوان «تامل در صحرا» نوشته، «زیبایی سخت» آن را دریافته بود (صفحه ۱۰۲).

آن چه کتاب مقدس از زندگی عبرانیان در صحرا می گوید، به ویژه آن جوانب «شگرفی که شاید شما را مشوش و متحیر نماید»، سرشار از معنای مذهبی می باشد که ما باید آن را به عنوان غذای ایمان خود کشف کنیم. مقاله عهد جدید و حرکت در صحرا (صفحه ۱۰۴) به ما خواهد گفت چگونه «این چیزها از برای تعلیم ما نوشته شده است».

به وسیله آشنایی با جریان مشهور الاغ بلعام که حکایتی طنز آمیز است و با خواندن مقاله نیک بگو و بگذار عرعر کنند» (صفحه ۱۰۲) خواهید دید که این داستان یک نوع مثال است که سرنوشت بنی اسرائیل طی آن پیشگویی شده و ستاره مجوسیان پیشاپیش برای اعلان مسیح، در افق آن طلوع نموده است.

«موسی مرد بسیار فروتن بود

بیشتر از جمیع مردمانی که بر روی زمین اند.»

(اعداد ۱۲:۳)

## کتاب اعداد

عنوان این کتاب در کتاب مقدس به زبان عبری «در صحرا» می باشد زیرا با این دو کلمه شروع می شود. عنوان «کتاب اعداد» که ناشی از متن یونانی آن می باشد شاید محتوای آن را بهتر توصیف کند زیرا در این کتاب به جزییات دقیق متعددی با ذکر اعداد اشاره شده است: دو سرشماری جماعت بنی اسرائیل (ابواب ۱الی ۴، ۲۶) مقدار پیشکش هایی که باید توسط رؤسای قبایل آورده می شد (باب ۷)، ارزش برآورد شده اوقاف (باب ۱۵)، ارزشیابی دام هایی که می بایستی در جشن های مذهبی قربانی می شد (ابواب ۲۸ الی ۲۹)، مقدار غنایم و توزیع آن (باب ۳۱)، ابعاد زمینی که به هر شهر لایویان تعلق می گرفت (باب ۳۵) و غیره. برآستی که اعداد تعیین کننده سیمای خاص این کتاب می باشند!

### قانون جماعتی مقدس

انگیزه اصلی تری که به کتاب اعداد حیات می بخشد کوشش در تعریف و تقسیم بندی و سازماندهی زندگی مشترک قبایل و بیان حقوق متقابل آن ها و تاکید بر برابری همگی در حضور خدا و در ضمن تعیین تقدم موجود بین قبایل بر مبنای تعداد افراد می باشد. اما یک قبیله یعنی قبیله لاوی، از دیگران مجزا و دارای مقام خاصی است زیرا دسته منتخب خدا می باشند تا با انجام عبادت مقدس، حیات تمامی قوم را تامین نمایند.

آن چه خدا بدین گونه با قیدار قام، وزن و اندازه تعیین می نماید فقط یک گردهمایی قبایل نیست بلکه جماعت مقدسی است که اولاد نیاکان بزرگ قوم هستند و در خویشاوندی نسبی متحدند هر چند که شامل مجموع آنانی هم می شود که برطبق قوانین الهی در سرزمین مقدس زندگی می کنند.

این جماعت صرفاً روحانی نیست بلکه چون روی زمین زندگی می کند، تابع نیازمندی ها و ضرورت های زمینی نیز می باشد و دشمنانی هم دارد (کتاب اعداد روابط بنی اسرائیل با ملت های همجوارش را که گاهی باید به دفاع از آن ها بپردازد تعیین می نماید) و به مقررات دقیق نیازمند است.

با این حال این جامعه که تابع خداست - خدایی که در اردوی بنی اسرائیل سکونت دارد توسط موسی و هارون و ایلعازر اداره می شود یعنی چون منشأ اقتدار از خدا سرچشمه می گیرد، اداره امور در دست کاهنان و به وسیله یک حکومت مذهبی می باشد.

حکمرانی در آغاز با موسی است که تنها میانجی ما بین خدا و ملت است اما بعد از او حکومت به دو بخش مجزا تقسیم می شود. موسی در زمان حیات خود امور مربوط به مراسم عبادت را به هارون و فرزندان او سپرد و لایویان را به یآوری آن ها گمارد. پس از فوت موسی رهبری سیاسی به یوشع رسید اما اختیارات وی تابع قدرت روحانی کاهنت بود، کهناتی که قانون مکشوف از خدا را در امانت خود دارد و در موارد اختلاف نظر با آن ها مشورت می شود.

کتاب اعداد بیش از هر چیز بر قدرت عبادت تکیه می کند و جزییات مراسم عبادت را با دقت تعیین می نماید و با این کار کتاب لایویان را تکمیل می کند به ویژه با تعیین دقیق وضع حقوقی لایویان که به علت رسالت خاص خود از حقوق ویژه ای جهت تامین معاش برخوردار بودند.

## روایتی که کتاب خروج را دنبال می کند

در بعضی از باب های کتاب اعداد، روایاتی یافت می شود که دنبال کننده کتاب خروج می باشد مثلاً روایت ترک سینا (اباب ۱۰)، زمزمه نارضایی مردم گرسنه و دعوی آن ها با یهوه (باب ۱۱)، ماجرای راه پیمایی قوم تا قادش (عین قدیس کنونی) در ۷۵ کیلومتری بشرشع با توقف های اصلی و حرکت اکتشافی آن به سوی کنعان (ابواب ۱۳ و ۱۴) و بعداً پیشروی از قادش تا جلگه های موآب (ابواب ۲۰ و ۲۵). آخرین ابواب کتاب اعداد (۳۱ الی ۳۵) به تقسیم غنیمت و سرزمین موعود اختصاص دارد. اولین ابواب کتاب تثنیه به گونه دیگری یادآور همین حوادث می شود و روایات تاریخی در کتاب یوشع ادامه می یابد.

## پیش نمادی از يك خروج جدید

کتاب اعداد بی گمان در دوران حزقیال نبی (قرن ششم پیش از میلاد) در محیط کاهنان معبد اورشلیم به هنگام تبعید و در اندیشه یک «خروج جدید» که بنا بود بنی اسرائیل را پس از تزکیه در آزمایش و سختی به احراز مجدد ارثیه الهی ایشان برساند، شکل قطعی خود را یافته است. اما شکی در این نیست که مؤلفان این کتاب از سنت های دوران موسی و روایات کتبی و شفاهی بسیار قدیمی استفاده نموده اند زیرا هم نقد و بررسی متن و هم باستان شناسی گواه آن می باشد.

اعداد ۱۳-۱۴ و ۲۰

## قادش برنیع

تعیین موقعیت قادش برنیع از روی نقشه کار دشواری نیست چرا که شامل تعدادی چشمه است که یکی از آن ها نام عین قدیس را حفظ کرده است. اما نمی توان به سادگی به ارزش این مکان برای انسان های دوران گذشته پی برد.

تا ماه ژوئن ۱۹۶۷ مرزی تحت مراقبت شدید از نزدیکی قادش می گذشت که این خود برارزش موقعیت قادش در سرحد صحرای سینا و صحرای فلسطین که کوهستانی تراست، دلالت می کند. حال جریان آن دوازده نفر را که برای تجسس سرزمین کنعان فرستاده شدند بهتر درک می کنیم (اعداد ۱۳:۱۴).

اما چگونه می توان درک کرد که بادیدن آن آبی که از صخره جوشید چه احساسی به قوم دست داده بود؟ (اعداد ۲۰). زندگی امروز، ما را به نادیده گرفتن صدها جزئیات روزمره عادت داده که در دوران گذشته دارای اهمیت حیاتی بوده است. از این رو به شما پیشنهاد می کنیم چند خط از یادداشتهای روازنه برخی از محققین کتاب مقدس را که سوار بر شتر از این ناحیه بازدید کرده اند، بخوانید.

پدر لاگرانژ در ۲۸ فوریه ۱۸۹۶ از سینا حرکت کرد و در تاریخ ۱۱ مارس، پس از ۱۱ روز راهپیمایی (رجوع شود به تثنیه باب ۲۱) به نزدیکی عین قدیس رسید.

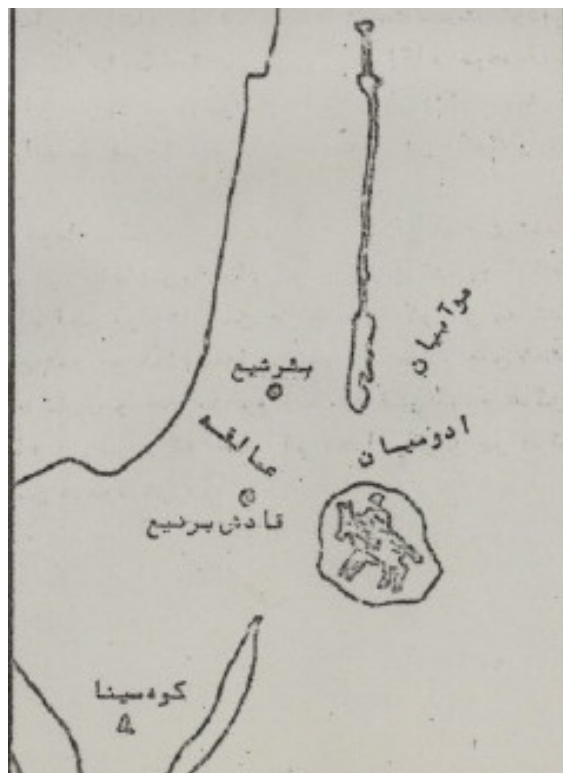
«دشت زیبایی از دور دیده می شود و موقعیت عین قدیس به تدریج مشخص می گردد. به کشتزارهای پراکنده ای برخورد می کنیم اما این گونه کوشش های کوچک زراعتی، از تمام امکانات کشاورزی این وادی بهره برداری نمی کند. در همه جا مرزهای مزارع سابق دیده می شود. از این پس راه رفتن دشوار می گردد زیرا باید از

سنگلاخی بالا رفت. بالاخره در ساعت یازده و بیست و پنج دقیقه سبزه زار وسیعی و آب و بوته ای از دور پدیدار می گردد که خود عین قدیس می باشد. در شمال شرقی آن صخره ای وجود دارد و چشمه ای از زیر آن جاری می باشد. دو حلقه چاه هم وجود دارد. طول واحه در حدود یکصد متر و عرض آن پنجاه متر می باشد». این چشمه در واقع کوچک ترین چشمه از یک تجمع چشمه ها بود. ده سال پس از آن، یکی دیگر از این

محققین در طی سفری به این ناحیه، چشمه های دیگر را چنین توصیف می کند:

۸مارس: راه از کنار مسیلی می گذرد که تنها دو یا سه روز پیش آب آن خشک شده است. ظهر است و گرما شدید می باشد. چادر نشینان همراه ما با دیدن آب، بی اندازه به شادمانی می پردازند، در بستر مسیل قدم می زنند تا از تماس با زمین مرطوب لذت ببرند و فریاد می زنند «الهی شکر، الهی شکر». دره پهن تر می شود و آثاری از خرابه ها گواه آبادی سابق است. یک دهکده می توانست به خوبی از این موقعیت برخوردار باشد کافی بود تا عمق نیم متر خاک بکنند تا به قشر آب برسند قشری که عامل ثروت این ناحیه بود. این قشر آب حتی در گرم ترین روزهای تابستان از بین نمی رود.

۹مارس: آب چشمه «قسیمه» زلال و آشامیدنی است. آب از چند نقطه دیگر این دشت که قسمت عمده آن زیر کشت است، بیرون می زند. کشتزارهای گندم و جو و عدس به مرور بالا رفتن در نظر ما ظاهر می شوند. دور نمای وادی «ام الهاشم» چشم انداز سبز و خرمی را تشکیل می دهد. آب فراوان و زلال به آرامی از میان زمین های زراعی جریان دارد. چشمه آخر که از زیر صخره جاری می شود «عین قدیرات» نام دارد که به معنی آبی است که فوران می کند.»



نقشه قادش برنیع

## تأمل و تبصر در صحرا

در میان صحرا هستیم. صحبت‌ها به تدریج به سکوت مبدل می‌شوند، گفتگویی در می‌گیرد با تنهایی و خلوت، خلوتی که هرگاه با روح آن ارتباط برقرار کنیم بسیار مورد علاقه ما واقع می‌گردد. خلوت، عاشقان دل‌داده‌ای برای خود داشته است، کسانی که در دنیای متمدن چیزی جز اشتیاق شدید به صحرا احساس نمی‌کردند مانند آن زاهدان بزرگ که به گواهی روایات مختلف، دست خوش عشق و صف ناپذیری به «سکوت در بیابان» بوده اند. چرا که بیابان زیبایی خاص خود را دارد، زیبایی سختی که هرگز مورد پسند اکثریت مردم قرار نخواهد گرفت، زیبایی که خود را تنها به کسانی مکشوف می‌سازد که با قبول خستگی جسمی و نبودن کلیه چیزهای جذاب دنیا لیاقت آن را پیدا می‌کنند، زیبایی ناشی از یک احساس عظیم، احساسی که اگر خدا در آن یافت نشود، می‌تواند مغلوب کننده باشد. البته درست نیست بگوییم که صحرا فقط جایگاه خدای واحد است چرا که سامیان قدیم آن را منزل‌گاه موجودات عجیب و غریبی می‌پنداشتند که شریتر از خدایانشان بودند. اما خدا، که همواره در انتظار فرصتی برای گفتگو با روان ما می‌باشد، این فرصت را در سکوت و توقف همه چیزهای مادی، آسان تر می‌یابد.

من در زیر فشار گرمایی که جو را می‌لرزانید و درخشش شدید نور چشم‌ها را آزار می‌داد بستوه آمده کتاب مقدس را باز کردم و خواندم: «احکام مرا نگاه دار، فرامین مرا مراعات کن». این آوا تا عمق جانم نفوذ کرد و به تنم که در مقابل جهش و اشتیاق روح، این همه به ندای خدا بی‌توجه است، چون شمشیری از هراس فرو رفت. این کلمات به حدی ثقیل و جدی به نظر می‌آمد که فکر کردم هرگز و در هیچ جا آن‌ها را نخوانده بودم. آن‌گاه پی بردم که عبور از صحرا چگونه برای قوم خدا واجب بود قبل از آن که وارد سرزمین موعود شوند.

اعداد ۲۲-۲۴

## نیک بگو و بگذار عرعر کنند!

درباره داستان بلعام، آن غیب‌گوی با تجربه که بر خلاف میل خود نبوت کرده بود، چه می‌توان پنداشت؟ کتاب مقدس بعضی اوقات دارای مطالب فکاهی هم هست زیرا در مورد یونس از یک نهنگ و در مورد بلعام از یک خر ماده یاد می‌کند تا لزوم حفظ وفاداری را به آن‌ها گوشزد کند. چون بالاخره این نهنگ بود که یونس را به راه راست برگردانید و الاغ بود که فرشته را دریافت تا در حین چماق خوردن، پیام خدا را به صاحبش بفهماند.

یک نکته اقلماً مایه تسلای محققین متن‌های مقدس می‌باشد و آن این است که در آن کتاب الگویی برای خود می‌یابند زیرا چنانچه عرعر خر ماده‌ای برای فهماندن مطالب ضروری به بلعام کافی واقع شد، شاید من هم که در حد خود خری بیش نیستم، برای توضیح بخشی از کتاب مقدس مفید باشم. با این تفاوت که خر ماده بلعام، فرشتگان را می‌دید و من آن‌ها را نمی‌بینم!

## متن

سه باب فوق الذکر کتاب اعداد، بیان‌گر جریان بلعام است که سنت‌های ادبی جنوبی (معروف به یهوئیست) و سنت‌های ادبی شمالی (معروف به الوهئیست) در آن آمیخته و به یک دیگر اضافه شده است. بدین ترتیب در باب ۲۳ دو قطعه شعری که بلعام طی آن میل خود به اطاعت از یهوه و حیرتش از بنی اسرائیل را اعلام می‌کند متعلق به متن الوهئیست است در حالی که قطعه اشعار باب ۲۴ از متن یهوئیست می‌باشد. حادثه دخالت خر ماده که به شیوه بس رنگین و با نمک و ساده و مردمی روایت شده است همچنین ناشی از سنت یهوئیست می‌باشد و جواب‌های غیبی در آخر باب ۲۴ در دوره جدیدتری اضافه شده است.

## مردی تیز بین

سرگذشت بلعام هرچند که مربوط به زمان خروج است معذالک ارتباط مابین آن دوره باوقایع مربوط به فتح سرزمین موعود می‌باشد. با شکل‌گیری و ظهور قوم خدا، دیگران در مقابل آن، بر سر دوراهی انتخاب کردن قرار می‌گیرند: برخی‌ها مثل «بالاق» فقط تهدید را می‌بینند و برای نابودی اسرائیل می‌کوشند در حالی که سایرین حضور خدا را در میان قومش در می‌یابند و این را سرچشمه همه برکت‌ها می‌بینند که بلعام هم از این جمله می‌باشد. او «مرد تیزبینی» است، که به سخن خدا گوش فرا می‌دهد و چیزی را که خداوند در عرض دیدش قرار می‌دهد می‌بیند. او پاسخ خدا را در می‌یابد و چشمانش گشوده می‌شود (اعداد ۲۴: ۳-۴). کاتبان یهوئیست که در دوران داود یا سلیمان این داستان را بازگو نموده‌اند پیش‌گویی بروز دودمان پادشاهی داود را در دهان بلعام غیب‌گو، گذاردند.

او را خواهیم دید لیکن نه آنان،

او را مشاهده خواهیم نمود ولی نه از نزدیک،

ستاره‌ای از نسل یعقوب طلوع خواهد کرد،

و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست. (اعداد ۲۴: ۱۷)

در مشرق زمین باستان، نسبت دادن ظهور یک ستاره خاص یا به تخت رسیدن یک پادشاه بزرگ، امری عادی بود. قرن‌ها بعد، متای انجیل نویس، در واقعه آمدن پسر خدا بر روی زمین تکرار همان رویدادها را دیده است که به هنگام ورود بنی اسرائیل به سرزمین موعود صورت گرفت. تولد عیسی انسان‌ها را در مقابل انتخابی قرار داده است. هیرودیس، «بالاق» جدید می‌گردد، خود را در خطر می‌بیند و در صدد نابودی مسیح بر می‌آید. مجوسیان هم از مشرق زمین آمده به مانند بلعام که او نیز از شرق آمده، با «دیدن ستاره او»، چشمانشان گشوده می‌شود. آن‌ها در شخص مسیح که از خاندان داود است ستاره‌ای را در می‌یابند که بر فراز بنی اسرائیل طلوع می‌کند.

## وقتی خرها به سخن می‌آیند

اگر تمام قطعه‌ای که دخالت خر بلعام را حکایت می‌کند حذف می‌شد چیزی از اصل پیام کاسته نمی‌شد چرا که در هر حال سرنوشت بنی اسرائیل نبوت شده و آمدن مسیح به عنوان «ستاره‌ای از نسل یعقوب و عصایی از اسرائیل» (اعداد ۲۴: ۱۷) پیش‌گویی شده بود، اما یک داستان زیبا و سرشار از شعر و فکاهی را از دست می‌دادیم که در آن لجاجت یک خر ماده نشان‌گر اصرار خدا می‌گردد.



این الاغ مادهٔ بدبخت که از دیدن فرشته خیره گشته است، علی رغم ضربات چماق از مسیر خارج می شود تا از میان مزارع رد شود، خود را به دیواری می چسباند تا پای صاحبش را درد آورد و سرانجام زیر باران ضربات کوفته شده بر زمین دراز می کشد چرا که فرشته را دیده است! (اعداد ۲۲:۲۳). او فهمید که راه هایی که توسط خدا مسدود گردد به بن بست ختم می شود، «اینک من به مقاومت تو بیرون آمدم» (اعداد ۲۲:۳۲). می گویند برای جلوگیری از عرعر کردن خر کافی است که سنگی به دمش ببندند. ظاهراً بلعام این رانمی دانست چرا که از ورای قرن ها، عرعر خروى به گوش انسانی ما می رسد و می گوید که همواره در یک جایی و بر سر پیچ جریان هایی، فرشتهٔ خداوند ایستاده است تا ما را راهنمایی کند.

## عهد جدید و حرکت در صحرا

غالباً تصور می شود که عهد جدید، عهد عتیق را باطل می سازد در حالی که بالعکس تکمیل کنندهٔ آنست (متی ۵:۱۷). این امر نه تنها در مورد احکام و فرامین بلکه در خصوص روایات نیز که جز لاینفک این تعالیم است، صدق می کند.

بسیاری از دوستاناران کتاب مقدس از روایاتی که در سراسر تورات یافت می شود سردرگم می مانند و حاضرند آن ها را جز داستان های مذهبی کودکان بشمارند. اما نباید فراموش کرد که از دید بنی اسرائیل قانون (یا بهتر بگوییم تعالیم) دارای عالی ترین مقام می باشد چرا که به گونهٔ خاص خود همه چیز را در بر دارد. اگر ما بدون توجه به این اهمیت قانون، عهد عتیق را بخوانیم، از حقیقت بدور می مانیم و این نوع قرائت، ما را بدرستی برای درک عهد جدید آماده نخواهد ساخت.

همین عهد جدید تقریباً به همه رویدادهای آن حرکت طولانی در صحرا، معنا می بخشد. باب ۱۰ از اولین رسالهٔ پولس به قرنثیان را دوباره بخوانید تا متوجهٔ اشارات آن به گذر از دریای سرخ (در مقایسه با تعمید) و به معجزات من و آب (در مقایسه با نان مقدس) و به گناه طمع (اعداد ۱۱) و بت پرستی (گوسالهٔ طلایی، خروج باب ۳۲) و زنا (زنان موآب، اعداد ۲۵) و ادعا از خدا (مارها، اعداد ۲: ۴-۹) و شورش های درونی (قوره، داتان و ابیرام، اعداد ۱۶) بشوید.

در رساله به عبرانیان معجزهٔ دیگر آب، ادعا از خدا، فرصت از دست رفته و راه طولانی تری که از آن حاصل شده است (عبرانیان ۷: ۳-۱۸، اعداد ۲۰) یاد آوری می شود. انجیل یوحنا یادآور جریان مارها می شود اما این بار به عنوان نشانهٔ نجات (یوحنا ۳: ۱۴). چند نتیجه ناگزیر گرفته می شود:

سرگذشت عبرانیان در صحرا در ذهن مؤلفان عهد جدید زنده است. آنان خود را مقید به تسلسل و تقدم رویدادها و جنبهٔ مادی وقایع نمی سازند و ما را از این بابت کاملاً آزاد می گذارند.

اما آنها مؤید استمرار ارزش های دینی می باشند، ارزش های متعلق به قومی که در امیدواری زندگی می کند: «این چیزها به وقوع پیوست تا عبرتی باشد، این چیزها برای تعلیم ما نوشته شده است، ما که نزدیک به پایان زمان هستیم» (اول قرنثیان ۱۰: ۱۱).

ما در پیمان تازه‌ای داخل گشته‌ایم و به آزادی فزون‌تری که آزادی در روح القدس است فراخوانده شده‌ایم، در آب نیک‌تری تعمید دیده‌ایم و با نان بهتری تغذیه شده‌ایم و از نشان نجات و پاداش عالی‌تری برخورداریم اما همواره قومی در حرکت هستیم چرا که آخر زمان هنوز نرسیده است. بنابراین خدا هر روز این اختیار را محفوظ می‌دارد که دعوت بهتری به گوش ما برساند: «امروز اگر ندای او را می‌شنوید دل خود را چون در روزهای دعوا در صحرا سخت نسازید» (عبرانیان ۳: ۱۵، مزموور ۹۵: ۸-۱۱).

ایمانداری که در این دنیا زندگی می‌کند و توسط مسیح برای ادامهٔ مأموریت او فرستاده شده است نمی‌تواند از این دنیا دل برکند. اما از یک دیدگاه طبق گفتار مسیح مسیحیان از این جهان نیستند: «ایشان از جهان نیستند، چنان که من از جهان نیستم.» (یوحنا ۱۷: ۱۶)

بنابراین نمی‌توانیم به هر چیزی از این دنیا دل ببندیم چون دعوت مسیح را پذیرفته‌ایم: «پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آن چه را که در بالا است بطلبید در آن جایی که مسیح است به دست راست خدا نشست، در آن چه بالا است تفکر کنید نه در آن چه بر زمین است. زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. چون مسیح که زندگی ماست ظاهر شود آن گاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد.» (کولسیان ۳: ۱-۴)

از این دیدگاه روحانی ما در بیابان هستیم، که باید از آن گذر کنیم، سوی اتحاد کامل با خدا که سرزمین موعود ماست:

«اما آن چه مرا سود می‌بود آن را به خاطر مسیح زیان دانستم بلکه همه چیز را نیز بسبب معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که به خاطر او همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم.» (فیلیپیان ۳: ۷ و ۸ رجوع کنید به مکاشفه ۱۲: ۶)

## باستان‌شناسی

### در سبد کاغذ باطله

صومعه کاترین قدیس در پای کوه سینا بنا شده است (رجوع کنید به مقالهٔ زیارت در سینا، صفحه ۸۰) و امروز بی‌گمان قدیم‌ترین صومعهٔ جهان می‌باشد. راهبان از سال ۵۶۵ میلادی در آن جا در دعا و سکوت زندگی می‌کنند. کتابخانهٔ صومعه دارای کتب بسیار قدیمی می‌باشد. یک دانشمند آلمانی بنام تیشندورف در سال ۱۸۴۴ اجازهٔ بازدید از این کتابخانه را دریافت نمود و نتیجهٔ این بازدید را بشرح زیر نقل می‌کند: «در وسط کتابخانه سبدهای بود پر از قطعه‌هایی از متن‌های خطی کهن که تا حدی فاسد شده بود (پیش از این محتوای دو سبد نظیر آن را در آتش سوزانده بودند).

من با کمال تعجب چندین قطعه‌ای از یک متن خطی کتاب مقدس را که به زبان یونانی بر روی تکه‌ای پوست نوشته شده بود، از میان این‌ها کشف کردم و در همان لحظه به قدمت آن پی بردم. «چهل و سه ورقی که از این راه باز یافته شده است حاوی رسالهٔ اول به قرن‌تین، صحیفهٔ ارمیاء نبی، کتاب نحیما و کتاب استر بود. تیشندورف در سال ۱۸۵۳ به سینا بازگشت و چند قطعه دیگر از همان متن را کشف نمود. در سال ۱۸۵۹ او برای سومین بار به سینا سفر کرد و با ناظر خرج صومعه از در دوستی در آمد:

«بعد از ظهر روز ۴ فوریه من به همراه ناظر خرج به گردشی در اطراف صومعه رفته بودیم... به هنگام غروب و به موقع مراجعت، ناظر خرج مرا به صرف چند لقمه در اطاقک خود دعوت نمود. در موقع صرف این عصرانه... او بلند شد و از کنج اطاقش بقچه‌ای از متن‌های خطی در آورد که در پارچه‌ای قرمز پیچیده شده بود. از او اجازه خواستم این بقچه گران بها را با محتویاتش برای بررسی دقیق تر به اطاق خود ببرم... وقتی تنها ماندم بالاخره توانستم کم کم به عظمت این کشف پی ببرم: چرا که خداوند گنجی بی نهایت گران قدر و سندی فوق العاده مهم برای کلیسا و علم در دست من قرار داده بود. این، چیزی به مراتب فراتر از تمام امید و انتظار من بود... این اوراق (از پوست آهو) حاوی تمام عهد جدید بدون کوچک ترین انقطاعی در متن بود... چون محال بود که به خواب بروم، همان دم علی رغم سرما به رونویسی آن پرداختم... با نور ضعیف چراغم.»

آن چه تیشندورف کشف کرده بود کهن ترین متن خطی کتاب مقدس مشتمل بر تمامی عهد جدید (به علاوه تقریباً تمامی کتب عهد عتیق) بود. این متن که با حروف درشتی نوشته شده، متعلق به قرن چهارم است و شامل ۳۴۶ ورق (به اندازه ۳۷×۴۳ سانتیمتر) می باشد و هر ورق دارای ۴ ستون است. با توجه به محل کشف این متن آن را سینایی تیکوس نام گذاردند. راهبان آن را به امپراطور روسیه هدیه کردند. در سال ۱۹۳۳ دولت شوروی آن را به انگلستان فروخت و در حال حاضر سینایی تیکوس در موزه بریتانیا در معرض نمایش عموم می باشد.

## مسیح برخاسته، خورشیدی در اوج درخشش

اینک نور فروزان مسیح می درخشد  
و آتش پاک روح القدس شعله ور می گردد.  
اینک خزانه های آسمانی گشوده می شوند  
و فروشکوه الوهیت را بر تمام آفرینش می افشانند.  
شب پهناور و تاریک فرو غلطید  
و روشنایی، ظلمات تیره را منهدم کرد  
و سایه غمناک مرگ،  
از سیاهی پوشیده شد.

مسیح ارفع، جاودان و بی همتا،  
خورشید خورشیدها، برجها نیاں گسترده می شود،  
که پیش از ستاره صبح و همه اختران بوده، هست و خواهد بود  
و بر تمام مردمان و بر تمام انسان ها درخشان تر از آفتاب می درخشد.

زندگانی بر تمام آدمیان پرتو می افکند  
و تمام آدمیان از این نور پیوسته فروزان بهره مند می گردند.  
بنابراین این روزی روشن و طولانی و ابدی  
برای ما که با او ایمان آوردیم، برقرار می شود.

(سرود قرن پنجم میلادی)

# بِك قوم مقدس

کتاب مقدس و مراسم عبادت

### بیاد داشته باش که تو از خاک هستی

### و به خاک باز خواهی گشت

در اغلب کلیساهای جهان، در چهارشنبه اول فصل پرهیز و توبه، مراسم ویژه‌ای به عنوان شروع این دوران روزه برگزار می‌گردد که با ریختن خاکستر بر سر توبه کاران توأم است. این روز به چهارشنبه خاکستر شهرت یافته است. در سراسر عهد عتیق ریختن خاک یا خاکستر بر سر خود، نشانه‌ای از سوگواری می‌باشد (یوشع ۷:۶، اول سموئیل ۴:۱۲، دوم سموئیل ۱۳:۱۹ و ...). نشانه دیگری هم وجود دارد که آن بر خاکستر نشستن و یا خوابیدن در آن است (ارمیا ۶:۲۶، استر ۴:۳ و ...). این حرکت در هر دو حال بیان‌گر اندوه می‌باشد. نظایر این مراسم نزد ملت‌های دیگر خاورمیانه نیز پیدا می‌شود.

چهره‌های کتاب مقدس نیز هرگاه که به گناه خود پی بردند و خواستند پشیمانی خود را ابراز کنند این کار را طبیعتاً با حرکات انسانی معمول خود انجام می‌دادند. خاکستر به سر پاشیدن و یا در خاکستر نشستن یکی از مظاهر عمده توبه و پشیمانی گشته بود (یونس ۳:۶).

خطری هم وجود دارد و کتاب اشعیا نبی آن‌هایی را که رفتار خود را تغییر نداده اما «پلاس و خاکستر می‌خوابند» مورد سرزنش شدید قرار می‌دهد. آن چه مهم است، روی برگرداندن دل از گناه می‌باشد و تنها نقش حرکات ظاهری توبه کاران (خاکستر بر سر ریختن و یا روزه گرفتن) کمکی در راه آن بازگشت قلبی به سوی خدا می‌باشد. اگر توبه کار با تواضع کامل آرزوی بازگشت به سوی خدا را نداشته باشد، تمامی این حرکات به پست‌ترین ریاکاری‌ها می‌گراید. متنی از اشعیا نبی به خوبی نشانگر این موضوع است (اشعیا ۵۸:۱-۸).

با این حال این حرکات جسمانی کمکی در جهت دعا می‌باشد و حتی به دعا مبدل می‌گردد (کتاب یهودیت بنت مراری ۴:۱۵، ۹:۱، استر ۴:۱۳، اول مکابیان ۳:۴۷ و ۳۹:۴)، زیرا آنانی که خاکستر بر خود می‌باشند فلاکت خود را اعلام می‌دارند و به قادر مطلق روی می‌آورند چرا که تنها وی قادر به نجات آنها می‌باشد.

خاکستر بر خود پاشیدن تنها بیان‌گر توبه نیست. این حرکت هم‌چنان و شاید بیش از هر چیز دیگر، بیان‌گر این واقعیت است که ما مخلوق خدا هستیم. خاکستر یادآور اصل و مبدأ ماست. ابراهیم در دعای خود گفته است: «اینک من که خاک و خاکستر هستم، جرأت کردم که به خداوند سخن گویم (پیدایش ۱۸: ۲۷)». کتاب بن سیراخ نیز می‌گوید: «همه آدمیان چیزی جز یک خاک و خاکستر نیستند» (بن سیراخ ۱۷: ۲۱). این دو متن به روایت آفرینش و هم‌چنین به واقعه مرگ اشاره می‌کند: «خداوند آدم را از خاک گرفت تا وی را دوباره به خاک برگرداند» (بن سیراخ ۱۷: ۱).

کلیسا نیز با همین عبارت به کسانی که برای دریافت خاکستر می‌آیند می‌گوید: «بیاد داشته باش که تو از خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت».

پذیرفتن خاکستر یعنی قبول این که ما مخلوق خدا هستیم، گناه‌کار و طالب بازگشت براه خداییم و انتظار داریم همه چیز را اعم از بخشش و فیض و رستاخیز از رحمت خدا دریافت نماییم زیرا «آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند به جهت حیات جاودانی بیدار خواهند شد» (دانیال ۱۲: ۲).

### معنی کلمات را بدانیم

## بزی که به بیابان می‌فرستادند

در آیین روز بزرگ «مغفرت» (رجوع کنید به صفحه ۱۱۵) طبق کتاب لاویان باب ۱۶، کاهن بزرگ از دو بز استفاده می‌کرد، اول بزی که در راه خدا به عنوان قربانی برای مغفرت گناه ذبح می‌شد، که رساله به عبرانیان تقدیم خون بز ذبح شده را نشانه‌ای از قربانی مسیح می‌داند.

بز دیگر که قبلاً تمام گناهان بنی اسرائیل بر آن نهاده شده بود به بیابان فرستاده می‌شد (لاویان ۱۶: ۲۱)، چون مردم کنعان در قدیم، صحرا را عاری از برکت خدا می‌دانستند زیرا محلی بایر بود پس آن را جای خاص دیوی بنام «عزازیل» می‌پنداشتند. این آیین معنای مغفرت برای گناه را نداشت بنابراین در عهد جدید هیچ‌گاه اشاره‌ای از آن به عنوان نشانه‌ای از قربانی مسیح وجود ندارد.

## مقدمه و راهنمای فصل

## يك قوم مقدس

ما به منظور راحت تر درک کردن روایت رویدادها، کتاب اعداد را پیش از کتاب لاویان مطالعه کرده ایم. اکنون کتاب لاویان را به شما معرفی می کنیم که حاوی آیین مراسم قوم خدا می باشد. مقاله سفر لاویان، محتوای این کتاب را که در برخورد اول تا حدودی عبوس به نظر می آید به شما بازگو خواهد کرد و پیام اصلی آن را، یعنی «قانون تقدس» که بر این قوم اثر عمیق گذارده و بدان عظمت بخشیده است، برای شما خلاصه خواهد ساخت.

اما این ها جزیی از قانون گذاری بنی اسرائیل است. مقاله قوانین در کتاب مقدس (صفحه ۱۱۱) یک برداشت کلی از مجامع بزرگ حقوقی عهد عتیق را که در اسفار پنج گانه آمده است، به شما عرضه می کند. یقیناً متوجه شده اید که مراسم عبادت عبری چه جای مهمی به قربانی ها تخصیص می دهد. هر مذهبی مراسم عبادت خاص خود را دارد اما انواع آن ها بسیار می باشد و ارزش معنوی آنها متفاوت است. مراسم خاص قوم خدا کدام است؟ چه معنایی داری؟ با خواندن مقاله قربانی ها در صفحه ۱۱۳ پی خواهید برد که معنای آن ها در نهایت امر این است که زندگی یک فرد مؤمن باید در شادمانی وقف گردد.

برای عبرانیان «خون نشانه زندگی» می باشد (صفحه ۱۱۵) و به همین دلیل است که خون در مراسم عبادت آنان نقش چنان مهمی ایفاء می کند. «خون است که با حیاتی که در خود دارد کفاره می بخشد» لذا تقدیم خون به خدا بدین معنا بود که حیات مشترک خدا و قوم وی پیوندی مقدس یا بد تا روزی که مسیح با تقدیم خون خویشتن پیمان نو و ابدی را برای همیشه مهور ساخت.

در زمان ما نیز مراسم عبادت قدیمی خاورمیانه استمرار خود را دارد مثلاً نزد مسیحیان مارونی. مقاله «جشن گوسفند در لبنان» (صفحه ۱۱۶) شما را در محیطی از صلح و شادمانی خواهد برد که خاص مراسم عهد عتیق بوده است

## کتاب لاویان

کتاب لاویان که برای خوانندگان معاصر کتاب مقدس اسباب سردرگمی و ملالت می گردد، در مذهب بنی اسرائیل موقعیتی تعیین کننده دارد و سرچشمه بسیاری از مظاهر مراسم عبادت مسیحی نیز در آن یافت می شود.

نباید تصور نمود که کتاب لاویان، مراسم را همان طوری که در دوران صحرا مرسوم بود توصیف می‌کند. با این که قسمت‌هایی از این متن بی‌گمان گواه زمینه مذهبی دوران موسی می‌باشد معذالک این اثر در مجموع ترکیبی است که در زمان تبعید به بابل ۵۹۷ الی ۵۳۹ پیش از میلاد) توسط کاهنان معبد اورشلیم، که مراسم مذهبی سلسله مراتب کهناتی را به طور خاص مد نظر داشتند، تدوین گردیده است. آنها با یادکردن از گذشته در تدارک آینده بودند. آخرین انشاء این کتاب پس از بازگشت به اورشلیم (بین سال‌های ۵۳۸ تا ۴۰۰ پیش از میلاد) تکمیل گردیده است. چهار نکته عمده مورد توجه در کتاب لاویان قابل تشخیص می‌باشد: قربانیها، کهنات، قانون تقدیس و قانون پاکی.

## قربانی‌ها

عبرانیان متدین مراسم اولیه ناشی از دوران «گله‌داری» (ذبح دام‌ها) را حفظ کرده و مراسم جدیدی از زمانی که اسکان یافته و «کشاورز» شده‌اند (تقدیم محصولات زمین) نیز پذیرفته‌اند. تعدادی از مراسم کنعانی، آشوری، بابلی و مصری نیز چه قبل از موسی و چه بعد از وی در میان رسوم آنها جا گرفته است. کتاب لاویان تمامی این مراسم را بر معیار ایمانی که از ابراهیم دریافته و شریعتی که موسی داده است، دسته بندی می‌کند.

## کهنات

تامین حسن اجرای مراسم اجتماعی مستلزم مقام صاحب اختیاری است که کهنات این نقش را به عهده دارد. اعم از کهنات پدران خانواده، نیاکان قوم و یا پادشاهان. شاهان بنی اسرائیل اجرای وظایف کهنات را به کاهنان متخصص سپرده بودند. کتاب لاویان ترکیبی از رسوم کهنات را، که بعضی از آنها در مصر، کنعان و یا صحرا سرچشمه دارند، به وجود آورد.

## قانون تقدس

کهنات لاویان این مسئولیت را نیز بر عهده دارد که خواست‌های خدا را به قوم برساند، موارد دشوار را حل نماید و اجرای عملی قوانین قدیمی را بیان کند. «قانون تقدس» (ابواب ۱۷ الی ۲۶) بدین ترتیب شکل یافته است. رسومی که از منابع خارجی نیز در آن وجود دارد اما خط مشی اصلی در پرتو افکار و اندیشه‌های موسوی تعیین شده است که می‌گوید: قوم باید مقدس باشد هم چنان که خدای آن مقدس است و اعضای آن مقید به محبت برادرانه‌ای هستند که انتظاراتی از آنها به دنبال دارد: «همسایه خود را مثل خویشستن محبت نما» (لاویان ۱۹: ۱۸). این بخش زیباترین و جامع‌ترین بخش کتاب لاویان است.

## قانون پاکی

جماعت بنی اسرائیل مقدس است اما اعضای این جمع برای شرکت یافتن در زندگی آن باید فرداً فرد در حال پاکی باشند. این پاکی جنبهٔ مشروع داشته ممنوعیت انجام برخی از امور را به دنبال دارد بگونه‌ای که نزد همهٔ قوم‌های بدوی مشاهده می‌شود. این نوع تدوین دستورات بهداشتی که به مقام قوانین عبادت ترفیع داده است، شایستگی خاصی در میان ملت‌های دیگر خاورمیانه به بنی اسرائیل بخشیده است. اما پاکی اخلاقی نیز مطرح است که تأمین‌کنندهٔ وفاداری به دستورات قانون موسوی می‌باشد.

این ترکیبات اثر اندیشمندان محافظه‌کاری است که جویای نگاهداشتن رسوم کهن بودند و مفاهیمی چون گزینش الهی قوم بنی اسرائیل، قانون مکشوف از جانب خدا و گناه نسبت به فرامین خدا را مقدم و ارجح می‌دانستند.

با خواندن کتاب لاویان که آن را «دژ یهودیت» می‌گویند، درمی‌یابیم که رعایت دقیق آن به چه زیاده روی‌های خفه‌کننده‌ای ممکن است بیانجامد. اما پولس رسول در رساله به غلاطیان مطالب عمدهٔ کتاب لاویان را به طرز شایسته‌ای خاطر نشان می‌سازد تا مسیحیان را به آزادی در محبت دعوت کند: «زیرا فقط یک دستور حاوی کمال شریعت است یعنی همسایهٔ خود را مثل خویشان محبت نما» (غلاطیان ۵: ۱۴) به نقل از لاویان ۱۹: ۱۸).

## قوانین در کتاب مقدس

پنج کتاب اول کتاب مقدس (اسفار پنج‌گانه) حاوی مجموعه‌های قوانین عهد عتیق می‌باشد. این‌ها در بین روایاتی گنجانده شده که گویی به آنها زمینه‌ای تاریخی می‌بخشد. همه چیز بگونه‌ای ترتیب داده شده است که موسی را یگانه قانون‌گذار قوم وانمود کند. اما بررسی تحلیلی متن‌ها امکان می‌دهد که زمان تدوین تعدادی از مجموعه‌های قوانین را تعیین نمایند. این مجموعه‌ها را متفقاً به ترتیب زیر نام گذاری نموده‌اند: ده فرمان، قانون نامهٔ پیمان، ده فرمان آیینی، قانون نامهٔ تثبیه، قانون تقدس و قانون نامهٔ کهنات.

## ده فرمان

ما دو فهرست از ده فرمان در دست داریم: خروج ۲۰: ۲-۱۷ و تثبیه ۵: ۶-۲۱ با مقایسهٔ این دو می‌توان انشاء فشرده‌تری بدست آورد که ممکن است اثر موسی بوده باشد. هدف ده فرمان بیشتر رفتار فردی است تا نظام اجتماعی (به صفحهٔ ۷۴ و ادامهٔ آن رجوع کنید).



### قانون نامهٔ پیمان (خروج ۲۰:۲۲ الی ۱۹:۲۳)

این بخش برای جامعه ای تدوین شده است که در حال مستقر شدن است و ریشهٔ آن باید از دوران موسی ناشی شده باشد. این مجموعه بی گمان در فاصلهٔ زمانی بین ورود قبایل به کنعان و تأسیس پادشاهی، به عنوان قانون به کار برده می شد (به مقالهٔ پیمان سینا ۱۰۳ ادامه آن رجوع شود).

### ده فرمان آیینی (خروج ۳۴:۱۱-۲۶)

این قسمت بسیار قدیمی، مقرراتی را حفظ کرده است که به منظور مبارزه با رسوم قدیمی کنعانی و تأکید بر ارزش قدس ملی که محل قرار گرفتن «بارگاه پیمان» بوده، وضع شده بود.

### قانون نامهٔ تثبیه (تثبیه ابواب ۱۲ الی ۲۶)

قانون نامهٔ پیمان مقدس، برای قومی که سازمان اجتماعی آن پیچیده تر می گشت دیگر کافی نبود. بنابراین قوانین قدیمی را در دست گرفته با ترتیب های نو تکمیل نمودند و پاره ای از آن ها را نیز تغییر دادند. این کار به آهستگی در پیرامون مراکز مقدس پادشاهی شمالی و یقیناً تحت تأثیر انبیاء صورت پذیرفته است. پس از سقوط سامره بسال ۷۲۱ پیش از میلاد، سنت های جدید حقوقی را در اورشلیم متمرکز ساختند و هستهٔ قانون نامهٔ تثبیه را به وجود آوردند که به هنگام اصلاحات «پادشاه یوشیا» بسال ۶۲۲، این مجموعه، قانون رسمی کشور پادشاهی گردید (رجوع شود به دوم پادشاهان باب ۲۲). این مجموعه حاوی دستورات و نیز نصایح تشویق کننده ای به منظور روشن ساختن مفهوم دینی قانون می باشد.

### قانون تقدس (لاویان ابواب ۱۷ الی ۲۵)

مجموعه ای دیگر از قوانین نیز با سرپرستی کاهنان معبد اورشلیم به موازات قانون نامهٔ تثبیه تدوین گردید که عمدتاً متوجه مراسم عبادت و نظام کهنانت است و قوم را پیوسته به تقدسی تشویق می کند که آنان را به خدا نزدیک سازد: «مقدس باشید زیرا من یهوه خدای شما قدوس هستم» (۲:۱۹). این قوانین در دوران پایان پادشاهی یعنی در دهه های آخر قرن هفتم جمع آوری شده است.

### قانون نامهٔ کهنانت

آخرین مجموعه های قوانین نیز با روحیهٔ مشابهی و کماکان تحت تأثیر کاهنان اورشلیم پس از بازگشت از تبعید جمع آوری شده و در یک زمینهٔ تاریخی، که از پیدایش عالم تا وفات موسی دامنه دارد، جای داده شده است که همان چهار چوب اسفار پنج گانه کنونی می باشد. واحدهای کوتاه حقوقی را می توان در آن یافت که

با روایات بستگی نزدیکی دارد و نیز بخش‌های مهم تری وجود دارد که تفکیک آن‌ها آسان تر می‌باشد مانند: قانون قربانی‌ها (لاویان ابواب ۱۱ الی ۷) آیین انتصاب کاهنان (لاویان ابواب ۸ الی ۱۰)، قانون پاکی (لاویان ابواب ۱۱ الی ۱۶) و دستورات مربوط به اعیاد (اعداد ابواب ۲۸ الی ۲۹).

بنابر آن‌چه از نظر گذشت، قانون‌گذاری بنی اسرائیل سیری تحولی را طی کرده است. این قوانین در دوران ده فرمان عمدتاً اخلاقی می‌باشد و اما به هنگام سازمان یافتن قبایل به شکل یک دولت، دامنه روابط اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد و دست‌آخر در زمان بازگشت از تبعید که امت به دور معبد، جماعت دینی را تشکیل داده بود، توسعه قوانین بیشتر به تابعیت از دستورات دینی صورت گرفت.

## قربانی‌ها

در اغلب مذاهب قربانی‌هایی وجود دارد که گاهی مشابه هم می‌باشند (مانند قربانی حیوانات) اما ممکن است بر حسب فهم و درک دینی ویژه هر قوم دارای مفاهیم متفاوتی باشد. در مورد بنی اسرائیل وضع از چه قرار می‌باشد؟

### قربانی عید گذر

این قربانی در سنت کتاب مقدس، قدیم‌ترین قربانی می‌باشد. این رسوم که در اصل متعلق به کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان بوده، در مکان مقدس برپا نمی‌شد و نیازی به کاهن یا مذبحی نداشت. هر خاندان، هر سال یک بزغاله و یا یک بره یک ساله را ذبح می‌کرد و با خون آن بر تیرهای خیمه علامت می‌گذاشت (که در مراحل بعدی، چهارچوب درب، جایگزین تیرهای خیمه شده است). قربانی را به طور کامل (بدون شکستن استخوان‌هایش) بر روی آتشی کباب می‌کردند و آن را با سبزی‌های تلخ، که چاشنی ویژه سفره صحرائشینان است، تناول می‌کردند.

گذر در اصل یک قربانی بهاری بود به منظور کسب باروری گله و دور کردن قدرت‌های شریر از مکانی که با خون علامت‌گذاری شده است. اما اینک در یک بهار به خصوص، خداوند قوم خود را از مصر رهایی بخشید. آنگاه گذر به بزرگداشت آن نجات و طلب نجات‌های نوینی تبدیل شده است.

### قربانی سوختنی

این قربانی از مراسم کنعانی تقلید شده که طی آن جسد قربانی را به افتخار رب النوع خود می‌سوزاندند و خون آن را بر مذبح می‌پاشیدند. هدف از این ابزار ستایش و سپاسگزاری، از بین بردن قربانی نبود بلکه

«روحانی ساختن» آن بود، قربانی که دود آن به وضع «بوی دلپسندی» به سوی خداوند بلند می شد. این قربانی را در کتاب مقدس، اغلب گفته می شد که فرشته یهوه به همراه دود بالا می رود تا قربان گذار را با خدا وصلت دهد.

این قربانی که در اصل تنهادر موارد پراهمیت گذارده می شد در معبد اورشلیم به قربانی روزانه مبدل گردید.

## قربانی تناول

این قربانی هم از کنعانیان به ارث رسید و جنبه ضیافت مقدس را داشته است. قربانی ذبح شده بین خدا، کاهن و قربان گذار تقسیم می شد. خونی که بر مذبح پاشیده می شد و پیهی که سوزانده می شد سهم خدا بود. سهم کاهن، در قرن های پیش از میلاد، شامل سینه و ران راست قربانی بود و ما بقی به سهم قربانگذار می رسید و موجبات بریایی یک ضیافت خانوادگی پر سرور را تشکیل می داد که یکی از مستمندان محله نیز به آن دعوت می شد. همه به اتفاق «در پیش روی یهوه» شادمانی می کردند.

واژه «قربانی» در زبان امروز ما بیشتر مفهوم یک محرومیت دردناکی را دارد و جنبه شاد تناول مقدس عهد عتیق را نمی رساند.

## قربانی های کفاره

قربانی های کفاره به تاریخ نزدیک تری مربوط می باشد و قصد از برگزاری آن اصلاح جدایی است که بر اثر گناه بین فرد ایماندار و خدا به وجود می آید. در این مراسم، خونی که بر مذبح پاشیده می شود نقش اصلی را دارد (رجوع شود به مقاله «خون نشانه زندگی» در صفحه بعد). تماس با مذبح به منزله تقدیس مجدد زندگی می باشد. شاید هم مراسم عقد پیمان سینا نیز در آن یادآوری می شود (خروج ۲۴: ۶-۸). گناه پیمان را می شکنند و قربانی آن را بازسازی می کند.

این قربانی ها، قربانی های عمده کتاب مقدس بودند. آن ها جز مراسم جادویی که برای کسب سلطه بر نیروهای اهریمنی انجام می شد نبودند بلکه اعمالی بودند به منظور بالا بردن سطح زندگی معنوی ایمانداران تا حد مبادله با خدا. چهار قربانی مذکور یادآور دخالت خدا در تاریخ، هدیه ای که به سوی یهوه بالا می رود، تناول در حضور خداوند و تقدیس تمامی زندگی می بودند

## خون، نشانه زندگی

«زندگی بدن در خون است و من این خون را به شما داده ام تا بر مذبح برای زندگی های شما آیین کفاره گردد زیرا خون است که با زندگی ای که در خود دارد کفاره می کند» (رجوع شود به لایوان ۱۷:۱۱).

در بینش کتاب مقدس خون حاوی زندگی می باشد. اما همان طوری که زندگی ثروتی است مقدس و منحصر به خدا، خون هم به سهم خود مقدس می باشد. ریختن خون یک انسان قدغن است چرا که همان گرفتن جان وی می باشد. «انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت» (پیدایش ۹:۵). خوردن خون حیوانات نیز قدغن است. این ممنوعیت که ممکن است در اصل به علل بهداشتی پدید آمده باشد، سرانجام به معنای شناسایی حق خدا نسبت به هر نوع زندگی در آمده است. امروز هم در مذهب موسوی حیوانات را طوری ذبح می کنند که تمام خون آنها به خارج بریزد تا قابل خوردن ایمانداران گردد.

این خاصیت حیاتی خون در مراسم مذهبی نقش عمده ای به آن بخشیده است (رجوع شود به مقاله «قربانی ها» صفحه ۱۱۳). اما سه مراسم عبادت وجود دارد که نقش خون در آن ها بنیادی به نظر می رسد. \* پیمان سینا که در کتاب خروج (۲۴:۴-۸) برای ما نقل شده است. موسی خون گاوها را دو قسمت می کند: قسمت اول را بر مذبح که مظهر حضور خداست و قسمت دوم را بر روی مردم می پاشد. او در حین انجام این کار می گوید: «این است خون پیمانی که یهوه با شما بسته است.» مفهوم این آیین روشن است: خون نشانه زندگی است و از آن پس باید زندگی واحدی، خدا را با قوم وی پیوند دهد. عیسی مسیح در شام آخر خود به این آیین اشاره می کند (رجوع شود به فصل پنجم، پیمان سینا صفحه ۶۳).

\* روز بزرگ مغفرت یا «یوم کیپور»، از اعیاد عمده سالانه یهودیان می باشد. در آن روز بر سر دو بز قرعه می اندازند و بزى را که به حکم قرعه سهم یهوه می گردد ذبح کرده خونش را (یعنی زندگی را) به قدس الاقداس می برند (که تنها در موقع این مراسم وارد آن قدس می شوند) و قسمت دیگر خون را صرف تدهین «شاخ های» مذبح، بخور و پاشیدن به دور میز قربانی های سوختنی می کنند. آیا این مراسم، یادبود پیمان سیناست و یا صرفاً یک تماس زنده با مقدس ترین قسمت معبد است؟ هر چه باشد، قصد از این مراسم محو کردن گناهیانی است که در طول آن سال قوم مرتکب آن شده است و پیوند خدا با ایمانداران وی طی آن تجدید می گردد. عهد جدید این معنای یوم کیپور را از سر می گیرد تا عیسی را که خون خود را داده است با قربانی کفاره مقایسه نماید (عبرانیان ابواب ۹ و ۱۰).

\* مراسم «تقدیس». در بعضی مراسم عبادت، مسح کردن کاهن و هم‌چنین مذبح به وسیله خون قربانی و پاشیدن آن بر آن‌ها پیش بینی شده است. در این مورد، تماس شخص و شیئی با زندگی (خون) که آن را مقدس می‌دانند، آن‌ها را شایسته ورود به حیطة مقدسات می‌سازد

## در کلیسای امروز کدام قربانی؟

مسیح مصلوب شده حقیقتاً «همان» «بره خدا که گناهان جهان را بر می‌دارد» می‌باشد (یوحنا ۱:۲۹ و ۱۹:۳۳-۳۵) و خون او «ما را از هر گناهی پاک می‌سازد» (اول یوحنا ۱:۷). بنابراین غیر از این قربانی مسیح که توسط روح القدس در آیین قربانی مقدس ظاهر می‌شود تا بتوانیم در آن شریک شویم، کلیسا قربانی دیگری ندارد که آن را به خدا تقدیم کند: «این خون عهد جدید است که برای شما ریخته می‌شود. این را به یاد من به جا آرید» (رجوع کنید به اول قرنتیان ۱۱:۲۵).

برای مسیحیان قربانی کردن گوسفند و یا هر حیوان دیگری هیچ معنایی ندارد زیرا عیسی تنها نجات ماست و تنها قربانی ماست: «مقدس شده ایم به قربانی تن عیسی مسیح یک بار برای همیشه ... به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است برای همیشه» (عبرانیان ۱۰:۱۰ و ۱۴ و رجوع کنید به ۲۸:۷، ۹:۱۲ و ۲۶ و ۲۸، اول پطرس ۳:۱۸).

اما هر مسیحی دعوت شده است که خود را به خدا قربانی کند، در خدمت برادرانش در اتحاد با مسیح مصلوب شده: «ای برادران شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم وجود خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید. این است عبادت روحانی که می‌باید انجام دهید» (رومیان ۱۲:۱ و رجوع کنید به ۱۲:۱۶، افسسیان ۵:۲). پولس رسول به عنوان قربانی‌های پسندیده خدا، سپاس‌گزاری، خدمت به فقرا و شهید شدن در راه مسیح را نام می‌برد (فیلیپیان ۲:۱۷، ۴:۱۸، عبرانیان ۱۰:۱۵ و ۱۶).  
«در حضور بیهوشه خدای خود بخورید و از هر آن‌چه که دست‌ان شما آورد شادی نمایید» (تثنیه ۱۲:۷).

چهره‌ها و رسوم سرزمین مقدس

## جشن گوسفند در لبنان

رسم کشتن گوسفند و خوردن آن با شادمانی در مراسم مذهبی کتاب مقدس بسیار آمده است. مسیحیت این رسوم کهن خاورمیانه را از بین نبرده بلکه آن‌ها را جذب کرده است. حال که عید تجلی مسیح هم عید شادی آفرینی می‌باشد و مسیحیان مارونی لبنان «کوه بلندی» دارند که یادآور آن کوهی که عیسی بر فراز آن

با موسی و الیاس گفتگو کرده است (مرقس ۹: ۲-۸) می باشد، چه مانعی دارد که در ته دره ای گرد هم آمده، همه به پیروی از نیاکان خود متفقاً به شادمانی بپردازند؟  
چنان چه از دره ی قدیسا (مقدس) بالا بروید، در ارتفاعی در حدود ۲۰۰۰ متری و در پای جبل مخمل به جنگلی از درخت های سدر می رسید.

در این محل، که حتی در وسط تابستان هوای خنکی دارد، در حدود ۴۰۰ درخت سدر وجود دارد که شاید ده تا از آن ها هزار ساله می باشد. کلیسای کوچکی، حاوی نقاشی ساده ای از تجلی عیسی، در سایه وسیع سدرها قرار دارد. یک نوشته بیان گر آن می باشد که رقص و آواز در جوار کلیسا قدغن است و از این روست که مسیحیان مارونی در حاشیه جنگل گردهم می آیند و از پنجم ماه اوت خود را برای جشن عید تجلی آماده می سازند.  
خانواده ها همراه با پتوها و مقادیری آذوقه جمع می شوند و سپس پایکوبی و آواز آغاز می شود. دسته های کوچکی به دور چند نفر نوازنده جمع می شوند که سازهای آن ها شبیه به طبل و فلوت می باشد اما در هر صورت نقش اصلی با تماشاگران است که به طور موزونی دست می زنند. رقاصان در کنار هم و یا دست بدوش یک دیگر صف می بندند و به طور مرتب پای می کوبند و به طور نامحسوسی بدور نوازندگان می گردند. افراد در جریان رقص عوض و بدل می شوند و نوازندگان نیز تعویض می گردند. در حالی که گروه های مشابه دیگر هم کمی دورتر تشکیل می گردند.

اما از آنجایی که عید است و موقع شادمانی، نصایح کتاب مقدس را نیز به جای می آورند «گوشت های چرب بخورید، شربت های مطبوع بنوشید و برای آن کسی که چیزی آماده ندارد سهمیه اش را بفرستید چرا که این روز برای خداوند ما مقدس است» (رجوع شود به نمحیا ۸: ۱۰).

این روزها «شربت های مطبوع» غالباً «جای خود را به پیسی کولا داده است که صندوق صندوق بر دوش قاطرها از بیراهه آورده می شود. کاسبان بسیاری انواع کیک، تخمه، شیرینی، میوه، هندوانه و نان های گرد عرضه می کنند، مردم چانه می زنند و پس از خرید، همه چیز به خوشی می گذرد. بزغاله ای را روی سبزه خوابانده ذبح می کنند و لاشه را براحتی به شاخه کوتاهی از سدر آویخته پوست می کنند. چندی نمی گذرد که امعاء و احشاء حیوان را نیز جداگانه بر روی پیشخوان سبز رنگی می فرسند. آتش به طور دائمی می سوزد و گوشت همراه با ادویه جات مطبوع کباب می شود. در مدت همه این تدارکات رقص ها ادامه دارد در حالی که مشایخ که کلاه سفید بلندی بر سر دارند به آرامی در زیر درخت ها با هم صحبت می کنند.

این جو صلح و شادی و سرعت حرکات و طبیعی بودن آن ها، ما را به یاد ابراهیم می اندازد که در بلوطستان ممری «فرشتگان خداوند» یعنی خودخداوندرا به سفره تناول ساده اش دعوت کرده بود.

در ایران نیز عده ای از مسیحیان عادت دارند که در روز اعیاد قدیسی که نام آن ها بر روی ده ایشان گذارده شده و یا به خاطر سپاسگزاری از خدا برای دعاهایی که مستجاب کرده، در مقابل کلیساها جمع شده،

گوسفند ذبح می نمایند و جشن و شادمانی برپا می کنند. این سنن قدیمی، فرصت های مناسبی است برای با هم شادی کردن... اما از یاد نبریم که در داخل کلیسا و بر روی قربان گاه، یک قربانی یکتا و بی مانند، بسیار مهم و نامتناهی و غیر قابل جایگزینی، به وسیله کشیش و جماعت مسیحیان تقدیم می شود. این قربانی در واقع همان قربانی عیسی، بره خداست که برای ما بر روی صلیب جان سپرد و رستخیز نمود. عیسی به وسیله روح القدس از ما دعوت می کند که به خاطر نجاتی که یافته ایم و توانسته ایم در اتحاد با او فرزندان خدا شویم، شادی نماییم.

### پاسخ به چند پرسش

**سؤال:** خدا در ده فرمانی که به موسی داد، ایمان داران را از این که طبق عادت بت پرستان تمثالی از خدا بسازند، با قاطعیت باز می دارد. «صورتی تراشیده هیچ تمثالی از آن چه بالا در آسمانست و از آن چه پایین در زمین است و از آن چه در آب زیر زمین است برای خود مساز، نزد آن ها سجده مکن و آن ها را عبادت منما... خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز» (خروج ۲۰:۴ و ۵الف و ۳۴:۱۷).

با این وصف در اغلب کلیساها و دیرها به تعداد زیادی شمایل و تمثال بر می خوریم. آیا فرمان خدا نقض شده است؟

**جواب:** اول توجه کنیم که همواره و حتی امروزه در کلیساها تراشیدن و یانقاشی شمایلی از خدای پدر ممنوع می باشد، زیرا «خدا را هرگز کسی ندیده است» (یوحنا ۱:۱۸).

در آغاز، شمایل واقعی خدا، انسان بود که «به صورت خدا» آفریده شده بود (پیدایش ۱:۲۸). اما این صورت نیکو و مقدس، توسط گناه تیره و خراب شده است. در کلیسا هیچ شمایلی نشان دهنده انسان گناه کار و فاسد شدنی نیست. اصل و منشأ همه شمایل ها، شمایل عیسی یعنی آدم نوین است، زیرا «پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا ۱:۱۸) «و او صورت خدای نادیده است» (کولسیان ۱:۱۵). بنابراین چون پسر خدا تن گرفته و انسانیت ما راعهده دار شد، ایمان داران می توانند او را در شمایل مقدسی با احترام بنگرند که یادآور مژده نجات و انجیل می باشند. در قدیم این شمایل «انجیل ساده دلان» نامیده می شد، چون آنان نمی توانستند انجیل را بخوانند. بنابراین شمایل، یادبود تعمق کلیسا بر مراحل نجات ما و راز نجات دهنده ما بوده و هست. به همین دلیل بعضی شمایل ها نشان دهنده انسان هایی است که توسط مسیح به مقام فرزندى خدا بازگردانده شده اند.

در کلیساهای خاورمیانه، حدود قرن ۸ میلادی، مسیحیانی بوده اند که از استفاده شمایل مقدس در آیین عبادت انتقاد کرده اند و خواسته اند درباره این موضوع فرمان خدا به موسی را دقیقاً اجرا کنند. البته باید اشاره کرد که این مسیحیان زیر نفوذ دین اسلام که به تازگی در این منطقه رشد کرده بود و تن گیری پسر خدا

را انکار می نمود و همانند عهد قدیم هرگونه تمثال از خدا را رد می نمود، خواستار این مطلب شده بودند. این منازعه و کشمکش در میان مسیحیان تقریباً یک قرن به طول انجامید تا این که دومین مجمع اسقفان در نیقیه به اتفاق آراء قطعنامه ای در روز ۱۳ اکتبر سال ۷۸۷ اعلام و منتشر نمود. این قطعنامه با متن زیر پایان می پذیرد:

«تصاویر صلیب و شمایل مقدس خواه نقاشی، خواه تراشیده و خواه به نوعی دیگر، به هر حال می باید بر روی ظروف، لباس ها، دیوارها، خانه ها و راه ها نقش بسته» باشند. منظور ما از اصطلاح «شمایل»، شمایل عیسی مسیح، مادر پاک او» فرشتگان مقدس و همه مقدسین می باشد. جوینده ناظر هر چه بیشتر این شمایل را «بنگرد به همان اندازه بیشتر، بیاد آن که تصویر شده است خواهد بود و کوشش خواهد کرد که او را پیروی نماید و تشویق خواهد شد که او را احترام و اکرم نماید، البته بدون این که پرستشی به معنای حقیقی کلمه که تنها شایسته خداست به جا آورد. ولی به عنوان نشانه ای از اکرام خود، به آن ها بخور و شمع تقدیم خواهد نمود، هم چنان که (در مراسم کلیسا) برای تصویر صلیب و انجیل و ظروف مقدس انجام می شود. چنین رسوم عابدانه را پدران ما در قدیم داشته اند، چون احترامی که بر شمایل گذاشته می شود، به آن کس که بر آن تصویر شده باز می گردد. هر که شمایلی را «تکریم نماید، شخصی که بر آن تصویر شده است را تکریم می نماید» (رجوع کنید به فصل یازدهم صفحه ۱۳۲)

\* \* \*

\* \*

\*



# خدای خود را ستایش کن

کتاب مقدس و مراسم عبادت

معنی کلمات را بدانیم

## معبد، نشانه تناقض

عده ای از مسیحیان از این که کلیساهای «اسقف نشین عظیم ۱» که همانند بناهای بزرگی از سنگ از دل شهرها برمی خاست و سر به آسمان می سایید، امروزه دیگر بنا نمی شود بسیار متاسف اند و در عین حال عده ای هم بالعکس از وجود کلیساهایی تا به این اندازه با شکوه و مجلل ناخشنودند. اما شاید متوجه شده باشید که در کتاب مقدس، تا بعد از پیمان سینا از قدسی که وقف خدای راستین شده باشد، ذکری به میان نیامده است.

## در عصر نیاکان قوم

پاره ای از اماکن از نظر نیاکان قوم، مقدس شناخته شده بود مانند شکیم (پیدایش ۳۳: ۱۸) یا بیت ئیل، یعقوب محل رویای خود را «خانه خدا» (یا به زبان عبری «بیت ئیل») نام داد: «البته بهوه در این مکانست و من ندانستم... این چه مکان ترسناکی است، این نیست جز خانه خدا و دروازه آسمان» (پیدایش ۲۸: ۱۶-۱۷). مردم معاصر نیکان قوم، وقتی که در مکانی با خدا برخورد می کردند، یک سنگ را در همان محل به یادگاری این موضوع برپا می داشتند.

## در صحرا

امتی که خدا از به هر خویش تقدیس کرده است تنها بعد از عقد پیمان سینا صاحب مکانی برای عبادت می گردد. این مکان که به تقلید از دیگر قبایل کوچ نشین منقول بوده، غیر از یک خیمه که خدا به شکل ابر در آن ساکن بود و موسی در آن جا به جهت امت شفاعت می کرد (خروج ۳۳: ۷-۱۱)، چیزی نبوده است.

## در دوران داود

در زمان تشکیل پادشاهی، داود آرزو داشت خانه ای برای خدای خویش در اورشلیم پایتخت خود بسازد اما خدا به زبان ناتان نبی با این کار مخالفت می کند (دوم سموئیل ۷: ۵-۱۶). اما این کار را سلیمان به انجام رسانید (اول پادشاهان باب ۶). ممکن است این موضوع به نظر ما نشانه ای از تناقض گویی بیاید. آیا خدا در بناهایی از سنگ مسکن می گزیند؟ آیا حضور وی بیشتر در میان انسان هایی که در ایمان خود براو تکیه می کنند نیست؟

## معبد سلیمان

در هر حال معبد بنا می شود و به تدریج مرکز زندگی معنوی قوم می گردد. در جهان بینی بنی اسرائیل، معبد، ناف جهان یعنی محل تماس خدا با قوم وی و توسط آن با تمام جهان می باشد. متأسفانه این وضع موجب آن شد که عده ای به ویژه کاهنان، بر آن شوند که معبد را یگانه مقرر خدا بدانند تا جایی که خود لفظ «معبد یهوه» به دعایی خرافاتی و به وردی جادویی مبدل گردید (ارمیا ۷:۴). انبیاء از روی همان حرمتی که برای آن مکان مقدس قائل بودند با این نوع شرک و بت پرستی به مبارزه برخاستند (اشعیاء ۱:۱۱-۱۷، ارمیا ۷:۹-۱۵، رجوع شود به حزقیال ۸:۷-۱۸).

## مسکن راستین خدا

لازم بود که بنای سلیمان نابود می شد و قوم به تبعید برده می شدند تا دریابند که خدا در همه جا هست و این که بیش از همه به رنجبران نزدیک است و نیز بفهمند که قدرت وی در خارج از اسرائیل هم ظاهر می شود و او خدای سراسر آن عالمی است که خود آفریده است و هم چنین مذهب واقعی، همان مذهب قلبی است که ارمیا نبی و کتاب تثنیه آن را خاطر نشان می سازند (ارمیا ۳۱:۳۱، تثنیه ۴:۶ و... حزقیال ۱۶:۱۱). ولی این پیشرفت معنوی شگرف ظاهراً برای قومی که هنوز این همه پای بند واقعیات قابل لمس بودند بیش از حد سخت بود. از این رو با بازگشت از تبعید، پس از بازسازی معبد، تشریفات گرایی بیش از پیش برقرار شد. اما در عین حال به دنبال همان پیشرفت معنوی پس از تبعید، جریانی دیگر از اندیشه عمیق تر، به موزات این تشریفات گرایی ادامه داشت. نوشته های مختلف از این دوران به توصیف معبد دیگری می پردازد، معبدی که کار دست بشر نبوده و جای آن در آسمان است و مقرر راستین خدا می باشد. انعکاسی از این گرایش در کتاب بن سیرا ۸:۹ به چشم می خورد و به صورت تجدید یافته ای در رساله به عبرانیان، کتاب مکاشفه و به خصوص انجیل یوحنا پی گیری می شود.

## تن مسیح

عیسی مانند همه شخصیت های معنوی عهد عتیق، بارها احترام قلبی خود را نسبت به معبد ابراز می دارد. او در سراسر عمر خود به سوی معبد «بالا می رود» و از نظر او معبد «جای عبادت» است نه جای تشریفات و تجارت. او وقتی صرافان و فروشندگان را از معبد بیرون می راند یک حرکت پیامبرانه را انجام می دهد. او این منظور را می فهماند که در عهد جدید دگرگون خواهد شد (متی ۲۱:۱۲-۱۳ و به ویژه یوحنا ۲:۱۳-۲۲) و نابودی معبد را پیش گویی می کند (متی ۲۳:۳۸ و... و متی ۲۴:۲، رجوع شود به مرقس ۱۴:۵۸، متی ۲۷:۳۹ و...). او خود معبد خدا خواهد گشت (یوحنا ۲:۲۱). او به زن سامری می گوید: «نه بر روی این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد... پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد» (یوحنا ۴:۲۱-۲۴). پولس رسول این سخنان را به طور ترکیبی از سر گرفته تاکید می کند که مسیحیان، همگی تن مسیح و معبد روح القدس می باشند (اول قرنتیان ۶:۱۹، رومیان ۸:۱۱).

کشف بزرگی که در دوران تبعید بدان دست یافته بودند اکنون به شکوفایی کاملی رسیده است و کلیسای زنده در سراسر دوره‌ها، آن را هر روز به گونه‌ی تازه‌ای ظاهر ساخته است. پس بنای معبد، این مظهر ضدیت و تناقض، اهمیت اندکی دارد. امروزه مجمع مسیحیان، که سنگ‌های زنده و امتهی از کهنه هستند (اول پطرس ۲: ۴-۵) خود، مکان حضور مسیح و مکان برخورد انسان‌ها با خدا می‌باشند (متی ۱۸: ۲۰، ۲۰: ۲۸).

### مقدمه و راهنمای فصل

## خدای خود را ستایش کن

بنی اسرائیل «قومی از آن خدا» هستند. مفهوم خاص این جمله شامل آن هم هست که آن‌ها برای شناختن خدا و ستایش بزرگی وی برگزیده شده‌اند. از این رو سال یهودیان به گونه‌ی «سال کلیسایی» ما که مراحل آن به وسیله‌ی اعیاد مذهبی موزون گردیده، جریان می‌یابد. چگونگی این اعیاد و سیر تحول آن‌ها را از خواندن مقاله «سالنامه‌ی اعیاد یهودیان» در خواهید یافت (صفحه ۱۲۵) و باخواندن شرح جالب عید خیمه‌ها (صفحه ۱۲۸) با یکی از آن‌ها آشنا خواهید شد.

موسی برای اداره‌ی این مراسم و پاسخ به نیاز خدمت در معبد، کهنات را تأسیس کرده است. کاهنان همگی از سبط لاوی بوده و خود را به عنوان میانجی بین خدا و امت می‌دانستند. برای ما مسیحیان، تنها کاهن و یگانه میانجی، مسیح است اما تمام امت تعمید یافتگان یک «کهنات شاهانه» را در او تشکیل می‌دهند. پس نقش آنانی که کاهن یا کشیش می‌نامیم چه می‌باشد؟ مقاله «کهنات لاویان و کهنات مسیحی» با تأکید بر تفاوت‌های موجود، این مطلب را برای شما روشن خواهد ساخت (صفحه ۱۲۶).

کانون زندگی مذهبی بنی اسرائیل، پس از دوران صحرا که تنها خیمه‌ای در مرکز اردوگاه بوده، به معبد اورشلیم مبدل می‌گردد. از زمان تخریب اورشلیم در سال ۷۰ میلادی دیگر معبدی وجود ندارد. یهودیان در کنیسه‌ها و مسیحیان در کلیساها گرد هم می‌آیند. اما مسکن حقیقی خدا که او را در آن جا در «روح و راستی» عبادت می‌کنند همان جامعه‌ی ایمانداران است که بدن مسیح و معبد روح القدس می‌باشد. مقاله «معبد، نشانه‌ی تناقض» را بخوانید (صفحه ۱۲۰).

بهمین دلیل است که باید قوم خدا، قومی مقدس باشد. مفهوم تقدیس در کتاب لاویان و جریان تکامل تدریجی آن، تا زمانی که مسیح آن را در قانون محبت خلاصه کرده است، به کمک مقاله «تقدس، پاکی، محبت» درک خواهید کرد (صفحه ۱۲۳).

## تقدس، پاکی، محبت

«مقدس باشید چنان که من قدوس هستم». مفهوم این کلمات که در سراسر کتاب لاویان تکرار می شود، چیست؟ (لاویان ۱۱:۴۴-۴۵، ۱۹:۲، ۲۶:۲۰، ۲۱:۸، ۲۲:۳۲).

### اشعیاء نبی

تقدس خدا همان کمال او و تفاوت بی اندازه او نسبت به مخلوقاتش و نیز خواست او از ما می باشد. اشعیاء در مقابل این مکاشفه، از ناپاکی «خویش آگاه شده غرق وحشت گشت. اما قصد خدا فرا خواندن او به خدمت خود بود لذا یک فرشته او را «تطهیر» نمود و گفت «گناهت کفاره گشته است» (اشعیاء ۶:۵-۷). وقتی که خدای قدوس انسان ها را به زندگی بهر خویش فرا می خواند، خود او آن ها را پاک می سازد.

### قانون

قانون آن چه را که اشعیاء نبی به عنوان یک فیض مکشوف به ما عرضه می دارد، طی فرمانی چنین بیان می کند: «من یهوه خدای شما هستم پس خود را تقدیس نموده و مقدس باشید زیرا من قدوس هستم پس خویشتان را... نجس مسازید» (لاویان ۱۱:۴۴). شخص «مقدس» یا تقدیس شده باید بکوشد تا «پاک» بماند. تفاوت این دو واژه در کتاب لاویان نسبتاً مشخص است.

**پاکی را به خدا نسبت نمی دهند.** این یک صفت انسانی و انسان باید هر عمل ناپاک مانند خوردن و یا فقط لمس کردن چیزهای نجس را بر خود منع کند (لاویان ابواب ۱۱ الی ۱۵).

«تقدس» فرد را در امتیازات خدا سهیم می سازد و یک نوع «تقدیس» می باشد، بنابراین:

- انسان نسبت به خدایی که صاحب زندگی (لاویان ۱۷)، محصول (لاویان ۱۹:۹-۱۰ و ۱۹:۲۳-۲۵) و زمین (لاویان ۲۵) می باشد ابراز بندگی کرده این ها را پیشکش وی می کند.

- انسان احترام خویشتان را حفظ می کند و مراقب سر و وضع و پاکیزگی خود می باشد (لاویان ۱۹:۲۷-۲۸).

- او پیش از هر چیز هر کار خلاف اخلاق را بر خود منع می کند (لاویان ابواب ۱۸ الی ۲۰). در میان این قوانین یک فرمان مثبت هم وجود دارد: «همسایه ات را چون خویشتان محبت نما» (لاویان ۱۹:۱۸).

### نوشته های حکیمانه و پند و اندرز

در کتب اشعار و حکمت، تفاوت «تقدس» و «پاکی» کمتر قابل تشخیص می باشد. مفهوم پاک شامل ارزش های اخلاقی نیز می گردد که ترجمه آن را اغلب با لغت «کامل» یا «بی عیب» می بینیم (به عنوان مثال رجوع شود به مزمور ۱۱۹:۱). در همین زمینه، یک نویسنده یهودی امروزی این صفات و روابط فی مابین را چنین تعریف می کند:

«نجاست، بت پرستی، زنا، قتل و غیره در ردیف اول قرار دارد... بعد از آن تمامی چیزهایی که به واسطه قوانین لاویانی ممنوع گردیده قرار می گیرد به ویژه خوراک های حرام... بالاخره هر عمل نفرت انگیز... مانند برداشتن غذا با دستان کثیف.

آن کسی که از روی عشق به قدوس - نامش متبارک باد - به دقت از هر چیز کثیف و نفرت انگیز احتراز کند از تقدس ویژه ای برخوردار می گردد که روح وی را پاک می نماید همان طوری که گفته شده است: «خوشتن را خود تقدیس خواهید نمود...»

## انجیل

حال ببینیم عیسی چگونه این قانون را «کمال می بخشد» (متی ۵: ۱۷). او بدون کوچک ترین شک تمامی ناپاکی های اخلاقی را گناه می داند. محبتی که وی نسبت به اشخاص ابراز می دارد غیر از اغماض نسبت به خطاهاست اما مقررات مربوط به پاکیزگی جسمی که در رفتار فریسیان نقش چنان مهمی دارد و مقررات مربوط به خوراک که در شریعت به تفصیل فراوان قید شده است، به هیچ می شمارد (متی ۱۵: ۱۱-۲۰ و ۲۳: ۲۵-۲۶، مرقس ۷: ۱۸-۲۳، یوحنا ۸: ۱۱ و در رسالات رسولان به عنوان مثال به اول قرنتیان باب ۵ و...).

چنین نیست که عهد جدید منکر ارزش پاکیزگی و سایر آداب مشابه باشد که این ها شایسته جشن های خدمتگذاران خدا و عیسی با شستن پاهای شاگردان این امر را به خوبی آشکار ساخته است (یوحنا باب ۱۳). اما این ها شامل مجموعه اعمال «مقدس کننده» نمی باشد. از این رو در پیروی از مسیح، تشخیص بین پاکیزگی بیرونی و پاکی باطنی امکان پذیر شده است.

فرا تر از همه، مسیح فرمان محبت به همنوعان را (متی ۱۹: ۱۹، ۳۹: ۲۲ و متن های مشابه آن) مد نظر قرار داده وضعیت تازه ای به آن می بخشد چرا که خود همنوع، دیگر نه فقط همسایه (که مفهوم دقیق لغت عبری همان همسایه می باشد)، بلکه خارجیان و حتی دشمنان را نیز در بر می گیرد. آن کسی که چنین محبتی داشته باشد، از خدای پدر خویش، که نام حقیقی تقدس او «کمال» و «رحمت» است، تقلید حقیقی نموده است (متی ۵: ۴۴-۴۸، لوقا ۶: ۳۵-۳۶، لوقا ۱۰: ۲۹-۳۷ و رساله اول یوحنا ۴: ۸).

## تطهیر مریم عذرا

«و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید...» (لوقا ۲: ۲۲) در واقع تورات موسی تنها تطهیر مادری که تازه فرزندی را به دنیا آورده لازم می داند (لاویان ۱۲: ۱-۸). برای ما تعجب آور است که مریم، آن که فرشته او را «پرزور نعمت» نامیده، بعد از تولد عیسی که توسط روح القدس تن گرفت باید تطهیر شود. در این مورد خاص مریم، لوقا این جا به ما اشاره می کند که او کاملاً از تورات موسی اطاعت می کند همانند هر یهودی دیگر، هم چنان که پسرش نیز بر طبق شریعت مختون خواهد شد.

ولی از دیدگاه عمومی در مورد لزوم تطهیر مادر باید بدرستی درک کنیم که در طرز فکر قدیمی ها در عمل انتقال زندگی و به دنیا آوردن یک طفل هیچ نکته نجاست و ناپاکی وجود نداشته بلکه دارای مقامی مقدس می بوده، بنابراین بعد از زایمان مادر می بایست تطهیر شود، بدین معنای خاص که از این مقام مقدس خارج شود و به حالت عادی باز گردد. به عنوان مثال امروزه با همین معنا بعد از مراسم قربانی مقدس کشیش جام را تطهیر می کند.

در خاتمه این جمله مهم پولس یادآوری می شود:

«هر چیز برای پاکان پاک است...» (تیطس ۱: ۱۵)

## سالنامه اعیاد یهودیان

در مقالات قبلی مراحل اصلی شکل‌گیری قوانین در کتاب مقدس را از هم متمایز ساخته ایم (مقاله قوانین در کتاب مقدس صفحه ۱۱۱). این تقسیم بندی به ما امکان می‌دهد تا مجموعه‌های مختلف قوانین را به طور تقریبی تاریخ‌گذاری کنیم و از این راه سیر تطوری بسیاری از مراسم را مشخص‌تر سازیم. اینک به عنوان مثال، تقویم‌های مختلف اعیاد اصلی بنی اسرائیل را از نظر می‌گذرانیم که بر حسب تقدم تاریخی چنین رده بندی می‌شود:

**کتاب خروج ۲۳: ۱۴-۱۷:** جمعیت ذکور باید سالی سه بار در اماکن مقدس محلی گرد هم آیند: نخست در آغاز بهار برای عید نان‌های فطیر، چند هفته بعد برای عید نوبر غلات و در پاییز برای عید حصاد که منظور، بیشتر محصول میوه می‌باشد.

**کتاب خروج ۳۴: ۱۸-۲۳:** این تقویم تقریباً به حد قبلی قدیمی بوده و همان اعیاد را ذکر می‌کند اما عید نوبر غلات در آن «عید هفته‌ها» نامیده می‌شود. اعیاد سالانه در هر دو تقویم جنبه صرفاً کشاورزی دارد و تاریخ آنها دقیقاً تثبیت نشده است چرا که می‌بایستی در هر منطقه بر حسب اوضاع کشت تعیین می‌شد.

**کتاب تثنیه ۱۶: ۱-۱۷:** در این جا سیر تحولی محسوس می‌گردد. تاریخ‌ها با دقت بیشتر تعیین می‌شود زیرا همه در یگانه مکان مقدس که مقر نگهداری «بارگاه پیمان» در اورشلیم می‌باشد باید گرد هم آیند. اختلاف منطقه‌ای را دیگر نمی‌توان به حساب آورد و نتیجتاً عید فطیر و عید گذر که به خروج از مصر مرتبط است با هم یکی می‌شوند. عید هفته‌ها را به فاصله ۴۹ روز یا هفت هفته بعد از آغاز درو می‌گیرند و عید پاییزی، عید خیمه‌ها نام می‌گیرد که مفهوم آن در این مرحله هنوز توجیه نشده است.

**کتاب لاویان باب ۲۳:** در تقویم‌های قبلی برای تقسیم بندی سال از راه و روش قدیمی کنعانیان استفاده شده بود که بر طبق آن سال نو در پاییز آغاز می‌شده و ماه خوشه‌ها به بهار می‌افتاد که عید گذر را در آن ماه می‌گرفتند. اما از زمان تبعید بعد و تحت تأثیر بابلیان راه تازه‌ای را برای حساب اعیاد به کار بردند. آغاز سال نو به بهار منتقل گردید و برای احتراز از ذکر نام بابلی ماهها، که بیش از حد به مراسم بت پرستی وابسته بود، شماره ترتیب آنها را بکار بردند. این تفاوت سال نامه از جمله عواملی است که به ما امکان می‌دهد متن‌های مختلف کتاب مقدس را تاریخ‌گذاری کنیم. بدین ترتیب است که در باب ۲۳ لاویان که اعیاد رسمی بعد از تبعید را تثبیت می‌سازد، عید گذر در تاریخ ۱۴ ماه اول برگزار می‌شود و هفته نان‌های فطیر پشت سر آن می‌آید. عید هفته‌ها ۵۰ روز بعد از آن گرفته می‌شود و نام آن «پنج‌جمله» تا امروز هم به کار می‌رود. آیاتی که در مرحله بعدی به متن اضافه شده است عید خیمه‌ها را به معنای یادبودی از صحرائشینی بعد از مصر توجیه می‌کند که قبایل در آن دوران خیمه نشین بودند. عید جدیدی نیز که عید کفار (یوم کیپور) می‌باشد به تقویم اضافه شده که بعداً از اعیاد بسیار بزرگ یهودیان گردیده است.

**کتاب اعداد ابواب ۲۸ و ۲۹:** این تقویم به تکرار عیدهای ذکر شده اکتفاء می‌کند تا قربانی‌هایی را که باید در آن اعیاد تقدیم گردد، مشخص‌تر سازد.

در دوران بعدی عید پنجاهه در متن های یهودیان به پیمان سینا نسبت داده شده است. بدین ترتیب جنبه کشاورزی سه عید بزرگ تخفیف داده شده تا جنبه تاریخی، یعنی یادبود وقایع خروج، برجسته تر بنماید. در قرون آخر پیش از دوران میلادی دو عید دیگر هم به تقویم اضافه شده است: یکی عید هانوکا است که اغلب به آن عید روشنایی ها می گویند. این عید یادگار از سرگرفته شدن قربانگذاری در معبد پس از دوره آزاد و جفا از سوی آنتیوخوس ایفانوس می باشد. یکی از مراسم آن، عبارت از آنست که هشت شب پی در پی شبی یک چراغ روشن به چراغهای جلوی خانه اضافه می کنند تا بدین ترتیب برای شب هشتم هشت چراغ در جلوی هر خانه روشن باشد. اصل و منشأ شمع دان هشت شاخه نیز همین می باشد. عیدی که دیرتر از همه مقرر گردید عید پوریم است. این عید شاد و مردمی بی گمان در یک جامعه یهودیان در ایران بوجود آمده و به یاد بود نجات یهودیان از یک قتل عام، که نجات از آن به نظر آنان معجزه آسا بوده است، برگزار می شود و آن را با خاطرات مربوط به استر مربوط می سازند.

## کهانت لاوی و کهانت مسیح

در زبان فارسی امروز واژه های «کاهن» و «کشیش» به ترتیب به خدمت گذاران آیین موسوی و آیین مسیحی اشاره می کند اما در بعضی زبان های معاصر غربی چنین نمی باشد و همان واژه، نسبت به هر دو مقام به کار می رود. اما نسخه های یونانی کتاب مقدس از ابتداء دو واژه کاملاً متمایز از هم را بکار می برد که یکی «هییه رؤوس (HIEREUS) برابر «کاهن» در زبان عبری و مختص کهانت لاوی، و دیگری «پرسبوتروس» (PRESBUTERUS) به معنای «پیر» و ویژه کشیشان دین مسیحی می باشد (هر چند که معنای عام هر دو واژه ممکن است در اصل همان «پیر» بوده باشد).

### کاهنان در عهد عتیق

ما در سراسر تاریخ بنی اسرائیل با کاهنان یهودی برخورد می کنیم که جهت انجام خدمت معبد وقف شده اند و مابین خدا و قوم وی میانجی گری می کنند و به نام تمامی قوم به خدا قربانی تقدیم می دارند و قوانین خدا را به آنها بازگو می کنند و آنها را از جانب خدا برکت می دهند. این موسسه یهودیان به کهانتی که در ادیان مختلف باستانی یافت می شود بی شباهت نیست زیرا کاهن همواره میانجی می باشد. پولس در رساله خود به عبرانیان این موقعیت را به نحو احسن توصیف می کند که می گوید: «هرکاهن بزرگ از میان مردم برگزیده می شود تا نماینده مردم در حضور خدا باشد» (عبرانیان ۵: ۱). واژه ای که به کاهنان، چه در دین یهود و چه نزد مشرکین، اشاره می کند مفهوم واحدی دارد، چه «کاهن» عبری و چه «هیهرئوس» یونانی.

### مسیح یگانه کاهن ماست

اما انسان چطور می تواند بین خدا و انسان های دیگر شفاعت کند؟ این امر از آن جهت محال می نماید که کاهنان یهودی هم به مانند کاهنان مشرکین گناهکار هستند. آنها بی شک می توانند از برای خود و امت

خود دعا بکنند و قربانی تقدیم بنمایند اما قادر به برقراری شفاعت واقعی بین خدا و آدمیان نمی باشند (عبرانیان ۱۰:۱-۳).

تنها مسیح می تواند بدلیل عاری بودن از گناه و از آن جایی که او توأمآ خدا و انسان است بین خدای قدوس و گناه کار شفیع بالقوه باشد (عبرانیان ۷:۲۶-۲۷) و از آن جایی که او بالفعل (عملاً) جان خویش را به عنوان قربانی تقدیم نموده است او کاهن اعظم همه آدمیان می باشد (عبرانیان ۹:۱۱-۱۴، ۱۰:۱۱-۱۴). تنها اوست که منظور دیرینه بشر را از انتصاب کاهن کاملاً تحقق بخشیده است. از این جهت کهانت مسیح پایان و فرجام کهانت عهد عتیق می باشد.

اما کهانت مسیح با کهانت هارون کاملاً متفاوت است. کاهنان عهد عتیق همگی از سبط لاوی بودند در حالی که عیسی جزء این سبط نبود (عبرانیان ۷:۱۳). مقام آنها موروثی بود که مضمون آن یک سلسله بی پایان کهانتی است اما کهانت عیسی منحصر به فرد است چرا که او تا به ابد یگانه کاهن ماست (عبرانیان ۷:۱۵-۲۴).

## يك قوم کهانتی

با این حال عیسی شاگردان خود را به مشارکت در انجام کهانت خود فرا خواند چرا که هر فرد مسیحی باید صلیب خود را برداشته پیام انجیل را به میان جهانیان ببرد و فراتر از آن، مجموع کلیسا باید با دریافت حیات از مسیح، قومی در میان جهانیان باشد که دعای انسان ها را به پیشگاه خدا می برد و سخن خدا را برای ایشان به ارمغان می آورد. پطرس در رساله اول خود اعلام می دارد: «شما نژادی برگزیده و کهانتی شاهانه و ملتی مقدس و قومی خاص خدا هستید تا ستایش او را که شما را از تاریکی به نور شگرفش فراخوانده است اعلان نمایید» (رجوع شود به اول پطرس ۲:۹ و نیز مکاشفه ۱:۵ و ۱۰:۵ و ۲۰:۶). مجمع اسقفان واتیکان دوم، ارزش خاصی برای متن فوق قایل شده است.

## خدمات کهانتی

با این که کل کلیسا در کهانت مسیح شرکت دارد هیچ فردی در درون کلیسا به غیر از خود مسیح - نمی تواند لقب «واسطه بین خدا و آدمیان» را بر خود گیرد.

البته کلیسا به اشخاصی نیاز دارد که عامل و مسئول اعلان انجیل و گرد هم آوردن قوم مسیحی بوده قادر به تقدیس نان در راز قربانی مقدس نیز باشند. عیسی خود دوازده تن به ریاست پطرس منصوب نمود اما این ها را هیچ وقت کاهن نام ندادند. اینها کاهن میانجی بمعنای کهانت لایوان نیستند و عنوان آنها را رسول یا فرستاده گذاردند. آنها پیام آور، مأمور، خدمت گزار و نماینده یگانه کاهن یعنی عیسی مسیح می باشند.

بعداً این «فرستادگان» به نوبه خود انسان های دیگری را منصوب نموده اند تا در خدمت جوامع مسیحیان باشند. عناوینی که به این اشخاص تخصیص داده اند کاملاً گویای این موضوع می باشد:

خادمان، «پیران» (به جمع، زیرا منظور اعضای شورای مسئولان است) و اسقف (که معنای آن در زبان اصلی یونانی، ناظر می باشد). هیچ یک از اینها در هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی «کاهن» نامیده نشده اند. اختیار این واژه های نو خود گواه بر یک آگاهی کاملاً هشیارانه است که کلیسای اولیه از موقعیت مطلقاً بی سابقه خود داشته است.



در حقیقت نیز کهانت لایوان قادر به محو ساختن گناهان نبود (عبرانیان ۱۰:۱-۴) در حالی که کشیشان عهد جدید مأمور رساندن فیض و آموزش از سوی یگانه منجی می باشند، دقیقاً بدلیل این که مأموریت خود را جز به نام عیسی مسیح، کاهن جاویدان انجام نمی دهند.

«هرجا دو یا سه تن به نام من جمع شده باشند من آنجا در میان آنها هستم.» (متی ۱۸:۲۰)

«لیکن چون عیسی مسیح تا به ابد باقی است کهانت بی زوال دارد. از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی نهایت بخشد چون که دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند.» (عبرانیان ۷:۲۴ و ۲۵)

## چهره‌ها و رسوم سرزمین مقدس

### عید خیمه‌ها در کتاب مقدس

در روز چهاردهم ماه هفتم هستیم... جمع آوری محصول انگور پشت سر گذارده شده و همه کس از فقیر و غنی می تواند به شادمانی بپردازد و سختی‌ها را به فراموشی سپارد. در همین شب، عید بزرگ خیمه‌ها آغاز می شود و آواز خوانی و رقص و قربانی و میگساری هفت روز ادامه می یابد. همه با خوشحالی خود را برای بزرگداشت یادبود رهایی خود از مصر به دست یهوه و برای آن روز آینده ای که «یهوه بر تمام زمین پادشاه خواهد بود» و «بازماندگان تمامی امتهای در پیش قدم یهوه صباپوت سجده خواهند کرد»، آماده می کنند.

همه در طی یک هفته خارج از خانه خود و در خیمه‌های پوشیده از شاخ و برگ می خوابند. از این رو اورشلیم در این روز چهاردهم به جوش می آید و جمعیت آن به علت هجوم زائران، دو الی سه برابر می شود. عده‌ای از زوار از نقاط نزدیکی آمده اند مانند بیت لحم، در حالی که عده دیگری مانند روستاییان حبرون و ماهی گران جلیل دو الی سه روز راه را پیموده اند و عده‌ای نیز چندین هفته طی طریق کرده اند مانند زائران غیور از بابل و یا تجار دولتمند از اسکندریه. هزاران خیمه در یک روز در هم جا نصب می شود: روی بام خانه‌ها، در حیاط‌ها و در مزارع اطراف و هر کس خیمه خود را به نحو احسن آرایش می دهد.

سرانجام شب فرا می رسد و جشن آغاز می گردد. بر قلعه شهر مقدس و بر فراز صحن معبد، لایوان با روشن نمودن شمعدان‌های بزرگ طلائی به عموم مردم علامت می فرستند و بلافاصله در پاسخ به آن نور مشعل‌ها در شهر و حومه آن می درخشد و نقطه‌های بی شمار نورانی به سوی معبد به حرکت در می آید. تمامی شب ضیافتی از نور در سه صحن پیرامون خانه خدا برقرار است در حالی که مردم سخت سرگرم آوازخوانی و رقص و پایکوبی به همراه دسته همناوای لایوان هستند، زمان به سرعت سپری می شود.

با نخستین بانگ خروس سحری، کاهنان روی حصارهای معبد شیپور می‌زنند در حالی که در افق دور دست‌ها، در ورای کوه یهودیه سپیده می‌دمد. مراسم و شادمانی بزرگ با کشیدن آب آغاز می‌شود. جمعیت عظیمی در آن شرکت می‌کنند و دعا بر می‌آورند تا خدا باران ثمر بخش خود را به فراوانی بفرستد. همه شاخه نخل یا شاخه‌های سبز دیگری با تعدادی از زیباترین میوه‌های زمین خود را در دست دارند (لاویان ۲۳: ۴۰). دسته کاهنان و لاویان در میان جمعیت مسروری ضمن خواندن سرودها بطرف چشمه سیلوحا سرازیر می‌شوند و در آنجا کوزه مجلل طلایی را با تشریفات فراوان پر از آب می‌کنند پس از آن همگی با صدای شیپور به سوی معبد بالا می‌روند و دسته آواز لاویان و جماعت بنوبت سرودهای سپاس‌گزاری را در جواب یکدیگر می‌خوانند:

«یهوه را حمد گوید زیرا که نیکوست! - محبت او تا ابدالاباد است! - خاندان اسرائیل بگوید! - محبت او تا ابدالاباد است! - خاندان هارون بگوید! - محبت او تا ابدالاباد است! - ترسندگان از یهوه بگویند! - محبت او تا ابدالاباد است» (رجوع شود به مزمور ۱۱۸).

هنگامی که دسته به دروازه می‌رسد توقف می‌کند و جمعیت فریاد می‌زند: «دروازه‌های عدالت را برای من بگشایید تا به آنها داخل شده یهوه را حمد بگوییم» و کاهنان در پاسخ می‌گویند: «دروازه یهوه این است، عادلان داخل آن خواهند شد» (رجوع شود به مزمور ۱۱۸: ۱۹).

پس از آن انبوه جمعیت وارد محوطه سنگ فرش زیبای صحن می‌شود. کاهن مسئول از یک راه باریک سربالایی که به مذبح بزرگی از سنگ نتراشیده منتهی می‌شود، بالا می‌رود و در بالاترین نقطه، آب را در حوضی می‌ریزد که از آنجا به «ورطه‌های بی انتها فرو خواهد رفت.

همه شادی می‌کنند زیرا بر طبق پیش‌گویی زکریای نبی «خدا در جلال خود به همین مکان خواهد آمد تا امت‌ها را داوری کند» (رجوع شود به زکریا ۱۴: ۱۶ و...). دسته با خواندن این سرود یک بار به دور مذبح می‌گردد: «سنگی که بنایان کنار زده بودند سنگ سر زاویه بنا گردید» و جماعت پاسخ می‌دهد: هوشیعانا یهوه! یعنی «ای یهوه نجات ده!» پس از آن قربانیهای بی شماری از گاو و گوسفند نر و بره انجام می‌گیرد و بوی تند گوشت‌های سوخته توأم با بوی کندر صحن معبد را فرا می‌گیرد و تناول‌های مقدس با شادی و نشاط آغاز می‌شود. بعد از ظهر نیز رقص و آواز همراه با صرف غذا و نوشیدن می‌شود تا موقعی که با فرا رسیدن شب همه برای استراحت به خیمه‌هایی که از شب قبل با ذوق بسیاری آراسته شده است می‌روند

عید خیمه‌ها بر همه مبارک باد!

\* \* \*

\* \*

\*

# بشنو ای اسرائیل ، بشنو ...

کتاب مقدس و مراسم عبادت

## «بشنو، ای اسرائیل ...»

همگانی ترین دعای یهودیان، اغلب «شمع» خوانده می شود و «هر یهودی مؤمن همه روزه آن را قرائت می کند.» این واژه عبری که به معنی «گوش فرا دهید» می باشد، اولین کلمه این قسمت از کتاب تثنیه است. خواندن دعای «شمع»، بخشی از یک عبادت روزانه یهودی است که از چند قرائت از تورات، مزامیر و تسبیحات تشکیل شده است.

بخش هایی از نیایش مقدماتی که قبل از دعای «شمع» خوانده می شود، بشرح زیر است: «متبارک باشی ای واجب الوجود (1)، خدای ما، ای پادشاه جهان، تشکیل دهنده نور، آفریننده ظلمات، بخشاینده صلح و ای خالق همه چیز.

تو که در رحمت خود زمین و همه ساکنین در آن را منور می سازی. تو که از مهربانی خود همه روزه و همیشه اعمال آفرینش را تجدید می کنی. چقدر متعددند اعمال تو ای واجب الوجود و چه به حکمت همه آنها را به عمل آورده ای.

با محبتی عظیم ما را محبوب داشتی و از کثرت رحمت بی کران خود، بر ما رحم فرمودی. ای پدز ما، ای پدر رحیم و بخشنده بر ما رحم کن و بر قلوبمان عنایت فرما که همه سخنان تعالیم تورات را درک کرده، بدانیم. شنیده، بیاموزیم. گوش فرا داده، عمل کنیم و با محبت به انجام آوریم.»

آن گاه خود دعای «شمع» آغاز می شود:

ای اسرائیل، بشنو: واجب الوجود خالق ما واجب الوجود یگانه است،

«متبارک باد نام ذوالجلال، سلطنتش تا ابدالابد.» واجب الوجود خالق خود را با تمام فکر و از صمیم جان و به همه توانایی خود محبت نمای (۲). این مطالبی که من امروز بتو امر می کنم در فکر تو باشند. آنها را به فرزندان تو تعلیم ده و هنگام نشستنت در خانه ات و خرامیدن در راه و خوابیدن و برخاستنت، راجع به آنها

گفتگو کن. آنها را به عنوان علامتی بر دست خود ببند و به عنوان زینتی بین چشمانت باشند (۳) (تثنیه ۶: ۴-۹) و آنها را بر چهار چوبه های خانه ات و دروازه هایت بنویس (۴)». (۵).

پس از این تثنیه ۱۱: ۱۳-۲۱ قرائت می شود (که همین فرامین را با تکیه بیشتری بر پاداشت موعود تکرار می کند) و بعد از آن نوبت به قرائت اعداد ۱۵: ۳۷-۴۱ می رسد که با جمله زیر پایان می یابد:

«من، (ی ه و) خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم.»

سرانجام دعای فوق با عبارات زیر به پایان می رسد: «این سخن برای ما تا به ابد حقیقت، ثابت، دائمی، راست، امین و دوست داشتنی باشد. تو همواره از آغاز مددکار نیاکان ما بوده ای. تو سپر حافظ فرزندان نیاکان ما در هر نسل بوده ای.»

ای صخره اسرائیل، به جهت یاری اسرائیل برپا خیز و بر حسب وعده ات، یهودا و اسرائیل را نجات بخش. متبارک باشی ای واجب الوجود که اسرائیل را رهایی عطا فرمودی.»

### معنی کلمات را بدانیم

۱- به خاطر آورید که یهودیان نام خاص خدا (ی ه و) را هرگز بر زبان نمی آورند (مقاله «نام تو چیست؟» صفحه ۵۰). «واجب الوجود»، واژه ای است که در کتب دعای یهودیان به زبان فارسی، به جای واژه «یهوه» بکار رفته است.

۲- مراجعه شود به مرقس ۱۲: ۲۸-۳۰. عیسی در جواب کاتبی که از او پرسشی می کند، با همین آیه از کتاب تثنیه پاسخ می گوید. ذکر این آیه در اینجا، به این دلیل که جزئی از دعای «شمع» می باشد، اهمیت بیشتری می یابد و مخاطب عیسی هم این حکم را از حفظ می داند زیرا که همه روزه آن را قرائت می کند.

۳- این حکم از تثنیه بیان گر آنست که باید همیشه قبل از هر چیز به یاد خدا بوده او را محبت نماییم. اما در قرون پیش از مسیحیت، یهودیان معنای آن را درست درک نکرده، عادت کرده بودند که این بخش از کتاب تثنیه را داخل یک قوطی کوچک گذاشته، با پارچه ای بدور پیشانی و یا میج دست خود می بستند و به آن «فیلاکتر» (به معنی حمایل) می گفتند.

۴- بر طبق این حکم (که در اصل یک اصطلاح مجازی و استعاری بوده است) در میان یهودیان رسم شده است که کنار درب منازلشان، غلافی استوانه ای شکل بنام «مزوزا» می گذارند و داخل آن پوست لوله شده قرار می دهند که روی آن آیه اول دعای «شمع» نوشته شده است.

۵- متن این قسمت از دعای «شمع» اقتباسی از یکی از کتب نیایش یهودیان به زبان فارسی است که بسال ۱۳۴۶ به طبع رسیده است. ترجمه دیگری از متن این بخش دعای «شمع» را می توانید در کتاب مقدس خود، کتاب تثنیه ۶: ۴-۹ بیابید. همان طور که اشاره کرده ایم (شماره ۳، ۴) یهودیان عادت کرده بودند متن تثنیه ۶: ۴-۹ را بر بدن خود ببندند، هدفشان این بود که هیچ گاه محبت خدا را فراموش نکنند.

بعد از تن گیری پسر خدا، مسیحیان برای همین هدف متنی را حمل نمی کنند، چون کلام خدا بر ما ظاهر شد، بلکه صلیب را به عنوان اوج محبت خدا حمل می کنند، مسیح عادت یهودیان را رد نکرد، لیکن از ریاکاری برخی انتقاد کرده است (متی ۲۳: ۵)، بنابراین مانیز مواظب باشیم که این صلیب یا هر نوع شمایل برای ما یادآوری راز مسیح باشد نه یک جواهر گرانبها تا با آن ثروت خود را نمایان سازیم. اما مسیحیانی که عادتشان این است را محکوم نکنیم.

شورای اسقفان واتیکان دوم (۱۹۶۲-۱۹۶۵ میلادی) قطعنامه ای که در صفحه ۱۱۹ ترجمه کردیم را یادآوری کرده و می گویند:

«توصیه می شود تا تمام قوانینی که در گذشته در مورد احترام نسبت به شمایل مسیح، مریم

باکره و مقدس تثبیت شده است را با دیانت حفظ کنند.»

(قطعنامه درباره کلیسا، شماره ۶۷)

## مقدمه و راهنمای فصل

### بشنو ای اسرائیل، بشنو ...

اینک آخرین بخش تورات یعنی کتاب تثنیه را در دست می گیریم. واژه تثنیه به معنای «قانون دوم» است و در نظر اول به صورت دنباله سایر کتاب های موسی می نماید. در کتاب اعداد بنی اسرائیل را در جلگه های موآب در کرانه غربی رود اردن رها کرده بودیم (اعداد ۳۳: ۴۹ و ۳۶: ۱۳) و حال خطبه هایی ایراد می کند، سلسله قوانینی را وضع می کند و پیمان سینا را تجدید می نماید. او سرانجام رهبری خود را به یوشع محول می کند، ملت را برکت می دهد و سرانجام برفراز کوه «انبوه» (NEBO) جان می سپارد.

برای کشف سازمان درونی کتاب تثنیه و درک طرح کلی آن، مقاله «سفر تثنیه چگونه تنظیم گردیده است؟» را مطالعه نمایید (صفحه ۱۳۵). این اثر که در دوران مختلف تدوین شده و چندین بار مورد تجدید نظر قرار گرفته است (به مقاله «سفر تثنیه در تاریخ» در صفحه بعد رجوع کنید)، به صورت انشاء مجدد روایات، قوانین و تعلیماتی در آمده است که از زمان موسی تا دوران سلطنت یوشیا (قرن هفتم پیش از میلاد) به بنی اسرائیل رسیده است. مباحثی که آن را تشکیل می دهد معنای مذهبی رویدادها را مشخص تر می سازد، بر نیروی موثر قانون تکیه می نماید و قوم را به وفاداری ترغیب می کند.

شیوه ادبی نگارش کتاب تثنیه، به شیوه واعظان، فراخ و فصیح است. تعلیم مذهبی آن را می توان در سه نکته خلاصه نمود: ۱- گزینش اختیاری بنی اسرائیل، ۲- پیمان خدا با آن قوم، ۳- وفاداری به قانون و مراسم

عبادت که خدا در ازاء پیمان، آن را از قوم خود انتظار دارد: این تعالیم برای ما هم معتبر است و مقاله «ارزش کنونی تثنیه» دلیل آن را به شما می گوید.

«ای اسرائیل بشنو! یهوه خدای ما یهوه واحد است... یهوه خدای خود را با تمامی قلبت... محبت نما» (تثنیه ۶:۴ و...)، قوم یهود راجع به این دستور می اندیشند و آن را همه روزه در دعای خود تکرار می کنند. مقاله «بشنو ای اسرائیل» را در صفحه ۱۳۲ بخوانید.

## کتاب تثنیه در تاریخ

برای درک کامل آنچه در کتاب تثنیه منعکس شده است، باید به قرن هفتم پیش از میلاد برگردیم. در حدود سال ۶۳۵ قبل از میلاد اورشلیم غرق شادی بود زیرا قشون آشور شهر را ترک می کرد. اما پایان استعمار، طبق معمول، آشوب هایی به دنبال خود آورد (دوم پادشاهان ۲۱:۲۳-۲۴). با این حال مردم به خاندان داود وفادار ماندند و برای تاجگذاری یوشیا که هشت سال داشت به توافق رسیدند (دوم پادشاهان ۲۲:۱) و این واقعه موجب شور و هیجان مذهبی و ملی فراوانی گردید.

### در نتیجه نظافت اساسی معبد

در این که شاه جوان این اوضاع را جدی گرفت جای تردیدی نیست زیرا «او آنچه را که در نظر واجب الوجود (یهوه)، پسند بود به عمل آورد» و همین که به سن بلوغ رسید به مرمت معبد پرداخت (دوم پادشاهان ۲۲:۳-۷). احتمالاً در همان مواقع کار تمیز کردن اساسی معبد را انجام داده اند. آن گاه در بین تار عنکبوت و چیزهای کهنه گنجی پیدا کردند و کاهن اعظم گفت: «کتاب قانون را در خانه خدا یافته ام» (رجوع شود به دوم پادشاهان ۸:۲۲) و ترتیبی داد تا آن را در حضور پادشاه بخوانند. شاه جامه خود را دریده گفت: «غضب یهوه بر ما عظیم می باشد زیرا پدران ما به سخنان این کتاب گوش فرا ندادند» (رجوع شود به دوم پادشاهان ۲۲:۱۱-۱۳).

پس با جدیت تمام به اصلاحات پرداختند: تجدید پیمان همراه با قرائت کتاب برای عموم، تخریب سرتاسری معابد مشرکین و سازماندهی مجدد کاهنان تحت مرکزیت اورشلیم که از آن پس مرکز عبادت گردید و سرانجام برگزاری عید گذر (دوم پادشاهان باب ۲۳).

کتابی که بدین طریق کشف گردید، هسته اصلی کتاب تثنیه ما را تشکیل می داد زیرا همه این امور در آن تأکید شده است.

## مأخذ دیرین کتاب

مأخذ آن نسخه خطی که در معبد کشف شده است چه ممکن بود باشد؟ پاره ای نشانه ها به ما امکان می دهد که آن را حدس بزنیم:

- ۱- در کتاب آمده است که مراسمی باید در شکیم در کشور پادشاهای شمالی انجام گیرد (تثنیه ۲۷: ۴ و ۱۲-۱۳). گمان می رود که این مراسم کراراً در آنجا برگزار می شد اما روشن است که برای اهالی اورشلیم این امر تنها به عنوان نگاهی به گذشته می توانست جالب باشد. پس مأخذ این متن، شمالی بوده است.
- ۲- ما بین کتاب تثنیه و سنت های الوهیست یک نسبت مسلم وجود دارد. به عنوان مثال در آن همواره کوه سینا، حوریب نامیده می شود و این امر همچنین آن را به روایات مربوط به ایلپاء نبی نزدیک می سازد (اول پادشاهان ۱۹: ۸ و...).

۳- در قانون مربوط به پادشاهی ذکری از خاندان داود نیست، بنابراین چنین قانونی در پادشاهی سامری بیشتر معنی می یابد تا در پادشاهی اورشلیم (تثنیه ۱۷: ۱۴ و...).

چنین به نظر می آید که حواریون ایلپاء و البشع همراه با کاهنانی که وفادار مانده بودند در پادشاهی شمالی به طرح اصلاحاتی پرداختند و آن را در آیین نامه ای ضبط نموده اند. با از بین رفتن شهر سامره بسال ۷۲۱ پیش از میلاد، آنها در اورشلیم پناه جستند و متن این اصلاحات را با خود به آنجا آوردند. امکان دارد این کاهنان نزد پادشاه حزقیاء نیز نفوذ یافته باشند (دوم پادشاهان ۱۸: ۳-۵). اما اندکی پس از آن که سلطه آشور آیین بت پرستی را در همه جا اعمال کرده بود (دوم پادشاهان باب ۲۱) کار این کاهنان به فراموشی سپرده شد. با کشف مجدد آن در دوره سلطنت یوشیا، آیین نامه این اصلاحات - پس از اندکی شرح و بسط - به صورت «کتاب پیمان» در آمد و به همین عنوان به طرز شکوهمندانه ای در حضور عموم مردم قرائت شد.

## توسعه مجدد کتاب

اما داستان به اینجا خاتمه نیافت زیرا این متن مورد توسعه های مجدد قرار گرفت که هریک از آنها را می توانیم از روی نشانه ای زیر تشخیص دهیم:

- ۱- تهدید به تبعید کامل و وعده توبه آینده.
- ۲- شباهت بخش های جدید (از نظر اندیشه و بیان) با کتب انبیایی که در دوران تبعید می زیستند یعنی حزقیال و قسمت دوم اشعیا.
- ۳- موارد اقتباس از عقاید کتاب لاویان درباره امتی که وقف خدا شده است.

تدوین رسائل و قوانین به مدت چندین نسل ادامه یافت و به متن اولیه اضافه شد. رسائل بی گمان در قرائت های عمومی که هفت سال یک بار طی زیارت های بزرگ ملی انجام می گرفت، مورد استفاده قرار داده

می شد (تثنيه ۳۱:۱۰). انتخاب قطعه ای که از لحاظ بلاغت برای این گونه موارد کاملاً مناسب باشد به راحتی انجام می گرفت.

## جای این اثر در تورات

مؤلفان کتاب مقدس ما، سرانجام تمامی مطالب مربوط به موسی را جمع آوری کردند. شرح وفات موسی که به سنت کهانت تعلق دارد، در باب ۳۴ کتاب تثنيه، به عنوان حسن ختام این مجموعه آمده است. ترتیب آثار ناشی از مکتب های مختلف یهویست، اوهیست، قانون کهانت و تثنيه گردآوری می شد و قانون یا «تعالیم مذهبی» را تشکیل می داد (رجوع شود به مقاله «چهار بیان تورات» صفحه ۱۵) که بنی اسرائیل هنوز هم می توانند از این مجموعه از نصایح، ترغیب ها و روایات عبرت انگیز، برای رفتار خود قواعدی به دست آورند و شعله امید خود را با آن زنده تر سازند.

## کتاب تثنيه چگونه تنظيم گردیده است؟

کتاب تثنيه شامل دو بخش عمده کاملاً نابرابر می باشد:

- بخش اول از قوانین و مباحث تشکیل می شود.
- بخش دوم سرگذشت موسی را به پایان می رساند.

### بخش اول (بابهای ۱ الی ۳۰)

این بخش مجموعه ای پر از شرح و تفضیل است که در طی قرن ها بسط داده شده است. با این حال شالوده پیمان های قدیمی دوستی را که عبارت است از یادآوری تاریخی دستورات، وعده ها و تهدیدها (رجوع شود به مقاله «پیمان های سلطنتی و پیمان خدا» صفحه ۶۵) می توان براحتی در آن یافت.

\* در آغاز کتاب، تاریخ راه پیمایی در صحرا و پیروزی ها در شرق اردن بازگو می شود (تثنيه ۱:۱ الی ۳:۲۹).

\* در اواسط کتاب (باب ۱۲ الی ۱۶:۲۶) مجموعه قوانین آمده است.

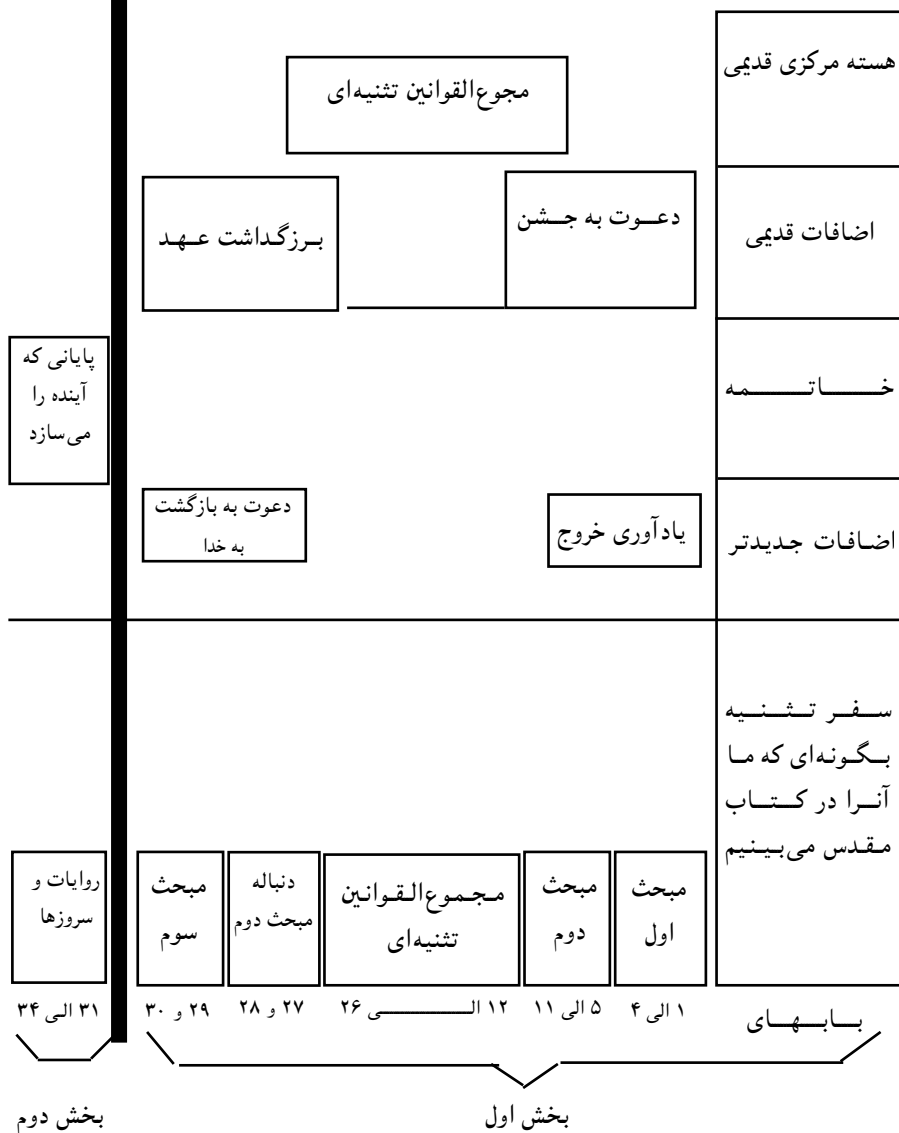
\* اندکی بعد از آن می توان رشته طولانی برکات و نفرین ها را خواند (۱:۲۸-۶۲).

اما خاطرات، نصایح و دیده هایی به سوی آینده، پیوسته با اینها آمیخته می شود. کتاب تثنيه ما را به یاد آن کلیسا های بزرگ قدیمی می اندازد که طاق های مختلف آن از روی اصول علمی بر یکدیگر سوار شده است و همان طوری که زیباترین تصاویر، اغلب در طاقچه هایی از کلیسا یافت می شود، قطعه های زیبایی کتاب تثنيه نیز در مجموعه قوانین نمی باشد بلکه در مباحث پیرامون آن به چشم می خورد.



کتابی که در زمان یوشیا پادشاه کشف شده است

تمودار تاریخ تنظیم سفر تثنیه



### مبحث اول (۱:۱-۴:۴۳)

در رأس این قسمت پیش‌گفتاری آمده است که آشکارا به آخرین مؤلف کتاب تعلق دارد (۱:۱-۴). بعد از آن، رشته سخن به موسی نسبت داده می‌شود (۱:۵ و...). موسی پس از مرور روایات نقلی (۱:۱۵ الی ۳:۱۹) توصیه‌های معنوی را بسط می‌دهد که در میان آنها اعتراف نیکوی ایمان به حکمت قانون خدا (۴:۵-۸). یک اشاره دقیق به تبعید و بدنبال آن وعده بازگشت به ایمان در آتیه به چشم می‌خورد (۴:۲۶-۳۱).

وعده‌های خوشبختی و عمر دراز (۴:۴۰) این مبحث اول را به پایان می‌برد بنا به برخی علایم موجود تاریخ این بخش متعلق به دوران تبعید یا شاید به سده‌های بعد از آن می‌باشد.

### مبحث دوم (۴:۴ الی ۱۱:۳۲)

وجود یک مقدمه مجدد، مؤید نظر فوق می‌باشد (۴:۴۴-۴۹). چنین می‌توان پنداشت که این مبحث، «کتاب پیمان» شاه یوشیا است که در اینجا همراه با پاره‌ای اضافات احتمالی عرضه می‌شود. بار دیگر تصور می‌شود که ناطق خود موسی است (۵:۱ و...). حال مابین نطق وی زیباترین قطعات یافت می‌شود: ده فرمان (۵:۱-۲۲)، فرمان اعظم (۶:۴-۵) و ابراز ایمان به رسالت قوم خدا (۷:۶-۱۵). این مبحث با دعوتی به انتخاب بین برکت و نفرین خاتمه می‌یابد (۱۱:۲۶).  
\* برقراری بزرگداشتی در پیش است (۱۱:۲۹-۳۰).  
\* قوانین و رسوم باید رعایت شود (۱۱:۳۲).  
این کلمات مقدمه چهارده باب مجموعه قوانین می‌باشد.

### مجموع قوانین تشنیه (۱۲:۱ الی ۲۶:۱۶)

آنچه بیش از همه در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد قانون مربوط به یگانگی مکان مقدس (۱۲:۱ الی ۱۶:۱۷) و یک خلاصه بسیار قدیمی از خاطرات تاریخی بنی اسرائیل است (۲۶:۵-۱۰).

### دنباله مبحث دوم (۲۶:۲۶ الی ۲۸:۶۹)

سخنرانی از سرگرفته می‌شود و موسی اظهار می‌دارد که بین خداوند و قوم وی وعده‌هایی مبادله شده است (۲۶:۱۷-۱۹).

\* بزرگداشت اعلان شده تشریح می‌گردد (۲۷:۱-۲۶).

\* برکات و نفرین‌ها بیان می‌گردد (باب ۲۸) و خاتمه «کتاب پیمان» در پی آن می‌آید (۲۸:۶۹).

## مبحث سوم (ابواب ۲۹ الی ۳۰)

این مبحث معادل مبحث اول است و بمانند آن تماماً به دوران تبعید یا بازگشت تعلق دارد. پیوستگی نسلها (۱۳:۲۹)، وعده بازگشت آینده به راه خدا (۸-۶:۳۰) و ستایش قانون، که اکنون کاملاً به آدمیان نزدیک شده است (۱۴-۱۱:۳۰) از جمله مطالبی است که نظر را بخود جلب می‌کند.

## بخش دوم (تثنیه بابهای ۳۱ الی ۳۴)

رشته های متعددی از خاطرات در این ابواب نهایی درهم پیچیده شده است:

- نخست موسی اقتدار خود را به یوشع منتقل می‌کند و بدین ترتیب مقدمه کتاب یوشع، که در پی آن خواهد آمد تهیه می‌شود (۸-۱:۳۱).

- قانونی به رشته تحریر درآمده (۱۳-۹:۳۱) و در کنار «بارگاه پیمان» قرار داده می‌شود (۲۷-۲۴:۳۱) تا چشمه ای بهر حیات قوم گردد (۴۷-۴۵:۳۲).

چنین می‌توان پنداشت که این مطالب همان خاتمه کتاب یوشع بود.

- سرود مقدسی توسط موسی و یوشع تصنیف می‌گردد (۳۳-۱۹:۳۱) و سپس توسط آنها خوانده می‌شود (۳۱:۲۸ و ۴۴:۳۲). تعدادی از علایم شیوه ای ادبی این نظر را پیش می‌آورد که این سرود متعلق به دوران بازگشت از تبعید است.

- موسی طبق دستور خدا به کوه «نبو» صعود می‌کند (۵۲-۴۸:۳۲)، قوم را برکت می‌دهد (۲۹-۱:۳۳) و در همان جا جان می‌سپارد (باب ۳۴).

بخش اخیر که ترکیبی از سبک کهنات و سبک الوهیست است، احتمالاً نخست خاتمه کتاب اعداد بوده است تا زمانی که کتاب تثنیه به کتب مقدسه ملحق گشته به گونه ای که امروز هم هست

## مفهوم امروزی کتاب تثنیه

کتاب تثنیه ظاهراً هدفی ندارد به غیر از نمایش یک پادشاهی اسرائیل سعادت‌مند و بی‌دردسر که در داخل مرزهایی که خدا برایش تعیین کرده است محفوظ می‌ماند. سعادتتی که کتاب تثنیه برای قوم خود در نظر می‌گیرد منحصر به یک سعادت دنیوی و مادی می‌باشد.

از آن گذشته، کتاب تثنیه ظاهراً حتی تصور آن را ندارد که سرنوشت بنی اسرائیل زمانی در ملل دیگر نیز تأثیر خواهد داشت که این قوم حامل وعده ای جهانی می‌باشد و امتیازشان فقط یک روی قضیه است که روی دیگر آن مسئولیتی است که نسبت به مجموع انسان‌ها دارند.

آیا مطرح کردن مفهوم امروزی کتاب تثنیه امری ضد و نقیض نیست؟ مگر این که نویسنده خواسته باشد با این کار توجه را به خود جلب کند. معذالک نگارنده جداً عقیده دارد که وضع مسیحیان در دنیای امروز از جهات معینی با اوضاع ایمانداران عهد تثنیه قابل قیاس می باشد.

## از خود چه می گویی ای اسرائیل؟

طبق آنچه این روزها گفته و نوشته می شود مسیحیان دستخوش «بحرانی» هستند که شاید بحران ایمان باشد اما در هر حال یک بحران هویت می باشد. آنها دیگر به درستی نمی دانند چه هستند و اصالت آنها و ویژگی مسیحیت چه می باشد. در نتیجه در جلسات بحث و گروههای تحقیق دائماً این سؤالات مطرح می شود: «مسیحی بودن یعنی چه؟ بین یک فرد مسیحی و غیر مسیحی چه تفاوتی وجود دارد؟ داشتن ایمان چه چیزی را تغییر می دهد؟ کاربرد ایمان چیست؟ و جز اینها. حال در زمان تدوین کتاب تثنیه وضع ایمانداران عیناً همین بوده است. قرن هشتم قبل از میلاد دورانی مشوش و سخت بود که طی آن بنی اسرائیل در معرض این وسوسه قرار گرفته بود که همان طوری که در باره پادشاهی های مجاورش می اندیشید، خود را داخل سیاست همگانی کند و رفتار خود را با ملت های دیگر و قدرتمند تر تطبیق دهد تا جایی که خدایان و مراسم آنها را قبول کند. سؤالی که کتاب تثنیه برای نسل معاصر خود مطرح می کند این است: «از خود چه می گویی ای اسرائیل؟» و برای یاری دادن به آنها برای یافتن جواب، اندیشه آنها را متوجه گذشته قوم می سازد تا به واسطه این تاریخ، ایمانداران را رودرروی یک معجزه بی نظیر یعنی ابتکاراتی که خدا به خاطر اسرائیل بکار برده بود، سازد و تعجب آنان را برانگیزد.

## خدا راه محبت کردن بنی اسرائیل را برگزید

در واقع از نظر کتاب تثنیه «همه چیز فیض است». تاریخ بنی اسرائیل در نهایت امر، تنها به واسطه فیض آزاد خدا و انتخابی که از آن قوم به عمل آورد، قابل توجیه می گردد چرا که خدا راهی را برگزید تا بنی اسرائیل را محبت کند. موضوع انتخاب در اینجا نقش بنیادی دارد (تثنیه ۴: ۳۷ و ۶: ۷-۹ و ۵: ۹ و ۱۴: ۲). حتی این احتمال وجود دارد که کتاب تثنیه از لحاظ قدمت تاریخی نخستین اثر عهد عتیق باشد که فعل «انتخاب کردن» در آن محتوای حکمت الهی خود را یافته است. چرا خدا اسرائیل را انتخاب می کند؟ زیرا آن را محبت می نماید. چرا آن را محبت می نماید؟ انتخاب خدا قابل توضیح نیست زیرا ریشه آن در خود محبت خدا و آزادی مطلق وی در محبوب داشتن هرکس که بخواهد نهفته است. این انتخاب خدا مطلقاً آزاد بوده نیاز به توجیهی ندارد و هم چنین به لیاقت و شایستگی ما هم بستگی ندارد. به جاست که قطعه بسیار زیبایی باب ۷ (آیات ۶ الی ۹) را دوباره بخوانیم که بر رساله پولس به رومیان سبقت گرفته می گوید که بنی

اسرائیل چیزی نداشتند که چنین انتخابی را موجه سازند (رجوع شود به ۹: ۱...). چرا که آنها «قومی گردنکش» هستند. پس چنان چه خدا همواره عهد خود را محترم می‌دارد دلیل آن را جز در وفاداری او به سوگندی که نزد نیاکان قوم یاد کرده و در محبت خستگی ناپذیر او، علی‌رغم ناسپاسی و نافرمانی‌های دائمی قوم برگزیده‌اش، نباید جست. بنابراین شکل‌گیری قطعی قوم اسرائیل در نتیجه همان فیض خداست.

## بر سرچشمه‌های شگفتی

حال آیا در مورد کلیسا نیز چنین نیست؟ امروز هم بی‌گمان می‌بایستی مؤلف کتاب تنبیه را سرمشق قرار داده به سرگذشت خود بیندیشیم تا در مقابل معجزه بزرگی که ناگزیر با آن روبه‌رو هستیم یعنی خود عیسی مسیح نجات‌دهنده، توان رویارویی با این معجزه را بیابیم. به گفته کارل بارت: «اوست که در ورای هر معیاری، آن «معجزه» می‌باشد که قادر است هر کس را که با وی آشنا می‌شود، به انسانی مبدل نماید که تا اعماق وجودش متحول گشته و به گونه کامل و قطعی شگفت زده باشد.»

### پاسخ به چند پرسش

**سؤال:** خواندن مقاله «عمانوئیل» (صفحه ۸۶) مرا با مسئله‌ای مواجه ساخت. وقتی به توضیحات پاورقی کتاب مقدس اورشلیم (اشعیاء ۷: ۱۰-۱۵) رجوع کردن وحشت زده شدم زیرا در این توضیحات تقریباً گفته شده که لغت عبری «الماه» توأمماً به معنی دختر باکره و یا زن جوانی که تازه ازدواج کرده می‌باشد و تنها ترجمه یونانی است که معنای باکره یا عذراء را دارد. ترجمه یونانی چگونه به خود اجازه چنین تعبیری را داده است؟

**جواب:** واژه عبری «الماه» بلا تردید مفهوم چندان دقیقی ندارد و تعبیر کتاب مقدس مطلقاً انتقاد ناپذیر می‌باشد. برای درک کامل این مسئله بایستی آن را در تمام دوره مربوطه در نظر گرفت، از دوران اشعیاء نبی در قرن هفتم پیش از میلاد تا زمان نگارش انجیل متی یعنی در حدود ۷۵۰ سال.

۱- در زمان اشعیاء نبی امر مهم آن بود که به شاه آحاز و معاصرانش اظهار ایمان پیشنهاد شود که بایستی بلافاصله در جریان یک بحران حاد ملی بدان اقدام می‌کردند. اشعیاء پیشنهاد زیر را نمود: کودکی به زودی متولد خواهد شد که به او این شعار را خواهند داد: «خدا با ماست» (یعنی عمانوئیل): آنهایی که حاضر به این اظهار ایمان باشند و بدان بیوندند وارد خانواده معنوی «آن نبی» خواهند شد. آن کودک در حقیقت کیست؟ اکثریت کارشناسان کتاب مقدس نظر دارند که منظور یکی از پسران شاه آحاز می‌باشد اما عده دیگر برداشت متفاوتی دارند. در این مرحله این موضوع اهمیت چندانی ندارد. پیش‌گویی مربوط به مسیح آینده را، باید در بخش‌های دیگر (ابواب ۹ و ۱۱) کتاب اشعیاء جست. مادر کودک نیز در این مورد نقش نسبتاً بی‌اهمیتی را ایفاء می‌کند.

۲- از سال ۵۱۵ پیش از میلاد بعد، با تجدید بنای معبد، مبحث دینی، کاملاً متفاوت می‌گردد. مسئله مهم این است که قوم خدا با داشتن یک زندگی محترم و آرام اما نسبتاً بی‌حاصل، تحت حمایت ایرانیان، به خواب فرو نرود.

آن‌گاه اظهار ایمان ملی، بر آینده دور دست تری تکیه می‌یابد و شخص مسیح که در آخر زمان خواهد آمد، نقش مهمی ایفاء می‌کند. پس به مطالعه مجدد قطعات بسیار واضح، مانند ابواب ۹ و ۱۱ و حتی قطعات مبهمی چون باب ۷ اشعیاء نبی می‌پردازند و استنباطی که از آن می‌کنند متوجه مسیح می‌باشد که نام عمانوئیل هم کاملاً شایسته او واقع می‌شود. با این منظور شاه آحاز دیگر هیچ اهمیتی ندارد. اما در مقابل، مادر مسیح آینده، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار می‌گردد.

یکی از داده‌های عمده حکمت کتاب مقدس در حقیقت این است که شخصیت‌های بزرگ قوم خدا در خانواده‌هایی مقدس و ضمناً به گونه کم و بیش معجزه آسا تولد می‌یابند (اسحاق، موسی، شمشون، سموئیل و...).

اقلاً یک رشته از سنت یهودیان که قصد آن هم مکشوف ساختن خداست، بر آن بوده است که این معجزه را تا حد متولد شدن مسیح از یک باکره جلوه‌گر نماید و متن یونانی کتاب مقدس این واقعیت سنت را ضبط کرده است. باید توجه داشت که متن مورد نظر توسط خود یهودیان تقریباً در دو قرن پیش از میلاد به زبان یونانی ترجمه شده است.

۳- طبیعی است که متای قدیس اعلان آنچه را که به وقوع پیوست، در متن یونانی باز یافته است.



# دیدرس سرزمین موعود

کتاب مقدس و مراسم عبادت

معنی کلمات را بدانیم

## به یادگاری از...

این عبارت در سراسر کتاب مقدس و به ویژه در اسفار اولیه، یعنی همانهایی که تورات یا شریعت را تشکیل می دهند، اغلب تکرار می شود: «یادکن... بیاد آور... یاد دارید (به عنوان مثال به خروج ۱۲:۱۴، ۱۳:۳ و ۹، ۲۰:۸ و... تشنیه ۵:۱۵، ۷:۱۸، ۸:۲ و ۱۸، ۹:۷ و ۲۷، ۱۵:۱۵، ۱۶:۳ و ۱۲ رجوع شود). واژه های عبری که با لغت های فوق ترجمه شده است، در متن اصلی و در ذهن یک فرد سامی نژاد دارای قوتی است که شاید معنای آن از نظر خواننده امروز نهفته باشد. به عنوان مثال ما سه زمان گذشته، حال و آینده را به طور کاملاً متمایز از هم می شناسیم. حافظه به ما امکان می دهد تا به کمک کلماتی چون «ذکر» و «یاد» به زمان گذشته دست یابیم. اما این امر همواره بر ما مسلم است که گذشته دیگر وجود ندارد. اما در مورد یک فرد سامی نژاد چنین نیست زیرا ذهن سامی نژادان ادراک خاصی از زمان دارد که تشخیص آن برای اشخاص ناوارد دشوار می باشد. یک نویسنده یهودی سعی کرده است این ادراک را چنین بیان نماید:

«لحظه حاضر، به مانند هر لحظه دیگر، از حدود خودش بیرون می ریزد و در زمان پیوسته ای قرار می گیرد که از آغاز تا انقضای زمان دامنه دارد... زندگی لحظات، تقویمی و ساعتی نیست. لحظات، عمر خود را در میان بزرگان اعصار گذشته می گذرانند، بزرگانی که همواره حضور دارند نیاکان قوم، پادشاهان و پیامبران همواره در احساسات و اقداماتشان در کنار لحظات هستند. لحظات، باور دارند که هر رویدادی که در طول تاریخ بنی اسرائیل انجام گرفته است، در زمان حامل نیز واقعیت دارد و هم چنین هر واقعه ای که باید بعداً انجام بگیرد در طی شام عید گذر که «سدر» نام دارد (رجوع شود به صفحه ۴۴ «عید پسخای یهودیان چگونه امروز برگزار می شود؟»)... هر یک از شرکت کنندگان در این تناول باید به مانند کسی که رهایی یافته است به خود بنگرد. او گذشته زنده و آینده در نطفه می باشد.»

براستی هم که چنین می باشد و برای پی بردن به این امر و به نوعی مشاهده آن، کافی است که به میان یهودیان برویم مثلاً به یکی از محله های بنیادگرایان اورشلیم که انسان خود را در آنجا در دنیای دیگر و در چند قرن پیش احساس می کند. در آنجا مخاطب شما در سرتاسر صحبت های خود از حکمت کهناتی نقل قول می کند و تمام حرف های خود را بر وقایعی از عهد عتیق مستند می سازد... چنین شخصی بمانند نیاکان خود زندگی می کند و می اندیشد اما در عین حال خارج از زمان خود هم نیست زیرا تمام روزگار امروزش

به گونه ای به ذکر نیاکانش پیوسته است. در عمق قضیه، توضیح واقعی این است که اگر چنانچه زمان، خاصیتی مذهبی پیدا می کند، علتش آنست که مذهب در همه چیز نفوذ کرده از زندگانی شخصی، اجتماعی و سیاسی جدا نیست. خدای جاویدان در همه چیز حضور دارد. البته در صحبت، اشاره صریحی به این «نام مبارک» نمی شود. اما از ابراهیم و اولادش صحبت کردن و یا به مانند یک فرزند واقعی اسرائیل زندگی کردن، به معنای همان حضور خدا در زندگی است. «در حضور من بخرام» این است کلام خدای جاویدان به اجداد ما و به «فرزندانش» بنی اسرائیل ... اوست که تمام تاریخ آدمیان را هدایت کرده است و «حافظ» بنی اسرائیل بوده است. ما قوم وی هستیم و او همواره حاضر است ...

باید لحظات برجسته این زندگی مشترک را به خاطر آورد یا به عبارت بهتر، از روی مفاهیم غنی که واژه «ذکر» عبری دارد، باید آنها را به یاد آورد، ذکر کرد، حفظ نمود، به زبان آورد و آنها را جشن گرفت و در زندگی خود تجربه کرد.

اما موضوع در این جا خاتمه نمی یابد زیرا می توان حتی «عاقبت را به یاد آورد» (اشعیا ۴۷:۷). پس مضمون کلمه «یادگاری» در کتاب مقدس شامل حضور حقیقی گذشته می باشد که خود را به روح بشر یادآوری می کند و علاوه بر آن، حضور حقیقی، وثیقه ای از آینده ای است که امید خود را بدان بسته اند (رجوع شود به عبرانیان ۱:۱).

از این روست که مراسم سبت، که یادگاری پیدایش و خروج از مصر می باشد (تثنیه ۵:۱۲) بر حسب سنت با این جمله برگردان ختم می شود:

«ایلیای تشبی از جلعاد

با مسیح پسر داود نزد ما آید.»

عید گذر که یادگاری خروج از مصر است (تثنیه ۱۶:۳) با ابراز امید آغاز می گردد:

«امسال ما در اینجاییم

سال بعد در سرزمین اسرائیل

امسال بندگانیم

سال بعد فرزند آزادگانیم.»

(نقل از مراسم برکت دادن نان فطیر و عید گذر یهودی متعلق به پیش از قرن هشتم میلادی)

وقتی مسیح به شاگردان خود امر می کند: «این را بیادگاری من بجای آورید» (لوقا ۲۲:۱۹)، پولس رسول این سخن را برای قرنیتیان چنین تفسیر می کند: «هرگاه این نان را می خورید و این پیاله را می نوشید مرگ خداوند را اعلان می کنید تا زمانی که خود او باز گردد» (رجوع شود به اول قرنیتیان ۱۱:۲۶).

رازهای مسیحیت در یادگاری های بنی اسرائیل ریشه دارد و درعین حال گویای حضور گذشته و آینده و کارکرد ایمان و امید می باشد.

## روح القدس حافظه کلیسا

ما بین صعود و آمدن عیسی در جلال، کلیسا به عنوان عروس مسیح نمی تواند داماد خود را فراموش کند. در واقع مسیح که «دائماً زنده است تا برای ما شفاعت کند» (عبرانیان ۷:۲۵)، از پدر استدعا می کند که هر



روز بر ما روح القدس را بفرستد و یکی از کارهای روح القدس همین است که مانع فراموش کردن دامادمان می شود. علاوه بر این ما را به سوی معرفت کامل راز نجات دهنده مان رهبری می کند:

«این سخنان شما را گفتم وقتی که با شما بودم. لیکن پشتیبان یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستد او همه چیز را بشما تعلیم خواهد داد و آن چه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد...» (یوحنا ۱۴: ۲۵ و ۲۶ و رجوع کنید به ۱۶: ۱۲ و ۱۳).

چون روح القدس به ما داده شده و می شود، مسح او در ما می ماند تا در عیسی بمانیم و در انتظار آمدن پر جلال او بیدار باشیم (رجوع کنید به اول یوحنا ۲: ۲۷ و ۲۸).

این قدرت روح القدس در آیین کلیسا و مخصوصاً در قربانی مقدس کاملاً آشکار می شود نه تنها کلیسا را در پیرامون مسیح رستاخیز شده جمع می کند (دوم قرن ۱۳: ۱۳) و نه تنها دعا و سپاسگزاری ما به سوی پدر را الهام می بخشد. (رومیان ۸: ۱۵) بلکه آیین و مراسم کلیسا را موثر ساخته و به آن نفوذ می بخشد. در واقع بعد از اینکه کشیش کلمات مسیح را بر نان و شراب می گوید: «این تن من است... این خون من است... این را به یاد من به جا آورید»، بر قربانی دست گذاری کرده و این استغاثه مهم را می سراید: «خدایا باشد که روح القدس تو فرا رسد و بر این هدیه بندگان تو قرار گیرد و آن رامتبارک داشته و مقدس گرداند تا خداوندا، از بهر ما مایه بخشایش خطاها و زدودن گناهان، امید بزرگ رستاخیز مردگان و زندگانی نوین در ملکوت آسمان ها باشد به همراه هم آنانی که ترا خشنود داشته اند.»

در نتیجه قدرت روح القدس نه فقط به ما آن چیزی که ۲۰۰۰ سال پیش اتفاق افتاده را یادآور می شود بلکه این گذر مسیح را در میان ما حاضر و فعال می گرداند

## مقدمه و راهنمای فصل

### دید رس سرزمین موعود

نظریات ما در باب تورات با این چند مقاله به پایان می رسد قوم اسرائیل از اسارت مصر رها گشتن و از صحرا، که حمایت خدا از ایشان در آنجا نمایان شده بود، گذشتن و اکنون می توانند در دید رس خود سرزمین موعود را ببینند، همان کشور کنعانی که می بایستی طی مبارزاتی سخت از دست ساکنینش به تصرف خود در آورند.

موسی از فراز کوه «نبو» به سرزمین شکوه مندی که خود وارد آن نخواهد شد می نگرند. پس از این که او کار خود را به انجام رساند یعنی قوم خدا را رهانیده و قوانینش را به آنان بخشیده و آنها را تا آستانه سرزمین موعود هدایت کرده است، جان می سپارد. زمانی خواهد رسید که «مسیح، موسی نوین» (صفحه ۱۴۸) با آنچه که موسی اندکی ظاهر نموده است کمال تحقق را خواهد بخشید: او شریعت اولیه را به کمال خواهد برد، جهان را از اسارت شرّ رهایی خواهد داد و آنهایی را که رهانیده است به همراه خود وارد سرزمین جاویدان خواهد کرد.

تا زمانی که مسیح بیاید «روح تثنیه» (همین صفحه) روح جان بخش بنی اسرائیل خواهد بود یعنی روح ایمان به یگانه تعالی، روح امید زوال ناپذیری به وقوع وعده‌هایی که خدا طی عهد بزرگ به آنها داده است، روح گشایش به روی امت‌های عالم که عاقبت خدای راستین را خواهند پرستید. این روح، برعکس نظریک جانبه‌انانی که ترس را روح عهد عتیق و محبت را روح عهد جدید می‌دانند، باز هم یک روح محبت است چرا که وقتی کتاب تثنیه بر انبیاء «دلی مختون» (صفحه ۱۴۶) از اسرائیل می‌طلبند، منظور آنها اطاعت از روی ترس نیست بلکه وفاداری قلبی به پیمان است.

منظور از وفاداری، وفاداری به خاطراتی از یک گذشته تمام شده نیست بلکه وفاداری به عهدی است که امروز پابرجاست، امروزی که هم گذشته و هم آینده در آن حضور دارد. مقاله «به یادگاری است...» (صفحه ۱۴۲) را بخوانید تا با آشنا شدن به طرز فکر سامی نژادان در این مورد به خصوص، درک کنید که «یادبود خداوند» برای ما چه باید باشد.

## روح تثنیه

«بشنو، ای اسرائیل، یهوه خدای ما یهوه واحد است». این امر به ایمان، که هر یهودی پارسا صبح هر روز در نماز خود آن را بازگو می‌کند، کانون معنوی تمامی کتاب تثنیه می‌باشد.

## ایمان به خدا

در حقیقت نیز شخصی که این چند کلمه را ذکر می‌کند، با ذکر آن خود را عمیقاً بدان متعهد می‌سازد. هنگامی که این کلمات در حضور یوشیا و مردم وی ذکر شده است، یگانگی خدا هنوز جزء وضوحات فلسفی نبوده است. ذکر چنین کلماتی چه در آن زمان و چه در حال به منزله تعهدی تام به پیمان با قادری است (چرا که معنای کلمه «الوهیم» که ما آن را خدا ترجمه می‌کنیم همان قادر می‌باشد) که دوست انسان‌ها می‌باشد و از آنان وفاداری، راستی و عدالت می‌طلبد.

بی‌گمان در زمانی که کتاب تثنیه تدوین گردید ایمان آوردن به خدای رهاکننده بنی اسرائیل، امر آسانی بود چرا که او به تازگی نشانه جدیدی را به قوم خود عطا کرده بود که همان خارج شدن آشوریان از سرزمین ایشان بود. ولی اندکی بعد از آن، این نشانه‌ها متوقف گردید داما ایمان دوام آورد.

## پیمان

کتاب تثنیه پیوسته و به طور خستگی ناپذیری اسرائیل را فرا می‌خواند تا به رسالت اولیه خود یعنی به آزادی که جهت خدمت به خدا به آنها اعطاء گردیده است، بازگرداند و آنها را کراراً به اندیشیدن دعوت می‌کند: «سخنان مرا در دل و جان خود جا دهید»، «برحذر باشید مبادا دل شما فریفته شود» (تثنیه ۱۰:۱۶،...) و به جدیت در عمل تشویق می‌نماید: «دل قوی دار و تمامی این فرامینی را که تو را بدان امر نمودم با تمامی دل و تمامی جان ... نیکو نگاه دار» پیوسته به امیدواری دعوت می‌کند. این که مؤلفان

کتاب تثنیه وقوع تبعید و بازگشت را از قول موسی اعلان می‌کنند (ابواب ۴ و ۲۹) دلیلش آنست که دیگر در حقیقت امر تبعید، یک واقعیت دایمی برای قوم خدا شده بود و اکثریت یهودیان حتی پس از بازگشت عده معدودی به سرزمین موعود، در خارج از مرزهای آن مانده بودند. اثرات تبعید چه در شرحی تأثر انگیز به روایت یک فرد یهودی بی‌وطن (تثنیه ۲۸: ۶۵-۶۸) و چه در وصف شاعرانه سرزمین موعود (تثنیه ۸: ۷-۱۰، ۱۱: ۱۰-۱۶) که در واقع یک اظهار ایمان و امید می‌باشد، منعکس است.

کتاب تثنیه همچنین مفهوم «پیوستگی زمان» را تأکید می‌کند: «از پدر خود پیرس...» (۷: ۳۲)، «این سخنان را به پسرانت تعلیم نما» (۶: ۷ و...، ۱۱: ۱۸-۲۱) و به ما می‌گوید که راز پیمان خدا جزء امور گذشته نیست بلکه متعلق به سراسر زمان است: «خداوند این عهد را در حوریب با پدران ما نبست بلکه با ما که جمیعاً امروز در اینجا زنده هستیم» (۲: ۵-۳). پیمان خدا همچنین شامل آنانی که امروز با ما به حضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند وهم آنانی که امروز در اینجا با ما حاضر نیستند»، می‌باشد (تثنیه ۲۹: ۱۴).

## نظریه جهان بینانه

دیدیم که چگونه عبارت «بشنو، ای اسرائیل، یهوه خدای ما یهوه واحد است»، کانون معنوی کتاب تثنیه را تشکیل می‌دهد. اما با مرور زمان و اجبار یهودیان در غربت، به «زندگی در بین خودشان» و عدم برقراری تماس با دیگران این روحیه مبدل به نوعی کوته فکری می‌گردد. اما این کتاب، چند بار هم بر مناظر جامع‌تری نیز گشایشی نشان می‌دهد و می‌گوید که شریعت بنی اسرائیل همان حکمت خداست که جمیع ملت‌های جهان سرانجام آن را درک خواهند کرد (رجوع شود به تثنیه ۴: ۶) و خدایی که حکمت می‌بخشد خود را به قوم خویش بسیار نزدیک می‌سازد (۷: ۴) و احکام وی خارج از دسترس انسان‌ها نیست (۳۰: ۱۱-۱۴). چه تفاوت بزرگی وجود دارد نسبت به احکام امر و نهی کننده کتاب لاویان!

احساس شدید رسالت قومی و خصومت همه‌گیر بنی اسرائیل نسبت به اجنبیان، (که بخوبی قابل درک می‌باشد)، در کتاب تثنیه جای خود را به سخنی امید بخش خطاب به جهانیان داده است: «ای امته‌ها با قوم وی شادی کنید!» (تثنیه ۳۲: ۴۳).

تحقق بخشیدن به این امیدواری بر عهده عهد جدید خواهد بود که با این کار چهار چوب تنگی را که کتاب تثنیه خود را بدان مقید کرده بود، خواهد گشود. اما این امر موجب نمی‌شود که از ارزش معنوی کتاب تثنیه که جزء غنی‌ترین عطایای کتاب مقدس می‌باشد، چیزی کاسته شود.

## دل مختون

امروز هم واعظانی وجود دارند که مذهب مسیح را در مقابل عهد عتیق به عنوان دین محبت در مقابل دین ترس قرار می‌دهند و خود ما هم که مسیحی هستیم اغلب به این ادراک از دین موسوی می‌گرویم که آن را یک قانون‌گرایی مزورانه و یک دنباله‌روی صرفاً ظاهرا نه از دستورات شریعت وانمود می‌کنیم. در این باره چه می‌توان پنداشت؟

## ترسیدن و محبت نمودن

ترس، یکی از خصایص اصلی پارسایی یهودیان است و این لغت در کتاب تثنیه بسیار تکرار می شود. ترس از خدا یا خدا ترسی یعنی تصدیق پادشاهی وی و قدرت مطلق وی و نفرتی که از بدی دارد و عدالت داوری وی و به طور خلاصه تصدیق قدوسیت وی می باشد. اما این ترس، محبت را از بین نمی برد و قادر نیست که اطمینان بنی اسرائیل را نسبت به برگزیدگی خود و محبتی که خدا به آنان دارد محو کند. این که نویسنده کتاب تثنیه کلمه محبت را برای خلاصه کردن تمام شریعت اختیار کرده است، بسیار پر معنا می باشد: «تو یهوه خدای خود را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود محبت خواهی نمود» (رجوع شود به تثنیه ۶: ۴-۵) و باز همین عبارت برای آغاز دعای معروف به «شمع» (رجوع کنید به مقاله «بشنو، ای اسرائیل» صفحه ۱۳۰) که اساس پارسایی یهودیان را تشکیل می دهد، انتخاب شده است. هرچند که فرد یهودی از یهوه ترس دارد، معذالک محبت نمودن همواره برای وی ضرورت اصلی می باشد.

## موعظه انبیاء

متأسفانه در تاریخ می بینیم که مذاهب به یک امر صرفاً ظاهری گرایش دارند و فرمانبرداری از خدا تا حد تنها تقلید از رسوم، تنزل می کند. در خصوص مذهب بنی اسرائیل هم این امر صادق است. اما انبیاء دقیقاً بر علیه این تنزل دائماً برخاسته بودند. آنها به طور خستگی ناپذیری نارسایی مراعات ظاهری واجبات را افشاء نمودند. ارمیاء نبی از زمره آنان و شاید از همه سخت گیرتر می باشد. در نظر او علامت مادی ختنه بی ارزش است مگر این که همراه با پیوند موثر دل به قانون یهوه باشد. اصطلاح جسورانه «ختنه دل» را بی یقین مدیون وی هستیم. کسی به طور واقعی متعلق به پیمان خدا نیست مگر این که «دل» او نیز به طور مطلق تسلیم مشیت خدا گردیده باشد.

«خوبیشتن را برای یهوه مختون سازید و غلفه دل‌های خود را دور کنید  
مبادا حدت خشم من به سبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر شده افروخته گردد  
وکسی آن را خاموش نتواند کرد». (ارمیاء نبی ۴: ۴)

این عبارت استعاری در دو قطعه نسبتاً متفاوت از کتاب تثنیه آمده است. در قطعه اول (۱۶: ۱۰) این جمله در درون یک موعظه قرار گرفته است. پس از یادآوری عنایات بی مانندی که خدا به بنی اسرائیل نموده است و توقع خدا از آنها، یعنی این که «از او بترسند و با تمامی دل و تمامی جان خود او را محبت و خدمت نمایند»، مؤلف کتاب تثنیه اضافه می کند: «غلفه دل‌های خود را مختون سازید و دیگر گردن کشی ننمایید».

## دلی نو

اما قطعه دوم در زمینه دیگری قرار می گیرد که مضمون آن احتمالاً مربوط به دوران تبعید در بابل است. این قطعه نافرمانی بنی اسرائیل در سراسر تاریخ و «نامختون بودن دل» آنها در دوران پیشین را تصدیق می کند.

اما خدا که به پیمان خود وفادار است قوم خود را از دست آنهایی که آن را در اسارت خود دارند بیرون خواهد کشید و آن را تجدید خواهد نمود. خدا «دل آنها را مختون ساخت» (تثنیه ۱۰: ۶)، به گونه ای که

بنی اسرائیل دوباره «خدای خود را با تمامی دل و تمامی جان خود دوست بدارند». این وعده خدا یادآور پیش‌گویی‌های ارمیاء و حزقیال است. اولی بشارت می‌دهد که در روز تجدید پیمان، «خدا شریعت را در دل قوم خود خواهد نوشت» (ارمیاء ۳۱:۳۱-۳۴) و دومی می‌گوید که «خدا دل سنگی آنان را برداشته دلی گوشتین به آنها خواهد داد» (حزقیال ۳۶:۲۶). آنگاه شریعت، دیگر یک قانون صرفاً خارجی نخواهد بود بلکه به الهامی مبدل می‌شود که در دل انسان‌ها موثر خواهد گشت. این همان چیزی است که در کتاب تثنیه نیز در قطعه‌ای که جزء قسمت‌های مهم آنست، بدان اشاره شده است:

«این کلام بسیار نزدیک توست و در دهان و دل توست تا آن را به جا آوری» (تثنیه ۱۰:۳۰).

اما چیزی که برای مؤلف کتاب تثنیه پیش‌بینی آن غیر ممکن بوده است، روش شگفت‌آوری است که خدا برای نجات بشر به کار برد. این همان تحولی است، که انجیل آن را بشارت می‌دهد.

تعمید، ختنه واقعی و سرچشمه اتحاد همه مسیحیان است

بعد از نزول روح القدس، رسولان مژده نجات را اعلام می‌کنند اما تنها اهل ختنه را به تعمید می‌پذیرند. مع الوصف به زودی روح القدس پطرس رسول را راهنمایی می‌کند تا به یک افسر رومی که غیر مختون است، تعمید دهد، یعنی در برابر تعجب و انتقاد برادرانش در اورشلیم (اعمال رسولان ۱۰:۱۱). بعد از شهادت استیفان، مسیحیان در واحه‌های خارج از کشور اسرائیل پراکنده شدند و بدون تبعیض بین یهودیان و غیر یهودیان، نجات مسیح را به همه اعلام می‌کردند و به همه تعمید می‌دادند. این حرکت برای بعضی از مسیحیان یهودی نژاد غیر قابل قبول بود، بنابراین رسولان در اورشلیم جمع شدند و تصمیم گرفتند تا به مسیحیان غیر یهودی ختنه و تورات موسی را تحمیل نکنند (اعمال رسولان ۱۵:۱-۲۰).

پولس رسول تفسیر می‌کند که ایمان، ختنه را باطل می‌سازد، زیرا تنها مسیح نجات می‌دهد (رومیان ۳:۳۰، ۴:۹، اول قرنثیان ۷:۱۹، غلاطیان ۵:۲ و ۶:۱۵). ختنه حقیقی که درونی و بدون دخالت انسان است با گرایش به سوی مسیح و تعمید یکسان شده است.

«و دروی مختون شده‌اید به ختنه ناساخته به دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی به وسیله ختنان مسیح. و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزاننده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید... نه یونانی است نه یهود نه ختنه نه نامختونی نه بربری نه سکیتی نه غلام و نه آزاد بلکه مسیح همه و در همه است.» (کولسیان ۲:۱۱ و ۳:۱۱)

## مسیح، موسای نوین

«شریعت توسط موسی اعطاء شد،

فیض و راستی توسط عیسای مسیح آمد.»

این جمله کوتاه از یوحنا قدیس (۱۷:۱) دو زمان را در سیر مکاشفه خدا تعیین می‌کند: عصر شریعت و عصر فیض. آغاز هر یک از این زمانها با یک مرد خداست: موسی و بعداً مسیح.

## ایا تضادی وجود دارد؟

مؤلفین عهد جدید کراراً مذهب موسی و مذهب مسیح را در مقابل یک دیگر قرار داده اند. برای این اشخاص، که در تابعیت از عهد عتیق زاده و پرورده شده ولی تجربه زنده انجیل را نیز پشت سر گذارده بودند، کشفی چنان عظیم و بحرانی روی داد که قادر به تعبیر آن نبودند مگر به وسیله مقابله فیض مسیح با شریعت موسی.

معدالک وفای آنها به کلام خداوند، آنها را برانگیخت تا موضع نسبتاً متفاوتی را منعکس سازند، همانی که عیسی چنین تعریف نمود: «نیامدم تا شریعت و صحف انبیاء را باطل سازم. نیامدم تا باطل سازم بلکه تا به انجام رسانم» (رجوع کنید به متی ۵: ۱۷). شروع موعظه بر روی کوه، به ظاهر تماماً بر اساس تضاد استوار است («به شما گفته اند... اما من به شما می گویم...») با این حال سخنان عیسی در مورد هر یک از فرامینی که مطرح می شود تعمقی را نشان می دهد که گویی یک دستور کهن موسی ناگهان شکوفا می گردد و مناظر نوینی را می گشاید. از این روست که عیسی در پایان این بخش چنین نتیجه گیری می کند: «پس کامل باشید چنان که پدر آسمانی شما کامل است!» (رجوع شود به متی ۵: ۴۸). او تقریباً در این عبارت، دستور موسی را کلمه به کلمه بازگو می کند: «مقدس باشید زیرا که من بیهو خدای شما قدوس هستم» (لاویان ۱۹: ۲). هر دو پیشوای بزرگ دارای هدف واحدی هستند و همان کمال مطلوب را مد نظر دارند یعنی ما را به تقدسی دعوت می کنند که منبع و سرمشق آن خدا می باشد.

## موسی اعلام کننده مسیح است

در کتاب تثنیه خدا به موسی می گوید: «نبی را مانند تو برای ایشان از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد» (رجوع شود به تثنیه ۱۸: ۱۸). قوم اسرائیل در طی تاریخ دراز خود انبیاء بسیاری داشته است معدالک هرگز هیچ یک از آنها حتی اشعیاء و ارمیاء را با «آن نبی» که در نبوت فوق ذکر شده اشتباه نکرده بودند. آنها پس از یک دوره انتظار پی برده بودند که آن «نبی مانند موسی» باید خود مسیح باشد، بعلاوه ذکر این اعتقاد را کراراً در عهد جدید می بینیم (یوحنا ۱: ۲۱ و ۶: ۱۴ و ۷: ۴۰ و ۵۲، اعمال رسولان ۳: ۲۲-۲۳ و ۷: ۳۷). عیسی همان موسای نوین است که مانند وی مردم را در صحرا سیر می کند (یوحنا باب ۶)، آمرانه تعلیم می دهد و پیمانی منعقد می کند. بالاخره رهایی از اسارت مصر توسط موسی و رستخیز مسیح از مرگ را یکجا عید می گیرند.

دلیلش آنست که مسیح آنچه را که موسی آغاز کرده بود به حد کمال شکوفایی رسانید: هم این و هم آن، هر دو رهاننده هستند و هر دو قوم را به سوی سرزمین موعود هدایت می کنند.

## تأمل و تعمق بر سر کوه نبو

موسی وارد سرزمین موعود نشده است. آخرین صفحات کتاب تثنیه، وی را در حال رفتن به سر کوه نبو نشان نمی دهد. او از فراض قلّه کوه، سرزمین موعود را می نگرد اما وارد آن نمی شود. ماجرای طولانی تورات باز در میان صحرا پایان می یابد و هر فرد یهودی که این روایت را می خواند این را درک می کند که او هم وارد سرزمین موعود نشده است هر چند که نیاکانش ساکن فلسطین بوده اند.

اما عیسی رسالت خود را که از پدر به وی سپرده شده است با تعمیدش در رود اردن آغاز می کند. موسی در آستانه سرزمین موعود و تنها در دیدرس اردن متوقف گشته به آن سوی رود عبور نکرده است، در حالی که رسالت عیسی از رود اردن شروع می شود. موسی قوم خود را به سوی سرزمین موعود هدایت نمود بدون این که وارد آن شود. عیسی فقط عیسی است که قادر است ما را بدرون سرزمین موعود راستین وارد کند. این تصویر جغرافیایی یک نوع مثال می باشد: موسی پیش روی مسیح می آید و اعمال وی مقدمه و اعلان اعمال سرور ما می باشد. موسی یک قوم را آزاد ساخت ولی عیسی آزادی برای همه را به خود می آورد. پیمان نو، عهد عتیق را به شکوفایی می رساند. به گفته رساله به عبرانیان، موسی «خدمتگذار با وفایی» بود اما مسیح پسر خداست (عبرانیان ۳: ۱-۶).

## يك مثال عظيم

برای شناختن عیسی خواندن اناجیل کافی است. اما با در نظر گرفتن کارهای عظیم موسی پی می بریم که بعضی نشانه ها مانند مثالی گویا ما را یاری می دهند تا طرح الهی را با تمام عظمتش کمی درک کنیم یعنی عیسی موسای نوین است زیرا از زمان موسی نجات جهانی آغاز گردید.

### مشاهدات

## اتری بر سر کوه نبو

زائران سرزمین مقدس که بر کوه نبو صعود کرده اند، همگی در مقابل دورنمای بیکرانی که در پیش روی خود دیده اند بهت زده مانده اند. قلّه کوه نبو در ارتفاع ۸۳۵ متری از سطح دریا قرار دارد اما از سمت غرب تا بیش از ۱۲۰۰ متر بر فراز بحرالمت و دره رود اردن سربلند می کند (یادآور می شویم که دره اردن در جوار بحرالمت ۴۰۰ متر پایین تر از سطح دریا واقع شده است). در ورای این فرورفتگی بزرگ می توان شهر اریحا و حتی در هوای صاف، کوههای یهودیه و افرایم را دید. شرحی که کتاب تثنیه در باب ۳۴ از این منظره داده است چندان اغراق آمیز نمی باشد زیرا که به راستی منظره باشکوهی است.

«اتری»، آن راهبه اسپانیایی که در قرن چهارم میلادی فلسطین را زیارت نموده است، دیدار خود را از کوه نبو چنین روایت می کند:

«آرزوی دیگری هم داشتم که تا کوه نبو بروم، یعنی به آنجایی که خدا موسی را امر فرمود تا بدان صعود کند و به وی گفت: «به کوه نبو در سرزمین موآب صعود کن، در مقابل اریحا به سرزمین کنعان بنگر که آن را به مالکیت بنی اسرائیل می بخشم و تو روی کوهی که بدان صعود خواهی کرد، خواهی مرد» (رجوع شود به تثنیه ۳۲: ۴۹-۵۰).

پس از اورشلیم حرکت کرده و به همراه یک کشیش، چند شماس و چندین راهب به محلی رسیدیم که در آنجا بنا به گفته کتاب یوشع، بنی اسرائیل از اردن عبور نمودند.

از این محل حرکت کرده به کوه نبورسیدیم که بسیار مرتفع است. با این حال می توان بخش عمده ای از راه به طرف قله را، سوار بر الاغ پیمود اما قسمت کوچکی از راه بیش از حد شیب دارد و آن را باید با زحمت بسیار پیاده طی کرد که ما هم همین کار را کردیم. عاقبت به قله این کوه رسیدیم.

آن گاه کسانی که محل را خود می شناسند، کشیشان و راهبان مقدس به ما گفتند: «اگر می خواهید مناطقی را ببینید که در اسفار موسی ذکر شده است به بیرون و به جلوی در ورودی کلیسا بیایید و از آن تا آنجایی که چشم می بیند با دقت نگاه بکنید و ما برای شما به تفصیل خواهیم گفت زمین هایی که می توان دید کدام هستند. «آن گاه ما به وجد آمده فوراً» بیرون آمدیم و از جلوی در کلیسا محلی را دیدیم که رود اردن در آنجا داخل بحرالْمیت می ریزد، از آنجایی که ما ایستاده بودیم چنین به نظر می آمد که این نقطه تقریباً در زیر پای ما قرار دارد. هم چنین اریحا را در آن سوی اردن می دیدیم زیرا محل ایستادن ما بر همه جا مسلط بود. هم چنین بخش بسیار بزرگی از فلسطین نیز که سرزمین موعود است، از آنجا در معرض دید قرار می گرفت به ویژه تمامی ناحیه اردن اقلاناً تا آنجایی که چشم کار می کرد. در سمت چپ ما تمام زمین های اهالی سدوم را نیز دیدم.

پس از آن به سوی قسمت راست کلیسا، اما بیرون از آن به جلو رفتیم و از آنجا دو شهر را از روبرو به ما نشان دادند که یکی اکسبون (EXEBON) که قبلاً متعلق به سه عون (SEON)، پادشاه عموریان بوده و دیگری شهر اوگ (OG)، متعلق به پادشاه باشان (BASAN) می باشد. از همان نقطه و از روبرو، شهر فوگور (PHOGOR©) که از شهرهای کشور ادوم بوده است، به ما نشان دادند. همه این شهرهایی که می دیدیم بر روی کوه هایی واقع می شد اما کمی پایین تر از آنها، چنین به نظر ما می آمد که دشتی وجود دارد. آن گاه به ما گفتند که در آن ایامی که موسی قدیس و بنی اسرائیل با این شهرها می جنگیدند، لشکرگاه خود را در این مکان قرار داده بودند چنان که امروز هم آثاری از اردو در آنجا به چشم می خورد. در جهت آن کوهی که گفته بودم در سمت چپ واقع شده است و بر بحرالْمیت مسلط است، کوه بسیار عمودی را به ما نشان دادند که نام سابق آن «میدان دیدبان ها» بود. همان طوری که در کتاب مقدس آمده است، این همان کوهی است که بالاق (بن صفور)، بلعام غیب گو را برسر آن برده بود تا بنی اسرائیل را لعنت گوید اما خدا به وی اجازه این کار را نداد.

و چنین بود که ما پس از دیدن هر آنچه که آرزوی دیدنش را داشتیم از راه اریحا و از همان راهی که آمده بودیم به اورشلیم بازگشتیم.

یهوه به من گفت:

«پیغمبری را برای ایشان از میان برادران ایشان

مثل تو مبعوث خواهم کرد.

و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت

و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.»

(تثنیه ۱۸: ۱۸)



## مزمور شصت و ششم

ای تمامی زمین، خدا را تحسین کنید  
جلال نامش را بسرایید  
و در ستایش از او جلالش را توصیف نمایید  
به خدا بگویید، اعمال تو چه مهیب است

پیش بیایید و کارهای شگفت انگیز خدا را بنگرید  
شاهکارهای او برای فرزندان انسان مهیب است  
دریا را به خشکی برگرداند  
و با پاهای خشک از رودخانه گذشتند

ای ملتها خدای ما را متبارک بخوانید  
و آواز حمدش را بگوش همه برسانید  
زیرا به جان ما زندگی می بخشد  
و پاهای ما را از لغزش نگاه می دارد

تو ای خدا که ما را آزموده ای  
و ما را مصفا ساختی چنان نقره ای که قال می گذارند  
و در آب و آتش فرو رفتیم  
آن گاه به سوی خیر و برکت ما را رهانیدی

پیش بیایید و گوش فرا دهید ای همه خداترسان  
برای شما خواهم گفت چه کارهایی برایم کرده است  
وقتی که به سوی او فریاد می زدم  
و فریاد دعایم را شنید.

\* \* \*  
\* \*  
\*

# به سوی کدامین سرزمین موعود؟

در طول تمام فصول این کتاب کوشش کرده‌ایم تا ضمن تفسیر و تعمق بر اتفاقات رهایی قوم برگزیده از مصر و ظهور راز یهوه بر آنها در کوه سینا و بالاخره عبور از صحرا به سوی سرزمین موعود، معنای کامل این اتفاقات را در گذر مسیح به سوی پدر از راه صلیب و رستاخیزش و بدنبال او راهپیمایی کلیسا با رهبری روح القدس را نشان دهیم. بدین ترتیب امیدواریم که به خواننده کمک کرده باشیم تا کتب عهد قدیم را نه به عنوان تاریخ ایام گذشته، که مورد قبول ما نیست مطالعه کند، بلکه این کتب را به عنوان کتبی که حامل وقایع نمادین که در راز عیسی مسیح در زندگی کلیسای امروز معنی کامل خود را یافته‌اند، مطالعه نماید.

بنابراین چندین بار به رهایی مسیحیان از راه تعمید، به عهد جدیدی که در خون بره خدا بسته شد، به مکاشفه کامل راز خدا در عیسی مسیح و بالاخره به راهپیمایی کلیسا در صحرا تحت رهبری روح القدس اشاره کرده‌ایم. در خاتمه سؤالی برای ما باقی می‌ماند که باید آن را روشن ساخت و آن سؤال این است: هدف این راهپیمایی کلیسا چه می‌باشد و یا سرزمین موعود ما کجاست؟

لازمه دریافت جواب صحیح برای این سؤال مطالعه رشد و تکامل مفهوم «سرزمین» موعود بعد از این که عبرانیان در خاتمه راهپیمایی در بیابان به آن رسیدند، می‌باشد: چطور این ایده در طول تاریخ اسرائیل رشد و تکامل یافته و چطور این اندیشه در نتیجه مصیبت‌های تبعید به بابل گسترش یافته و چگونه در اناجیل نظیر به موضوع ملکوت خدا و در انجیل یوحنا به موضوع زندگی ابدی منتهی شد تا در راز عیسی مسیح به حقیقت کامل و وسعت جهانی خود رسید، و چگونه ما مسیحیان که در این جهان «بیگانه و مسافر» هستیم در انتظار «اورشلیم جدید» و «سرزمین نوین» و شریک شدن توسط یکتا پسر خدا در راز سه گانه مقدس که روح القدس ما را به سوی آن رهبری می‌کند، می‌باشیم. اما قبل از این که درباره این هدف والا بحث کنیم باید از وعده خدا به ابراهیم تا ظهور عیسی مسیح، مراحل تجربیات قوم برگزیده را طی کنیم البته به وعده خداوند که در کتاب «پیدایش می‌گوید» تفسیر شده در اینجا به طور خلاصه اشاره‌ای خواهیم کرد، ولی موضوع ورود عبرانیان به سرزمین اسرائیل را به طور عمیق‌تر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## قوم خدا و سرزمینشان

زمین که از زمان پیدایش با انسان پیوند داشت، نقش خود را در مکاشفه کتاب مقدس حفظ می‌نماید و به روش خود در مرکز تاریخ نجات باقی می‌ماند.

۱- تجربه پدرانمان در ایمان (پاتریارخها). پاتریارخها ما بین بابل، سرزمینی بیگانه و هراس انگیز، که خدا ابراهیم را از آن روانه نمود (پیدایش ۱۱: ۳۱ الی ۱۲: ۱) و مصر سرزمینی وسوسه انگیز و مکان بردگی که خدا ذریت ابراهیم را از آن بیرون می‌آورد (خروج ۱۳: ۹...) در کنعان اقامتگاهی می‌یابند که برای نسل خود

به عنوان سرزمین موعود «که بشیر و غسل جاری است» (خروج ۳:۸)، باقی خواهد ماند. خدا در واقع وعده این سرزمین را به ابراهیم می دهد (پیدایش ۱۲:۷). نیاکان اسرائیل بعد از ابراهیم پیش از آنکه سرزمین موعود میراثشان گردد، تمامی نواحی آن را پیمودند (پیدایش ۱۷:۸). آنان در آنجا تنها به عنوان بیگانه ای، در اقامتگاهی موقتی می باشند، زیرا محرکشان فقط احتیاجات گله هایشان است، اما در آن سرزمین چیزی بیش از چراگاه ها و چاه های آب می یابند، یعنی مکانی که خدای زنده خود را برایشان ظاهر نمود. درختان بلوط (پیدایش ۱۸)، چاهها (۱۵:۲۶-۱۷)، رجوع کنید ۲۱:۳-۴)، و مذبح هایی که برپا نمودند (۱۲:۷) گواه و یادآور این ظهورات می باشند. بعضی از این اماکن نام خدا را بر خود دارند: بیت ئیل، «خانه خدا» (۱۷:۲۸-۱۹) و فنوئیل، «چهره خدا» (۳۱:۳۲). ابراهیم با غار مکفلیه (باب ۲۳) برای نخستین بار قانوناً مالک قسمتی از این سرزمین می گردد. اسحق، یعقوب و یوسف آنجا را به عنوان آرامگاه خویش بر می گزینند و بدین طریق کنعان را سرزمین پدری خود می سازند.

۲- هدیه سرزمین. وعده مجدد خدا (پیدایش ۳:۲۶، ۱۲:۳۵، خروج ۴:۶) عبرانیان را به داشتن سرزمین جهت سکونت امیدوار ساخت. یهوه باعث می شود که آنان از مصر که سرزمینی است بیگانه (رجوع کنید به پیدایش ۳:۴۶) بیرون بیابند، اما آنها برای ورود به سرزمین موعود باید با تجربه فقر و ناتوانی و «تنهایی هولناک بیابان» (تثنیه ۳۲:۱۰) روبه رو شوند. اسرائیل قوم برگزیده از میان ملت هایی که بر زمین اند» (تثنیه ۷:۶). نباید غنایی جز خدا داشته باشد. تنها پس از تطهیر قوم تحت رهبری یوشع قادر به فتح کنعان می باشد. «جایی که از هرچه در جهان است هیچ کم ندارد» (داوران ۱۸:۱۰). یهوه در این پیروزی مداخله نموده و اوست که آن سرزمین را به قوم خود می دهد (مزمور ۱۳۵:۱۲). این سرزمین که بدون زحمت به دست آمده (یوشع ۲۴:۱۳)، هدیه ای رایگان و عطیه ایست همانند عهد، عهدی که خود سرزمین موعود را به ارمغان آورد (پیدایش ۱۷:۸، ۱۲:۳۵، خروج ۶:۸). اسرائیل برای آن سرزمین اشتیاق نشان می دهد، زیرا خدا قوم خود را فریب نداده است: آنجا «زمینی است بسیار نیکو» (اعداد ۷:۱۴، داوران ۹:۱۸)، که با خشکی و یکنواختی بیابان منافات دارد. در واقع سرزمین موعود همان بهشت زمینی است که بازیافته شد. بدین ترتیب، قوم به «زمین نیکوی پر از نهرهای آب و چشمه ها، زمین گندم و جو، مو و انجیر و انار، درخت زیتون و روغن و عسل، زمینی که نان را به تنگی نخواهی خورد» (تثنیه ۸:۷-۹) دل بست. آیا آنان این سرزمین را به عنوان میراثی (تثنیه ۴:۱۵) از خدا که می خواهند منحصراً در خدمتش (یوشع ۱۶:۲۴-۱۸) به مانند نمی پذیرند؟ به این طریق است که زمین و نیکویی های آن برای قوم به طور مداوم یادآور محبت خدا و وفاداری وی به پیمان خویش است. کسی که مالک آن زمین است، با خدا نیز متحد می باشد. زیرا یهوه دیگر تنها خدای بیابان نیست، بلکه کنعان نیز مسکن وی شده است. با گذشت قرون، معتقد می شوند که جایگاه خدا آنچنان با سرزمین اسرائیل پیوسته است که داود ستایش یهوه را خارج از مرزها در سرزمین های خدایان دگر غیر ممکن می داند (اول سموئیل ۲۶:۱۹)، و نعمان قدری از خاک اسرائیل را به دمشق می آورد تا بتواند در آنجا یهوه را پرستش نماید (دوم پادشاهان ۵:۱۷).

### ۳- رویدادهای مهیج اسرائیل در سرزمین خود

الف: قانون این سرزمین: سرزمین موعود به عنوان «قلمرو» به اسرائیل داده شده است (تثنیه ۱۲:۱، ۱۹:۴)، قلمروی که برایش سعادت بهمراه دارد و داشتن این سعادت متکی بر تلاش اسرائیلیان

می باشد، زیرا یافتن برکات الهی مشروط بر کار کردن است و کتاب مقدس در مورد اشخاص کاهلی «که در موسم حصاد می خوابند» چندان انعطاف پذیر نیست (امثال سلیمان ۱۰:۵، ۱۲:۱۱، ۲۴:۳۰-۳۴). اسرائیل که جانشین خداوند و در آن سرزمین غریب و میهمان است (لاویان ۲۵:۲۳، مزمو ۱۹:۱۹) وظایف مختلفی به عهده دارد. در وهله اول باید حمد، شکرگزاری و وابستگی خود را به خدا ابراز دارد. مفهوم عیاد کشاورزی همین است (خروج ۲۳:۱۴...)، به طوری که زندگی عبادی قوم را با نظم طبیعت ارتباط می دهد: عیاد فطیر، برداشت محصول، نوبر غلات (خروج ۲۳:۱۶)، و عید حصاد. علاوه بر این استفاده از محصولات زمین مشروط بر قوانینی دقیق می باشد: باید به فقیر و غریب اجازه خوشه چینی داده شود (تثنیه ۱۴:۱۹، ۲۴:۱۹-۲۱)، برای جلوگیری از فرسایش زمین، هفت سال یکبار محصولش باید دست نخورده باقی بماند (خروج ۲۳:۱۱). این قانون زمین که در عین حال دارای جنبه مذهبی و اجتماعی می باشد، گویای اقتدار خداوند است که خاک حقاً به او تعلق دارد. حفظ این قوانین باید اسرائیل را از زراعین بت پرستی که اطرافش هستند، متمایز سازد.

**ب: وسوسه و گناه:** به علت این وابستگی است که اسرائیل در معرض آزمایش و وسوسه قرار می گیرد. تمام فعالیت ها و زندگی قوم در ارتباط با خاکش می بود: مزرعه، خانه و همسر این ارتباط را تایید و تشدید می نمود (تثنیه ۲۰:۵-...). در اثر اسکان و وابستگی به خاک، پندار اسرائیلیان به شناخت دوباره خدا در تاک و مزرعه تحلیل یافت. چون قوم برگزیده باروری زمین را لمس نمود، تحت وسوسه تصورات بت پرستان مبنی بر تشبیه زمین به مادر یا زن قرار گرفت. همزمان با آموختن قوانین زندگی کشاورزی از کنعانیان، اسرائیل متمایل به اکتساب رسوم مذهبی بت پرستی و مادی گرایانه ایشان می گردد. بیهوده اغلب برایش تبدیل به یک بعل می گردد (بمعنای ارباب زمین یا ارباب زن) که محافظ باروری و ضامن آن می باشد (داوران ۲:۱۱). این به عکس العمل خشونت بار جدعون (داوران ۶:۲۵-۳۲) و بعدها به سرزنش سخت انبیاء علیه «آنانی که خانه بر خانه می افزایند و مزرعه را به مزرعه ملصق می سازند» منجر می گردد (اشعیاء ۵:۸). همه پیامبران علیه خطرات اسکان کوچ نشینان و مالکیت زمین هشدار می دادند، زیرا آن را منبع دزدی ها (رجوع کنید اول پادشاهان ۳:۲۱-۱۹)، غارتها (میکاه ۲:۲) بی عدالتی ها، اختلافات طبقاتی و جمع آوری ثروتی می دانستند که سبب غرور و طمع می گردید (رجوع کنید ایوب ۲۴:۲-۱۲) خدای قدوس چگونه می تواند چنین رفتاری را تحمل کند؟ آیا واضح نیست که اسرائیل به جای این که در زمین خود نشانه ای از نیکویی خدا به منظور برافراشتن قلبش به سوی او، یا فرصتی برای وارد شدن در گفتگو با وی بیابد، برعکس همانند تمام انسان های گناهکار خودخواهانه به آن سرزمین وابسته می شود؟ این دعوت به گفتگو با خدا از تشبیه گویایی نشأت می گیرد که انبیاء از آن استفاده نموده اند، البته نه تشبیه «زمین به زن» که خاص بت پرستان بود بلکه تشبیه «زمین به عروس» (هوشع نبی ۲:۵، اشعیاء ۴۵:۸، ۶۲:۴، رجوع کنید غزل غزلهای سلیمان ۴:۱۲، ۵:۱، ۶:۱۱). در این تشبیه زمین نمادی از انسان ها می باشد. زیرا اگر خدا شوهر سرزمین موعود تلقی می گردد نه به خاطر زمین بلکه بخاطر انسان ها است: «خداوند نه قوم را به خاطر مکان مقدس، بلکه مکان را به خاطر قوم انتخاب نمود» (دوم مکابیان ۵:۱۹).

**ج: هشدارها و تأدیها:** اما اسرائیل هنوز به مفهوم این پیام پی نبرده، بنابراین هشدارهای انبیاء در چنین موقعیتی به فریادهای نگران نویسنده تثنیه می پیوندد: «برحذر باش مبادا بیهوده خدایت را ... فراموش کنی!»

(تثنیه ۶:۱۲، ۸:۱۱، ۱۶:۱۱). به راستی قومی که از چنین کشور شگفت‌انگیزی متمتع می‌باشد (تثنیه ۶:۱۰-۱۱)، منبع این برکت را فراموش کرده است: «از این جهت که یهوه پدران ترا دوست داشته... ترا به این کشور داخل نموده است» (تثنیه ۴:۳۷-۳۸، ۳۱:۲۰).

نهایتاً دلیل این سفرها و گذر از سرزمین‌های بیگانه، غیر از شناختن زمین به عنوان عطیه و یافتن تجربه محبت الهی چه می‌توانست باشد؟ «بیادآور تمامی راه را که یهوه ترا این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا ترا فروتن ساخته بیازماید و آنچه را که در دل توست بداند» (تثنیه ۸:۲). این سرزمین متعلق به خداست و اقتدار وی همانند محبتش طالب و حسود است. انسان باید فروتن، وفادار و مطیع بماند (تثنیه ۵:۳۲ الی ۶:۲۵). در این صورت برکات الهی پاداش اوست: «میوه زمین تو مبارک خواهد بود... و همچنین ازدیاد گله هایت» (تثنیه ۲۸:۴...)، زیرا «زمینی است که یهوه بر آن التفات دارد... چشمان یهوه از اول سال تا آخر سال پیوسته بر آنست» (تثنیه ۱۱:۱۲). از سوی دیگر اگر اسرائیل از خدا روگردان شود، ملعون می‌شود (تثنیه ۲۸:۳۳، هوشع ۴:۳، ارمیاء ۴:۲۳-۲۸)! حتی اشاره کوچکی نیز به بدترین تهدیدات، یعنی از دست دادن آن سرزمین دیده می‌شود: «ریشه شما از زمینی که... در آن داخل می‌شوید کنده خواهد شد» (تثنیه ۲۸:۶۳). این تهدید که انبیاء آن را با شدت بسیار تصریح می‌نمایند (عاموس ۵:۲۷، هوشع ۱۱:۵، ارمیاء ۱۶:۱۸)، سرانجام به عنوان مجازات سخت الهی، در میان رنجهای جنگ و تبعید تحقق می‌یابد.

**۴- وعده‌هایی برای آینده.** ناگفته نماند که این مجازات، هرچقدر هم که قاطع باشند، هرگز در نظر انبیاء مطلق و نهایی نبوده‌اند. این در واقع تجربه ایست تطهیرکننده، همانند آنکه مدت‌ها پیش در بیابان بوقوع پیوست. در ورای آن امیدی باقی می‌ماند که مرادش در بر دارنده تمام آثار تجربیات گذشته است: و زمین در آن برهه هنوز نقشی اساسی دارد. این زمین قبل از هر چیز اسرائیل می‌باشد جایی که قوم جدید بوسيله یهوه دوباره در آن مستقر می‌گردد. پس از تطهیر و تقدیس کامل (حزقیال ۴۷:۱۳ الی ۴۸:۳۵، زکریا ۱۴)، این «سرزمین مقدس» (زکریا ۲:۱۶، دوم مکابیان ۱:۷، حکمت ۱۲:۳) همانند پایتختش اورشلیم، به عنوان عروس یهوه (اشعیاء ۶۲:۴) خوانده می‌شود. اما در ورای این سرزمین مقدس، تمام زمین در نجات با آن شریک خواهد گشت. دنیا در حالی که از لحاظ مذهبی در اورشلیم تمرکز یافته است (اشعیاء ۲:۲-۲...، ۶۶:۱۸-۲۱، مزور ۴۷:۸-...)، «زمین مرغوب» (ملاکی ۳:۱۲) خواهد بود، سرزمین بشریت نوینی که در آن ملت‌ها برای باز بدست آوردن اتحاد زمان نخستینشان، به اسرائیل خواهند پیوست. بهتر بگوییم تنها باغ عدن تصویری مناسب از «سرزمین نوین» ارائه می‌دهد. «آسمان‌های جدید و زمین جدیدی» که خدا در آن زمان خواهد آفرید (اشعیاء ۶۵:۱۷)، به مسکن آدمی مشخصات آن بهشت نخستین را با حاصل خیزی و شرایط عالیش خواهد داد (عاموس ۹:۱۳، هوشع ۲:۲۳-۲۴، اشعیاء ۶۱:۹-۶، ارمیاء ۳:۲۳، حزقیال ۴۷:۱-۲، یوئیل ۴:۱۸، زکریا ۱۴:۶-۱۱).

از این نقطه نظر است که مالکیت زمین معنایی اخروی به خود می‌گیرد. این مفهوم نمادین زمین از جنبه اجتماع به شخص محول شد که نخست در اشعیاء (۵۷:۱۳، ۶۰:۲۱) و سپس در ادبیات حکیمان تأیید گردید. بدین معنا که آن سرزمین نه تنها به ابراهیم و ذریت وی وعده داده شد بلکه از سوی دیگر اشاره ایست به واقعیت والائتری که هنوز نامفهوم مانده بود. در واقع انسان عادل که بر خداوند توکل دارد وارث آن «زمین» می‌گردد (مزور ۵:۱۳، ۳۷:۳...). سرانجام اسرائیل تدریجاً از نگرانی‌های دنیوی به آرزوهای

روحانی و پاکتری گرایش می باید و نهایتاً آماده دریافت پیام عیسی می گردد...» خوشا به حال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند بود» (متی ۵:۵).

## عهد جدید

### ۱- عیسی و زمین

عیسی در خداوندی خدا بر زمین، سهیم است (کولسیان ۱:۱۵ و ۱۶، افسسیان ۴:۱۰)، زیرا هیچ چیز بدون او پدید نیامده (یوحنا ۱:۳): «تمام قدرت در آسمان و بر زمین به وی داده شده» (متی ۲۸:۱۸). لیکن او به عنوان انسانی در میان انسان ها با تمام تار و پودش به زمین وابسته است.

الف: او آمد تا پیام نجات جهانی را بر انسان ها آشکار سازد، لیکن این رسالت را توسط زبان و تمدن خاص یک کشور به انجام رسانید. مناظر و رسوم فلسطین به نوعی تصورات همان کسی را که آفریننده شان می باشد شکل داده است. همچنین امثال وی این قلمرو و حیات ساکنان آن را بازگو می کنند: تصویر بزرگ و درو، تاک و درخت انجیر، کرکاس و دانه خردل، شبان و گوسفندان، ماهیگیری در دریاچه ... البته نباید تعلیماتی را که او در موارد مختلف زندگی روزمره به شنوندگان می داد از نظر دور داشت: «مرغان هوا را نظر کنید... و سوسن های چمن» (متی ۶:۲۶-...)، خوشه های چیده شده ذرت (متی ۱۲:۱-۸) و درخت انجیر بی بر (متی ۲۱:۱۹).

ب: لیکن ماورای این تصاویر، عیسی تعلیمی درباره رفتار انسان در برابر واقعیات این دنیای خاکی می دهد. در تعلیم او آرزوی تملک سرزمین موعود مبدل به آرزوی ورود به مالکیت نیکویی های روحانی می گردد (متی ۴:۵). ملکوت زمینی داود جای خود را به آن واقعیتی می دهد که نشان گرش بود، یعنی ملکوت آسمان (متی ۳:۵). از این پس انسان باید مسیح و انجیلش را بیش از مزارعش محبت نماید (مرقس ۱۰:۲۹-۳۰). بنابراین بعضی از نظریات پیامبران که در وعده های خود صرفاً نگرشی دنیوی داشتند به طور قطعی پشت سر گذاشته می شود. این نه بدان معناست که متعلقات جهان خاکی ما محکوم گشته اند، بلکه نگرش انجیل جای واقعی هر یک را بعد از انتظار ملکوت که در درجه اول اهمیت است به ایشان می بخشد (متی ۳۳:۶). اگر در قلب انسان و در زندگی اجتماعی این نظم برقرار باشد، همه چیز در جای خود استقرار یافته و اراده خدا «چنان که در آسمانست، بر زمین» انجام خواهد شد (متی ۶:۱۰). بدین گونه عیسی به طور عجیب و خلاف متعارف، به سرزمین انسان ها ارزش مقدسش را بر می گرداند، سرزمینی که کار دست خدا و نشانه حضور او و محبتش می باشد. با این که انسان ها از زمین برای روگرداندن از خدا و بمنظور «دفن قطار خود در آن» (متی ۲۵:۱۸)، استفاده کرده و بازهم خواهند کرد، مسیح با محبت خود آن را دوباره در بر گرفته (رجوع کنید کولسیان ۱:۲۰) و قادر می سازد که حامل راز وی باشد. زیرا عیسی بدانجا رسید که ثمره زمین یعنی نان (مزمو ۱۰۴:۱۴) را می گیرد، تا این که بر جهان خاکی حضور بدن خود را تحت نشانه ای باقی گذارد.

ج: او آمده است تا بر زمین آتش افروزد (لوقا ۱۲: ۴۹). در میان توده دهقانان جلیل و آن سوی اردن عیسی نخستین شاگردان خود را یافت، تا آنکه این آتش را اشاعه دهد: آنان «نمک زمین» هستند (متی ۵: ۱۳). حال انجیل در نقطه خاصی از جهان ما ریشه می‌گیرد. در همان سرزمین مقدسی که خدا به اسرائیل داده بود. وی هم‌چنین در پایتخت آن اورشلیم، صلیبش را فرو برد تا آنکه دنیا را تماماً شعله ور سازد: آنگاه «هنگامی که از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲: ۳۲). به این طریق سرزمین مقدس برای همیشه مرکز جغرافیای نجاتی خواهد ماند که از آنجا انتشار یافت تا تمام بشریت را فراگیرد.

## ۲- قوم جدید و زمین

الف: از آن پس طرح نجات جهانی الهی در آغاز، به مسیر اولیه خود برگردانده شد. طبق طرحی که عیسی آن را عنوان نمود: «شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال رسولان ۱: ۸، رجوع کنید متی ۲۸: ۱۶-...)، انجیل از سرزمین اسرائیل در تمام جهان انتشار می‌یابد. ب: بدین طریق عیسی به سرزمین اسرائیل در مرزهای محدودش بعد وسیعی بخشیده و آن را زمین انسان‌ها گردانید و هم‌چنین این خاک را که نمادی از کلیسا و ملکوت آسمانی بود به واقعیت نهایی اش رسانید. با این که قوم عهد قدیم به وعده‌هایی در مورد داشتن سرزمینی آرام ایمان آورد، اما این تنها نشانه‌ای از نجات آینده بود. اکنون این ما هستیم که توسط ایمان به سرزمین آرامش حقیقی داخل می‌شویم (عبرانیان ۴: ۹)، یعنی به آن منزلگاه آسمانی که عیسی از زمان رستاخیزش در آن ساکن است. علاوه بر این روح القدس که اتحاد ما با عیسی است، در کلیسا به سوی آن مکان آسمانی ما را رهبری می‌کند و هم اینک نوبت این اتحاد را به ما می‌دهد.

ج: در این چشم انداز جدید، مفهوم تازه‌ای که به کار بشر و آیین مذهبی داده شده است، نمایان می‌گردد. قوم جدید در پی مسیح از حالا در امید به سرزمین آرامش موعود، وارد شده است. البته چنانچه نگرشی فعالیت زمینی قوم خداوند را دگرگون می‌سازد زیرا قوم جدید هنوز هم باید «بر زمین فرمانروایی نماید» (پیدایش ۱: ۲۸) و هنوز هم در معرض خطر افتادن به دام آن سعادت است که در زمین خاکی بدست می‌آورد (لوقا ۱۲: ۱۶-۳۴)، اما با چشمانی دوخته بر مسیح که به آسمان صعود نموده است، باید از این پس «در آنچه بالاست تفکر کنند، نه در آنچه بر زمین است» (کولیسان ۳: ۲)، نه به منظور خوار شمردن امور زمینی، بلکه به این مقصود که «از آن چنان استفاده کنند که گویی استفاده نمی‌نمایند» (اول قرنتیان ۷: ۳۱). نگرش روحانی ایمان دار به زمین نه تنها ارزش زمین را رد نمی‌کند بلکه به آن مفهومی حقیقی و کامل می‌بخشد. آیین مذهبی توسط ندای بشر آوای حمد و سپاس زمین را با هر چه در آن است و هم‌چنین حاصل کار انسان، بر می‌انگیزد. از طریق دعا گویی انسان زمین را «برافراشته» و به سوی خدا متمایل می‌گرداند. در واقع قوم جدید ریشه‌های زمینی خود را از دست نداده است، بالعکس آنان «بر زمین فرمانروایی می‌کنند» (مکابیان ۵: ۱۰) و تا زمانی که زیارت خود را در این دنیا به پایان نرسانیده نمی‌تواند نسبت به «ناله» خلقت (مادیات) که آنهم در انتظار نجات می‌باشد، بی تفاوت بماند (رومیان ۸: ۲۲).

## زمین و امید مسیحیان

زمین همان طور که در گذشته به خاطر گناه بشر آلوده گشت، اکنون هم در تاریخ «قوم جدید» شریک شده است. زمین «هم چنین در انتظار ظهور پسران خدا می باشد... با این امید که خود نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت، تا در آزادی و جلال فرزندان خدا شریک شود» (رومیان ۸: ۱۹-۲۱). زمین در حالی که با انسان از ابتداء متحد شده است، تا پایان چنین باقی می ماند، و همانند او باید از راهی اسرارآمیز رهایی یابد، زیرا زمین در حالت فعلی خود «زایل خواهد شد» (متی ۲۴: ۳۵ و //): «زمین و کارهایی که در آن است زایل خواهد شد» (دوم پطرس ۳: ۱۰). لیکن زمین جدید (مکابیان ۲۱: ۱) «همان جایی که عدالت در آن ساکن است و ما برحسب وعده خدا در انتظار آن هستیم» (دوم پطرس ۳: ۱۳) جایگزین زمین کهنه می گردد. در زمان حاضر «سرزمین» ما همان انسانیت مسیح می باشد، انسانیتی که از ما گرفته شد و اکنون در اتحاد کامل با پدر بسر می برد. مسیح توسط انسانیت خود در انسانیت ما شریک گشته است تا ما نیز در خداوندی او سهمی داشته باشیم (دوم پطرس ۱: ۴ و یوحنا ۱: ۱۲). بنابراین به وسیله روح القدس است که ما به سوی این «سرزمین» کشیده می شویم و اوست که از هم اکنون ما را در اتحاد سه گانه مقدس سهیم می سازد. تذکر: علامتی را که در این صفحه مشاهده می کنید (//) به معنی ادامه خطوط می باشد.

\* \* \*

\* \*

\*